



مدیریت مطالعات و برنامه ریزی تہذیبی

لباس روحانیت

بایدها و نبایدها؛ پرسش‌ها و شبہات

کاظم علی محمدی

با همکاری:

علی صابری حسن آبادی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقام معظم رهبری (مد ظله العالی):

«یک چیز دیگری که در باب روحانیت شرط و لازم است که ما دقیقاً و جداً به آن توجه کنیم، مسأله حفظ قداست روحانی است؛ روحانیت دارای قداست است. مردم به من و شما که نگاه می‌کنند، به خاطر لباسمان، شأنمان و شغلمان، حساب خاصی برای ما باز می‌کنند و یک تقدّسی قائلند ... باید باطنمان از ظاهرمان بهتر باشد ... حفظ قداست با سلامت مالی، سلامت اخلاقی و حفظ زیّ طلبگی است.»

(مقام معظم رهبری، حوزه و روحانیت، ص ۴۰۳)

فهرست مطالب

۱۱ مقدمه
۱۹ پیش‌گفتار
۲۳ کلیات
۲۳ مفهوم‌شناسی بحث
۲۳ طلبه و طلبگی
۲۳ روحانی
۲۴ فرق طلبه و روحانی
۲۴ روحانیت
۲۶ فصل اول: آشنایی با لباس روحانیت
۲۶ الف. اهمیت و جایگاه لباس روحانیت
۳۰ ب. پیشینه لباس روحانیت
۳۷ ج. فلسفه لباس روحانیت
۳۸ د. حیات صنفی روحانیت
۴۴ هـ. فواید و برکات لباس روحانیت
۴۴ ۱. اعلام‌آمادگی برای خدمات اجتماعی
۴۷ ۲. تداعی و تذکر ارزش‌ها برای صاحب لباس
۴۸ ۳. تداعی و تذکر ارزش‌ها برای دیگران
۴۹ ۴. اعلام حضور اندیشه اصیل دینی
۵۰ ۵. تصریح به آرمان‌ها
۵۲ ۶. القای ناخودآگاه حقیقت

۷. گزارشی از باطن جامعه و اهمیت دین ۵۴
۸. تبلیغ غیرمستقیم ۵۴
۹. بهره‌های معنوی و عنایت‌های ویژه ۵۵
۱۰. قداست ذاتی لباس ۶۱
۱۱. مصونیت صاحب لباس از بسیاری گناهان و خطاها ۶۴
۱۲. ترویج فرهنگ انتظار ۶۵
۱۳. انگیزه و اهتمام بیش‌تر و جدی‌تر نسبت به یادگیری ۶۶
- و. شرایط لازم برای پوشیدن لباس طلبگی ۶۶
- متن کامل آیین‌نامه تلبیس ۶۷
- ز. نقش تهذیب در موفقیت علمی و اجتماعی روحانیت ۶۷
- فصل دوم: لباس روحانیت در سیره و کلام بزرگان و اساتید حوزه ۷۴
- سفارش امام خمینی به روحانیت ۷۴
- مقام معظم رهبری و پوشیدن لباس روحانیت از کودکی ۷۴
- بار سنگین لباس ۷۵
- عنایت امام زمان علیه السلام به علامه طباطبایی ۷۶
- آقا مجتبی تهرانی و احترام به عمامه ۷۸
- آیت الله حق‌شناس و علم امام زمان ۷۸
- مثل شیر بگو بلد نیستم ۷۸
- آیت الله سید علی قاضی ۷۹
- کنار گذاشتن لباس روحانیت موجب سلب توفیق می‌شود ۷۹
- شهید مطهری و افتخار کردن به لباس روحانیت ۸۰

- آیت الله مهدوی کنی و ماجرای آخوند کوچولو!..... ۸۲
- توصیه مرحوم رجبعلی خیاط به آیت الله مهدوی کنی..... ۸۴
- مسئولیت و محدودیت لباس روحانیت..... ۸۵
- لباس روحانیت مردم را به یاد امام و انقلاب می اندازد..... ۸۵
- فصل سوم: شاخص ها، آداب و زی طلبگی..... ۸۷
- شاخصه های طلبه و روحانی مطلوب از دیدگاه مقام معظم رهبری..... ۸۷
- الف. شاخصه های اخلاقی و تربیتی..... ۱۷
- ب. شاخصه های اجتماعی - سیاسی..... ۹۵
- کوچک های بزرگ..... ۱۰۳
- فصل چهارم: شبهات متداول پیرامون لباس روحانیت..... ۱۰۹
۱. لباس روحانیت، مانع ارتباط..... ۱۰۹
۲. عدم ضرورت پوشیدن لباس روحانیت..... ۱۱۱
۳. تغییر معنای نماد..... ۱۱۱
۴. موجب تمسخر و هتک قداست..... ۱۱۶
۵. ایجاد محدودیت..... ۱۱۹
۶. شبهه در اصالت لباس روحانیت..... ۱۲۲
۷. تمایز و امتیازخواهی..... ۱۲۴
۸. لباس شهرت و خلاف عرف..... ۱۲۹
۹. پرهیز شخصی..... ۱۳۲
۱۰. تلبس، انتخابی بدون بازگشت..... ۱۳۴
۱۱. تردید در شایستگی..... ۱۳۶

۱۲. شبهه «خیر لباس کل زمان لباس اُله» ۱۳۷
۱۳. اشتراک نوع پوشش با اهل تسنن و حتی داعش ۱۴۲
۱۴. عدم ضرورت پوشیدن دائمی لباس روحانیت ۱۴۳
۱۵. مقایسه و توقع بالا از تازه ملبس ها ۱۴۴
۱۶. اسراف در پوشش ۱۴۶
۱۷. لباس روحانیت عمومی یا اختصاصی ۱۴۶
۱۸. مخالفت همسر طلبه با تلبس به خاطر نگرانی از واکنش منفی مردم ۱۴۷
۱۹. شبهه ناکارآمدی لباس ۱۴۷
۲۰. ترس از روبهرو شدن با مشکلات و معضلات اجتماعی ۱۴۸
۲۱. مشکل ملبس شدن طلاب کم‌رو و خجالتی ۱۵۱
۲۲. نگرانی‌های معیشتی ۱۵۴
- فصل پنجم: لباس روحانیت و چالش‌های فرارو ۱۵۶
- الف. پدیده دو لباسی (دو زیستی) ۱۵۶
- برخی از پیامدهای بی‌اعتنایی به لباس روحانیت ۱۵۸
- کم‌رنگ شدن حضور روحانیت در جامعه ۱۵۸
- افزایش نفوذ فرهنگ بیگانه و اثربخشی تبلیغات سوء دشمنان نظام اسلامی ۱۵۹
- هدر دادن فرصت تبلیغی ۱۵۹
- بی‌ثمر شدن سرمایه‌های مادی و معنوی دوران تحصیل ۱۶۰
- ب. آسیب‌های اخلاقی و تربیتی ۱۶۰
۱. تکبر، خودشیفتگی (عجب) و فخر فروشی ۱۶۲
۲. حسادت و رقابت‌های ناسالم ۱۶۶
۳. خودمحوری، خودرأیی و مشورت نکردن با دیگران ۱۶۷

۴. بی‌تعهدی و مسئولیت‌گریزی ۱۶۸
۵. سطحی‌نگری ۱۷۱
۶. زودباوری و تأثیرپذیری سریع از جریانات سیاسی ۱۷۴
۷. ریاکاری، نفاق و دورویی ۱۷۶
۸. بی‌توجهی عملی به تبلیغ دین ۱۷۹
۹. مرید و مراد بازی ۱۸۰
۱۰. انتقاد ناپذیری ۱۸۲
۱۱. خشم و پرخاشگری ۱۸۳
۱۲. سوء ظن و بدبینی ۱۸۵
۱۳. قبول مسئولیت بدون توانمندی و تخصص لازم ۱۹۰
۱۴. مراوده و ارتباط با افراد مسأله‌دار ۱۹۴
۱۵. مجادله و مرء و ستیزه‌جویی ۱۹۶
۱۶. حب دنیا، دنیا‌گروی و توجه افراطی به مسایل مادی ۲۰۱
۱۷. قانون‌گریزی ۲۰۷
۱۸. ضعف در تحمل مخالف ۲۱۰
۱۹. فردگرایی و نداشتن روحیه کار گروهی ۲۱۲
۲۰. بطالت و بی‌کاری ۲۱۳
۲۱. عدم خودسازی و تهذیب نفس ۲۱۴
۲۲. خطر کاهش محبوبیت روحانیت ۲۱۵
۲۳. عدم آشنایی با مهارت‌های روابط میان فردی ۲۱۹
۲۴. بی‌توجهی به نماز اول وقت و جماعت ۲۱۹

- ج. کیفیت لباس و هیأت ظاهری روحانیت..... ۲۲۲
- اندازه عمامه ۲۲۵
- شکل و رنگ لباس ۲۲۵
- د. اشتغال به کار با لباس ۲۲۶
- کارویژه‌های روحانیت ۲۲۸
- الگوی از طبقه‌بندی کارویژه‌های روحانیت (مشاغل حوزوی) ۲۳۰
- الف. مشاغل آموزشی ۲۳۰
- ب. مشاغل پژوهشی ۲۳۲
- ج. مشاغل تبلیغی ۲۳۳
- د. مشاغل فرهنگی ۲۳۶
- هـ. مشاغل اجرایی ۲۳۶
- هـ. فعالیت‌های ورزشی و لباس روحانیت ۲۴۱
- و. دریافت اجرت از مردم در مقابل وظایف طلبگی ۲۴۶
- ز. حضور در برخی مکان‌ها ۲۵۰
- ح. مباحات خلاف شأن ۲۵۱
- ط. طلبه و حوادث ۲۵۴
- ی. نوع پوشش در جلسات و مهمانی‌های طولانی ۲۵۵
- ک. تفریح با لباس در کنار خانواده ۲۵۶
- ل. دارایی، مخارج و سطح زندگی طلبه ۲۵۶
- شأن خانوادگی همسر ۲۶۰
- نقش موقعیت و مخاطب ۲۶۱
- ضروریات زندگی ۲۶۴

- خرید کردن ۲۶۵
- م. مداحی و کف زنی با لباس روحانیت ۲۶۶
- ن. بایدها و نبایدهای ارائه مشاوره برای خانمها ۲۶۷
- منابع ۲۷۲
- الف. کتابها ۲۷۲
- ب. مقالات، نشریات و منابع الکترونیکی ۲۸۰

مقدمه

آیا روحانیت یک شغل است؟ آیا طلبه یک صاحب حرفه است؟ آیا حوزوی بودن یک صنف است؟ اگر در شغل بودن روحانیت به معنای «کارویژه‌ای درآمدزا که ورود بدان به انگیزه امرار معاش صورت می‌پذیرد»، تشکیک روا بداریم، در صاحب حرفه بودن طلبه به معنای «عضویت در گروهی اختصاصی که متعهد به ارائه خدماتی معین به جامعه بوده و از یک رشته مهارت‌های تخصصی و دانش فنی برخوردار است»، جای تأمل نیست.

در میان حرفه‌ها، برخی از جایگاه معنوی خاصی برخوردارند و جامعه آنها را به صورت متمایزی قابل تکریم می‌داند و نوعی دین نسبت به آنها احساس می‌کند؛ حرفه‌هایی مانند پلیس، پزشکان، معلمان، قاضیان و روحانیان.

منشأ این ارج و حرمت، وجود جنبه‌های خاص انسانی در خدمات و عملکرد این اصناف است. پزشک حفاظت از سلامتی مردم را عهده‌دار است، معلم چراغ دانش را فراروی جویندگان آگاهی می‌افروزد، پلیس امنیت را برای جامعه تأمین می‌کند و قاضی حق مظلوم را استیفا می‌کند.

اصطلاحاً در مورد این اصناف گفته می‌شود که از «آرمان حرفه‌ای» برخوردارند، آرمانی که ارزش فراگیر و حیاتی دارد. صاحبان این حرف با وجود این‌که در برابر خدمات خود، کارمزد دریافت می‌کنند، اما از آنها نوعی تعهد فراتر از مناسبات مالی انتظار می‌رود. اینان در کار خود باید

جنبه‌های انسانی و فوق مادی را هم لحاظ کنند و فروگذاری وظیفه به بهانه عدم تأمین مالی از سوی خدمات گیرنده از آنان پذیرفته نیست؛ چرا که حیات مادی یا معنوی فرد یا جامعه به خدمات آنان وابسته است. اگر در شهر تنها دو پزشک وجود دارد، وجدان عمومی هرگز سرباز زدن آنها از مبادرت به درمان شهروندان در زمان شیوع یک بیماری کشنده را به بهانه این که دولت حقوق ما را نمی‌دهد یا برای ما صرف نمی‌کند، نمی‌پذیرد.

در جای دیگر جامعه احساس می‌کند در برابر زحمات صادقانه معلم یا پزشک یا پلیس نمی‌توان با صرف پرداخت مالی ادای دین کرد و نسبت به ایشان همواره در خود، حالتی از سپاس آمیخته با خضوع احساس می‌کند.

حرفه‌های کلاسیک - به تعبیر جامعه‌شناسی مشاغل - در کنار برخورداری از شاخص‌های سه‌گانه: «سطح بالای دانش فنی»، «وظیفه محوری» و «منزلت ممتاز اجتماعی»، به همراه خصوصیت چهارم از سایر مشاغل متمایز می‌شوند و آن «حساسیت مضاعف جامعه» نسبت به عملکرد آنهاست. این حساسیت و توقع ویژه، زاینده «اقتدار، اعتبار و منزلت اجتماعی» این حرفه‌هاست. افراد جامعه رفتارهای صنفی پزشک و پلیس و قاضی را زیر ذره‌بین می‌گذارند و هرگونه خیانت در خدمت یا سرباز زدن از وظایف مقرر، سهل‌انگاری و حتی اشتباه در مداوای بیمار، تأمین امنیت اجتماع و یا احقاق حق مظلوم و کیفر مجرم را از ایشان نمی‌پذیرند.

در این میان روحانیت جایگاه والاتری دارد. جامعه نجات و سعادت خود را در گرو پیروی از دین می‌داند و روحانیت تنها نهادی است که رسماً

«متکفل تبیین نحوه صحیح دین‌ورزی» در درجه اول، «نظارت بر شیوه دین‌داری مردم» در درجه دوم و به دست دادن «الگوی عملی تدین و ارائه نسخه پیاده شده حیات دینی» در درجه سوم است. در واقع آرمان حرفه‌ای روحانیت والاترین آرمان حیات بشری است که همه ارزش‌ها و آرمان‌های حرفه‌ای دیگر در طول آن و مقدمه‌ای برای حصول آن به شمار می‌آید.

از این رو روحانی نزد متدینان از منزلت اجتماعی بی‌بدیلی برخوردار است. روحانی معتمدترین فردی است که دین‌داران برای بازگویی درد دل خود یا رازهای خانوادگی یا وصیت و امثال آن می‌شناسند. او را در کسوت و لباس پیامبر خود می‌بینند و زندگی خود را حسب تشخیص و حکم علما تنظیم می‌کنند و ایشان را وکلای ائمه هدی علیهم‌السلام می‌دانند.

اما از سوی دیگر به موازات این احترام و اعتماد، به اندازه یک شاگرد درس آموخته مکتب امام صادق علیه‌السلام و یک سرباز واقعی امام عصر علیه‌السلام نیز از روحانی متوقع‌اند. آنها برای این شاگردی و سربازی یک نظام‌نشانگان تعریف شده دارند که نه تنها جلوه‌های رفتار صنفی او در محراب یا منبر یا کرسی تدریس، بلکه تمام فعالیت‌ها و اساساً سبک زندگی وی را بدان می‌سنجند؛ یعنی برخلاف یک پزشک یا پلیس خوب که کافی است در مطب یا اطاق عمل یا سرپُست، حافظ ارزش‌های حرفه‌ای خود باشد و مردم دیگر نسبت به رفتارهای عمومی او حساسیت ندارند، روحانی خوب باید تمام عرصه‌های حیاتش - که حوزه رفتار حرفه‌ای او به شمار می‌رود - از ارزش‌های حرفه‌اش تبعیت کند و افکار عمومی نسبت به تمام جلوه‌های

رفتاری و حیاتی او انتظارات تعریف شده و سنجه‌هایی برای قضاوت دارد. چنان‌چه نحوه رفتار و گفتار و نشست و برخاست طلبه و نیز مسکن، ملبس و مآکل و مشرب او و خانواده‌اش و در یک کلام شیوه زیست او بر این نظام نشانگان (الگوهای تعریف شده) انطباق داشته باشد، منزلت اجتماعی و محوریت دینی او ارج نهاده می‌شود و اعتبار او و اعتماد مردم ادامه می‌یابد، اما اگر شیوه زیست او - و به تعبیر مختصرتر و جاف‌تاده‌تر «زی» او - مغایر با این نظام نشانگان یا هنجارهای عرف‌نهاد باشد، طبعاً مردم نمی‌توانند او را دست‌پرورده راستین دین بدانند و در صدق دعاوی او تردید روا می‌دارند و در این شرایط اعتماد به او از بین می‌رود و یا شدیداً رنگ می‌بازد و روشن است که روحانی فاقد مقبولیت نمی‌تواند به وظایف خود عمل کند و رسالت خویش را به پایان ببرد.

اگر این پدیده اندکی توسعه یابد و طیفی از دانش‌آموختگان حوزه و ملبّسان به کسوت روحانیت از هنجارهای شناخته شده طلبگی فاصله بگیرند، حادثه‌ای در ابعاد بزرگ‌تر رخ می‌نماید و آن تعمیم خطای طیفی از روحانیان به همه جامعه حوزوی و در نتیجه از دست رفتن کارکردهای نهاد روحانیت است. با از بین رفتن پایگاه اجتماعی روحانیت، ضربه اصلی متوجه کیان دین می‌شود؛ زیرا برای فهم دقیق آموزه‌های دین و تبلیغ و انتشار مؤثر آن‌ها هیچ نهاد یا صنف جایگزینی وجود ندارد و به علل متعدد اجتماعی - تاریخی هیچ نهاد یا صنف دیگری هم نمی‌تواند با طی فرآیند

جامعه‌پذیری کسب مقبولیت کند. در چنین شرایطی دین و دین‌داری به شدت آسیب می‌بیند.

در ادامه دو نکته شایان توجه است:

نکته اول؛ حدّ انتظار جامعه مؤمنان یا به تعبیر علمی‌تر «آستانه حسّاسیت اجتماعی» نسبت به جلوه‌های رفتاری روحانیت از دو سطح برخوردار است:

سطح طبیعی (حداقلی) و سطح تشدید یافته (حداکثری)؛ سطح طبیعی حساسیت اجتماعی نسبت به زی طلبگی مخصوص شرایط عادی است، اما سطح تشدید یافته در مقاطع زمانی و شرایط اجتماعی خاصی بروز می‌کند. مثلاً در هنگام قحطی و فقر یا در زمان جنگ، مردم نسبت به نحوه زندگی و رفتار روحانیت حساس‌تر می‌شوند که آیا با امکان بهره‌مندی از سطح امنیت و عافیت یا رفاه و برخورداری فراتر از توده مردم، زندگی خود را هم‌سطح با معیشت توده مردم تنظیم می‌کند یا نه؟

این انتظار مضاعف در برخی شرایط اجتماعی نیز بروز می‌کند، برای مثال: نزدیک شدن نهاد روحانیت به یک صنف معین یا ترکیب شدنش با یک نهاد خاص می‌تواند افکار عمومی را نسبت به حوزویان حساس‌تر کند. فرض کنید اگر در طی یکسری حوادث تاریخی به نوعی پیوندی میان طیف وسیعی از روحانیون با تجّار و بازاریان شکل بگیرد یا ائتلاف و اتحادی میان طلاب و نظامیان صورت بگیرد یا پای جمع زیادی از علما به دربار سلاطین باز شود، آن‌گاه وجهه اجتماعی و اعتبار دینی روحانیت به

رویدادهای عرصه اقتصاد یا تحولات نظامی یا دربار گره می‌خورد و مسائل و مصائب این اصناف با کم و زیادش پای روحانیت نیز نوشته می‌شود. شرایطی را در نظر آرید که با به دست گرفتن حکومت از سوی روحانیت، دو نهاد روحانیت و سیاست به یکدیگر پیوند بخورند. در این وضعیت، آستانه حساسیت جامعه به حدّ نهایى خود نزدیک می‌شود؛ زیرا هر یک از دو قشر روحانیان و حاکمان برای همه سطوح جامعه یک «گروه مرجع» پرنفوذ به شمار می‌روند؛ یعنی برای دیگران «الگوی نقش» می‌آفرینند. برخی از گروه‌های مرجع مانند ورزشکاران یا هنرمندان یا دانشمندان مخاطبان گزینش شده‌ای دارند و لذا الگوی نقش لایه‌های محدود و اقشار خاصی از جامعه هستند، اما حوزه نفوذ و اقتدار جایگاه دو نهاد دین و حکومت قدرت فزاینده‌ای برای تعریف «سبک زندگی» و القای آن به همه اقشار و لایه‌ها در هرم جمعیتی جامعه می‌بخشد. البته این قدرت، در مورد حاکمان از جنس قدرت سخت و در مورد روحانیت از جنس قدرت نرم است؛ از این رو در شرایط حاکمیت سیاسی روحانیت که ضریب تأثیرگذاری رفتاری و الگوآفرینی حوزویان مضاعف است، حساسیت جامعه نیز دوچندان شده و توقعات مردم به مراتب افزون‌تر از دوره دور بودن روحانیت از حکومت است.

امروز روحانیت شیعه و جامعه معاصر ایران در چنین شرایطی به سر می‌برد. این شرایط ضرورت بحث از بایسته‌ها و آسیب‌های زیّ طلبگی را برای جامعه روحانیت دوچندان می‌سازد.

نکته دوم؛ هنجارهای طلبگی یا همان معروف و منکرهای زیست طلبگی طیف بلند و ناهمگونی را تشکیل می‌دهند که لازم است به تفاوت‌های قابل توجه آنها دقت شود.

در یک طبقه‌بندی، این هنجارها به «همیشگی» و «مقطعی» تقسیم می‌شوند، یعنی برخی از هنجارها در طول زمان ثابت‌اند و بعضی مختصاً یک برهه خاص. مثلاً در حالی که قهقهه نزدن و لباس جلف دربر نکردن و بر ماشین‌های لوکس (نه حفاظتی) سوار نشدن، همواره جزو خط قرمزهای طلبگی است، ساعت مچی نبستن یا تراشیدن موی سر فقط الزام‌های عرفی و هنجارهای اجتماعی طلبگی مختصاً چند دهه پیش بود.

در یک تقسیم دیگر، برخی هنجارها به لحاظ جغرافیایی «عام و فراگیر» و برخی دیگر «خاص و منطقه‌ای»‌اند. برای مثال: سیگار کشیدن روحانی در ایران یک ناهنجاری به شمار می‌رود، در حالی که در جامعه عراق، منکر و ناپسند نیست. حتی در خود ایران نیز پدیده منطقه‌ای بودن هنجارهای طلبگی به وضوح قابل مشاهده است؛ در حالی که موتورسواری روحانیون در شهر تهران پذیرش ندارد، در شهر قم امری جاافتاده است.

گذشته از این موارد، چه بسا که بخش‌هایی از عرف جامعه در پاره‌ای مظاهر رفتاری یا زندگی یک صنف اجتماعی - و از جمله روحانیت - تلقی‌های نادرستی داشته باشند که این ذهنیت‌ها باید با اطلاع‌رسانی و تبیین صحیح اصلاح شود.

تعریف و تبیین چیستی و چرایی لباس روحانیت و بایدها و نبایدها آن از منظر تهذیبی و تربیتی، برای حوزه‌های علمیه این حسن را دارد که به تنویر اذهان طلاب کمک می‌کند و به پرسش‌های متعدد آنان در این زمینه پاسخ می‌دهد. به‌ویژه در شرایطی که فرهنگ جوامع دستخوش تحولات سریع و برق‌آساست و شئون زندگی پیوسته نوبه‌نو می‌شود و مصادیق تازه می‌یابد. اگر به شبهات، پرسش‌ها و نگرانی‌های طلاب در خصوص لباس روحانیت پاسخ بهنگام و مناسب داده نشود، بیم آن می‌رود که پس از مدتی انگیزه طلاب برای پوشیدن این لباس کم‌سو شود و آنها را در مواجهه با عرصه‌های پرتنوع و صحنه‌های گاه پیش‌بینی نشده زندگی به تنظیم انفعالی و نسنجیده مشی و منش خود بکشاند و گرفتار ابهام و حیرت دائمی گرداند.

این نوشتار تلاشی است آغازین برای فعال‌سازی پرسمان «زیّ طلبگی» در حوزه‌های علمیه؛ باشد که این پرسمان مهم از سطح گفت و شنوهای شفاهی جسته و گریخته طلبگی خارج شود و وارد حوزه ادبیات مکتوب و چرخه مطالعات راهبردی حوزه و روحانیت گردد.

در پایان از حجج الاسلام والمسلمین آقایان کاظم علی‌محمدی و علی صابری حسن‌آبادی که تدوین این اثر ارزشمند به همت ایشان میسر شد، تقدیر و تشکر نموده و دوام توفیق ایشان را از خداوند سبحان خواهانیم.

محمد عالم‌زاده نوری

معاون تهذیب و تربیت حوزه‌های علمیه

پیش‌گفتار

یکی از وجوه امتیاز انسان بر سایر حیوانات، لباس اوست. لباس پوشیدن یکی از ویژگی‌ها و شئون اختصاصی انسان‌هاست و پدیده‌ای است که به اندازه طول تاریخ بشر سابقه و به قدر پهنه جغرافیای امروزین زمین، گسترش دارد. پیدایش لباس منشأهای گوناگونی دارد؛ منشأ روانی، امنیتی، اجتماعی، اخلاقی و دینی و شاید به خاطر این منشأها و کاربردهای گوناگون آن است که در قرآن کریم از آن به عنوان نعمت یاد می‌شود که خداوند متعال مثل بقیه نعمت‌ها به انسان ارزانی داشته و آن را وسیله‌ای برای حفظ حُجُب و حیا، زیبایی و محفوظ ماندن از سرما و گرما و نور شدید آفتاب و از همه مهم‌تر، انجام عبادات خداوند قرار داده است.

يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوَاتِكُمْ وَرِيشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ؛ ای فرزندان آدم! ما لباسی برای شما فرستادیم که اندام شما را می‌پوشاند و مایه زینت شماست، اما لباس پرهیزگاری بهتر است! این‌ها (همه) از آیات خداست تا متذکر (نعمت‌های او) شوند!

هم‌چنین، لباس، زبان گویای انسان است که از سرّ درون انسان و شخصیت وی پرده برمی‌دارد و فرد با نوع پوشش خود، نشانه‌ها و نمادهای فرهنگی و اعتقادی خود را به نمایش می‌گذارد.

از سوی دیگر، پوشش و لباس انسان می‌تواند بیان‌گر هویت فردی، جنسیتی، اجتماعی و مدنی، صنفی و شغلی، فرهنگی، دینی و ملی وی باشد. از این رو می‌بینیم که لباس زنان با مردان، کودکان و بزرگسالان، روستائیان و شهرنشینان، طبقات مختلف اجتماع، اقلیم‌ها و مناطق جغرافیایی گوناگون و صاحبان صنف‌ها و حرفه‌های گوناگون با یک‌دیگر متفاوت است. نوع پوشش مردمان در ادیان و مذاهب مختلف نیز متفاوت است.

به همین جهت در آیات و روایات اسلامی، تعالیم و آموزش‌های فراوانی نسبت به ضرورت حفظ پوشش، کیفیت انتخاب لباس، جنس، رنگ، طرح، اندازه و احکام لباس پوشیدن و نیز لباس اختصاصی زن و مرد و برخی دیگر از اقشار اجتماعی بیان شده است.^۱

در حال حاضر یکی از لباس‌های متمایز و اختصاصی که طلاب علوم دینی از آن استفاده می‌کنند، «لباس روحانیت» است. درباره این لباس که نمادی است از یک نهاد که رسالت انبیا و اولیا علیهم‌السلام را بر دوش دارد، حرف و حدیث بسیار است و پرسش‌ها و شبهات مختلفی در این رابطه هم در بین حوزویان و هم در میان مردم وجود دارد که باید به آنها پاسخ گفت. نوشته حاضر می‌کوشد با تبیین پیشینه، اهمیت و فلسفه لباس روحانیت و بیان فواید و برکات این لباس و نیز با اشاره به مهم‌ترین آداب و بایدها و

۱. رک: علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۶ (ط دارالاحیاء التراث)، ص ۲۹۵-۳۱۹ (ابواب الزی و التجمل) و حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۵-۱۱۲ (أبواب أحكام الملابس).

نبايدهای تلبس به آن، برخی از شبهات و پرسش‌های شایع در این زمینه را مورد بررسی قرار داده و در حد وسع خود به آنها پاسخ گوید.

هم‌چنین با توجه به این‌که طلاب ملبّس به این لباس مقدس در معرض برخی آسیب‌ها و آفات قرار دارند، سعی شده با بیان برخی از این آسیب‌های احتمالی و ایجاد آگاهی و بصیرت لازم، تا حد امکان از بروز این آسیب‌ها در بین طلاب و روحانیون پیش‌گیری شود.

لازم به ذکر است که در گذشته کتاب‌ها و مقالات ارزشمندی از سوی پژوهش‌گران فرهیخته حوزه علمیه از جمله جناب حجت‌الاسلام و المسلمین محمد عالم‌زاده نوری در این زمینه نوشته شده بود که در تدوین این اثر از آنها بسیار بهره بردیم و در حد وسع خود کوشیدیم برخی از خلأها و کاستی‌های این نوشته‌ها را برطرف نماییم که همین‌جا از همه این عزیزان سپاسگزاریم.

لازم به ذکر است که کتاب پیش‌رو به سفارش معاونت تهذیب و تربیت حوزه‌های علمیه و بیش‌تر به منظور تدریس در کارگاه‌های تلبس و آشنایی طلاب داوطلب تلبس تدوین شده است. هرچند برای بقیه طلاب و روحانیون نیز مفید فایده خواهد بود، ان شاء الله.

در پایان از دوست و همکار گرامی جناب حجت‌الاسلام و المسلمین علی صابری که حرکت آغازین و جمع‌آوری اطلاعات اولیه این اثر به همت ایشان صورت گرفت و نیز معاونت تهذیب و تربیت که زمینه انجام این پژوهش را تدارک دید و نیز مؤسسه انتشارت حوزه علمیه که مقدمات

چاپ و نشر این اثر را فراهم نمود صمیمانه تقدیر و تشکر می‌کنیم.
امیدواریم این اثر ناچیز مورد قبول درگاه خداوند سبحان و مورد توجه و
عنایت حضرت ولی عصر علیه السلام واقع شود و آن حضرت همه ما را مشمول
ادعیه زاکیه خویش قرار دهند.

کاظم علی محمدی

اردیبهشت ۱۴۰۰

کلیات

مفهوم‌شناسی بحث

طلبه و طلبگی

طلبگی پاسخی است به دعوت خداوند متعال به تفقه در دین در آیات قرآن به‌ویژه آیه نفر و روایات فراوانی که انسان را به کسب علم و دانش دعوت می‌کند. در واقع، طلبه از نظر رسالت و مأموریت، ادامه دهنده راه نورانی پیامبران و اولیای الهی علیهم‌السلام است؛ یعنی همان وظایفی را که ایشان بر عهده داشته‌اند و فعالیت‌ها و خدماتی را که در جامعه انجام می‌داده‌اند، طلبه (پس از گذراندن دوران تحصیل و بالندگی و کسب آمادگی‌های لازم) در وضعیت کنونی، بر دوش گرفته است.

البته در تعریف کاربردی امروزی، «طلبه فردی است که دارای پرونده فعال و کد تحصیلی در مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه بوده و در یکی از مدارس علمیه مشغول به تحصیل و تهذیب باشد.»

روحانی

روحانی به معنای عالم و متخصص دینی، وظیفه تداوم رسالت انبیا و ائمه علیهم‌السلام را به صورت تخصصی و متناسب با نیازهای عصر خود برعهده گرفته و در قالب یکی از زیرمجموعه‌های اهداف و مأموریت‌های کلان حوزه‌های علمیه، به ارائه خدمات به جامعه می‌پردازد.

در اصطلاح کاربردی، روحانی فردی است که در یکی از مقاطع تحصیلی حوزه علمیه فارغ التحصیل شده و به یکی از شئون حوزوی اشتغال دارد.

فرق طلبه و روحانی

به بیان دیگر، طلبگی فصل اول حیات روحانی است و روحانی بودن امتداد طبیعی طلبگی؛ طلبگی فصل آموختن و پرورده شدن است. آموختن و پرورده شدن به غایت خدمت اجتماعی خاصی که در فصل دوم حیات او ارائه می‌شود. بدین ترتیب روحانی بودن بدون طلبگی یعنی انجام خدمت بدون آمادگی و آموزش و طلبگی بدون تعهد خدمت یعنی فراهم آوردن بدون بهره! هرکس که طلبه می‌شود به سازمان روحانیت شیعه وارد می‌شود و همه رسالت‌ها و وظایف آن را بر دوش می‌گیرد؛ وظایفی که نمی‌تواند نسبت به آنها بی‌اعتنا باشد اما در آغاز راه باید برای انجام آن وظایف مدتی آموزش ببیند و آمادگی کسب کند. روحانی‌ای که به خدمات اجتماعی فرهنگی و دینی مشغول است نیز طلبه است از آن جهت که هر عنصر خدوم اجتماعی موظف است همواره و پیاپی بهره‌های خود را افزایش دهد، با تخصص و دانش و تجربه بیشتر در میدان خدمت حضور یابد و فرمان تاریخی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به دانش‌آموزی تا پای گور را اطاعت کند.^۱

روحانیت

۱. ر.ک: عالم‌زاده‌نوری، رهنامه پژوهش، شماره ۵، ص ۲۹-۳۴.

شهید بهشتی در تعریف روحانیت معتقد است: «روحانیت یعنی علمای صاحب علم و تقوا که توانایی الگو بودن برای جامعه داشته باشند، الگو در اندیشه خالص اسلامی و الگو در عمل اسلامی.»^۱

قرارگرفتن در کسوت روحانیت، مشمول اعطای هیچ‌گونه امتیاز مادی خاص نمی‌شود. لذا شهید بهشتی تذکر می‌دهند که: «بر طبق تعالیم اسلام، روحانیت جنبه سمت و مقامی که در سایه آن روحانیون امتیازات مادی کسب کنند یا حرفه‌ای که نظیر حرفه‌های دیگر یک دسته آن را پیشه و وسیله امرار معاش خود قرار دهند، ندارد. روحانیت در اسلام به معنی آراسته بودن به فضیلت علم و تقوا و مجهز بودن برای انجام یک سلسله وظایف اجتماعی دینی و واجبات کفایی است. بی آن‌که علم و تقوا سرمایه دنیاطلبی گردد.»^۲

۱. بهشتی، «ولایت، رهبری، روحانیت»، ص ۳۴۰.

۲. همان، ص ۳۹۱.

فصل اول: آشنایی با لباس روحانیت

الف. اهمیت و جایگاه لباس روحانیت

هرگاه نیازی در جامعه، مربوط به کل جامعه باشد، نه محدود به افرادی محدود و این نیاز، استمرار تاریخی پیدا کند، پاسخ‌گویی به آن، دارای نهاد اجتماعی می‌شود؛ یعنی صنف ایجاد می‌شود. صنف و شغل نیز سلسله مراتب ایجاد می‌کند؛ برای مثال، تخصص پزشکی یک نیاز برای بدن انسان است. پس از این‌که به تدریج این نیاز برای جوامع انسانی پیدا شد و استمرار یافت، برای پاسخ‌گویی به این نیاز مستمر و عام، صنف و شغل پزشکی به وجود آمد و در بین سایر اصناف متمایز شد. بنابراین، جامعه به صورت طبیعی، افراد را به اصناف مختلف، تقسیم می‌کند و می‌پذیرد که نهادی اجتماعی داشته باشند. در مرحله بعد و پس از این‌که یک صنف درست شد، به تدریج در آن سلسله مراتب و گرایش‌ها ایجاد می‌شود. برای مثال، پزشک عمومی، متخصص داخلی، متخصص قلب، چشم، مغز و... به وجود می‌آید و نیازهای آن جامعه را برآورده می‌کند.

بدین ترتیب با استمرار بسیاری از نیازهای عمومی انسان در بستر تاریخ، نهادها، اصناف و اقشار مختلف با گرایش‌ها و تخصص‌های گوناگون در جوامع انسانی پدیدار شدند.

پرواضح است که نیازهای انسان منحصر و محدود به نیازهای مادی و جسمانی او نمی‌شود و نیازهای روحی و روانی انسان به مراتب از نیازهای

مادی او بیش‌تر و اساسی‌تر است؛ زیرا حقیقت انسان و انسانیت او به جنبه روحانی و غیرمادی او برمی‌گردد. از جمله این نیازها، نیاز به وحی، نیاز به دین و نیاز به هدایت آسمانی است. پروردگار جهان برای رفع این نیاز مهم، شخصیت‌های برگزیده‌ای را به همراه پیام آسمانی به میان مردم فرستاد و پس از رحلت پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و غیبت آخرین وصی او و با راهنمایی و هدایت حضرتش، فقها و محدثان متوکی رفع این نیاز در جامعه بشری شدند و به مرور زمان صنفی به نام روحانیت شکل گرفت و همان مسئولیت سنگینی که انبیا عَلَيْهِمُ السَّلَام بر عهده داشتند را بر دوش گرفتند؛ یعنی تعلیم و تزکیه انسان‌ها.

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ^۱

حال که صنف روحانیت شکل گرفت و عهده‌دار پاسخ‌گویی به نیازهای حیوانی و دینی انسان‌ها شد، طبق همان قاعده‌ای که در بالا بیان شد، به تدریج حوزه‌های علمیه به وجود آمدند و روحانیت به عنوان نهادی مستقل و متمایز از سایر صنوف دارای سلسله مراتب و گرایش‌ها و رشته‌ها و کارکردهای گوناگون شد.

۱. او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند! (جمعه، آیه ۲)

از سوی دیگر، با توجه به گستردگی و تنوع نیازهای بشر به دین در عصر حاضر، باید گفت تخصص‌هایی که حوزه‌های علمیه پیش‌تر کسب کرده، به هیچ عنوان کافی نیست و حوزه و روحانیت باید خیلی نیرومندتر از گذشته بشود تا بتواند پاسخ‌گوی این همه نیاز و تقاضا باشد.

اگر این‌گونه شد، آن وقت هرگز نباید پرسید چرا طلبگی و چرا لباس روحانیت؟ بلکه باید به دنبال رشد کمی و کیفی آن باشیم. این‌جاست که جایگاه لباس روحانیت روشن می‌شود؛ چرا که اگر قرار باشد حوزه و روحانیت توسعه یابد، یکی از لوازم آن داشتن نماد و لباس اختصاصی و یونیفورم مشخص است. اصولاً نماد و یونیفورم درست می‌شود برای این‌که یک موضوع اهمیت، جایگاه و ارزشش در جامعه و در کنار سایر صنوف و اقشار روشن شود و انتظارات عموم نسبت به این جایگاه و مسئولیت آن صنف در برابر جامعه مشخص گردد.

هم‌چنین، روحانیت برخلاف سایر صنوف که عموماً در زمان و مکان ثابتی کار خاصی را انجام می‌دهند و وظیفه‌شان منحصر به آن زمان و مکان است، محل کارش متن جامعه است و در همه عرصه‌ها و صحنه‌های کار و زندگی انسان حرف برای گفتن و کالایی برای عرضه دارد. نیز روحانیت وظیفه دارد که با عمل و رفتار اسلامی در موقعیت‌های مختلف، تجسم زندگی دینی و اخلاقی برای مردم باشد؛ از این‌رو، همه وقت و همه جا مبلغ آموزه‌های دین است. وقتی چنین شد، حضور روحانیت در همه زمان‌ها و مکان‌ها و با لباس روحانیت ضرورت پیدا می‌کند و باید اندیشید کسانی که دنبال این هستند که لباس را زیر سؤال ببرند، دنبال چه هدفی هستند؟

قابل ذکر است که داشتن لباس خاص و متمایز برای عالمان دین، اختصاصی علمای اسلام نیست و حتی روحانیون مسیحی، یهودی، زرتشتی، بودایی و بسیاری از فرق و مذاهب در دنیا حتی ادیانی که ادعای اداره جامعه را ندارند، لباس خاص خود را دارند و جالب‌تر این که بسیاری از این‌ها مثل علمای شیعه، همیشه و همه‌جا با یونیفرم خاص خودشان ظاهر می‌شوند.^۱

۱. بخشی از مطالب این قسمت از سخنرانی علامه سید منیرالدین حسینی الهاشمی اقتباس شده است. (ر.ک:

«جایگاه و اهمیت لباس روحانیت/ ضرورت تکامل نظام حوزه»، خبرگزاری مهر، شناسه خبر: ۳۹۹۰۵۹۳،

تاریخ: ۱۳۷۸/۱۲/۲۶)

در مباحث بعدی به موضوعات و پرسش‌های بیش‌تری در زمینه لباس روحانیت خواهیم پرداخت.

ب. پیشینه لباس روحانیت

بازیابی تاریخ لباس روحانیت به پژوهش گسترده‌ای نیاز دارد و این مختصر گنجایش آن تفصیل را ندارد. اما بررسی گذرای تاریخ بر ما آشکار می‌کند که در گذشته حیات بشر، اصناف مختلف اجتماعی - از جمله علما، فقها، قاضیان و خطیبان - در فرق مختلف و ادیان گوناگون، لباس‌های متمایزی داشته‌اند. گرچه این لباس‌ها در امتداد تاریخ تغییر کرده و به شکل‌های گوناگون درآمدند است. به این گزارش‌های تاریخی توجه کنید:

در اواخر قرن دوم قاضیان باید «طویله» که نوعی کلاه بلند (قلنسوه) بود بر سر می‌گذاشتند و عمامه سیاهی نیز به دور آن می‌بستند و جامه و عبای سیاه می‌پوشیدند و طیلسانی^۱ بر آن کلاه می‌انداختند. طیلسان در ابتدا پارچه‌ای بود که بر سر یا بر روی کلاه و به ویژه روی عمامه می‌انداختند و ادامه آن تا روی شانه‌ها و کتف‌ها را نیز می‌گرفت. کم‌کم و به مرور زمان بلندتر شد و خود به صورت لباسی درآمد که تا حدود زانوان ادامه داشت و

۱. طیلسان: معرب است و اصل آن تالسان یا تالشان بوده است منسوب به تالش و به چادر یا ردائی گفته می‌شد که مردم تالش از پشم درشت می‌پوشیدند؛ نوعی از رداء فوطه که عربان و خطیبان و قاضیان بر دوش اندازند. (ر.ک: لغتنامه دهخدا)؛ جامه دراز که مشایخ و زهاد به تن کنند. (فرهنگ فارسی معین)

با وجودی که آستین نداشت اما روی دست‌ها را تا نیمه می‌پوشانید. این پوشش مخصوص قضات و به ویژه فقها شد.

لباس فقها را «ابویوسف»، قاضی زمان هارون الرشید ترتیب داده بود. البته کم‌کم پوشیدن جبه نیمه بلند و گشاد و سبزرنگ که حاشیه‌دوزی شده بود در میان فقها و علما مرسوم شد.^۱

فلاسفه و اهل حکمت، لباس ویژه‌ای داشتند که به «جامه بخارایی» مشهور بود. این جامه میان فقیهان و محدثان مرسوم نبود. سخنوران و واعظان نیز به هیأت ویژه‌ای کلاه خمره‌ای بر سر می‌نهادند و دستار می‌بستند. لباس کاتبان «دراعه» نام داشت. دراعه جامه‌ای بود دارای آستین‌های گشاد که در آن نوشت‌افزار و لوازم مورد نیاز کتابت را قرار می‌دادند.

اطلاعاتی که در مورد علمای عصر سامانی در منابع و مآخذ درج شده‌است قدری بیش‌تر و واضح‌تر است. «ابوالمظفر محمد بن ابراهیم برغشی» وزیر سامانیان بعدها که از کار وزارت کناره گرفت و به کسب علم و معرفت پرداخت (حوالی ۴۰۰ هجری) «دُراعه»^۲ سپیدی به تن می‌کرد. در زمستان دراعه را بر روی دیگر لباس‌هایشان می‌پوشیدند و سپس عمامه را بر سر خود می‌نهادند. این لباس تعداد بسیاری از علما و فقها به ویژه در

۱. عالم‌زاده نوری، لباس روحانیت، ص:؟ به نقل از: چیت‌ساز، تاریخ پوشاک ایرانیان، ص ۹۰.

۲. دُراعه: نوعی از جامه مشایخ؛ گویند آن فوطه باشد که بر دوش اندازند و فارسبان به تخفیف نیز خوانند؛ جامه‌ای از پنبه و یا از پشم خشن که مرد و زن هر دو پوشند؛ جامه دراز که زاهدان و شیوخ پوشند؛ جبه؛ بالاپوش فراخ. (لغتنامه دهخدا)؛ ردا، جامه بلند و گشاد. (فرهنگ فارسی معین)

شهرهای خراسان بود. اینان هم‌چنین معمولاً دستار بزرگی بر سر خود می‌گذاشتند و تحت‌الحنک نیز می‌انداختند یعنی قسمتی از دنباله عمامه خود را باز می‌کردند و از زیر چانه می‌گذرانند و آن را بر روی شانه و سینه خود رها می‌کردند.^۱

بر اساس نقل تاریخ «احمد بن حنبل» به دلیل امتناع از پوشیدن لباس سیاه دوران معتصم و پافشاری بر حفظ لباس سبز خود مؤاخذه شد. این موضوع به خوبی نشان از اهمیت لباس در نظر آنان دارد.

نقاشی‌ها و تصاویر به جای مانده از ایام گذشته نیز شواهد گویایی از اختلاف لباس اقشار مختلف، ارائه می‌دهد. تصویری از کتاب «مقامات حریری» عالمی را در مسجد و در بالای منبر در حال وعظ و پاسخ گفتن به پرسش‌های مردم نشان می‌دهد وی عمامه خود را طوری بسته که ادامه عمامه از روی سر به طرف عقب رفته و آویزان است. کتاب «آثار الباقیه» بیرونی نیز عالمی را بالای منبر و در حال وعظ و تدریس نشان می‌دهد؛ عمامه سفید او نسبتاً بزرگ پیچیده شده است.^۲

در باب پوشاک ابن سینا (۳۷۰-۴۲۷ق)، عالم معروف این دوران نوشته‌اند که بر شیوه فقها عبا و عمامه و تحت‌الحنک می‌بست و لباس روحانیت به تن می‌کرد.

۱. عالم‌زاده نوری، همان، به نقل از: جیت‌ساز، تاریخ پوشاک ایرانیان، ص ۱۲۵.

۲. همان، به نقل از: جیت‌ساز، همان، ص ۲۶۰.

واعظان و خطیبان در خوزستان قبایی بر تن می‌کردند و روی آن منطَق که نوعی کمربند طلایی یا نقره‌ای بود، می‌بستند و با این لباس خطبه می‌خواندند. در سال ۴۰۱ قمری که در موصل به نام «حاکم بأمراالله فاطمی» (۳۸۶-۴۱۱ق) خطبه خوانده شد، خطیب قبایی از جنس دبیق مصری و سفید رنگ بر تن داشت که از لحاظ موازین رسمی کافی می‌نمود... در باب لباس علما و فقها باید دانست که ایشان معمولاً دستار بزرگی بر سر خود می‌گذاشتند و تحت الحنک می‌آویختند؛ یعنی یک سر عمامه خود را از زیر چانه می‌گذراندند و بر سینه می‌انداختند... در این دوره، برخی از علما، به‌ویژه در شهر قم، جامه‌های سبز می‌پوشیدند، هم‌چون «ابوعلی محمد بن احمد» از نوادگان امام رضا علیه السلام.

وقتی صفویه به سلطنت رسیدند، چون تا حدی خود را روحانی جلوه می‌دادند، عمامه سبز را که نشانه سیادت آنها بود، برای سرپوش خود اتخاذ کردند و برای امتیاز، تاج یا جغه جواهر به آن نصب کردند. اهل علم و رجال عمامه عادی به سر می‌گذاشتند و کلاه‌های باقی مردم به حال سابق مانده است. نادرشاه و کریم‌خان چون جنبه روحانی نداشتند، ترمه پته‌دوزی حاشیه‌داری به کلاه عادی پیچیده بر سر گذاشتند تا میان آنها و سایرین امتیازی باشد.

این گزارش‌ها (و گزارش‌های فراوان دیگر) نشان می‌دهد که از دیرزمان در مسأله لباس میان اصناف مختلف تمایز وجود داشته است و این مسأله به عصر حاضر اختصاص ندارد.^۱

با بررسی روایات اهل بیت علیهم‌السلام و اسناد تاریخ اسلام درمی‌یابیم که لباس روحانیت در صدر اسلام نیز وجود داشته است؛ برای نمونه به بعضی از این مستندات اشاره می‌شود:

۱. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روز فتح مکه، وقتی که داخل شهر شد، عمامه مشکی بر سر داشت.^۲

۲. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در جنگ احزاب و هنگامی که امیرمؤمنان علی علیه‌السلام به جنگ تن به تن با عمرو بن عبدود می‌رفت، عمامه خود را (که سحاب نام داشت) بر سر آن حضرت نهادند.^۳

۱. عالم‌زاده، «لباس روحانیت، چراها و بایدها»، مجله پگاه حوزه، ش ۱۵، ص ۱۳ به نقل از: شریعت‌پناهی، اروپایی‌ها و لباس ایرانیان ص ۷۱؛ چیت‌ساز، همان، ص ۹۰، ۹۱، ۱۲۵، ۱۵۲، و ۲۶۰ و غنیمه، تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی (ترجمه نورالله کسائی).

۲. إن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دَخَلَ عَامَ الْفَتْحِ مَكَّةَ وَعَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءُ وَهَذِهِ ثِيَابُ الْهَيْبَةِ وَثِيَابُ الدَّوْلَةِ. (خطیب بغدادی، تاریخ بغداد و ذیوله، ج ۲۳، ص ۴۵)

۳. روى الطبرسى فى قصة الأحزاب و مبارزة على عليه‌السلام لعمر: ان النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عمم علياً عليه‌السلام عمامته السحاب على رأسه تسعة أكوار. (محدث قمی، سفینه البحار، ج ۶، ص ۵۱۸)؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام قَالَ: عَمَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عَلِيًّا عليه‌السلام بِيَدِهِ فَسَدَلَهَا مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَقَصَّرَهَا مِنْ خَلْفِهِ قَدْرَ أَرْبَعِ أَصَابِعَ، ثُمَّ قَالَ: أَدْبِرْ فَأَدْبِرْ، ثُمَّ قَالَ: أَقْبِلْ فَأَقْبِلْ، ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا تَبْجَانِ الْمَلَائِكَةُ. (شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۶۱)

۳. پیامبر اسلام ﷺ در روز غدیر خم با دستان خود، بر سر علی ع عمامه گذاشت.^۱

۴. روایاتی که بر فضیلت و استحباب تعمّم در نماز اشاره دارند.^۲

با این وجود در دوره عباسیان، که همه چیز و همه کارها رنگ ایرانی گرفت، اعراب در لباس پوشیدن پیرو ایرانیان شدند، تا جایی که منصور در سال ۱۵۳ هـ ق به رجال دولتی فرمان داد به جای عمامه، قلنسوه (نوعی کلاه ایرانی) به سر بگذارند. قلنسوه کلاه درازی بود که آن را با چوب‌های نازک از تو مرتب می‌کردند. اعرابی که تعصب داشتند روی قلنسوه عمامه نازکی می‌بستند. عباسیان برخلاف امویان که جامه سفید را شعار خود قرار داده بودند، جامه سیاه‌رنگ را شعار خود ساختند و رجال دولتی موظف بودند جبه‌های سیاه بپوشند، در حالی که طبقات ممتاز از لباس‌های مخصوص به خود استفاده می‌کردند. توده مردم همان لباس‌های قدیم را بر تن داشتند و برحسب مقام و موقعیت و اقلیمی که در آن زیست می‌کردند،

۱. وأخرج الحافظ أبونعیم فی «معرفة الصحابة» و محب الدين الطبري في «الرياض النضرة ۲ ص ۲۱۷» عن عبد الأعلى بن عدی النهروانی: أن رسول الله ﷺ دعا علياً يوم غدیر خم فعَمّمه و أَرخى عذبة العمامة من خلفه. (علامه امینی، الغدير، ج ۱، ص ۲۹۱)؛ عذبة بفتح المهملة: طرف الشيء. (همان)

۲. «من صلی رکعتین بعمامة فضله علی من لم يتعمّم کفضل النبی ﷺ علی أمته» و «رکعة بعمامة أفضل من أربع بغير عمامة». (نراقی، مستند الشیعة، ج ۴، ص ۳۷۲)

از عمامه، لباده، قبا، شلوار، پیراهن، جبه، جوراب و نعلین و کفش استفاده می‌کردند.^۱

گویا تا قبل از دوره عباسیان گزارشی مبنی بر تفکیک لباس اندیشمندان دینی از دیگر افراد جامعه وجود ندارد و طبق نقل ابن خلکان «نخستین کسی که لباس علما را به این صورت درآورد تا میان آنها و سایر مردم تفاوت باشد، ابویوسف قاضی بود».^۲ ظاهراً این کار ابویوسف برای این بود تا میان علما و دیگران از جهت مسئولیت‌های دینی تفاوت باشد.

استاد مطهری در این باره می‌گوید: «اولین کسی که لباس قاضی را از لباس دیگران جدا کرد همین ابویوسف بود. تا زمان ابویوسف همه یک‌جور لباس می‌پوشیدند. برای این‌که امتیازی برای قضات معین بشود برای آنها لباس معینی انتخاب کردند. من نمی‌دانم آیا در دوره‌های قبل از اسلام هم این سنت بوده است که قاضی‌ها لباس علی‌حده داشته باشند یا اول بار در زمان هارون‌الرشید این کار شد. از آن زمان لباس روحانیت از لباس غیر روحانی جدا شد».^۳

۱. راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۲، ص ۱۵۲ - ۱۵۳.

۲. و هو (القاضی أبو یوسف) أول من دعی بقاضی القضاة و یقال إنه أول من غیر لباس العلماء إلى هذه الهيئة التي هم علیها فی هذا الزمان و كان ملبوس الناس قبل ذلك شيئاً واحداً، لا یتمیز أحد عن أحد بلباسه. (ابن خلکان، وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان، ج ۶، ص ۳۷۹)

۳. مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۱، ص ۱۲۶.

البته تفکیکی که ابویوسف انجام داد، این‌گونه نبود که عموم مردم از پوشیدن عبا و رداء و عمامه منع شوند، بلکه تنها نوع خاصی از آن را ویژه علما کرده بود و دیگران نیز می‌توانستند از انواع دیگر چنین پوشش‌هایی بهره‌مند شوند، اما به هر حال، تفاوت در لباس به تدریج شکل گرفت.

ج. فلسفه لباس روحانیت

لباس روحانیت یک نماد است، نمادی از یک صنف و نشانی از یک نهاد که رسالتی بزرگ بر دوش دارد. این نهاد برای انجام آن رسالت باید از بهترین ابزارها بهره‌گیرد تا روزبه‌روز بر سرعت و کیفیت عمل او افزوده و موفقیت او در پیش‌برد اهدافش بیش‌تر شود.

«نماد» یکی از آن ابزارها است، لباس روحانیت یک نماد است و تمام بهره‌هایی که از نمادها به دست می‌آید از این لباس هم انتظار می‌رود. این نماد وابسته به یک ایده و رسالت و فرهنگ است که با آغاز تاریخ انسان آغاز شده و به سابقه همه پیامبران الهی دیرینه دارد.

اگر از لباس روحانیت به عنوان لباس پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام یاد می‌شود به این معنی نیست که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام همین عمامه و عبا و قبا را با سبک امروزی آن در برداشته‌اند. این سخن بیان وابستگی این نماد به اسلام و تشیع است و پیوند آن با نبوت و امامت و به

همین جهت بزرگداشت این لباس نیز تعظیم یکی از شعائر الهی به شمار می‌رود.^۱

د. حیات صنفی روحانیت

صحنه حیات انسان را می‌توان به دو قلمرو عمده تقسیم کرد: حیات فردی و حیات صنفی؛ بسیاری از فعالیت‌های روزمره انسان، تلاشی به اقتضای انسانیت، به عنوان یک فرد و فارغ از عضویت در اجتماع است، برای مثال: عبادت، غذا خوردن، استراحت، ورزش، رسیدگی به خانواده، مطالعات معمولی و... پاره‌ای از فعالیت‌های فردی ما است که مرد و زن، پیر و جوان، شهری و روستایی، کاسب و کارمند و کارگر و معلم در آن مشترک‌اند؛ یعنی طلبه و روحانی در این میان خصوصیتی ندارد. همه ما به حکم انسانیت، موظف به خودسازی و کسب فضایل و کمالات اخلاقی هستیم، چه طلبه باشیم و چه طلبه نباشیم.

همین انسان، آن‌گاه که با جامعه مرتبط می‌شود و به عنوان عضوی از پیکره اجتماع در می‌آید، تعریف تازه‌ای می‌یابد و وظایف جدیدی بر دوش می‌گیرد. اینک نه به حکم انسانیت، بلکه به مقتضای حضور اجتماعی‌اش، وظایفی دارد. این آغاز ورود انسان به جریان اجتماع و قرار گرفتن در یک صنف اجتماعی است و این چهره، «چهره صنفی و اجتماعی» حیات ما انسان‌ها است. قرار گرفتن در یک صنف به معنای انتخاب یک مسئولیت و

۱. عالم‌زاده نوری، مقاله «لباس روحانیت، چراها و بایدها»، همان.

اعلام آمادگی برای انجام خدماتی مشخص است. معلم، راننده، کاسب، کشاورز، آهنگر، کارمند و کارگر هر یک با انتخاب شغل خویش در یک گروه اجتماعی قرار گرفته، خدمات ویژه‌ای را ارائه می‌دهند. البته در مقابل نیز خدمات دیگری دریافت می‌دارند. طلبه در این انتخاب، خدمات فرهنگی تربیتی حوزه دین را برگزیده و خود را برای تولید فراورده‌هایی این چنین آماده کرده است....

در مقابلِ فعالیت‌های فردی، بسیاری از فعالیت‌های ما به حیات صنفی مربوط است. مدت زمان حضور یک کاسب در مغازه، ارتباط یک معلم با دانش‌آموز و زمانی که صرف مطالعه و آماده‌سازی خود برای تدریس می‌کند، فعالیت اداری یک کارمند، تلاش فنی یک مهندس و... همه مربوط به چهره صنفی حیات آنان است.^۱

پس هریک از اصناف اجتماعی به هدف رفع یکی از نیازهای زندگی انسان پدید آمده است. بدون شک نیاز انسان منحصر در تأمین خوراک و پوشاک و آسایش مادی نیست. نیاز غیرمادی انسان به مراتب از نیاز مادی او فراوان‌تر و اساسی‌تر است؛ زیرا حقیقت انسان و انسانیت او در گرو عناصر غیرمادی است. از جمله این نیازها، نیاز به وحی، نیاز به دین و نیاز به هدایت آسمانی است. پروردگار جهان برای رفع این نیاز مهم،

۱. عالم‌زاده نوری، راه و رسم طلبگی، ص.

شخصیت‌های برگزیده‌ای را به همراه پیام آسمانی به میان مردم فرستاده است. این چهره‌های ممتاز بشریت حامل سه مسئولیت بزرگ هستند:

۱. دریافت پیام خدا (نبوت، خبرگیری)؛

۲. انتقال این پیام به مردم (رسالت، ابلاغ)؛

۳. اجرا و تحقق بخشیدن به آن محتوا در سطح جامعه (امامت، ولایت).

پس از رحلت آخرین پیامبر و غیبت آخرین وصی او (امام عصر علیه السلام) تفسیر، تبیین و تبلیغ دین، نیاز به متولیان دارد و لازم است در کنار اصناف مختلف که به رفع نیازهای گوناگون اجتماعی می‌پردازند، گروه دیگری وجود داشته باشد که دنباله‌رو حرکت پیامبران و امامان علیهم السلام باشند. این گروه - چه آنان را صنف بدانیم و یا ندانیم - روحانیان و عالمان دین نام گرفته‌اند. در همین راستا، شاید در بیش‌تر موارد بهتر باشد مانند بسیاری از مسئولیت‌ها و خدمت‌رسانی‌های دیگر اجتماعی، این خدمت‌رسانی نیز با پوششی ویژه انجام شود تا به آسان‌تر شدن ارتباط با مخاطبان بیانجامد. پوشش فعلی روحانیت و طلبگی تنها از آن جهت ارزشمند است که دارای نمود مشخصی در جامعه بوده و در مقایسه با دیگر پوشش‌ها، بیش‌ترین شباهت را با لباس پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام دارد. به دیگر سخن، لباس روحانیت تنها یک نماد است و تمام بهره‌هایی که از نمادها به دست می‌آید از این لباس هم انتظار می‌رود. این نماد وابسته به یک ایده و رسالت و فرهنگ خاص دینی است.

طلبه از نظر صنفی و شغلی از تبار پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام است و این بس افتخارآمیز و مسئولیت‌آفرین است. یعنی وظایفی را که آنها بر دوش داشته‌اند و خدمتی را که آنها در جامعه انجام می‌داده‌اند، روحانیت در شرایط امروز بر عهده گرفته است. نیاکان صنفی طلبه، انبیا و اولیا هستند؛ یعنی وظایفی را که آنها بر دوش داشته‌اند و خدمتی را که آنها در جامعه انجام می‌داده‌اند، طلبه در شرایط امروز بر عهده گرفته است. پیامبران خدا به واسطه وحی با پیام خدا آشنا شدند، طلبه نیز در دوره تحصیل خود با سخن خدا آشنا می‌شود. پیامبران، مردم را به خدا و تقوی دعوت می‌کردند و سخن خدا را به مردم انتقال می‌دادند، طلبه نیز همین خدمت اجتماعی را برگزیده است. پیامبران در راه دفاع از دین و تحقق ارزش‌های الهی کوشیدند، وظیفه طلبه نیز همین است. پیامبران به تعلیم و تربیت و هدایت مردم پرداختند. طلبه هم در همین مسیر گام برمی‌دارد و البته پیامبران بدون توقع پاداش، در معرض آزار و توهین و تمسخر مردم قرار گرفتند، طلبه هم باید برای این امور آماده باشد.

می‌توان گفت که طلبه، همکار و همیار امام زمان علیه السلام است و دغدغه‌های آن حضرت وجود او را نیز فراگرفته است. دغدغه اسلام و کفر، دغدغه حق و باطل، دغدغه جهان اسلام، دغدغه تحقق جامعه ایده‌آل اسلامی و دغدغه تربیت انسان‌های صالح و مقرب. می‌توان گفت که طلبه سرباز امام زمان است و نیرویی برای تحقق آرمان‌های آن حضرت، یعنی در لشکر فرهنگی حضرت مهدی علیه السلام مسئولیت خاصی می‌پذیرد و سنگر خالی‌ای را پر می‌کند

و به عنوان عضوی از یک مجموعه که امام زمان فرمانده و قافله‌سالار آن است انجام وظیفه می‌کند. می‌توان گفت که طلبه سهم امام است. یعنی نه تنها درآمد نقدی طلبه که تمام وجود او و تمام دارایی‌های معنوی، توانایی‌ها، استعدادها، و ظرفیت‌های او متعلق به امام عصر علیه السلام است و باید طبق فرمان آن حضرت خرج گردد.

طلبه از این‌که در زمره ذریه صنفی اولیای برگزیده خدا است، بر خود می‌بالد و با عنایت حق باید تلاش کند تا خَلْف صالحی برای آنان باشد. خدمتی که طلبه به جامعه عرضه می‌کند، رفع مهم‌ترین و حیاتی‌ترین نیاز انسان‌ها است. نیاز انسان به معنا، نیاز انسان به انسانیت، نیاز انسان به خدا، نیاز انسان به آسمان و نیاز انسان به هدایت،... و آشناسازی انسان‌ها با مهم‌ترین حقیقت هستی یعنی خدا.

به بیان دیگر طلبه امروز، عالم فردا است و عالم دین وارث انبیا و انبیای الهی مأمور تعلیم و تربیت جامعه بوده‌اند، مراد از تعلیم، تعلیم کتاب و حکمت (نه آموزش حساب و هندسه و جغرافیا) و مراد از تربیت نیز تربیت معنوی انسان‌ها (و نه تربیت بدنی، یا تربیت هنری) است. بنابراین طلبه یک نیروی فرهنگی و عنصر تعلیمی تربیتی در جامعه است که برای گسترش فرهنگ دینی آماده می‌شود و تلاش می‌کند.

روحانیت، تنها نهاد اجتماعی است که خداوند به تکمیل نیروی آن فرمان داده^۱ و مستقیماً برای تأمین کادر آن اقدام کرده است. خدای متعال برای نیاز جامعه، به کسب و تجارت یا پزشکی و مهندسی یا رانندگی و آهنگری، به صورت مستقیم نیرو نفرستاده است، اما برای رفع نیاز بشر به دین، اخلاق و معنویت ۱۲۴۰۰۰ انسان صالح، ارسال داشته و آنها را به گونه‌های مختلف، تأیید و هدایت و حمایت کرده است. بعثت پیامبران در پی نیاز انسان‌ها به تعلیم و تزکیه بوده و این نیاز چندان اساسی و بزرگ است که از میان همه نعمت‌ها، خدای بزرگ تنها نعمت بعثت را به رخ انسان کشیده و بر او منت نهاده است. «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»^۲

نهاد مقدس روحانیت، در نظام گسترده تقسیم کار اجتماعی و در شبکه روابط انسانی، متکفل ارائه خدمات ویژه‌ای است. نقش ویژه این سازمان مهم در مناسبت با «دین اسلام» تعریف می‌شود. روحانیت، بالمآل عهده‌دار وظیفه تعلیم و تربیت دینی نسل‌ها و جوامع انسانی است. روحانی نیز مانند نیاکان صنفی خود - پیامبران و اولیا - یا معلم کتاب و حکمت خواهد بود، یا مربی و مزکی جان‌های آماده و از او انتظار می‌رود در راه افزایش

۱. در آیه نفر: توبه، آیه ۱۲۲.

۲. او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند! (جمعه، آیه ۲)

شناخت، آگاهی و بصیرت دینی، تقویت انگیزه‌های الهی و گسترش رفتار اخلاقی تراز دین در میان مردم تلاش کند.^۱

هـ. فواید و برکات لباس روحانیت

برخی از مهم‌ترین فواید و برکات لباس روحانیت عبارت‌اند از:^۲

۱. اعلام آمادگی برای خدمات اجتماعی

این لباس که لباس عالمان دین است برای ابلاغ پیام دین، دفاع از وحی و ایفای وظیفه سترگ تعلیم و تربیت زمینه ارتباطی همواری پدید می‌آورد که در آن انتقال پیام، به سهولت امکان‌پذیر است. این لباس، معرفی خاموش روحانی است که در انجام وظایف خود باید توان خود را عرضه و حضور خود را ابراز نماید. پزشک، پلیس و راننده تا کسی هر کدام با استفاده از نماد ویژه‌ای هویت صنفی و نوع خدمات اجتماعی خود را اعلام می‌کنند. روحانیت نیز با این لباس هویت و حضور خود را ابراز می‌دارد و آمادگی خویش را برای خدمات صنفی خاصی اعلام می‌کند. پیامبران خدا نیز در آغاز رسالت خویش ناگزیر از معرفی جایگاه و اعلام هویت خود بوده‌اند.

- قل یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعاً؛^۳

- ابلاغکم رسالات ربی و انا لکم ناصح امین؛^۱

۱. عالم‌زاده نوری، راه و رسم طلبگی، ص. (با اندکی تلخیص و ویرایش)

۲. فایده ۱ تا ۱۰ تلخیص و اقتباس از: عالم‌زاده نوری، لباس روحانیت.

۳. اعراف، آیه ۱۵۸.

- اَنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (از قول حضرت نوح و هود و صالح و لوط و

شعیب عليهم السلام)؛^۲

- اَنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ؛^۳

آیا این اعلام حضور خودنمایی و امتیازخواهی نیست؟ به خوبی روشن است که این اعلام هویت، مصداق تظاهر و خودنمایی مذموم نیست. خودنمایی آن هنگام مذموم است که موضوعیت یافته و به هدف جلب توجه، فخرفروشی یا اثبات بزرگی خود یا تحقیر دیگران صورت پذیرد اما اگر به هدف نمایاندن توانایی خود و اعلام آمادگی برای انجام وظیفه باشد، یک ضرورت اجتماعی به شمار می‌رود. در این صورت آنچه اصالت و اهمیت دارد، انجام وظیفه است و این نمایاندن مقدمه آن است. پزشک با معالجه بیمار، آهنگر با ساختن در و پنجره و عالم دین با بیان و قلم، قابلیت‌های خود را اثبات می‌کنند و خود را در معرض مراجعه دیگران قرار می‌دهند. به یقین اگر این سه در باطن خویش به دنبال کسب شهرت و محبوبیت و اعتبار باشند، در فرهنگ اخلاقی اسلام محکوم و از رشد و تعالی معنوی محروم می‌گردند؛ اما اگر به دنبال ایفای نقش اجتماعی و انجام وظیفه باشند، هر سه ماجور و محترمند. نظیر راننده تاکسی که با رنگ مشخص اتومبیل خود هیچ‌گاه در صدد فخرفروشی و خودنمایی نیست.

۱. اعراف، آیه ۶۸.

۲. شعراء، آیات ۱۷۸ ۱۶۲ ۱۴۳ ۱۲۵ ۱۰۷.

۳. یوسف، آیه ۵۵.

اگر پیامبران به بهانه پرهیز از تظاهر پیام خدا را منتقل نمی‌کردند، عالمان دین نیز در گوشه انزوا خاموش می‌نشستند، نه می‌گفتند و نه می‌نوشتند و نه در مقابل اندیشه‌های باطل برمی‌آشفتمند و از نمایاندن توان علمی دین و بهره خود طفره می‌رفتند، امروز چه مقدار از ارزش‌ها و اصالت‌ها به ما منتقل می‌شد؟

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرمایند:

اِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالَمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ؛^۱

هنگامی که بدعت در امت من آشکار شد عالم باید علم خود را آشکار نماید و هر کس چنین نکند لعنت خدا بر او باد!

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام خطاب به شاگرد نوجوان خود «هشام بن حکم» که در فنّ مناظره بسیار نیرومند بود، فرمودند: «داستان بحث عقیدتی خود را با آن دانشمند بزرگ مخالف در میان جمع بیان کن و بگو چگونه او را شکست دادی.» او گفت: «يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ اِنِّي اُجِلُّكَ وَ اَسْتَحْيِيكَ وَ لَا يَعْمَلُ لِسَانِي بَيْنَ يَدَيْكَ (جلالت شما مرا می‌گیرد و خجالت می‌کشم زبان من نزد شما کار نمی‌کند.)»

حضرت فرمودند: «اِذَا اَمَرْتُمْ بِشَيْءٍ فافْعَلُوا؛ هرگاه شما را به چیزی فرمان دهم انجام دهید (و عذر نیاورید).»

۱. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۴۱.

آن‌گاه هشام جریان مباحثه خود را مفصل بیان می‌کند و توان خود را به امام علی^{علیه السلام} می‌نمایاند و امام با تبسم و تشویق او را بدرقه می‌نمایند.^۱ پس عنوان «خودنمایی» همیشه مذموم نیست بلکه گاهی عبادت و گاهی هم واجب است. چنان‌چه کلمه «مبارزه» از ماده «بروز» گرفته شده و به معنای ابراز وجود و نشان دادن توان خود در صحنه نبرد است. لباس روحانیت لباس مبارزه است. لباس ابراز هویت صنفی و اعلام آمادگی برای انجام بخشی از خدمات اجتماعی است. لباس حمایت از ارزش‌های دینی، دفاع از مکتب تشیع و پاسداری از رسالت انبیا^{علیهم السلام} است.

۲. تداعی و تذکر ارزش‌ها برای صاحب لباس

این لباس به جهت پیوندی که با دین یافته، تداعی‌کننده دعوت انبیا^{علیهم السلام} به خدا، قیامت، وحی و آسمان است و این تداعی برای انسان ارزش فراوان دارد. آدمی که باید در منزل دنیا مقدمات سعادت ابدی خود را به دست آورد به جهت دل‌مشغولی به شهوات و آرزوها، از وظایف الهی خود غافل می‌شود. داروی این غفلت، تذکر و توجه است و نمادهایی مانند لباس، اندکی در غفلت‌زدایی و ایجاد حالت «توجه» تأثیر دارند.

بسیاری از روحانیان به جهت ارج نهادن به حرمت و قداست این لباس جز با طهارت کامل (وضو) و ذکر نام خدا این لباس را به تن نمی‌کنند و

۱. شیخ کلینی، همان، ج ۳، ص ۱۶۹.

دائماً به مسئولیت سنگینی که این نماد بر دوش آنها می‌نهد توجه دارند و تقیدات رفتاری و توجهات معنوی ارزشمندی بر ایشان پدید می‌آید. جلوگیری از عادی شدن این هشدارها و بیدار نگاه داشتن این توجهات در طول زمان، اثر تربیتی شگرفی دارد.

۳. تداعی و تذکر ارزش‌ها برای دیگران

این توجهات علاوه بر صاحب لباس برای سایر مردم نیز حاصل می‌شود. حضور یک روحانی در میان جمع معادل حضور کاروانی از مفاهیم دینی است که هر یک از آنها در حیات طیبه انسانی بسی نقش‌آفرین و مؤثرند. آیت‌الله علامه حسن‌زاده آملی می‌فرمودند: «در ایام کشف حجاب که پوشیدن لباس بلند - جز برای عده‌ای از علمای بزرگ و مجتهدان با سابقه - ممنوع اعلام شده بود و مأموران دولت رضاخان لباس روحانیت را به زور از تن طالبان علوم دین بیرون می‌کردند، یکی از علمای بزرگ خود را موظف کرده بود که روزانه یکی دو ساعت در بازار شهر حضور یابد و قدم بزند. ایشان می‌فرمودند می‌خواهم با این عمل از فراموش شدن دین و روحانیت جلوگیری کنم.»

این ماجرا نشان می‌دهد که عالمان دین به نقش مؤثر نشانه‌ها در تبلیغ دین به خوبی آگاه بوده و از سر آگاهی - نه بدون حساب و تصادفی - از نمادها، پاسداری و بهره‌برداری می‌کرده‌اند.

علاوه بر این، این لباس به جهت همراهی مستمر تاریخی با شخصیت‌های بزرگ جهان اسلام، بندگان شایسته خدا، دانشمندان بصیر، فقیهان نامدار، عارفان متأله، عالمان روشن‌گر و مبارزان نستوه، تداعی‌کننده یاد همه آن رادمردان است و راهی را که آنها پیمودند و ارزش‌هایی را که با جان و دل برگزیدند در دل‌ها شعله‌ور می‌سازد.

این لباس پژواک حماسه‌ها و مجاهدت‌های روحانیت شیعه در قرن‌های متوالی تاریخ است. این لباس احیاگر چهره علم و تقوا و استقامت است در چشم‌ها و آهنگ سخن مردان خداست در گوش‌ها و نوید آینده تابناک تاریخ است در دل‌ها و تصویر همه ارزش‌ها است در ذهن‌ها.

۴. اعلام حضور اندیشه اصیل دینی

این لباس اعلام موجودیت فرهنگ دینی در جامعه و نشانه‌ای از حیات و حضور اندیشه اصیل حوزه‌های شیعی است. هر چه تعداد روحانی در جامعه‌ای بیشتر باشد، هویت روحانی در نظر آنان موجه‌تر و دارای رسمیت بیشتر است. اگر از جوانان یک محله چند نفر طلبه شوند با این انتخاب خود گزینه جدیدی پیش روی سایر جوانان نیز قرار داده‌اند.

در مقابل اگر در منطقه‌ای روحانیت به چشم نیاید یا نادر باشد، هویت صنفی روحانی در نظر مردم آن منطقه رسمیت نمی‌یابد و هیچ‌کس در انتخاب مسیر آینده خود، روحانیت را تصور نمی‌کند یا اگر تصور کند دور از دسترس و غیرممکن تلقی می‌کند. نفس حضور روحانی در یک منطقه به

معنی امکان انتخاب این راه برای دیگران است. درست نظیر حضور نونهالان حافظ قرآن در جامعه ما که برداشت نادرست غیر عملی بودن حفظ قرآن را باطل کردند.

۵. تصریح به آرمان‌ها

کسی که این لباس را می‌پوشد با قدرت و صلابت از راهی که انتخاب کرده دفاع می‌کند و به صراحت اعتقادات خود را اعلام می‌کند این صراحت و شجاعت در نهایت موجب رسمیت و اعتلای آن اعتقاد خواهد شد. زنان مسلمان در اروپا با حجاب خود که نماد آرمان و فرهنگ و اعتقاد آنان است مبارزه می‌کنند و فرهنگ و آرمان‌های مذهبی خود را به نمایش می‌گذارند.

«لباس هر انسان پرچم کشور وجود اوست، پرچمی است که او بر سر در خانه وجود خود نصب کرده است و با آن اعلام می‌کند که از کدام فرهنگ تبعیت می‌کند. هم‌چنان‌که هر ملتی با وفاداری و احترام به پرچم خود، اعتقاد خود را به هویت ملی و سیاسی خود ابراز می‌کند، هر انسان نیز مادام که به یک سلسله ارزش‌ها و بینش‌ها معتقد و دلبسته باشد لباس متناسب با آن ارزش‌ها و بینش‌ها را از تن به در نخواهد کرد.»^۱

لباس انسان، انتخاب انسان است و انتخاب انسان از علاقه‌های او سرچشمه می‌گیرد «شاید بسیاری از خوانندگان این مصراع شعر را شنیده باشند که "رنگ رخساره خیر می‌دهد از سرّ ضمیر". مقصود شاعر این بوده

۱. حداد عادل، فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، ص ۴۰.

که تغییر رنگی که به طور طبیعی در چهره انسان پیدا می‌شود از تغییر وضع و حال درونی او خبر می‌دهد. ما می‌توانیم قدری از مقصود شاعر فراتر رویم و بگوییم نه تنها رنگ طبیعی رخساره بلکه... آرایش همه بدن و شکل و اندازه لباسی که برای خود انتخاب می‌کند از سرّ ضمیر آنان خبر می‌دهد و با احوال درونی و تمایلات روانی آنان ارتباط مستقیم دارد. لباس نه تنها تحت تأثیر فرهنگ جامعه است که معرف شخصیت تک‌تک افراد نیز هست.^۱ بنابراین انسان با لباس خود علاقه‌ها، حسیاست‌ها، دلبستگی‌ها و آرمان‌های خود را با صدای رسا اعلام می‌کند. ما چه بخواهیم و چه نخواهیم با قیافه و رفتار و لباس خود فکری و فرهنگی را تبلیغ می‌کنیم و یا لاقلاً سیاهی لشکر آن قرار می‌گیریم چرا مبلغ فکری باشیم که به آن اعتقاد نداریم؟

لباس روحانیت لباس حضور اجتماعی است، لباس پیوند فکری و عملی با یک ایده است، لباس اعلام وفاداری نسبت به یک مکتب است. این لباس، لباس حمایت از یک آرمان بلند و ستیز با جریان باطل است و روحانی با لباس خود سرباز آماده پا در رکاب یا دست کم سیاهی لشکر آیین جعفری و رونقی برای اندیشه تشیع به شمار می‌رود. داشتن این لباس برای واجدین شرایط بدون شک موجب تقویت جبهه حق و نگرانی و

۱. همان، ص ۴۳.

عصانیت دشمنان اسلام است و به همین جهت مانند همه اعمالی که به غیظ کفار می‌انجامد عبادت به شمار می‌رود.

... وَلَا يَطُؤْنَ مَوْطِنًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نِيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ^۱.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر این نکته تأکید می‌ورزیدند که دشمن در مواجهه اول با جبهه مسلمین باید مرعوب قدرت و هیبت و کثرت آنان باشد. به همین جهت پیرمردان ریش سپید را به رنگ زدن محاسنشان امر فرمودند تا دشمن به ضعف آنها پی نبرد و به حمله و هجوم طمع نکند.^۲ آیا شایسته است ما در جایی که این همه نیروی آماده به خدمت در اختیار داریم نیروی دین و اقتدار خود را نمایانیم تا در معرض تعرض دشمن قرار گیریم؟ راز مخالفت دشمنان با این لباس و سایر نمادهای منسوب به دین که در قالب مقاله و توهین و تهدید و طنز و کاریکاتور و... ابراز می‌شود در همین نکته نهفته است.

۶. القای ناخودآگاه حقانیت

جمعیت فراوان طلبه در یک منطقه به خودی خود، استدلالی نامرئی برای حقانیت این مسیر است. صورت مرئی این استدلال که در نهاد ناآگاه انسان

۱. ... و هیچ گامی که موجب خشم کافران می‌شود بر نمی‌دارند و ضربه‌ای از دشمن نمی‌خورند، مگر این‌که به خاطر آن، عمل صالحی برای آنها نوشته می‌شود؛ زیرا خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند! (توبه، آیه ۱۲۰)

۲. شهید مطهری، مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۱ (اسلام و مقتضیات زمان)، ص ۱۶۲.

حضور می‌یابد چنین است: «اگر انتخاب این راه به روشنی ناحق بود، این همه جمعیت به آن تمایل نمی‌یافتند و پدران و مادران و نزدیکان به آن رضایت نمی‌دادند.»

«حقانیت» گرچه نتیجه منطقی این استدلال نیست اما توده مردم تحت تأثیر ضمیر ناخودآگاه خود، چنین برداشتی می‌کنند.^۱

مشابه این فرایند در داستان کشف حجاب رخ داد. بانوان ایرانی که قرن‌ها پوشش مقدس چادر را برگزیده و به آن افتخار می‌نمودند با بخشنامه و تهدید و اسلحه، دست از آن نکشیدند.

تدبیری که استعمار برای ترویج فرهنگ برهنگی در جوامع اسلامی به کار گرفت از توزیع ظرف‌ها و پارچه‌هایی آغاز می‌شود که در آن تصویر زن نیمه برهنه غربی، جذاب و رنگین به نمایش درآمده و به قیمت ارزان در اختیار مردم قرار داده می‌شود. پس از آن حضور زنان مکشوفه غربی در جامعه اسلامی به بهانه خویشاوندی با سفرا و مقامات سیاسی یا به بهانه جهانگردی، آن تصویرهای ساکن را حرکت بخشید و زنده کرد. ابزار شهر فرنگ، فیلم‌های سینمایی و ارتباطات این فرایند را تکمیل کرد. واکنش اولیه مردم مسلمان در مقابل آن تصویرها و این حضور، نفی و نفرت و بدگویی بود. ولی طول زمان و کثرت موارد، آرام آرام قبح و شناخت آن را در نظر

۱. رک: میزان، ج ۶، بحث اخلاقی ادب.

مردم کم کرد و بی‌حجابی - به‌ویژه برای نسل جوان - به صورت پدیده‌ای عادی جلوه کرد.^۱

هر چه تعداد یک پدیده نادرتر باشد، زمینه تحقیر و طرد آن بیش‌تر است و هر چه فراوان‌تر شود، در نظر مردمان موجه‌تر و مقبول‌تر است.

۷. گزارشی از باطن جامعه و اهمیت دین

تعداد فراوان روحانی براساس آمار نمایان‌گر حساسیت‌ها، علاقه‌ها، آرزوها و باورهای نوع مردم است و باطن جامعه را تا اندازه‌ای فاش می‌کند. اهمیت و عظمتی که دین در نظر مردم داشته به صورت استقبال از «نهاد منسوب به دین» ظهور می‌یابد و این استقبال به دو صورت موجب اهمیت مضاعف دین می‌شود؛ یکی این‌که با تأمین نیروی انسانی بیش‌تر، رسالت‌های روحانیت بهتر انجام می‌پذیرد؛ دوم تشویق غیرمستقیم دیگران که پیش از این بیان شد. پس یک رابطه متقابل میان کثرت روحانی و اهمیت دین در جامعه وجود دارد.

۸. تبلیغ غیرمستقیم

اگر ارتباط روحانی با مردم ارتباط موفق‌تری باشد و اندکی به جلب اعتماد آنها بینجامد علاوه بر بهره‌های تبلیغی مستقیمی که از سخن او به مردم انتقال می‌یابد، اثر مهم دیگری نیز دارد و آن جلب اعتماد مردم به «صنف روحانی» و دفع یا رفع پاره‌ای از مفروضات نادرست و شایعات بی‌اساس است.

۱. رک: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد.

این بهره غیرمستقیم از انبوه مطالبی که مبلغ تلاش می‌کند به ذهن مخاطب خود سرازیر کند به مراتب ارزشمندتر است.

همه آنها که تجربه تبلیغ دارند - هر چند پرتلاش و توانا - به خوبی دریافته‌اند که توان تبلیغی مستقیم ما نسبت به «نیاز جامعه» بسیار ناچیز است. وظایفی که روحانی بر عهده دارد - هر چند مخاطبان او در یک روستای دورافتاده یا مسجد کوچک متمرکز باشند - بسیار فراوانتر از آن است که با ارتباط مستقیم و تلاش فردی پایان پذیرد. ارتباط مستقیم شرط لازم ایفای آن وظایف هست ولی هرگز کافی نیست و نیروی اندک یک روحانی مبلغ، پاسخ‌گوی آن نخواهد بود. از این جهت بهترین تدبیر، استفاده از توان تاریخی حوزه‌های علمیه است؛ با استفاده از توان عالمان و اندیشمندان گذشته که همین لباس را به تن داشته‌اند.

روحانی اگر بتواند مخاطب خود را به آثار بزرگانی هم‌چون علامه طباطبایی، امام و شهید مطهری پیوند دهد و آنها را به صنف روحانی خوش‌بین و وابسته سازد، بُرد نهایی کار او بسیار بیش‌تر خواهد شد.

امروزه عده‌ای از مبلغان خوش سلیقه با معرفی مقام اولیا و عارفانی مانند آیت‌الله بهجت و ارائه آثار آن بزرگان، روح معنویت و تقوا را در جامعه گسترش داده‌اند.

۹. بهره‌های معنوی و عنایت‌های ویژه

حجت الاسلام موسوی همدانی مترجم تفسیر المیزان از قول مرحوم علامه طباطبایی چنین نقل می‌کنند:

«زمانی که من در نجف بودم مبلغی به صورت ماهیانه از تبریز ارسال می‌شد و چون با مراجع نجف ارتباطی نداشتم، درآمدی غیر از همین مبلغ که از تبریز می‌آمد، نداشتم. یکی، دو ماه این مبلغ از تبریز نرسید و من هر چه پول داشتم، مصرف کردم و روزی در منزل که پشت میز کوچکم به مطالعه نشسته بودم و مطلبی بسیار دقیق و حساس را بررسی می‌کردم، به ناگاه فکر بی‌پولی حواسم را پرت کرد و رشته افکارم گسسته شد، هنوز لحظاتی بیش نگذشته بود که صدای در را شنیدم، برخاستم و درب منزل را باز کردم. شخص بلند قدی با محاسن حنایی و لباس بلند و عمامه در مقابل در ایستاده بود و به محض باز کردن در سلام کرد. گفتم علیکم السلام. گفت: «من شاه حسین ولی هستم، خداوند عزوجل مرا فرستاده تا به تو بگویم که این هیجده سال کی تو را گرسنه گذاشتم که حالا به فکر بی‌پولی و گرسنگی افتاده‌ای؟ مطالعات را رها کرده و به فکر فرورفته‌ای؟» این گفت و خداحافظی کرد و رفت. در را بستم و به پشت میز بازگشتم. در همین لحظه بود که سرم را از روی دستم برداشتم و فهمیدم که چگونه در حالی که من نشسته بودم و سرم روی دستم بود به حیاط رفتم و در را باز کردم و با او صحبت کردم. فهمیدم این صحنه را پشت همین میز به من نشان دادند.

چند سؤال برایم مطرح شد. اول این که من خواب رفتم یا بیدارم. دوم این که خداوند فرموده است در این هیجده سال، منظور از هیجده سال چیست؟ آیا مدت اقامت در نجف است که این زمان بیش از ده سال نیست، آیا مدت زمان تحصیل من است؟ که بیش از سی و پنج سال است که من تحصیل می‌کنم. پس قضیه چیست؟ پس از اندکی تأمل متوجه شدم که هیجده سال قبل ملبس به لباس روحانیت شدم. سؤال سوم که این شخص خود را معرفی کرد ولی من فردی با این نام را نمی‌شناختم. لذا این سؤال بی‌جواب ماند و آن را فراموش کرده بودم تا آن که به حسب عادت در نجف که به قبرستان وادی‌السلام می‌رفتم، در تبریز نیز به قبرستان رفته و قرآن می‌خواندم. یک روز به قبری برخورد کردم که با قبرهای دیگر تفاوت داشت و نشان می‌داد که قبر شخصیت بزرگی است و وقتی که نوشته‌های سنگ قبر را خواندم نام شاه حسین ولی را مشاهده کردم و نام آن شخص را به یاد آوردم. تاریخ وفاتش سیصد سال قبل از تاریخی بود که در نجف به منزل ما آمده بود»^۱.

در سال ۱۳۷۶ جناب «مشهدی اکبر محمدی قنّاقستانی» از اهالی روستای قنّاقستان - بخش ماهان کرمان - نقل می‌کرد که در روستای قنّاقستان یک بقچه پولی پیدا می‌کند. آن را برداشته و خدمت حاج آقای حسنی که بعدها در دوران انقلاب امام جمعه موقت کرمان شدند، می‌رسد که این پول‌ها را

۱. شیروانی، ترجمه و شرح نهاییه الحکمه، ج ۱، ص ۲۵ و ۲۶.

چه کند. ایشان می‌گویند چون برداشتی، باید حفظ کنی و طبق احکام شرعی عمل نمایی. روزی ایشان در کرمان کاری داشته و این پول‌ها را همراه می‌برد تا مبادا کسی به آن دست بزند... می‌گویند: وقت نماز ظهر فرا رسید به مسجد جامع کرمان آمدم و نماز جماعت را به جای آوردم. بعد از نماز ظهر و عصر هنگامی که بیرون می‌آمدم، دیدم از طرف صحن، آقای سیدی به طرف شبستان می‌آید. آن بزرگوار سیدی با لباس روحانی بود که عمامه‌ای هم‌چون فیروزه، سبز و درخشان به سر داشتند. من که به روحانی‌ها و سادات علاقه‌مند بودم شیفته ایشان شدم. همین که نزدیک شدم با خوشحالی سلام کردم و ایشان پاسخ فرمودند. سپس گفتند: چه طوری مشهدی اکبر؟ (گفتم): بد نیستم... (فرمود): مشهدی اکبر، آن بچه پول متعلق به یکی از دوستان ماست. (گفتم): آقا، نشانی بدهید تا بهتان بدهم. آن سید بزرگوار، به طور دقیق نشانی می‌دهند؛ حتی این‌که چند اسکناس ۱۰ تومانی، چند ۲۰ تومانی و چند ۵ تومانی داشته است که نشانی‌ها کاملاً درست بود و من هم پول‌ها را کامل تحویل دادم... بعد ایشان فرمودند: مشهدی اکبر به قناستان که رفتی سلام و پیغام ما را به آقای حسنی برسان و به ایشان بگو که قم نرو و در روستا بمان و دعای صبح جمعرات را ادامه بده و رادیو کنار عمامه ما نگذار... بعد هم آقا بشارت نابودی رژیم شاه و پیروزی انقلاب را دادند و از به آتش کشیده شدن آن مسجد (مسجد جامع کرمان) هم خبر دادند که به فاصله کمی همه آنها به

وقوع پیوست و عنایتی هم به من کردند که سرفه‌های سخت من که موجب خون آمدن از سینه‌ام می‌شد شفا یافت.

بعد من خدمت آقای حسنی رفتم و پیام آقا را برای ایشان بردم. دست روی دست زد و گفت ای وای، من یک رادیو جیبی داشتم که برای گوش کردن خبر از آن استفاده می‌کردم، مکرر اتفاق افتاد شب‌هایی که از شدت خستگی به خواب می‌رفتم و هنگامی که پس از ساعاتی بیدار می‌شدم صدای ساز و آواز و آهنگ رادیو در فضا پیچیده بود.^۱ پیغام حضرت از این جهت است که قداست عمامه و لباس پیامبر با رادیوی پیش از انقلاب و صدای ساز و آواز سازگار نیست.

نکته قابل توجه در این حکایت این است که حضرت امام زمان علیه السلام از عمامه، به «عمامه ما» تعبیر کرده‌اند و آن را لباس خودشان دانسته‌اند با این که آقای حسنی سید نیست و عمامه سفید بر سر دارد.

«جناب آقای حاج آقا معین شیرازی ساکن تهران نقل فرمودند که روزی به اتفاق یکی از عموزاده‌ها در خیابان تهران ایستاده منتظر تاکسی بودیم تا سوار شویم و به محل موعود برویم. قریب نیم ساعت ایستادیم هر چه تاکسی می‌آمد یا پر از مسافر بود و یا نگه نمی‌داشت و خسته شدیم ناگاه یک تاکسی آمد و خودش توقف کرد و به ما گفت آقایان بفرمایید سوار

۱. از خاطرات حجت‌الاسلام علی ابوترابی که مستقیماً با مشهدی اکبر فناقستانی مصاحبه کرده‌اند. این داستان را حضرت آیت‌الله مصباح یزدی مکرراً در سخنرانی‌های خود نقل کرده‌اند.

شوید و هر جا می‌خواهید بفرمایید تا شما را برسانم. ما سوار شدیم و مقصدمان را گفتیم. در اثنای راه من به عموزاده‌ام گفتم شکر خدای را که در تهران یک راننده مسلمانی پیدا شد که به حال ما رقت کرد و ما را سوار نمود. راننده شنید و گفت: آقایان تصادفاً من مسلمان نیستم و ارمنی هستم. گفتیم پس چطور ملاحظه ما را نمودی؟ گفت: اگرچه مسلمان نیستم اما به کسانی که عالم مسلمان‌ها هستند و لباس اهل علم در بر دارند عقیده‌مندم و احترامشان را لازم می‌دانم، به واسطه امری که دیدم.

پرسیدم چه دیدی؟ گفت: سالی که مرحوم آقای حاج میرزا صادق مجتهد تبریزی را به عنوان تبعید از تبریز به تهران حرکت دادند من راننده اتومبیل ایشان بودم. در اثناء راه نزدیک به درخت و چشمه آبی شدیم. آقای مجتهد تبریزی فرمودند این جا نگه‌دار تا نماز ظهر و عصر را بخوانم. سرهنگی که مأمور ایشان بود به من گفت اعتنا نکن و برو. من هم اعتنایی نکرده رفتم تا محاذی آب رسیدم ناگهان ماشین خاموش شد هرچه کردم روشن نگردید. پیاده شدم تا سبب خرابی آن را بدانم هیچ نفهمیدم و مرحوم آقا فرمود حالا که ماشین متوقف است بگذارید نماز بخوانم. سرهنگ ساکت شد آقا مشغول نماز گردید من هم سرگرم باز کردن آلات ماشین شدم. بالاخره هنگامی که آقا از نماز فارغ شد و حرکت کرد فوراً ماشین روشن گردید. از آن روز من دانستم که اهل این لباس نزد خدای عالم محترم و آبرومندند.»^۱

۱. شهید دستغیب، داستان‌های شگفت، ص ۴۰، داستان ۱۸.

واعظ شهیر آقای سیدحسین حائری نیز می‌فرمودند: «من بارها تجربه کرده‌ام هرگاه عمامه بر سر دارم مشمول عنایات ویژه امام عصر هستم و در پاسخ‌گویی به سؤالات، آمادگی بیش‌تر دارم لذا اگر در منزل باشم و کسی از نزدیکان سؤالی بپرسد یا تلفنی، از من درخواست مشاوره شود اول عمامه بر سر می‌گذارم سپس پاسخ نهایی را می‌دهم.»

بسیاری از روحانیان خصوصاً در سال‌های نخست معمم شدن تجربه‌هایی از این قبیل را به یاد می‌آورند.

این جمله زیبای شهید مطهری هم بسیار جالب توجه است: «من در تمام عمرم یک افتخار بیش‌تر ندارم، آن هم همین عمامه و عباست.»^۱

۱۰. قداست ذاتی لباس^۲

از مجموع شواهد روایی می‌توان استفاده کرد که این لباس علاوه بر بهره‌های اجتماعی از ارزش و قداست ذاتی نیز برخوردار است. کسانی که در خواب یا بیداری به محضر امام عصر علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام مشرف شده‌اند آن بزرگان را با عمامه و در کسوت روحانی دیده‌اند. از پیامبر

۱. شهیدمطهری، حماسه حسینی، ج ۲، ص ۲۸۹.

۲. البته برخلاف باور نویسنده محترم، به نظر می‌رسد قداست ذاتی، چیزی فراتر از این حرف‌هاست. قداست ذاتی یعنی این‌که خودش اول خط است، ارجاع به هیچ چیز دیگری داده نمی‌شود، ولی ما ممکن است بگوئیم، این لباس مقدس و محترم است، چون منسوب به اسلام است، منسوب به معصومین علیهم السلام است، پوشش کامل و مناسبی را ایجاد می‌کند و امثال آن. (عالم‌زاده)

اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز در توصیف عمامه احادیثی نقل شده که بیانگر اهمیت آن است:

- «الْعَمَامُ وَقَارُ الْمُؤْمِنِ وَ عِزٌّ لِلْعَرَبِ فَإِذَا وَضَعَتِ الْعَرَبُ عَمَائِمَهَا وَضَعَتْ عِزَّهَا»؛^۱ عمامه مایه وقار مؤمن و عزت عرب است. پس هرگاه عرب عمامه‌ها را به کناری نهاد، عزتش را از دست داده است.

- «لا تزال امتی علی الفطرة ما لبسوا العمام علی القلانس»؛^۲ امت من تا آن‌گاه که عمامه بر روی عرقچین می‌پوشد، بر فطرت (و اصالت دینی‌اش) باقی است.

- «رکعتان مع العمامة خیر من اربع رکعات بغير عمامه»؛^۳ دو رکعت نماز با عمامه از چهار رکعت بدون عمامه بهتر است.

- اما العمامة فسلطان الله؛^۴ عمامه نشان سلطنت خداوند (بر ذهن و جان انسان) است.
- ان العمام سیماء الاسلام و هی حازر بین المسلمین و المشرکین؛^۵ عمامه نشان اسلام و فاصله میان مسلم و مشرک است.

فرشتگان مأمور یاری مسلمین نیز با عمامه توصیف شده‌اند:
- إن الله أیدنی یوم بدر و حنین بملائکة معممین؛^۶ خداوند مرا روز جنگ بدر و حنین به فرشتگانی دارای عمامه تأیید نمود.

۱. متقی هندی، کنز العمال، ج ۴۱۱۴۷ و حر عاملی، وسایل الشیعه، ج ۵، ص ۵۷

۲. همان، ج ۴۱۱۴۲ و ۴۱۱۴۸.

۳. حر عاملی، همان.

۴. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۳ و ج ۱۷، ص ۲۶.

۵. الکوفی، مناقب امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۲، ص ۳۸۹.

۶. علامه مجلسی، همان، ج ۸۰، ص ۱۹۹.

- تعمموا تزدادوا حلماً؛ عمامه به سر کنید تا بردباری شما زیاد شود.

- العمامة من المروة؛ عمامه از جوانمردی است.

به‌طور کلی هیأت عمومی این لباس در همان نگاه اول زیبایی همراه با سنگینی، عظمت و قداست را می‌نماید و نوعی دلالت نمادین بر مقام بندگی دارد. یکی از اندیشمندان در این باره می‌نویسد:

«مسأله لباس ابداً یک امر سطحی و بی‌اهمیت نیست؛ مسلمین با توجه و تکیه‌ای که در طول قرن‌ها بر تعالیم شریعت در باب متانت و سادگی داشته‌اند و نیز با عنایت به سرمشق‌های مستقیم پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت ایشان، و بالاخره نیازها و ضرورت‌های اقلیمی و مشرب‌ها و ذوق‌های قومی، انواع گوناگونی از لباس‌های زیبای مردانه و زنانه ابداع کرده‌اند. لباس‌های مردان همواره مردانه و مردسالارانه بوده‌اند و لباس‌های زنان همواره زنانه و نجیب.

علاوه بر این، لباس‌های مردانه و زنانه همواره به نحوی طراحی و دوخته می‌شده که شأن و شرافت ظاهر اندام و حرکات بدن بشر به عنوان مخلوق خدا و به عنوان خلیفه خدا در روی زمین کاملاً ملحوظ و محفوظ باشد و ضمناً مایه زیبایی حرکات در طی نمازها و نیایش‌ها بشود که عملاً با غایب شدن این لباس‌های سنتی دیگر چنین زیبایی‌هایی در این اعمال مشهود نیست. مشخصه لباس‌های اسلامی مردانه عمامه است که حدیثی در باب آن

۱. ابن جمهور احسائی، عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۲۹۶.

۲. همان.

می‌فرماید: "جامعه اسلامی مادام که مردان آن عمامه بر سر داشته باشد، گمراه نخواهد شد." این حدیث در حالی که نمادین یا سمبولیک است، به خوبی اهمیت عمامه را که یکی از زیباترین پوشاک‌های سر در جهان است، نشان می‌دهد. بر سر گذاشتن عمامه به یک معنا کنایه از این است که باید گردن فراز داشت و از وظیفه‌ای که به عنوان خلیفه خداوند بر دوش انسان است غافل نبود.

مشکل می‌توان با در تن داشتن لباس‌های سنتی اسلامی، اعم از این که «عبا» یا «عبایه» بوده باشد یا «جلابه» یا «شلوار» و یا اشکال و اجزاء دیگر نظایر آن، لادری یا ملحد بود، زیرا این لباس‌ها در واقع به معنای ظهور یا اظهار این وظیفه روحانی است که انسان نماینده خداوند بر روی زمین است. کنار گذاشته شدن لباس‌های سنتی اسلامی، هم‌چون از دست رفتن معماری و بافت شهری سنتی اسلامی، به معنای ضایعه و خسروانی بزرگ برای تمامیت و جامعیت تمدن اسلامی است که مسلمین از ابتدای تاریخ اسلامی در بطن و آغوش آن زیسته و تنفس کرده‌اند.^۱

۱۱. مصونیت صاحب لباس از بسیاری گناهان و خطاها

یکی از اساتید می‌فرمود: خیلی از گناهانی که ما روحانیون انجام نمی‌دهیم نه به خاطر تقوایمان، بلکه به خاطر این است که زمینه‌اش برای انسان فراهم نمی‌شود. لباس روحانیت یکی از مهم‌ترین عواملی است که زمینه بسیاری

۱. نصر، جوان مسلمان و دنیای متجدد، ص ۱۶۲.

از گناهان را از بین می‌برد و شخص برای حفظ حرمت و قداست لباس و نیز آبروی خود سعی می‌کند بیش‌تر مراقبت داشته باشد. اگرچه لباس تقوا نمی‌آورد.

به بیان دیگر، همین که طلبه نظر به جایگاه اجتماعی، خود را مورد مذاقه دیگران احساس می‌کند، موجب می‌شود تلاش کند تا از مبانی و اصول ارزشی عدول نکند و مدیریت و مهار نفس را با دنبال کردن فضایل اخلاقی و دوری از رذایل تقویت نماید. این تلاش مقدس که هم برای حفظ شأنیت روحانیت انجام می‌شود و هم با هدف هدایت‌گری آحاد جامعه مورد توجه قرار می‌گیرد، مصادیق فراوانی را شامل می‌شود. از جمله این موارد می‌توان به مصادیق زیر اشاره کرد:

- عدم ورود به مکان‌های نامناسب و آلوده؛
- رعایت پوشش متناسب با جایگاه؛
- عدم شرکت در مجالس نامناسب حتی فامیلی؛
- رعایت آداب اسلامی حتی در برخورد نا صحیح افراد؛
- کنترل چشم و نگاه؛
- کنترل زبان؛
- رعایت قوانین راهنمایی و رانندگی؛
- و....

۱۲. ترویج فرهنگ انتظار

طلبه علوم دینی که به وی سرباز حضرت ولی عصر علیه السلام نیز گفته می‌شود و با شروع تحصیلات خود در حوزه دین به صورت رسمی در سلک این سربازان قرار می‌گیرد و به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به مسأله انتظار و امام زمان علیه السلام اشاره و اشعار دارد. به این معنا که صرف حضور طلبه منتسب به حضرت ولی عصر علیه السلام در جامعه اسلامی از این باب که کارگزاران آن حضرت هستند، خود تبلیغ امیدواری به ظهور منجی بوده و با توجه به حسن خلق در تعاملات و ابراز رفتار و گفتار نیکو که از خود نشان می‌دهد، اقبال افراد جامعه را به فرهنگ انتظار و ظهور منجی افزایش می‌دهد و باعث تقویت روحیه انقلابی‌گری و اصلاح و خیرخواهی در جامعه که از ویژگی‌های جامعه مهدوی است، خواهد شد.

۱۳. انگیزه و اهتمام بیش‌تر و جدی‌تر نسبت به یادگیری

با حضور طلبه ملبّس و روحانی در جامعه و در بین مردم و مواجه شدن با پرسش‌ها و شبهات گوناگون از سوی آحاد مردم، انگیزه وی برای یادگیری معارف و علوم و فنون و کسب مهارت‌های مختلف تبلیغی چندین برابر می‌شود و با درک اهمیت موضوع، درصدد یادگیری جدی‌تر و بیش‌تر برمی‌آید و از وقت و عمر خود بهتر استفاده می‌کند.

و. شرایط لازم برای پوشیدن لباس طلبگی

طلاب علوم دینی بر اساس مصوبه ۷۴۷ شورای عالی حوزه‌های علمیه پس از گذراندن فرآیندی خاص که صلاحیت علمی و عملی آنها را جهت پوشیدن لباس روحانیت احراز می‌کند به ایشان اجازه می‌دهد که این لباس افتخار را بر تن کرده و مفتخر به پوشیدن لباس رسمی سربازی حضرت ولی عصر علیه السلام گردند.

از جمله این شرایط اتمام پایه پنجم تحصیلی، گذراندن کارگاه بایسته‌های تلبس، شرکت در جلسه مصاحبه حضوری و در نهایت استعلام آخرین وضعیت از مرکز امور صیانتی است که پس از طی این مراحل مجوز پوشیدن لباس به طلبه اعطاء می‌شود.

متن کامل آیین‌نامه تلبس

ز. نقش تهذیب در موفقیت علمی و اجتماعی روحانیت

حضرت امام خمینی ره در این باره می‌نویسند:

شما وقتی وارد حوزه می‌شوید، پیش از هر کار، باید در صد اصلاح خود باشید و مادامی که در حوزه به سر می‌برید، ضمن تحصیل، باید نفس خود را تهذیب کنید تا آن گاه که از حوزه بیرون رفتید و در شهر و یا محلی، رهبری ملتی را بر عهده گرفتید. مردم از اعمال و کردار شما، از فضایل اخلاقی شما استفاده کنند، پند گیرند، اصلاح شوند. بکوشید پیش از آنکه وارد جامعه گردید، خود را اصلاح کنید، مهذب سازید. اگر اکنون که فارغ‌البال

می‌باشید در مقام اصلاح و تهذیب نفس برنیابید، آن روز که اجتماع به شما روی آورد دیگر نمی‌توانید خود را اصلاح نمایید. ... خدا نکند پیش از کسب ملکات فاضله و تقویت قوای روحانی، ریش انسان کمی سفید و عمامه بزرگ گردد، که از استفاده‌های علمی و معنوی و از تمام برکات باز می‌ماند. تا ریش سفید نشده، کاری کنید. تا مورد توجه مردم قرار نگرفته‌اید، فکری به حال خود نمایید. خدا نکند انسان پیش از آن‌که خود را بسازد، جامعه به او روی آورد و در میان مردم نفوذ و شخصیتی پیدا کند که خود را می‌بازد، خود را گم می‌کند. قبل از آن‌که عنان اختیار از کف شما ربوده شود، خود را بسازید و اصلاح کنید. به اخلاق حسنه آراسته شوید، رذایل اخلاقی را از خود دور کنید.^۱

نیز می‌فرماید:

و شما بدانید که چنان‌چه عالم، هر عالمی باشد، تهذیب اسلامی و اخلاق اسلامی پیدا نکند، برای اسلام مضر است، که نافع نیست. آن قدری که از زبان و قلم اشخاصی که تعهد به اسلام نداشته‌اند و انحراف داشته‌اند، کشور ما صدمه دیده است، از توپ و تانک و از محمدرضا و پدرش صدمه ندیده است. صدمه این‌ها صدمه روحی است. صدمه روحی بالاتر از صدمات جسمی است. چنان‌چه عالم

۱. امام خمینی رحمته‌الله، جهاد اکبر، ص ۲۱ و ۲۲.

مذهب نباشد، ولو این که عالم به احکام اسلام باشد، ولو این که عالم به توحید باشد، اگر مذهب نباشد، برای خودش و برای کشورش و برای ملتش و برای اسلام ضرر دارد که نفع ندارد. اگر بخواهید خدمت‌گزار اسلام باشید، خدمت‌گزار ملت اسلامی باشید، و اسیر در دست ابرقدرت‌ها و آنها که پیوند با ابرقدرت‌ها دارند، نباشید. باید دانشگاه و فیضیه و همه آنها که مربوط به دانشگاه‌اند و همه آنها که مربوط به فیضیه هستند، در رأس برنامه‌های تحصیلی‌شان، برنامه اخلاقی و برنامه‌های تهذیبی باشد؛ تا امثال مرحوم مطهری را به جامعه تقدیم کند؛ و اگر خدای نخواستہ بر خلاف باشد، آن وقت افرادِ مقابلِ این افراد را به جامعه می‌فرستد؛ و این‌ها جامعه را به فساد می‌کشند و مردم را به اسارت.^۱

علم بدون عمل، مفید که نیست، بلکه مضر است. شاید بسیاری از مصیبت‌هایی که بر بشر واقع شده باشد، از علم واقع شده است. تمام این خرابی‌هایی که الان در دنیا به وجود آمده است، این‌ها برای این است که علمی بوده است که توأم با تهذیب نبوده است. علم را دارند، لکن مذهب نیستند. شما اگر بخواهید خدمت بکنید به اسلام، خدمت بکنید به کشور خودتان، استقلال کشور خودتان را حفظ

۱. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۱۶۹.

کنید، وابسته به هیچ جا نباشید، باید هم رشته علم را تقویت کنید و

هم تهذیب اخلاق را و هم عمل را.^۱

از این رهنمودهای حضرت امام تَمَّتْ به خوبی روشن می‌شود که روحانیت بیش از هر صنف دیگری، نیازمند تهذیب نفس و خودسازی است و با توجه به پایگاه مردمی و جایگاه خطیری که دارد، باید پیش از ورود به عرصه فعالیت‌های اجتماعی، هم از لحاظ معنوی و هم از حیث علمی خود را ساخته باشد.

ارتقای معنوی و تهذیب نفس، وظیفه طلبگی طلبه محسوب نمی‌شود؛ بلکه رسالت انسانی اوست. طلبه پیش از آن‌که طلبه باشد، یک انسان است. هر انسانی در هر صنف اجتماعی که خدمت می‌کند، وظیفه دارد برای کسب کمال روحی بکوشد. این امانت، به دوش انسان با وصف انسان بودن نهاده شده، نه با وصف طلبه بودن؛ ولی طلبه برای اقامه امر دین، سخت نیازمند تزکیه و تجربه حیات دینی است. اگر طلبه، سخت‌گیرانه به ضوابط شرعی پای‌بند نباشد و طرح زندگی خود را بر اساس الگوی دینی نبسته باشد، هرگز ظرفیت فهم دین را نخواهد یافت و با باطن حقایق دینی ارتباط برقرار نخواهد کرد.

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ.^۲

۱. همان، ج ۱۹، ص ۳۲۵.

۲. که این [پیام] قطعا قرآنی است ارجمند، در کتابی نهفته * که جز پاک‌شدگان بر آن دست ندارند. (واقعه،

آیه ۷۷ - ۷۹)

چنین کسی، بی‌تردید در تبلیغ دین نیز ناکارآمد خواهد بود؛ به جهت این‌که فهم عمیق، مقدمه ابلاغ درست پیام است و هم‌چنین سخنی که از دل برون آید، لاجرم بر دل نشیند، نه سخنی که تنها لقلقه زبان و تقلید طوطی‌وار باشد. امر دفاع فداکارانه از دین و تلاش برای اجرا و تحقق دین، بسیار روشن‌تر است. چگونه می‌توان فرض کرد کسی که عمیق نتوانسته با حقیقت دین ارتباط برقرار کند، آمادگی دفاع از معارف آن و فداکاری برای تحقق آن را داشته باشد؟

خدای متعال خطاب به پیامبر خود ﷺ می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ * قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا * نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا * أَوْ زِدْ عَلَيْهِ
وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا * إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا.^۱

یعنی لازم است ارتباط سَحَری ویژه خود را با خدا بیش‌تر گردانی؛ زیرا ما فرمان سنگینی بر تو می‌افکنیم و مسئولیت گرانی بر دوش تو می‌نهمیم. از سوی دیگر، طلبه به همان میزان که نسبت بیش‌تری با دین خدا دارد، وظیفه زیادی در مراعات ضوابط ایمانی دارد. بایدها و نبایدهای عام ایمانی، برای طلبه شدیدتر و اکیدتر و پای‌بندی به آن، برای طلبه بسیار زینده‌تر و لازم‌تر است. امام صادق علیه السلام به یکی از یاوران و شیعیان نزدیک خود فرمودند:

۱. ای جامه به خویشتن فرو پیچیده * به با خیز شب را مگر اندکی * نیمی از شب یا اندکی از آن را بکاه * یا بر آن [نصف] بیفزای و قرآن را شمرده شمرده بخوان * در حقیقت ما به زودی بر تو گفتاری گرانبار القا می‌کنیم. (مزمل، آیه ۵-۱)

الْحَسَنُ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ حَسَنٌ وَمِنْكَ أَحْسَنُ، لِمَكَانِكَ مِنَّا وَالْقَبِيحُ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ قَبِيحٌ وَمِنْكَ أَقْبَحُ، لِمَكَانِكَ مِنَّا؛ کار خوب، از هر کس خوب است، اما از تو خوب تر است؛ به جهت نسبتی که با ما داری. کار بد، از هر کس بد است و از تو بدتر؛ به جهت نسبتی که با ما داری.

نظیر این که در قرآن کریم برای زنان پیامبر ﷺ، حساب ویژه‌ای در نظر گرفته شده و از آنان توقع بیشتری بیان شده است. زنان پیامبر ﷺ به جهت نسبتی که با او دارند، تکلیف بیشتری دارند. این نسبت و قرابت، از جهتی برای آنان مزیت است و از سوی دیگر، برای آنان مسئولیت ایجاد می‌کند:

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنِ يَاْتُ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا* وَمَنْ يَقْنُتْ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتْهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا* يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ... ۲.

بدین ترتیب، عالم و مبلغ دین، باید به همه دستورهای دینی به صورت حداکثری پای‌بند باشد و همه آموزه‌های دین را جدی تلقی کند. انضباط فقهی، التزام به آداب اسلامی و سلوک معنوی، برای طلبه، هم ارزش فردی

۱. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۳۴۹.

۲. ای همسران پیامبر! هر کس از شما مبادرت به کار زشت آشکاری کند، عذابش دو چندان خواهد بود و این بر خدا همواره آسان است* و هر کس از شما، خدا و فرستاده‌اش را فرمان برد و کار شایسته کند، پاداشش را دو چندان می‌دهیم و برایش روزی نیکو فراهم خواهیم ساخت* ای همسران پیامبر! شما مانند هیچ یک از زنان (دیگر) نیستید... (احزاب، آیه ۳۰-۳۲)

و هم ارزش صنفی به شمار می‌رود و بدون این ویژگی، صدق عنوان طلبه
بر فرد، در حقیقت درست نیست.

فصل دوم: لباس روحانیت در سیره و کلام بزرگان و اساتید حوزه

سفارش امام خمینی به روحانیت

«وظایف اهل علم خیلی سنگین است؛ مسئولیت علما بیش از سایر مردم می‌باشد. وظایف شما غیر از وظایف عامه مردم می‌باشد؛ چه بسا اموری که برای عامه مردم مباح است، برای شما جایز نیست و ممکن است حرام باشد. مردم ارتکاب بسیاری از امور مباحه را از شما انتظار ندارند، چه رسد به اعمال پست نامشروع که اگر خدای نخواستہ از شما سریزند، مردم را نسبت به اسلام و جامعه روحانیت بدبین می‌سازد. درد این‌جاست؛ اگر مردم از شما عملی که بر خلاف انتظار است مشاهده کنند، از دین منحرف می‌شوند؛ از روحانیت برمی‌گردند، نه از فرد»^۱.

مقام معظم رهبری و پوشیدن لباس روحانیت از کودکی

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در بیان خاطره‌ای از دوران کودکی خود می‌فرماید: «من در سنین ده تا سیزده سالگی معمم بودم. عمامه به سر و قبا به تنم بود. قبل از آن هم همین‌طور، وقتی به مدرسه رفتم با قبا رفتم. اما تابستان‌ها با سر برهنه می‌رفتم و زمستان که می‌شد مادرم عمامه بر سرم می‌پیچید. او خودش دختر روحانی بود و برادران روحانی هم داشت، لذا عمامه پیچیدن را خوب بلد بود. البته اسباب زحمت بود که جلو بچه‌ها یکی با قبای بلند و

۱. امام خمینی، جهاد اکبر، ص ۱۴.

لباس نوع دیگر باشد. طبعاً مقداری حالت انگشت نمایی بود، اما با بازی، رفاقت، شیطنت و این طور چیزها جبران می‌کردیم و نمی‌گذاشتیم که خیلی سخت بگذرد.^۱

نیز می‌فرماید:

«قدر این عمامه را هم بدانید. اگر ماها به لوازم این عمامه عمل بکنیم، چیز بسیار شریفی است. این لباس، همان چیزی است که دشمن نتوانسته آن را فتح کند. کسانی از اهل این لباس فاسد شدند و در طول تاریخ، فسادشان هم ضررهای بسیار شدید و لطمه‌های بزرگی به اسلام و مسلمین زده؛ اما دشمن نتوانسته این حصار منیع را فتح کند.»^۲

بار سنگین لباس

مقام معظم رهبری در سفارش به طلاب تازه ملبس می‌فرماید:

«آن‌هایی که درسشان یک قدری پیش رفته لباس روحانیت بپوشند، اما بدانند لباس طلبگی پوشیدن، بار سنگینی است. این عمامه‌ی چند سیری که شما روی سرت می‌گذارید، خیلی سنگین است. به مجردی که دیدند شما عمامه داری، سیل سؤال و اشکال و این‌ها وارد می‌شود؛ اگر آن‌چه که نمی‌دانی، گفتی نمی‌دانم، بعد رفتی آن را تحقیق کردی و دانستی و احیاناً آمدی به او گفتی، این خوب است. اما اگر آن‌چه که نمی‌دانی، به شکل غلط

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از نوجوانان و جوانان، ۱۳۷۶/۱۱/۱۴.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در مراسم عمامه‌گذاری طلاب، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰.

جواب دادی یا چون نمی دانستی، عصبانی شدی که چرا این را از من سؤال کرد، این دیگر خوب نیست. اگر بناست آدم این جور باشد، نبودن بهتر است.»^۱

عنایت امام زمان علیه السلام به علامه طباطبایی

حجت الاسلام و المسلمین موسوی همدانی از مترجمان تفسیر المیزان از قول مرحوم علامه طباطبایی چنین نقل می کنند:

زمانی که من در نجف بودم، مبلغی به صورت ماهیانه از تبریز ارسال می شد و چون با مراجع نجف ارتباطی نداشتم، درآمدی غیر از همین مبلغ که از تبریز می آمد نداشتم. یکی، دو ماه این مبلغ از تبریز نرسید و من هر چه پول داشتم، خرج کردم و روزی در منزل که پشت میز کوچکم به مطالعه نشسته بودم و مطلبی بسیار دقیق و حساس را بررسی می کردم، به ناگاه فکر بی پولی حواسم را پرت کرد و رشته افکارم گسست، هنوز لحظاتی بیش نگذشته بود که صدای در را شنیدم، برخاستم و درب منزل را باز کردم. شخص بلند قامتی با محاسن حنایی و لباس بلند و عمامه در مقابل در ایستاده بود. به محض باز کردن در سلام کرد. گفتم: علیکم السلام. گفت: «من شاه حسین ولی هستم، خداوند عزوجل مرا فرستاده تا به تو بگویم که این هیجده سال کی تو را گرسنه گذاشتم که حالا به فکر بی پولی و گرسنگی افتاده ای؟ مطالعات را رها کرده و به فکر فرورفته ای؟»

۱. مقام معظم رهبری، در دیدار با طلاب خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۱۹.

این مطلب را گفت و خداحافظی کرد و رفت. در را بستم و به پشت میز بازگشتم. در همین لحظه بود که سرم را از روی دستم برداشتم و فهمیدم که چگونه در حالی که من نشسته بوم و سرم روی دستم بود، به حیاط رفتم و در را باز کردم و با او صحبت کردم. فهمیدم این صحنه را پشت همین میز به من نشان دادند.

چند سؤال برایم مطرح شد. اول این که من خواب رفتم یا بیدارم. دوم این که خداوند فرموده است، در این هیجده سال، منظور از هیجده سال چیست؟ آیا مدت اقامت در نجف است که این زمان بیش از ده سال نیست. آیا مدت زمان تحصیل من است که بیش از سی و پنج سال است که من تحصیل می‌کنم؟ پس قضیه چیست؟ پس از اندکی تأمل متوجه شدم که هیجده سال پیش ملبس به لباس روحانیت شدم. سؤال سوم این بود که شخص خود را معرفی کرد، ولی من فردی با این نام نمی‌شناختم، لذا این سؤال بی‌جواب ماند و آن را فراموش کرده بودم تا آن که به حسب عادت در نجف که به قبرستان وادی‌السلام می‌رفتم، در تبریز نیز به قبرستان رفته و قرآن می‌خواندم. یک روز به قبری برخورد کردم که با قبرهای دیگر تفاوت داشت و نشان می‌داد که قبر شخصیت بزرگی است. وقتی نوشته‌های سنگ قبر را خواندم، نام «شاه حسین ولی» را مشاهده کردم و نام آن شخص را به

یاد آوردم. تاریخ وفاتش سیصد سال پیش از تاریخی بود که در نجف به منزل ما آمده بود.^۱

آقا مجتبی تهرانی رحمته الله علیه و احترام به عمامه

حجت الاسلام والمسلمین آقای رشاد به نقل از مرحوم آیت الله حاج آقا مجتبی تهرانی می فرمود:

در تمام عمر حتی یک بار هم پایم را به سوی عمامه‌ای که بسته باشد، دراز نکردم این عمامه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است! ... به هیچ وجه و در هیچ وقت، حتی وقتی عمامه‌ام را روی زمین گذاشتم، پایم را دراز نکردم.^۲

آیت الله حق شناس و علم امام زمان

مرحوم آیت الله حق شناس فرموده بودند:

وقتی شخصی از من پرسید: هدف شما از این‌که طلبه شدی و لباس روحانیت را پوشیدی، چیست؟ گفتم:

می‌خواهم علم امام زمان را بلند کنم.^۳

مثل شیر بگو بلد نیستم

یکی از شاگردان آیت الله حاج آقا مجتبی تهرانی نقل می‌کند:

۱. عالم‌زاده نوری، لباس روحانیت؛ ص.

۲. تهرانی و دیگران، حاج آقا مجتبی، ص ۱۴۶.

۳. بخشی، رهنمای سلوک، ص ۱۶.

پس از این که معمم شدم، خدمت حاج آقا رفتم. ایشان بسیار خوشحال شدند و فرمودند: «خیلی کار خوبی کردی که ملبس شدی!» بعد به سینه‌ام زدند و فرمودند: «فلانی! الآن که این لباس را پوشیده‌ای، باید دنده‌ات پهن باشد و نسبت به ناملایماتی که از دیگران می‌بینی تحمل داشته باشی! باید قوی باشی! صبر داشته باشی!» بعد هم فرمودند: «هرجا چیزی را بلد نبودی و پاسخ سؤالی را نمی‌دانستی، مثل شیر بگو بلد نیستم!»^۱

آیت الله سید علی قاضی

هرگاه می‌خواستند عمامه خود را بر سر بگذارند، دو دستی آن را برداشته، می‌بوسیدند و بر سر می‌گذاشتند. در وقت خواب نیز دو دستی آن را برمی‌داشتند، می‌بوسیدند و کنار می‌گذاشتند و می‌فرمودند: «حرمت عمامه واجب است و عمامه، تاج رسول الله ﷺ و فرشتگان می‌باشد.»^۲

کنار گذاشتن لباس روحانیت موجب سلب توفیق می‌شود

آیت‌الله عبدالکریم حق‌شناس عقیده داشتند طلبه کسی است که می‌خواهد پرچم آخرین خلیفه الهی، قطب عالم امکان، حضرت بقیه‌الله عجل‌عنه‌الرحمات را برافراشته نگاه بدارد. بنابراین نسبت به لباس روحانیت بسیار ارادتمند و حساس بودند. یکی از این حساسیت‌ها این بود که به هیچ وجه راضی نمی‌شدند طلبه‌ای که لباس روحانیت بر تن کرده و به اصطلاح معمم شده، گاهی

۱. تهرانی و دیگران، همان، ص ۱۹۸.

۲. شمس‌الشموس، عطش، ص ۲۳۱.

بدون لباس روحانیت در اجتماع ظاهر شود. ایشان کنار گذاشتن لباس روحانیت را پس از معمم شدن، موجب سلب توفیق می دانست.^۱

شهید مطهری و افتخار کردن به لباس روحانیت

استاد شهید مطهری می فرماید:

«یادم هست در حدود هشت سال پیش در دانشگاه شیراز از من برای سخنرانی دعوت کرده بودند در آنجا استادها همه بودند. یکی از استادهاى آنجا که قبلاً طلبه بود و بعد رفت آمریکا تحصیل کرد و دکتر شد و آمد و واقعاً مرد فاضلى هم هست. مأمور شده بود که مرا معرفی کند. آمد پشت تریبون ایستاد معرفی کرد: من فلانى را می شناسم، حوزه قم چنین، حوزه قم چنان و... بعد در آخر سخنانش این جمله را گفت: «من این جمله را با کمال جرأت می گویم اگر برای دیگران لباس روحانیت افتخار است، فلانى افتخار لباس روحانیت است». از این حرف آتش گرفتم. ایستاده سخنرانی می کردم، عبايم را هم قبلاً تا می کردم و روی تریبون می گذاشتم. مقداری حرف زدم، رو کردم به آن شخص، گفتم: آقای فلان! این چه حرفی بود که از دهانت بیرون آمد؟! تو اصلاً می فهمی چه داری می گویی؟! من چه کسی هستم که تو می گویی فلانى افتخار این لباس است؟ با این که من آن وقت دانشگاهی هم بودم گفتم: آقا! من در تمام عمرم یک افتخار بیش تر ندارم، آن هم همین عمامه و عباست. من کی ام که افتخار باشم؟! این تعارف های

۱. سیف اللهی، عبد کریم، ص ۸۵.

پوچ چیست که به هم‌دیگر می‌کنیم. ابوذر غفاری را باید گفت افتخار اسلام است، این اسلام است که ابوذر پرورش داده است. عمار یاسر افتخار اسلام است، اسلام است که عمار یاسر پرورش داده است. بوعلی سینا افتخار اسلام است، اسلام است که نبوغ بوعلی سینا را شکفت. خواجه نصیرالدین افتخار اسلام است، صدرالمتالهین شیرازی افتخار اسلام است، شیخ مرتضی انصاری افتخار اسلام است، میرداماد افتخار اسلام است، شیخ بهایی افتخار اسلام است. اسلام افتخار البته دارد، یعنی فرزندان تربیت کرده که دنیا روی آنها حساب می‌کند و باید هم حساب بکند، چرا که این‌ها در فرهنگ دنیا نقش مؤثر دارند. دنیا نمی‌تواند قسمتی از کره ماه را اختصاص به خواجه نصیرالدین نهد و نام او را روی قسمتی از کره ماه نگذارد، برای این‌که او در بعضی کشفیات کره ماه دخیل است. او را می‌شود گفت افتخار اسلام. ماها کی هستیم؟! ما چه ارزشی داریم؟ ما را اگر اسلام بپذیرد که اسلام افتخار ما باشد، اسلام اگر بپذیرد که به صورت مدالی بر سینه ما باشد، ما خیلی هم ممنون هستیم. ما شدید مدالی به سینه اسلام؟! ماها ننگ عالم اسلام هستیم، اکثریت ما مسلمان‌ها ننگ عالم اسلام هستیم. پس تعارف‌ها را بگذاریم کنار. آنها تعارف است.»^۱

نیز در جای دیگر می‌فرماید:

۱. شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۱۵۶ و حماسه حسینی، ج ۲، ص ۲۸۸-۲۹۰.

«خیلی چیزها اعم از معنویات و امور مادی برای انسان ارزش است، افتخار است، زینت است، زیور است. بدون شک علم برای انسان زینت است. پست و مقام، بالخصوص پست‌ها و مقام‌های خدایی برای انسان افتخار است، ارزش است، به انسان ارزش می‌دهد. حتی یک چیزهای ظاهری که نماینده این ارزش‌هاست، به انسان ارزش می‌دهد، مثل لباس روحانیت. البته لباس روحانیت به تنهایی دلیل بر روحانی بودن یعنی علم معارف اسلام و تقوای اسلامی را داشتن نیست. روحانی یعنی عالم به معارف اسلامی و عامل به دستورات اسلامی. این لباس، علامت این است که من روحانی هستم. حالا اگر کسی از روی حقیقت پوشیده باشد، علامت، درست است، اگر نه، نادرست است. به هر حال این لباس برای این‌که غالباً افرادی آن‌را پوشیده‌اند که معنویت و حقیقت روحانیت را داشته‌اند، قهراً برای هر کسی که بپوشد، افتخار است. منی هم که صلاحیت پوشیدن این لباس را ندارم، شمایی که مرا نمی‌شناسید، در یک جلسه وقتی با من روبه‌رو می‌شوید، همین لباس را که به تن من می‌بینید، به همان عالم ناشناختگی از من احترام می‌کنید. پس این لباس افتخار است برای کسی که آن را می‌پوشد.»^۱

آیت الله مهدوی کنی و ماجرای آخوند کوچولو...!

آیت الله مهدوی کنی می‌فرمود:

۱. شهید مطهری، حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۴۸.

باید مشکلات را تحمل کنید. برادرانی که می‌خواهند این لباس را بپوشند باید بدانند که متاع دین بی‌مشرتی نیست و لباس روحانیت، لباس برتر است. هفته گذشته یکی از شاگردانم که رشته‌اش الهیات و فقه و مبانی حقوق است به من می‌گفت من هنوز نتوانستم خودم را برای این لباس آماده کنم، دارم فکر می‌کنم که می‌توانم یا نه؟ گفتم فکرت را بکن. کسی که می‌خواهد با فکر و سنجش ضرر و زیان معمم شود، بهتر است که نشود. کسی که می‌خواهد این لباس را بپوشد باید انگیزه کافی داشته و عاشق این لباس باشد. من روز اول که این لباس را پوشیدم حدود ۱۵ ساله بودم، مردم آخوند کوچک ندیده بودند، وقتی سوار اتوبوس شدم مردم می‌گفتند: «آخوند کوچولو! آخوند کوچولو!». البته نه این که مسخره کنند بلکه چون روحانی و طلبه در جامعه کم بود، خوشحال می‌شدند. در خیابان خراسان بودم که آنجا محل متدینین بود و به گونه‌ای نبود که مسخره کنند اما تعجب می‌کردند که یک آخوند کوچولو هم پیدا شده. بالاخره عده‌ای تشویق می‌کردند و عده‌ای مخالفت می‌کردند. در مدت این ۷۰ سالی که معمم بودم، خداوند به من عزت و توفیق داده که بتوانم مشکلات را تحمل کنم. استاد ما می‌گفت: «وقتی به حرم حضرت معصومه علیها السلام می‌روید از ایشان بخواهید که وجود شما برای خودتان و برای اسلام و تشیع مفید

باشد». می‌فرمودند که: «شمع نباشید که بسوزید و دیگران از وجود شما استفاده کنند و خودتان چیزی نداشته باشید.»^۱

توصیه مرحوم رجبعلی خیاط به آیت‌الله مهدوی کنی

آیت‌الله مهدوی کنی می‌فرمود:

«پس از معمم شدن، برای سفارش لباس رفتیم سراغ مرحوم استاد شیخ رجبعلی خیاط و اولین لباس من را ایشان دوخت. ایشان به من گفت: آقا می‌خواهی چه کاره بشوی؟. گفتم می‌خواهم طلبه شوم. گفت: می‌خواهی آدم بشوی یا طلبه؟ گفتم من آدم شدن را نمی‌فهمم یعنی چی؟ می‌خواهم طلبه شوم. گفت: اگر آدم بشوی بهتر است تا طلبه. آدم هم می‌تواند طلبه باشد و هم آدم. گفتم چگونه می‌شود آدم شد؟ گفت: هر کاری که می‌کنی برای خدا بکن. اگر چلوکباب هم می‌خوری برای خداوند بخور. گفتم چلوکباب را که نمی‌شود برای خدا خورد! گفت: چرا می‌شود، اگر برای شکم بارگی غذا خوردی، این هوا و هوس است اما اگر برای این هدف غذا بخوری که قدرتی بگیری تا خدمت و عبادت کنی، این می‌شود برای خدا. به من گفت: تا آخر عمرت یادت باشد که هر کاری می‌کنی برای خدا بکن.

۱. خاطرات خواندنی آیت‌الله مهدوی کنی در مراسم عمامه‌گذاری دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، قم نیوز، دوشنبه

شاید نفس آن مرد که خیاطی اهل دل بود و برخی از علما به ایشان ارادت داشتند، در دل ما اثر کرده باشد و برخی کارهای ما برای خدا باشد.^۱

مسئولیت و محدودیت لباس روحانیت

آیت‌الله مهدوی کنی می‌فرمود:

کسی که لباس سربازی می‌پوشد باید قبول کند که مسئولیت و محدودیت دارد اما همه این لباس را نمی‌پسندند. این لباس، لباس مبارکی است و برکت دارد. به قول مرحوم آیت‌الله طالقانی، متاع دین هیچ‌گاه بی‌مشتري نیست. مهم این است که ما که این لباس را می‌پوشیم حریم و حرمت و عصمت این لباس را حفظ کنیم. این لباس، لباس سربازی است و حتماً امام زمان دوست دارد کسانی را که از برخی امتیازات مادی و آزادی‌های اجتماعی می‌گذرند و این لباس را می‌پوشند. خیلی‌ها اصلاً صلاحیت ندارند معمم شوند.^۲

لباس روحانیت مردم را به یاد امام و انقلاب می‌اندازد

مرحوم آیت‌الله مصباح‌یزدی در جشن عمامه‌گذاری گروهی از طلاب با اشاره به این که انسان به صورت‌های مختلفی می‌تواند دیگران را به دین و ارزش‌های دینی دعوت کند، فرمودند:

۱. همان.

۲. همان.

ظاهرا زبان و قلم از جمله راه‌های دعوت است؛ اما یک راه طبیعی دیگر، دعوت دیگران با رفتار است و فردی که لباس روحانیت را می‌پوشد و در خیابان ظاهر می‌شود، مردم ناخودآگاه به یاد دین می‌افتند؛ ولو این که برخی از مردم خوششان نیاید که به یاد دین بیفتند؛ لذا وجه دیگر اهمیت این لباس آن است که مردم را به یاد دین و وظایف شرعی می‌اندازد.

... این انقلاب با اسم روحانیت و لباس روحانیت توأم شده است؛ لذا هرکسی ملبسین به این لباس را ببیند، یاد امام و انقلاب می‌افتد. ... به خاطر همین ویژگی‌ها، به عنوان روحانی باید توجه داشته باشیم که ناخودآگاه رفتاری از ما سر نزنند که موجب بدبینی و ضعف ایمان افراد شود و همین مسائل سبب می‌شود تا افرادی که ملبس به لباس روحانیت شده‌اند، بیش‌تر مراقبه داشته باشند و مسائل شرعی و اخلاقی و اجتماعی را بیش‌تر رعایت کنند.^۱

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی آثار حضرت آیت‌الله مصباح یزدی، تاریخ: ۱۳۹۶/۰۶/۱۶.

فصل سوم: شاخص‌ها، آداب و زی طلبگی

سخن از زی طلبگی، سخن از ظواهر، جلوه‌های بیرونی رفتار و کردار طلبه است و از هنجارهای حاکم بر سیمای مشهود طلبه در منظر دیگران و تصویر آشکار او در اجتماع کاوش می‌کند. این‌که طلبه خود را چگونه بنمایاند و چه تصویری از خود در چشم دیگران ترسیم کند؟ در این بخش مهم‌ترین توصیه‌های مقام معظم رهبری و نکاتی کاربردی در راستای تحفظ بر زی طلبگی از سوی طلاب معمم آورده شده است.

شاخصه‌های طلبه و روحانی مطلوب از دیدگاه مقام معظم رهبری

مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، حساسیت ویژه‌ای نسبت به موضوع اخلاق و تهذیب نفس و زی طلبگی در حوزه علمیه دارند. زهد و پارسایی، ساده‌زیستی، تهجد، معنویت و اخلاص از ضروریات زی طلبگی است. در ادامه به تعدادی از مهم‌ترین معیارها و شاخص‌های طلبه و روحانی مطلوب از دیدگاه مقام معظم رهبری فهرست‌وار اشاره شده است:

الف. شاخصه‌های اخلاقی و تربیتی

۱. خودسازی؛^۱

۲. اخلاص؛^۱

۱. طلبه باید با دعا، با ذکر و با مناجات انس پیدا کند. طلبه باید زندگی خود را یک زندگی دینی محض بکند. طلبه باید دل خود را پاک و صاف کند، تا وقتی در مقابل انوار معرفت و توفیقات الهی قرار گرفت، تالو پید کند؛ برادران! بدون این‌ها نمی‌شود. ما کسانی را داشتیم که از لحاظ علمی، مراتب بالایی هم داشتند و مغزشان قوی بود؛ اما دل و روحشان ضعیف و آسیب‌پذیر بود. وقتی این‌جا آن بنیه معنوی و دینی ساخته نشود، آن‌جا که پای مقام و امکانات مادی به میان می‌آید، انسان می‌لرزد؛ آن‌جا که پای فداکاری به میان می‌آید، انسان می‌لرزد و نمی‌تواند جلو برود؛ آن وقت چه‌طور می‌شود یک ملت و یک مجموعه را هدایت کرد؟ باید عمل کنیم، تا بتوانیم اثر بگذاریم ... (سخنرانی در اجتماع طلاب و فضلاء حوزه علمیه قم، ۱۳۷۰/۱۲/۱)

من توصیه به خشوع و ذکر و تقوا و سعی برای تقرب الی‌الله را برای طلاب واجب‌تر می‌دانم تا توصیه به علم، که مایه اصلی کارشان علم است. اگر علم باشد، تقوا نباشد، این علم می‌شود بی‌فایده، گاهی هم مضر. عالمانی داشتیم - چه علم دینی، چه علم غیر دینی - که نه فقط از این علم بهره‌ای نبردند و بهره‌ای نرساندند، بلکه وزر و وبال شد. این روح معنویت در کالبد علم و عالم لازم است. (بیانات در جمع علما و روحانیون شیعه و سنی کرمانشاه، ۱۳۹۰/۷/۲۰)

۱. جوانان عزیز! بارها گفتیم که در درجه اول، روحیه اخلاص و روحیه بصیرت است. این اخلاص و بصیرت روی هم اثر می‌گذارند. هرچه بصیرت شما بیش‌تر باشد، شما را به اخلاص عمل نزدیک‌تر می‌کند. هرچه مخلصانه‌تر عمل کنید، خدای متعال بصیرت شما را بیش‌تر می‌کند. «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»؛ خدا ولی شماست. هرچه به خدا نزدیک‌تر شوید، بصیرت شما بیش‌تر خواهد شد و حقایق را بیش‌تر می‌بینید. نور که بود، انسان می‌تواند واقعیات و حقایق را مشاهده کند. وقتی نور نباشد، انسان واقعیات را هم نمی‌تواند ببیند؛ «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» (بقره/۲۵۷) وقتی طغیان جلوی چشم انسان را بگیرد، وقتی هواهای نفس - که طاغوت حقیقی‌اند و در وجود خود ما بدتر از فرعونند - جلوی چشم ما را بگیرند، وقتی جاه‌طلبی‌ها و حسادت‌ها و دنیاطلبی‌ها و هواپرستی‌ها و شهوترانی‌ها جلوی چشم ما را بگیرند، واقعیات را هم نمی‌توانیم مشاهده کنیم. دیدید بعضی‌ها نتوانستند واقعیات جلوی چشم را ببینند، نتوانستند تشخیص بدهند. در فتنه طراحی شده پیچیده سال ۸۸ حقایق جلوی چشم مردم بود؛ نگذاشتند یک عده‌ای این حقایق را ببینند، بفهمند؛ ندیدند، نفهمیدند. (بیانات در جمع بسیجیان، ۱۳۸۹/۹/۴)

۲. برادران عزیز! طلاب و فضلاء جوان! این بنیه در جوانی شکل می‌گیرد. در جوانی خودتان را بسازید؛ شما روزگارهای مهم و حساسی را در پیش خواهید داشت. این کشور و این نظام و این نهضت عظیم اسلامی در سطح عالم، به شماها احتیاج خواهد داشت؛ از لحاظ معنوی باید خودتان را بسازید. البته نقشه، نقشه آسانی است؛ اما پیمودنش اراده می‌خواهد. نقشه، یعنی تقوا؛ تقوا، یعنی پرهیز از گناه؛ یعنی اتیان واجبات و ترک محرمات؛ کار را با اخلاص انجام دادن و از ریا و فریب دور بودن. برخلاف آنچه که تصور می‌شود، این کارها در دوران جوانی بسیار آسان‌تر است؛ به سن ماها که برسید، کار مشکل‌تر خواهد شد. بنابراین، ارزش تدین، یکی از آن ارزش‌هاست؛ این ارزش بایستی رعایت شود. نماز شب خواندن، نافله خواندن، دعا خواندن، ذکر گفتن، متوجه خدا بودن، زیارت رفتن، توسل کردن و به مسجد جگرمان رفتن، سازنده است؛ این‌ها شما را پولادین خواهد کرد. نمی‌شود یک حوزه ایده‌آل داشته باشیم، در حالی‌که این چیزها در طلابش نباشد» (بیانات در آغاز درس خارج فقه ۱۳۷۰/۰۶/۳۱)

۵. پرهیز از حرص و تورع از حرام؛^۲

۶. بی‌اعتنایی به دنیا؛^۱

۱. مسأله دیگر در نظام رفتاری و اخلاقی حوزه‌ها، فیض بردن از معنویات است، تهذیب است؛ این خیلی مهم است. جوانِ امروز حوزه بیش از گذشته به مسأله تهذیب نیازمند است... (بیانات رهبری در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۷/۲۹)

عزیزان من! وقتش حالا است. از این فضای معنوی، مواریت و یادگارهای معنوی‌ای که در این فضا انباشته است، استفاده کنید. ... من از بزرگان حوزه خواهش می‌کنم، درس اخلاق و تهذیب را برای جوانان مستعد، روشن و نورانی که در این حوزه فراوان هستند، جدی بگیرند. (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار طلاب و روحانیون، مدرسه فیضیه، ۱۳۷۴/۹/۱۶)

۲. ... عالمی که حرص به دنیا داشته باشد مردود است. عالمی که از محرّمات اجتناب نداشته باشد، مردود است. نه این‌که عالم نباید از تمتّعات زندگی بهره ببرد؛ اما مراتبی هست که انسان در آن مراتب، باید حقاً و انصافاً از تمتّعاتی چشم‌پوشد. علما هم مثل بقیه مردم، باید از تمتّعات معمولی زندگی بهره ببرند؛ همان‌گونه که خداوند درباره پیغمبر فرمود: «قل انما انا بشرٌ مثلکم (فصلت، آیه ۶)». اما این دو چیز - حرص به دنیا و عدم تورّع از حرام - ممنوع است. این‌که حرص به دنیا در عالم احساس شود - ولو به حسب ظاهر فعل حرامی هم نکند؛ اما همین‌طور از چپ و راست دنبال این باشد که بتواند مال دنیا را جمع کند - ضدّ قدس است. یا این‌که خدای نکرده تورّع از حرام نداشته باشد و دیده شود که برایش غیبت کردن آسان است، دروغ گفتن آسان است و خدای نکرده ارتکاب بعضی از محرّمات گوناگون آسان است. پس، این نسل موظّف است چه از راه علم و تداوم رشته علمی و پیشرفت علمی و چه از لحاظ حفظ اعتبار تقوایی و قدسی، آبروی اسلاف را حفظ کند. (بیانات در دیدار جمعی از روحانیون، ۱۳۷۱/۱۱/۲۵)

۷. رعایت زی طلبگی و روحانیت؛^۲

۸. جهادگری؛^۱

۱. مسأله تهذیب اخلاق، مسأله ساده‌زیستی، مسأله اعراض از زخارف دنیا را بایستی در حوزه‌های علمیه جدی گرفت. ... از اول، بنای کار طلبگی بر عسرت و بی‌اعتنایی به زخارف دنیوی بود؛ اما حالا فوراً به فکر بیفتیم که یک ماشین شخصی و یک خانه کذایی داشته باشیم! البته باید حداقل معیشتی وجود داشته باشد؛ طوری که انسان ذهنش مشغول آن چیزها نباشد و بتواند درسش را راحت بخواند و کار لازم و مورد توقع را انجام بدهد؛ اما این‌طور نباشد که طلبگی هم به چیزی مثل بقیه کارهای دیگری که بعضی می‌کنند - دنبال تجملات و دنبال زخارف و امثال این‌ها رفتن - تبدیل شود. این عیب خیلی بزرگی است که باید به شدت از آن جلوگیری شود. (بیانات در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۰/۰۶/۳۱)

۲. امروز، اگر روحانیت از زی خود خارج بشود و قدرت‌طلبی و قدرت‌نمایی و سوءاستفاده بکند و اگر عملی از او سر یزند که حاکی از ضعف تقوا و ورعی باشد که مردم در او سراغ کردند و به او اعتماد دارند، هرکدام از این‌ها لطمه‌اش غیر قابل جبران است. از این جهت هم، امروز وضع ما روحانیون استثنایی است؛ یعنی با دوره قبل از انقلاب فرق می‌کند. البته، در دوره قبل از انقلاب هم، اگر از یک روحانی کاری سر می‌زد، ضایعه بود و به همه روحانیت سرایت می‌کرد؛ اما امروز چون نظام، نظام اسلامی است و روحانیون مظهر اسلام هستند، ضایعه فقط متوجه جمعی از روحانیون یا حتی جمع روحانیت نمی‌شود؛ بلکه ضایعه متوجه اسلام می‌شود و به این زودی هم قابل جبران نخواهد بود. (ماه محرم ۱۳۶۸/۰۵/۱۱)

یک چیز دیگری که در باب روحانیت شرط و لازم است که ما دقیقاً و جداً به آن توجه کنیم، مسأله حفظ قداست روحانی است. روحانیت دارای قداست است. ... حفظ قداست با سلامت مالی، سلامت اخلاقی و حفظ زی طلبگی است. ... شأن طلبگی این است که انسان یک زی متوسطی همراه با قناعت، سلامت مالی و سادگی به طور نسبی برای خودش نگه دارد. سلامت اخلاقی، خیلی مهم است. آن وقت قداست حفظ خواهد شد. (بیانات رهبری در جمع روحانیون استان سمنان، ۱۳۸۵/۸/۱۷)

۹. شجاعت؛^۲

۱۰. حق‌گرایی؛^۳

۱۱. خویشتن‌داری در مقابل گستاخی‌ها؛^۱

۱. یک مسأله، مسأله ارزش‌ها در حوزه است. طلاب باید ارزش‌هایی را به‌عنوان ارزش‌های ثابت و زوال‌ناپذیر همواره بهاد داشته باشند که از جمله آنها، ارزش علم و ارزش جهاد است. ارزش جهاد را دست کم نگیرید. طلبه جهادگر، طلبه تلاشگر، طلبه بسیجی، طلبه‌ای که آماده است تا در میدان‌های خطر حضور پیدا کند، این طلبه است که اگر با ابزار علم مجهز شد، آن وقت دنیایی در مقابل او دیگر تاب نمی‌آورد... نظام حوزه بایستی این ارزش‌ها را رشد بدهد و پیش بیاورد... (سخنرانی در اجتماع طلاب و فضایی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۰/۱۲/۰۱)

حضور طلاب در خدمات‌رسانی به مردم، مدرسه‌سازی، بیمارستان‌سازی، کمک به مردم هنگام حوادث و دیگر عرصه‌ها، نیروهای مردمی را نیز به صحنه می‌آورد و منشأ خدمات خواهد شد. (دیدار با طلاب حوزه‌های علمیه تهران، ۱۳۹۵/۲/۲۵)

۲. شجاعت یعنی چه؟ یعنی از دشمن نترسیم؟ بله! این مرحله‌ای از شجاعت است؛ یک شجاعت بالاتر، این است که از دوست نترسیم! بعضی‌ها از دوست، بیش‌تر می‌ترسند تا از دشمن! ترس به معنای رودریاستی؛ ترس از اینکه مبدا این دوست، از دست برود. ترس اینکه مبدا این حرف موجب بشود که در مورد من، این‌جور فکر کنند. شجاع‌ترین شجاعان، آن کسی است که حقیقت، مصلحت و تکلیف را بر توقعات و رودریاستی‌ها مقدم بدارد. ... اگر در جامعه‌ای مجموعه روحانیت و علمای دین از این خصوصیات برخوردار باشند، دانش دین را بدانند، از پاراسایی و پرهیزگاری به‌قدر لازم برخوردار باشند، شجاعت لازم را داشته باشند، برای خدا وارد میدان بشوند و عاقلانه و مدبرانه کار کنند، هرچه پیشرفت دنیایی آن جامعه بیش‌تر شود، معنویت او هم به همان میزان پیش خواهد رفت. (دیدار روحانیون و امام جمعه نوشهر، ۱۳۷۸/۲/۲۹)

۳. هر حرکتی که بر اساس داعیه حق باشد و تلاش و مجاهدت پشت سر آن باشد، آن پیروز خواهد شد. (بیانات در دیدار جمعی از پرستاران، ۱۳۷۶/۶/۱۹)

طبیعت عالم این است که حق پیروز می‌شود، به شرط این‌که اهل حق دنبال آن بایستند و مبارزه کنند و برای آن تلاش نمایند. (همان)

۱۲. حریت در مقابل ظالمان؛^۲

۱۳. استفاده از فرصت جوانی در تهذیب نفس؛^۳

۱۴. حفظ روحیه جوانی؛^۴

۱۵. ایمان و امید و ابتکار؛^۱

-
۱. باید شور انقلابی را حفظ کنید، باید با مشکلات هم بسازید، باید از طعن و دق دیگران هم روگردان نشوید، اما باید خامی هم نکنید؛ مراقب باشید. مأیوس نشوید، در صحنه بمانید؛ اما دقت کنید و مواظب باشید رفتار بعضی از کسانی که به نظر شما جای اعتراض دارد، شما را عصبانی نکند، شما را از کوره در نبرد. رفتار منطقی و عقلانی یک چیز لازمی است. (بیانات در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۷/۲۹)
۲. ما تسلیم ظلم نمی‌شویم. تسلیم زورگویی‌ها و گستاخی‌های وقیحانه امریکا و قدرت‌های متحد امریکا نمی‌شویم. قرآن به ما یاد داده است که حرف حق را با قدرت بزنیم و بر آن پافشاری و اصرار کنیم و نیرویمان را برای آن بسیج نماییم. (بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان سپاه، ۱۳۷۲/۶/۲۵)
۳. مسأله دیگر در نظام رفتاری و اخلاقی حوزه‌ها، فیض بردن از معنویات است، تهذیب است؛ این خیلی مهم است. جوان امروز حوزه، بیش از گذشته به مسأله تهذیب نیازمند است. کسانی که رشته‌های رفتارشناسی عمومی را مطالعه می‌کنند و کار می‌کنند، این را تأیید می‌کنند. امروز در همه دنیا این‌جور است که وضع نظام مادی و فشار مادی و مادیت، جوان‌ها را بی‌حوصله می‌کند؛ جوان‌ها را افسرده می‌کند. در یک چنین وضعی، دستگیر جوان‌ها، توجه به معنویت و اخلاق است. علت این‌که می‌بینید عرفان‌های کاذب رشد پیدا می‌کند و یک عده‌ای طرفشان می‌روند، همین است؛ نیاز هست. جوان ما در حوزه علمیه - جوان طلبه؛ چه دختر، چه پسر - نیازمند تهذیب است. (بیانات در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۷/۲۹)
۴. طلبه باید روحیه جوانی را با همه خصوصیات جوانی حفظ کند ... این جوانی، نباید به پیری تبدیل شود. اگر جوان ما ظاهراً و سناً جوان، ولی روحیاً پیر و بی‌نشاط و بی‌حوصله و بی‌ابتکار و ناامید باشد، بسیار چیز بدی است. طلبه باید منشأ امید و شور و نشاط و تحرک باشد. اگر این‌طور شد، آن وقت طلبه، در صفوف مقدم مسائل انقلاب هم شرکت می‌کند. شرط اصلی صلاح حوزه، این است. (سخنرانی در دیدار با مجمع نمایندگان طلاب و فضلاء حوزه علمیه قم، ۱۳۶۹/۱۱/۰۴)

۱. من به همه جوانان و همه کسانی که در راه علم حرکت می‌کنند، مؤکداً توصیه می‌کنم که رشته علم و تحقیق و نوآوری در دانش و زنده کردن روح ابتکار و خلاقیت و آفرینش درونی و حقیقی خود را رها نکنند. فعالیت و ابتکار و نوآوری و خلاقیت، اساس پیشرفت انسان و زندگی انسانی است. (بیانات در دیدار کارکنان مجتمع مس سرچشمه، ۱۳۸۴/۲/۱۸)

جوان امروز احتیاج دارد به دین، به تقوا، به علم، به نشاط کار، به امانت، به عفت، به انجام خدمات اجتماعی و به ورزش؛ این‌ها خصوصیات است که جوان امروز به آن احتیاج دارد. (بیانات در دیدار پنجاه هزار فرمانده بسیج سراسر کشور، ۱۳۹۲/۲/۲۹)

۲. در بیان معارف الهی، معارف اهل بیت، حدیثی که نقل می‌کنیم، داستانی که نقل می‌کنیم، نسبتی که به امام می‌دهیم، معرفتی که می‌خواهیم پایبند آن باشیم؛ در همه این‌ها ما باید اتقان را رعایت کنیم. علمای ما این‌همه در فقه سر یک مسأله جزئی کوچک کم اهمیت به وثاقت فلان راوی تکیه می‌کنند، اهمیت می‌دهند، بحث می‌کنند، رد و قبول می‌کنند، این راوی مورد قبول است یا نیست؛ برای این‌که بالاخره سند روایت را تنقیح کنند و در بیاورند؛ بگویند این سند، سند درستی است؛ که اگر سند درستی بود، به این روایت بشود اعتماد کرد؛ تا اگر اعتماد کردیم، یک حکم فرعی درجه سه در باب طهارت یا در باب بقیه احکام عبادی به دست بیاید. آن‌جا ما این‌همه اهمیت می‌دهیم؛ چطور در باب معارف و در باب دل‌بستگی‌های فکری و عاطفی، به هر حدیثی، به هر روایتی، به هر حرفی و به هر گفته‌ای اعتماد کنیم؟ این، قابل قبول نیست. اتقان در نقل، اتقان در بیان و اتقان در مستندات آن‌چه می‌خواهیم به عنوان خوراک فکری به مردم بدهیم، لازم است؛ این یک شرط اساسی است؛ برای این باید فکری کرد؛ کار آسانی هم نیست؛ عرض کردم این کار بسیار مشکل است؛ با یک نشست و برخاست و تذکر و تشکیل یک نهاد درست نمی‌شود؛ یک همت و اراده جدی از نخبگان روحانی و فضایی روحانی می‌خواهد که بر این موضوع اصرار بورزند، پایبند باشند و دنبال کنند و از آن‌چه در مقابل به انسان برمی‌گردد، باک نکنند. (بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۶/۶/۱۷)

ب. شاخصه‌های اجتماعی - سیاسی

۱۷. آگاهی سیاسی؛^۱

اگر اهمیت کاری که انسان سرگرم آن هست برای انسان معلوم شود، دیگر مسامحه در کار نخواهد بود؛ دلسردی و نومیدی در میان نخواهد بود. وقتی فهمیدیم کاری که ما داریم انجام می‌دهیم، چقدر مهم است برای حیات جامعه و حیات کشور، آن وقت خودِ این، نیرویی در درون ما به وجود می‌آورد که بر همه مزاحم‌های بیرونی فائق می‌شود. لذا توصیه اول ما به همه این است که آن کاری را که محول به آن‌هاست، با شوق، با علاقه - به هر دلیل اجتماعی و فردی که به سمت آن کار کشیده شده‌اند - قدر بدانند، ارج بنهند، اهمیت بدهند و کار را درست انجام بدهند. مکرر این گفته پیامبر عظیم‌الشأن را عرض کردیم که فرمود: «رحم الله إمرأ عمل عملاً فائقته»؛ رحمت خدا بر آن انسانی که کاری را به دست می‌گیرد و آن را متقن و درست و کامل انجام می‌دهد. این در مورد من، شما، یکایک افراد کارگر، معلم، پرستار و سایر مشاغل و حرفه‌ها و مسئولیت‌ها صادق است. کاری را که به عهده گرفتیم، آن را متقن و کامل انجام بدهیم. (بیانات در دیدار جمعی از معلمان و پرستاران و کارگران، ۱۳۸۸/۲/۹)

۱. امروز یک روحانی اگر بخواهد مفید باشد، باید بصیر باشد. اگر بصیر نباشد، در تشخیص جایگاه خود و جایگاه دشمن اشتباه خواهد کرد. اگر در تشخیص جایگاه خود و جایگاه دشمن اشتباه کرد، توپخانه را به سمت نیروی خودی آتش خواهد کرد؛ درست مثل جبهه. در جبهه آدم‌ها این‌جور رو به روی هم که قرار نگرفته‌اند؛ کیلومترها فاصله است. اگر قطب‌نما همراه انسان نباشد، اگر موقعیت خود را انسان نداند، موقعیت دشمن را نداند، خمپاره‌اش را پرتاب می‌کند روی سر نیروی خودی. این اتفاقی که متأسفانه در مسائل سیاسی و روحانی و دینی و اجتماعی ما بارها اتفاق افتاده است. خودی‌های ما، خوب‌های ما، متدین‌های ما که عزیز هم بودند از نظر ما، توپخانه‌شان را روشن کردند روی امام، روی جبهه حق، روی حکومت حق. اگر ندانید دنیا دست کیست، کی علیه شما دارد توطئه می‌کند، کی به سمت شما دارد شلیک می‌کند، چه‌جور می‌شود به او شلیک متقابل کرد، این اشتباهات پیش می‌آید. روحانی باید بصیر باشد. این است که طلبه ما نمی‌تواند برود توی حجره و توی پستو بنشیند، بگوید من فقط می‌خواهم مطالعه کنم؛ نه، زحمت دارد البته؛ باید زحمت را قبول کند؛ باید با مسائل جهانی آشنا بشود؛ باید بداند در کشور چه می‌گذرد؛ باید بداند در دنیا چه می‌گذرد. (بیانات در دیدار علما و روحانیون استان یزد، ۱۳۸۶/۱۰/۱۲)

من همیشه به دانشجویها و طلبه‌ها می‌گویم، به شما هم عرض می‌کنم، و این به همه روحانیت مربوط می‌شود: باید سیاسی باشید؛ منتها نه به معنای ورود در باندها و جناح‌های سیاسی؛ نه به معنای ملعبه و آلت دست شدن این یا آن حزب یا گروه سیاسی، یا سیاست‌بازان حرفه‌ای؛ این مطلقاً مورد نظر نیست؛ بلکه به معنای آگاهی سیاسی، قدرت تحلیل سیاسی، داشتن قطب‌نمای سالم سیاسی که جهت را درست نشان بدهد. گاهی ما طلبه‌ها اشتباه می‌کنیم؛ قطب‌نمای ما درست کار نمی‌کند و جهت‌یابی سیاسی را درست نشان نمی‌دهد. این، چیزی نیست که به خودی خود و یک شبه به وجود بیاید؛ نه، این مُزاولت در کار سیاست لازم دارد؛ باید با مسائل سیاسی آشنا شوید، حوادث سیاسی کشور را بدانید و حوادث سیاسی دنیا را بدانید. طلبه‌ها امروز به این‌ها نیاز دارند. یک گوشه‌ای نشستن، سرخود را پایین انداختن، به هیچ کار کشور و جامعه کاری نداشتن و از هیچ حادثه‌ای، پیش‌آمدی، اتفاق خوب یا بدی خبر نداشتن، انسان را از جریان دور می‌کند. ما مرجع مردم هم هستیم؛ یعنی مورد مراجعه مردمیم و اگر خدای نکرده یک علامت غلط نشان بدهیم، یا یک چیزی که مطلوب دشمن است بر زبان ما جاری بشود، ببینید چقدر خسارت وارد می‌کند. بنابراین، یک وظیفه مهمی که امروز ماها داریم، ارتباط با سیاست است. کناره‌گیری از سیاست درست نیست و کار روحانی شیعه نیست. (بیانات رهبری در جمع روحانیون استان سمنان، ۱۳۸۵/۸/۱۷)

البته بُعد دیگر وحدت دین و سیاست این است که حوزه‌های علمیه پایستی از سیاست هرگز دور نمانند. طلاب باید آگاهی سیاسی پیدا کنند. مبدا جریان‌های سیاسی روز، بر ذهن طلاب در حوزه علمیه سبقت بگیرند. طلاب باید در فضای سیاسی حضور داشته باشند؛ بلکه جلوتر از زمان باشند و فکر سیاسی روشن داشته باشند؛ کما اینکه علمایی که فکر سیاسی روشن داشتند، مفید بودند. (بیانات در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۰/۶/۳۱)

... مسئولان و اکابر و شخصیت‌ها و رهبران حوزه - مثل مراجع تقلید و مدرّسان بزرگ و شورای مدیریت و امثال اینها - باید کاری کنند که در داخل حوزه علمیه، درک از مسائل جاری عالم و قدرت تحلیل و فهم این مسائل، در عالی‌ترین سطح خودش در کشور وجود داشته باشد. یعنی ما باید کاری بکنیم که حوزه علمیه قادر باشد به وسیله یکایک اغلب افرادش - نمی‌گویم همه افراد - در فضای عمومی کشور، بیش‌تر درست سیاسی و فهم مسائل جاری را در اختیار دیگران بگذارد و مردم را هدایت کند و پیش‌بردد. کج فهمیدن، ساده و سطحی فهمیدن، کُند و ناهوشمندانه فهمیدن، غافل ماندن از مسائل جاری عالم و کشور، از جمله زیان‌بخش‌ترین چیزهایی است که ممکن است حوزه علمیه با آن روبه‌رو بشود. (حوزه و روحانیت، ص ۷۸-۸۲)

۱. درک مسائل اجتماعی؛^۱

۲. حضور در صحنه؛^۲

۱. روحانیون و وظائف اجتماعی هم دارند. روحانیون بایستی در مسائل اجتماعی وارد شوند؛ منتها آن نکته اساسی این است که این ورود روحانی در مسائل اجتماعی باید ورود همراه با روحانیت باشد، نه با تحکم؛ اگر با تحکم شد، دیگر فایده‌ای ندارد. خصوصیت روحانی این است که با روحانیت، با اخلاق، با نصیحت، با ارائه راه، اطراف قضیه را آگاه کند، مشتاق کند، قانع کند، به یک کاری وادار شوند. اگر با تحکم شد، فایده‌ای ندارد. روحانی باید در مقام روحانی عمل کند. البته اگر شما رئیس جمهور شدید، در مقام رئیس جمهور یک وظیفه دیگری دارید، در مقام قاضی یک وظیفه دیگری دارید؛ اما در مقام روحانی، وظیفه این است که با زبان روحانیت و با زبان انبیاء با مردم حرف بزنید؛ با تحکم نباید باشد، با روحیه سیاسی کارانه نباید باشد» (بیانات در جمع علمای شیعه و سنی کرمانشاه، ۱۳۹۰/۷/۲۰).

۲. من به قشر روحانیت هم عرض می‌کنم که کناره‌گیری موجب این می‌شود که همان‌طوری که در زمان سابق از کناره‌گیری علمای مذاهب، اسباب این شد که ملت ما و بزرگان‌شان جدا شدند و هر کاری خواستند دولت کردند و دولت‌ها را به حال خود گذاشتند و هر طور سرکشی خواستند کردند، اگر چنان‌چه شما از صحنه بیرون بروید، علما، دانشمندان از صحنه بیرون بروند، این اسباب این می‌شود که باز آن مسائل سابق پیش بیاید. امروز تکلیف است. حوادث گوناگونی برای انقلاب هست؛ طلاب باید حاضر و آماده باشند. مسأله آمریکا پیش می‌آید، اظهار نفرت از دشمنان و مستکبران پیش می‌آید، مسائل خلیج فارس پیش می‌آید، مسائل گوناگون دیگری پیش می‌آید؛ طلبه اول کسی باشد که احساس کند مسئولیتی دارد و آن مسئولیت را استفسار کند، ببیند چیست. هنگامی که مسئولیتش مشخص شد، در جای مسئولیت خودش باشد. این‌ها با طلبگی می‌سازد. (حوزه و روحانیت، ص ۳۹۲ و ۳۹۳)

طلاب عزیز و فضیلاى جوان، نباید حتّى برای یک لحظه، حضور در میدان‌های گوناگون را فراموش کنند. این حضور، با درس خواندن منافات ندارد؛ بلکه مؤید درس خواندن است. همان‌طور که امام بزرگوار در پیام فراموش‌نشده خود فرمودند، فضلا و جوان‌هایی که تفقه را در میدان‌های خودش فرا گرفتند و مُنذر قوم خود شدند و میدان جنگ را میدان آزمایش نفس و تکامل معنوی خویش قرار دادند و پیش رفتند، این میدان‌ها را رها نکنند. امروز هم خطوط و میدان‌ها و صحنه‌های نظامی و غیرنظامی و فرهنگی، محتاج حضور فعال شماست. مدرّسان معظم و محترم و اساتید حوزه علمیه قم و سایر حوزه‌ها، طلاب را به سمت هدف‌های انقلابی و اسلامی سوق بدهند (همان، ص ۴۱۴).

اولاً حاشیه‌نشین شدن حوزه علمیه قم و هر حوزه علمیه دیگری به حذف شدن می‌انجامد. وارد جریانات اجتماع و سیاست و مسائل چالشی نبودن، به تدریج به حاشیه رفتن و فراموش شدن و منزوی شدن می‌انجامد. لذا روحانیت شیعه با کلیت خود، با قطع نظر از استثناهای فردی و مقطعی، همیشه در متن حوادث حضور داشته است. برای همین است که روحانیت شیعه از یک نفوذ و عمقی در جامعه برخوردار است که هیچ مجموعه روحانی دیگری در عالم - چه اسلامی و چه غیر اسلامی - از این عمق و از این نفوذ برخوردار نیست. نائياً اگر روحانیت می‌خواست در حاشیه و در پیاده‌رو حرکت کند و منزوی شود، دین آسیب می‌دید. روحانیت سرباز دین است، خادم دین است، از خود منهای دین حیثیتی ندارد. اگر روحانیت از مسائل اساسی که نمونه برجسته آن، انقلاب عظیم اسلامی است، کناره می‌گرفت و در مقابل آن بی‌تفاوت می‌ماند، بدون تردید دین آسیب می‌دید و روحانیت هدفش حفظ دین است. ثالثاً اگر حضور در صحنه موجب تحریک دشمنی‌هاست، این دشمنی‌ها در یک جمع‌بندی نهایی مایه خیر است. آن دشمنی‌هاست که غیرت‌ها و انگیزه‌ها را تحریک می‌کند و فرصت‌هایی برای موجود زنده می‌آفریند. هر جا به مجموعه روحانیت یا به دین یک خصومت‌ورزی و کین‌ورزی‌ای انجام گرفت، در مقابل، حرکتی سازنده از سوی بیداران و آگاهان انجام گرفت. ... رابعاً با بی‌طرف ماندن روحانیت در مسائل چالشی اساسی، موجب نمی‌شود که دشمن روحانیت و دشمن دین هم بی‌طرف و ساکت بماند؛ «و من نام لم ینم عنه». اگر روحانیت شیعه در مقابل حوادث خصمانه‌ای که برای او پیش می‌آید، احساس مسئولیت نکند، وارد میدان نشود، ظرفیت خود را بروز ندهد، کار بزرگی را که بر عهده اوست، انجام ندهد، این موجب نمی‌شود که دشمن، دشمنی خود را متوقف کند؛ به‌عکس، هر وقت آنها در ما احساس ضعف کردند، جلو آمدند؛ هر وقت احساس انفعال کردند، به فعالیت خودشان افزودند و پیش آمدند... (بیانات رهبری در دیدار طلاب حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۷/۲۹)

۳. قدرت تحلیل سیاسی؛^۱

۴. احساس وظیفه؛^۱

۱. سوم از واجبات حوزه علمیه این است که مدیران محترم حوزه و بزرگان و اعلام حوزه باید طلب را از لحاظ فکری و سیاسی مصونیت بدهند. طلب را از لحاظ فکر اسلامی و ظرافت‌هایی که در برخورد با امواج گوناگون فکری وجود دارد، باید مصونیت ببخشند. باید طوری بشود که هر طلبه ای احساس کند در مقابل هر منطقی که برای او پیش می‌آید- ولو برایش از قبل ناآشنا باشد- این مایه را دارد که بتواند مواجهه و مقابله کند. هم‌چنین در زمینه‌های سیاسی باید قدرت تحلیل سیاسی به طلب داد شود. این مجموعه عظیم جوان در این حوزه علمیه، مجموعه‌ای است که می‌تواند و باید بتواند حوادث سیاسی را جزء به جزء تحلیل کند؛ معنای هر حرکتی را که صفوف مختلف و جناح‌های مختلف در داخل و خارج می‌کنند، بفهمد تا بتواند آن خط مستقیم و صراط الهی را در این بین همواره در مقابل چشم داشته باشد و فریب نخورد. (بیانات در جمع طلاب و اساتید حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹/۷/۱۴)

۱. باید مثل عمار هوشیار بود و فهمید که وظیفه چیست. نمی‌شود گفت به من ربطی ندارد. امروز هر روحانی و هر عمامه‌بهر، به مقتضای تلبس به این لباس، موظف است از حکومت اسلام و حاکمیت قرآن دفاع کند؛ هرکس هرطور می‌تواند. (سخنرانی در جمع علما و روحانیون استان لرستان، ۳۰ / ۰۵ / ۱۳۷۰)؛ حوزه باید به مجاهدت‌ها و گذشت‌هایی که طلبه‌ها کردند، به حضورشان در جبهه‌ها، به حضورشان در ارگان‌ها اهمیت بدهد، آنها را ارج بگذارد، برای آن ارزشی قایل بشود و سعی کند که اگر از لحاظ علمی کمبودی دارند، برایشان به یک نحو اختصاصی جبران کند. فرض کنید طلبه‌ای است که به خاطر نیاز انقلاب، نیاز مردم، نیاز دینی، به نقطه بد آب و هوای دوردستی که به طور طبیعی کسی حاضر نیست به آن‌جا برود، رفته و شش ماه، یک سال، پنج سال در آن‌جا مانده است. حوزه باید برای این شخص ارزش قایل بشود. این خیلی با ارزش است، تا آن کسی که این زحمت را بر خودش هموار نکرده، این سرما و گرما و ناامنی و گرسنگی و مشکلات و تحقیر و خطرکردن و از زن و بچه دورماندن و امثال این‌ها را تحمل نکرده و در حوزه مانده است. ارزش کدامشان بیشتر است؟ یقیناً آن کسانی که مجاهدت و تلاش کردند، بایستی برای آنها ارزش بیشتری قایل شد. این ارزش‌ها باید به حساب بیاید؛ نمی‌گوییم هم بیشتر؛ هر کدام یک ارزش است. ممکن است کسی هم در حوزه مانده و فرضاً تحقیق خیلی برجسته‌ای در حوزه کرده، که البته آن هم یک ارزش دیگر است. ارزش‌های اسلامی باید به حساب بیاید. یکی از این ارزش‌ها، تبلیغ در جاهای خطرناک و دوردست و در جاهای محتاج تبلیغ است. یکی از این ارزش‌ها، حضور در جبهه‌هاست. یکی از این ارزش‌ها، حضور در ارگان‌ها و از این قبیل چیزهایی که دارای اهمیت و ارزش است. (بیانات در جمع طلاب و اساتید حوزه علمیه قم، ۱۴/۷/۱۳۷۹)

۲. ملت ایران به همان نسبت که دشمن، روش‌های خود را در توطئه علیه ایران اسلامی پیچیده‌تر می‌کند، باید بر هوشیاری و آگاهی خود بیفزایند و با آمادگی معنوی، فکری، سیاسی و حفظ وحدت و اتصال و ارتباط با یکدیگر، چهره دشمن را در هر لباسی که هست، شناسایی کند. (سخنرانی رهبری در اجتماع نیروی مقاومت بسیج مردمی، ۵/۹/۱۳۷۶)

یک ملت باید دشمن را بشناسد، نقشه دشمن را بداند و خود را در مقابل آن تجهیز کند. (بیانات رهبری در حرم مطهر رضوی، ۱/۱/۱۳۸۶)

۶. پاسداری از نظام اسلامی؛^۱
۷. حضور در صف مقدم؛^۲
۸. تدوین مقررات اسلامی و تکفل مسئولیت سیاسی؛^۳

۱. امروز سرنوشت روحانیت و سرنوشت اسلام در این سرزمین، وابسته و گره خورده به سرنوشت نظام اسلامی است. نظام اسلامی اندک لطمه‌ای ببیند، یقیناً خسارت آن برای روحانیت و اهل دین و علمای دین از همه آحاد مردم بیشتر خواهد بود. البته نظام زنده است، نظام سرباست، نظام قوی است و با اطمینان کامل عرض می‌کنم نظام بر همه چالش‌هایی که در مقابلش قرار دارد، فائق و پیروز خواهد شد. (بیانات در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۷/۳۰)

۲. طلبه‌ها باید در صفوف مقدم باشند. اگر جنگ پیش می‌آید، طلبه باید در صفوف مقدم جنگ باشد و این را ارزش قرار بدهد. این، حقیقتاً یک ارزش است. آن کسی که در حوزه‌ی علمیه مشغول درس خواندن است، به مجرد این‌که اذان حرب و جهاد بلند شد، به سمت جهاد فی سبیل الله می‌شتابد، اصلاً قیمتی برایش متصور نیست. بهترین عناصر طلبه، آن کسی است که همین روحیه را در خود داشته باشد و پیروانند، تا مشمول آن حدیث «من لم یغزو و لم یحدث نفسه بغزو مات علی شعبة من التفاق» نشود. اگر هم مانعی پیش آمده و نمی‌تواند عملاً وارد میدان جنگ شود، دلش برای میدان جنگ بجوشد و روحش در آنجا باشد؛ یعنی «حدث نفسه بغزو» باشد. این، ارزش بسیار والایی است. این روحیه باید زنده بماند. (بیانات در دیدار با مجمع نمایندگان طلاب و فضلالی حوزه علمیه قم، ۱۳۶۹/۱۱/۴)

۳. ما امروز در باب اداره کشور به مسائلی برخورد می‌کنیم که مشکلات و معضلات دینی و فقهی ماست؛ ما پاسخ این‌ها را می‌خواهیم، اما کسی جواب‌گو نیست. باید خودمان بنشینیم، یا آقای را ببینیم و از او بخواهیم، یا فرضاً بگوییم در کتاب‌ها بگردند و جواب این مسأله را پیدا کنند. باید دستگاهی آماده باشد و تمام مشکلات و معضلات نظام را پیش‌بینی کند؛ نسبت به آنها فکر کند، راه‌حل ارائه کند و جواب و پاسخ آماده را برای آن آماده نماید. این، جزو وظایف حوزه‌های علمیه است؛ لذا متعلق به اسلام است و اسلام آن چیزی است که حوزه علمیه برای آن به وجود آمده است. (حوزه و روحانیت، ص ۲۴۷-۲۴۹)

طلاب باید با کسب صلاحیت‌ها و آگاهی‌های لازم، در دنیای متفاوت امروز خود را برای ایفای مسئولیت‌های تعیین کننده در جامعه آماده کنند. ... اگر همه تخصص‌های مورد نیاز یک جامعه به بهترین شکل وجود داشته باشد اما جامعه، دینی نباشد، آن ملت در دنیا و آخرت دچار خسران و مشکلات واقعی خواهد بود و این مسئولیت عظیم یعنی تبدیل جامعه به جامعه ای دینی، بر عهده علما و روحانیت و طلاب است. (بیانات در دیدار با طلاب، مدیران و مدرسان حوزه‌های علمیه استان تهران، ۱۳۹۵/۲/۲۵)

برادران عزیزی که معمم شدند، از این لحظه به‌طور رسمی مسئولیت‌شان مضاعف می‌شود. در نظام اسلامی همه مسئولند؛ «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»؛ لیکن بعضی از موقعیت‌های اجتماعی، مسئولیت‌های مضاعفی دارد؛ و لباس ما از جمله آن موقعیت‌هایی است که از چند جهت مسئولیتش مضاعف است: اولاً چون لباس علم است و عالم از دیگران مسئول‌تر است؛ به‌خصوص علم دین است که اذاعه علم دین و بیان حقایق الهی، شغل انبیای عظام پروردگار است؛ ثانیاً چون مردم معتقدند که در ملبّسان به این لباس، معنویت و تقوا و ورعی هست. مردمی که در امور مادی و معنوی‌شان با احتیاط برخورد می‌کنند، به یک روحانی که می‌رسند، احساس اعتماد می‌کنند. با این لباس هر جا باشید، مردم به شما احترام و سلام می‌کنند؛ وقت نماز بشود، اگر بخواهند از بین خودشان یک نفر را به امامت بگمارند، شما را خواهند گمارد؛ این‌ها حاکی از اعتماد دینی مردم به این لباس است؛ این خود به‌طور اضافه مسئولیتی را بر دوش ما بار می‌کند. ما باید کاری کنیم که مشمول آن روایاتی نباشیم که هرکس باطن او از ظاهرش کم‌تر بود، «فهو ملعون». مسئولیت سوم این است که امروز در نظام سیاسی کشور، روحانیت نقش دارد - چون نظام، نظام دینی است - و این نقش در شکل‌های مختلف مشاهده می‌شود؛ از حضور در دستگاهی برای اقامه نماز جماعت یا بیان احکام دین بگریید، تا زمام‌داری جامعه. کارهای دینی و مسئولیت‌هایی که متوقف به معرفت دینی است؛ حتی خیلی از آنهایی هم که متوقف به معرفت دینی نیست، به روحانیون محول می‌شود؛ این‌ها مسئولیت‌های شماسست. شما اگر معمم هم نبودید، البته مسئولیت داشتید. اگر کسی عالم دین باشد و معمم نباشد، البته مسئولیت دارد؛ اما اگر معمم باشد، این مسئولیت مضاعف است؛ حواستان را جمع کنید. (حوزه و روحانیت، ج ۱، ص ۳۷۷)

کوچک‌های بزرگ

در این بخش نیز به چند نکته کاربردی و ریز و درشت اشاره شده که غفلت از آنها ممکن است فعالیت‌ها و تلاش‌های تبلیغی و ترویجی طلاب و روحانیون را تحت شعاع خود قرار دهد و گاه حیثیت و آبروی سازمان روحانیت را به خطر بیندازد. البته در فصل‌های بعدی برخی از این موارد را با تفصیل بیشتر بحث خواهیم کرد.

۱. نسبت به پوشیدن دائمی لباس ملتزم باشیم و از پدیده دو لباسی (دو زیستی) دوری کنیم.

۲. نسبت به نظافت و آراستگی لباس و بدن خود اهتمام داشته باشیم.

۳. رنگ لباس‌هایمان را آنقدر هماهنگ نکنیم که انگشت‌نما شویم.

۴. عمامه خود را متناسب (نه خیلی بزرگ و نه خیلی کوچک) و زیبا ببندیم.

۱. مراقب باشید که دسته‌بندی‌ها و جناح‌بندی‌های سیاسی در حوزه نفوذ و رشد نکند. جهت سیاسی طلاب، همان جهت سیاسی نظام و انقلاب است؛ همان جهت انقلاب را باید ان‌شاء‌الله در تبلیغات و در برخورد با مردم - قولاً و عملاً - پی‌بگیرید. (سخنرانی در اجتماع طلاب و فضایی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۰/۱۲/۱)؛ نکته دوازدهم این است که در حوزه باید از درگیر شدن با مسائل جناحی بشدت پرهیز شود؛ که بحمد الله این رعایت شده، باز هم رعایت بشود. به‌خصوص طلاب جوان باید مواظب باشند و این مسائل خطی و جناحی و گروهی و معارضه‌ها و درگیری‌ها و غیبت‌ها و امثال این چیزها را به داخل حوزه‌ها نکشانند، که در حوزه‌ها به‌کلی ضایعه به بار خواهد آمد. (بیانات در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۰/۶/۳۱)

۵. موی سر و صورت خود را متعارف نگه داشته و از تراشیدن غیر متعارف سر و سبیل خود نیز اجتناب کنیم.
۶. عبا و قبا آن قدر بلند نباشد که روی زمین کشیده شود و یا اینکه خیلی کوتاه نباشد که جلب توجه کند.
۷. دگمه قبا و آستین پیراهن خود را باز نگذاریم.
۸. زیر قبا پیراهن یقه شخصی (معمولی) نپوشیم.
۹. از انگشترهای متعدد یا بسیار درشت استفاده نکنیم.
۱۰. از پوشیدن زیرپوش رکابی که از زیر پیراهن یا دشداشه پیدا باشد، پرهیز کنیم.
۱۱. هنگام بالا رفتن و پایین آمدن از پله، عبا و قبای خود را جمع کنیم.
۱۲. سعی کنیم معطر باشیم و بوی عرق ندهیم (البته از عطر و ادکلن‌های تند و زنانه هم استفاده نکنیم).
۱۳. از دویدن، با شتاب راه رفتن و بروز رفتارهای هیجانی شدید در مجامع عمومی بپرهیزیم.
۱۴. با عمامه، عینک آفتابی به چشم نزنیم.
۱۵. در صورت نیاز به استفاده از عینک، قاب وزین و غیر فانتزی انتخاب کنیم.
۱۶. هنگام رکوع و سجده در نماز جماعت، عبای خود را جمع کنیم تا برای افراد پشت سر مشکل ایجاد نشود.

۱۷. همه جا به‌ویژه در مجامع عمومی، کفش‌هایمان را آرام بر زمین بگذاریم.

۱۸. نعلین و کفش‌های خود را تمیز نگه‌داریم، پاشنه کفش خود را نخوابانیم و از حضور با دمپایی و بدون جوراب در مجالس خودداری کنیم.

۱۹. از انداختن آب دهان و بینی در مکان‌های عمومی بپرهیزیم.

۲۰. نسبت به پوشش همسر و فرزندان خود حساس باشیم، اما از غیرت بی‌جا و برخوردهای نسنجیده بپرهیز کنیم.

۲۱. در انظار عمومی با ریش و سبیل خود بازی نکنیم.

۲۲. کنار خیابان روی جدول نشینیم.

۲۳. در مجامع عمومی با صدای بلند با گوشی همراه صحبت نکنیم.

۲۴. از زیاد ور رفتن با گوشی، استفاده از فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی و... در حضور دیگران بپرهیزیم.

۲۵. از آهنگ‌های مناسب و با صدای کم برای گوشی همراه استفاده کنیم.

۲۶. از روبوسی، دست دادن و برخورد صمیمانه با محارم و زنان فامیل در اماکن عمومی که گاهی موجب بدگمانی دیگران می‌شود، خودداری کنیم.

۲۷. از خنده بلند و حرکات سبک در ملائ عام خودداری کنیم.

۲۸. از شوخی زننده و به‌کار بردن کلمات سخیف و غیرمؤدبانه، تقلید صدا و رفتار دیگران حتی در جمع‌های خصوصی‌تر دوری کنیم.
۲۹. از اموری مانند جویدن آدامس، تخمه شکستن و خوردن خوراکی در خیابان و معابر عمومی اجتناب کنیم.
۳۰. در خوردن و آشامیدن به ویژه در محافل عمومی و میهمانی‌ها، میانه‌روی را رعایت کنیم.
۳۱. از شرکت در مجالس خاص ثروتمندان و مترفان و حضور در پذیرایی‌های سنگین و سفره‌های رنگین خودداری کنیم.
۳۲. در رستوران‌ها و تالارهای مجلل غذا نخوریم و شؤون روحانیت را در سفارش غذا در نظر بگیریم.
۳۳. در مواجهه با نامحرم، نگاه خود را مهار نماییم.
۳۴. با اعضای خانواده خود با حسن خلق و مهربانی رفتار کنیم.
۳۵. در معاشرت با مردم متواضع، صادق و دلسوز باشیم.
۳۶. در سلام کردن بر دیگران مقدم باشیم.
۳۷. مناعت طبع داشته باشیم و نگاهمان به دست کسی نباشد.
۳۸. از تندى و خشونت با دیگران به‌ویژه در امور شخصی اجتناب کنیم.
۳۹. از ورود به مکان‌هایی که ما را در معرض اتهام قرار می‌دهد، خودداری کنیم.

۴۰. در رعایت مقررات راهنمایی و رانندگی جدی بوده و آن را تکلیف شرعی بدانیم.
۴۱. در هنگام رانندگی، تا حد امکان دیگران را بر خود مقدم بدانیم و از تند رانندگی کردن بپرهیزیم.
۴۲. هنگام عبور از خیابان از محل خط کشی و در زمان سبز بودن چراغ عابر پیاده حرکت کنیم.
۴۳. از مشاجره بی‌ثمر با راننده‌ها در مورد کرایه و زیاد چانه زدن با فروشندگان هنگام خرید خودداری کنیم.
۴۴. به شرکت در نمازهای جماعت به‌ویژه در مساجد مقید باشیم.
۴۵. هنگام اذان و وقت نماز جهت خرید کردن در بازار نباشیم (به‌ویژه اگر نزدیک مسجد باشیم).
۴۶. در خرید کردن برای منزل، به ویژه در شهرستان‌ها، دقت کنیم که مورد سوء ظن مردم قرار نگیریم (برای مثال با حجم زیادی از مواد غذایی و خوراکی، پوشاک و امثال آن به منزل برنگردیم).
۴۷. از خرید و استفاده از گوشی‌های همراه و سایر لوازم شخصی گران‌بها و تجملی پرهیز کنیم.
۴۸. از تجمل‌گرایی در خرید خودرو، مسکن و لوازم منزل اهتمام جدی داشته باشیم.
۴۹. به مکان‌هایی که در شأن روحانیت نیست، وارد نشویم (قلیان‌سراها، قهوه‌خانه‌ها، کنسرت موسیقی و...).

۵۰. در مسائل اجتماعی - سیاسی مجادله نکنیم و در طرفداری از فرد، جناح و گروه خاصی زیاده‌روی ننماییم.

فصل چهارم: شبهات متداول پیرامون لباس روحانیت

با توجه به نقش و جایگاهی که حوزه‌های علمیه و روحانیت در گسترش ارزش‌های دینی و اخلاقی در جامعه اسلامی و جهانی دارد، این مجموعه همیشه آماج حملات و شبهات بوده است. در خصوص لباس روحانیت نیز شبهات و سؤالات زیادی وجود دارد که در این بخش به مهم‌ترین آنها اشاره شده و فراخور بحث پاسخ‌های کوتاهی را بیان کرده‌ایم.

۱. لباس روحانیت، مانع ارتباط

گاهی گفته می‌شود «روحانی هنگامی که با لباس در میان مردم ظاهر می‌شود از ابتدا یک امتیاز منفی همراه خود آورده است و این لباس مانند یک حجاب و مانع ارتباطی، قدرت نفوذ او را گرفته و تأثیر کلام او را کم می‌کند! از این رو اگر لباسی همشکل با دیگران داشته باشد، مردم او را از خودشان می‌دانند و او سریع‌تر می‌تواند وظایف خود را انجام دهد.»

این گفته از دو جهت مخدوش است: یکی این‌که کلیت ندارد و در موارد بسیاری داشتن لباس خود به خود سبب جلب اعتماد مردم است و ارتباط را تسهیل می‌کند و این به برکت زحمت روحانیانی است که در این لباس به وظایف علمی و عملی خود نیک عمل کرده‌اند.

دیگر این‌که به فرض چنین باشد، غرض از این ارتباط، انتقال انبوهی از معارف و ملکات است که از توان فردی یک نفر بسیار بیش‌تر است. این

مبلغ بالأخره باید مخاطب خود را به سرچشمه‌ای که خود از آن سیراب گشته متصل کند و بر سر سفره‌ای که خود از آن تغذیه شده بنشاند.

پیامی را که او می‌خواهد انتقال دهد، بسیار کامل‌تر، اصیل‌تر، روان‌تر و زیباتر در منابع اسلامی و آثار اندیشمندان آمده است. ظاهر داستان این‌گونه است که بدون لباس روحانیت در مواردی مقبولیت و موفقیت بیش‌تر است. اما این موفقیت اندک در نهایت باید به پیوند مخاطب و روحانیت بیانجامد تا استمرار داشته باشد و به بار بنشیند. پس یکی دیگر از کارکردهای لباس روحانیت این است که موفقیت یک روحانی در ارتباط با مردم، تبلیغ غیرمستقیم این نهاد و جلب اعتماد آنان به عالمان دین خواهد بود.

اگر مخاطب ما از این لباس تصویر نامبارکی در ذهن دارد و احساس چندش یا نفرت می‌کند، خود را از منبع سرشار معارف دین محروم ساخته و بهترین خدمت به او ایجاد محبت و جلب اعتماد او به نهاد روحانیت است. پس راه چاره این نیست که صحنه را ترک کنیم و لباس روحانیت را کنار بگذاریم تا او اندکی جذب شود بلکه باید با گفتار و عمل و با استقامت بنیاد بدینی و بی‌اعتمادی را در وجود او براندازیم و برداشت‌های غلط او را اصلاح کنیم. باید بدانیم که شخصیت ما در نظر دیگران در نگاه اول وابسته به ظواهر و شعائر است ولی در ادامه، به اخلاق و رفتار و ملکات ما بستگی دارد. گرچه اظهار نظر فوری دیگران نسبت به ما براساس تیپ ظاهری و ذهنیت‌های نابجا و غیرمطمئن صورت می‌گیرد ولی تحمل

این اظهار نظر بدوی، آنها را با لایه‌های زیرین این ظواهر آشنا می‌سازد و در درازمدت موجب تغییر ذهنیت آنها می‌شود.

ما چه بخواهیم و چه نخواهیم به حکم وظیفه روحانیت مردم را به مبارزه با شهوات و خواسته‌های نفسانی دعوت می‌کنیم و به بیان صریح‌تر همیشه مزاحم شهوترانی مردم هستیم. این ویژگی علاوه بر مسئولیتی که برای خود ما در مبارزه مستمر با هوای نفس ایجاد می‌کند قطعاً در مواردی موجب نارضایتی مردم خواهد شد. بنابراین بعید نیست که فرار طلاب واجد شرایط از پوشیدن لباس روحانیت گاهی به جهت «اصالت قائل شدن برای رضایت مردم» باشد که این خود نوعی تبعیت از هوای نفس است.

۲. عدم ضرورت پوشیدن لباس روحانیت

عالمان دین بدون داشتن لباس مشخص هم می‌توانند وظایف خود را انجام دهند چه نیازی به تمایز آنها از سایر مردم هست؟

در این‌که عالمان دین بدون داشتن نماد هم می‌توانند بخشی از وظایف خود را انجام دهند شکی نیست. اما همه بحث گذشته برای اثبات این مسأله بود که داشتن این نماد آنها را در انجام وظایفشان موفق‌تر می‌کند.

حتی اگر «لباس روحانیت» ضرورت نداشته باشد از بهره‌های فراوان آن نمی‌توان چشم‌پوشی کرد و در مجموع، این لباس مورد توصیه است.

۳. تغییر معنای نماد

تمام این فوائد مربوط به صورتی است که لباس روحانیت نماد علم و دین و تقوی باشد. ولی امروزه به جهت عملکرد تعدادی از روحانیان یا تبلیغ سوء دشمنان، این لباس نماد مفت خوری و تنبلی و پرگویی شده و افراد کم سواد پرتوقع و محترم! را تداعی می‌کند.

این گفته از جهات مختلف قابل بررسی است: اولاً، توده مردم به رغم مشاهده برخی روحانی‌نمایان بی‌تقوا و متظاهران بی‌هویت به بدنه اصیل روحانیت اعتماد دارند و به حق، این دو را از هم تفکیک می‌کنند. به‌رغم خیانت دوستان جاهل و تلاش دشمنان مغرض، این لباس هنوز نماد اسلام و تشیع است و پیوند خود را با قرآن و عترت حفظ نموده‌است. نشان روشن این ادعا در لابلای کلمات مردم دیده می‌شود. به این جملات دقت کنید: «از روحانی انتظار نمی‌رود، آخوند که مدعی خوبی است نباید مرتکب بدی شود. شما دیگر چرا...» نظیر این عبارات که فراوان در فرهنگ عامه، دیده می‌شود به خوبی حقانیت و مقبولیت روحانیت اصیل و تفکیک میان روحانیت و روحانی (صنف و اشخاص) را می‌نمایاند. با وجود خورشیدهای تابناکی هم‌چون: امام، علامه طباطبایی، شهید مدرس، شهید مطهری، شیخ فضل‌الله نوری، آیت‌الله بهجت، آیت‌الله جوادی آملی، آیت‌الله خامنه‌ای و... در میان روحانیت چه کسی به نور اندک آن روحانی‌نمایان توجه می‌کند؟ چگونه می‌توان باور کرد شخصیت عظیم این بزرگان که تاریخ و جغرافیای انسان را تحت تأثیر قرار داده در معنای نمادی که همیشه در بر داشته‌اند تأثیر نداشته باشد، اما پاره‌ای روحانی‌نمایان رسوا که در

استفاده از این لباس مورد انتقاد و اعتراض عصرها و نسل‌ها بوده‌اند موفق به تغییر معنای این لباس شده باشند!

این نگرش تصور نادرست ناآگاهانی است که تعریف نهاد «روحانیت» را در رفتار یکی دو شخصیت ناپارسای معوج که از روحانیت فقط لباس آن را به تن دارند، جست‌وجو می‌کنند. نوجوانی که تصویر روحانی را از مشاهده عملکرد آخوند کم‌سواد و پرتوقع دریافت کرده به زودی با شخصیت روحانیان پارسا و عالمان زمان آگاه اهل عمل آشنا خواهد شد و اصل را از بدل تشخیص خواهد داد و چرا ما یکی از آن روحانیان اصیل نباشیم و چرا عمل ما گذار از آن توهم به این حقیقت را آسان و سریع نکند؟ معرفی کامل نهاد روحانیت و اهداف و رسالت‌های آن موجب محکومیت و خلع لباس روحانی‌نمایان در اذهان مردم می‌شود.

اگر ما با گفتار و عمل خود در معرفی جایگاه حقیقی حوزه تلاش کنیم تصویر نادرست افراد از روحانیت اصلاح خواهد شد و دیگر لازم نیست لباس علم و دین را کنار بگذاریم و از مشابهت و پیوند با آن همه افتخارات احساس شرمندگی و سرشکستگی کنیم. شایسته نیست جهل مردمان باعث پشیمانی ما از ارتباط با حقیقت شود بلکه باید ارتباط ما با حقیقت ریشه جهل را بسوزاند. پوشیدن این لباس مشابهت به آن شخصیت‌های تابناک و ابراز افتخار از حضور در میان آنان است. پوشیدن این لباس اعلام وفاداری به رسالت انبیاء و قرار گرفتن در مسیر حرکت پیشوایان معصوم علیهم‌السلام است.

نباید گوهر گران‌بهای هویت‌مان را با اظهارنظر کودکانه مردم جاهل یا وسوسه مغرضانه دشمن آگاه سفال بپنداریم!

آن توهم و این توطئه نباید ما را فریب دهد تا دارایی ارزشمند خود را واگذاریم و از دست بدهیم. امروزه به خوبی ثابت شده‌است که دشمنانی با تدبیر و تلاش و برنامه و دوستانی با سستی و کوتاهی و بی‌برنامگی در صدد هستند تا ابعاد تأثیر اندیشمندان حوزه را محدود نمایند و شخصیت امثال امام و مطهری و بهشتی را ملکوک جلوه دهند.

ثانیاً، سوءاستفاده از یک چیز دلیل بطلان آن نیست. هر نهاد و سازمانی که تأثیر بیشتری داشته باشد بیشتر مورد هجوم قرار می‌گیرد و از آن سوء استفاده می‌شود و این یک واقعیت تجربه شده تاریخی است که در کنار سایر حقایق باید به جامعه انتقال یابد. عالمان دین به جهت تأثیر گسترده‌ای که در فرهنگ جوامع و در زمان و مکان داشته‌اند مشمول همین قاعده هستند. روحانیت باید برای حفظ اصالت خود و تصفیه روحانی‌نمایان بی‌مسئولیت تمام تلاش خود را به کار گیرد. اما مردم هم باید بدانند که در میان هر صنفی کم و بیش خوب و بد وجود دارد و نمی‌توان بدون مقدمه انتظار شایستگی صد در صد همه را داشت. به یکی از بزرگان حوزه گفتند فلان روحانی دزدی کرده است. ایشان فرموده بودند او پیش از این هم یک چیز از ما دزدیده بود: عنوان روحانی و لباس روحانیت را!

ثالثاً، بالاترین تأثیری که وجود این پدیده شوم (نفوذ روحانی نمایان) در جامعه گذارده این است که لباس روحانیت دو چیز را به موازات هم تداعی کند:

- نهاد مقدس روحانیت؛

- چهره‌های ناپاک و کرکسان طاوس نما.

نهایت اتفاقی که ممکن است افتاده باشد این است که این لباس، نماد مشترک یک «صنف» و چند «فرد» باشد. اما از آن‌جا که تعریف صنف از افراد گرفته نمی‌شود همین اشتراک ظاهری، نشان محکومیت آن افراد است. برای مثال، پزشکی یا معلمی شغلی مقدس است؛ از آن‌جا که قداست این دو حرفه با تعریف صنف معلمی یا پزشکی ثابت می‌شود و هیچ ربطی به پزشکان و معلمان ندارد، اگر ده‌ها پزشک یا معلم بی‌تعهد هم وجود داشته باشد آسیبی به قداست صنف وارد نمی‌شود.

وجود صنف روحانی در جامعه هم‌چون سایر اصناف و بلکه بیش از آنها ضروری است. مسئولیت این صنف هم مانند سایر اصناف و بلکه بیش‌تر از آنها مهم است. اگر چنین است چه باک اگر «کسانی» در این «صنف» مقدس نامقدس‌اند. ما می‌توانیم به وظیفه خود خوب عمل کنیم. آیا سزاوار نیست که ما هم با خدمت مضاعف و رفتار ارزش‌مدار، بخشی از عملکرد ناشایست آن کسان را جبران کنیم و در اصلاح ذهنیت سوء مردم سهمی داشته باشیم؟

روحانیت نهادی است که در تقسیم کار اجتماعی مسئولیت تبیین، تحقیق و اجرای دین در سطح جامعه را بر عهده دارد و در هنگامه خطر به دفاع از دین می‌پردازد. آنها که این نهاد را تضعیف می‌کنند با «دین خدا» مخالفند.

۴. موجب تمسخر و هتک قداست

عده‌ای در میان مردم بی‌مهابا این لباس را مسخره می‌کنند به آن اهانت می‌کنند و وجود آن را عامل بدبختی و گرفتاری می‌دانند. آیا پوشیدن این لباس در این شرایط کمک به سبک شدن جایگاه روحانیت و هتک قداست آن نیست؟

اولاً، این‌گونه اهانت‌ها اصلاً تازگی ندارد. همه ارزش‌مداران و حق‌محوران با این پدیده مواجه بوده‌اند. اگر امروز کسانی روحانیت را عامل بدبختی معرفی می‌کنند یک روز به موسای کلیم نیز فال بد می‌زدند. «وَأِنْ تَصْبِهِمْ سَيِّئَةٌ يَّطَّيِّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ»!

ثانیاً، اگر ما در مقابل این برخورد ابلهانه از خود ضعف نشان دهیم و تحت تأثیر جوسازی مخالفان صحنه را رها کنیم، آنان را به اهداف خود نزدیک ساخته‌ایم. غرض اصلی آنها از این برخورد، تضعیف انگیزه نیروهای حق و رهایی از مزاحمت آنان است که به آن خواهند رسید. آنها با این کلمات می‌خواهند ضعف و تقصیر خود را بپوشانند یا موجه جلوه دهند. ما نباید شریک جرم آنان شویم و زندگی خود را براساس خواسته نابجای آنها

۱. ... هرگاه بدی بر آنها می‌آمد فال بد به موسی و همراهانش می‌زدند. ... (اعراف، آیه ۱۳۱)

سامان دهیم. شبیه شاگردان درسخوان یک کلاس که از سوی عده‌ای دانش‌آموز بی‌مسئولیت متهم به پرخوانی می‌شوند و دائماً مورد تمسخر قرار می‌گیرند. اگر در مقابل این زخم زبان‌ها مقاومت نمایند هنگام دریافت کارنامه یا ادامه تحصیل و انتخاب شغل، پاسخ کوبنده‌ای برای طعنه‌های آنها خواهند داشت. قرآن کریم نیز پاسخ پیروان انبیا به طعنه‌های کفار را این‌گونه بیان کرده است: «إِنَّ الَّذِينَ أُجْرِمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ... فَأَلْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ»^۱ و «قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ»^۲ ثالثاً، وجدان‌های سالم و فطرت‌های دست‌ناخورده هر چند در مقابل این‌گونه برخوردها پاسخ آماده‌ای نداشته باشند و موضع‌گیری روشنی ننمایند اما پیش خود روش باطل آنها را ستایش نمی‌کنند. انسان به فطرت خدادادی خود در مقابل بدی‌ها و زشتی‌ها جبهه می‌گیرد و از اعماق جان زیبایی‌ها و ارزش‌ها را می‌ستاید هر چند خودش اهل عمل نباشد. «فألهمها فجورها و تقواها»^۳

سرّ نام‌گذاری کارهای خوب به «معروف» همین است که کارهای خوب نزد عقل‌های سالم به رسمیت شناخته شده و به خوبی معروفند^۴ حتی دشمنان و

۱. همانا (در دنیا) بدکاران بر اهل ایمان می‌خندیدند. ... پس امروز هم اهل ایمان به کفار می‌خندند. (مطففین،

آیات ۲۹ و ۳۴)

۲. ... (نوح) گفت: «اگر ما را مسخره می‌کنید، ما نیز شما را همین‌گونه مسخره خواهیم کرد!» (هود، آیه ۳۸)

۳. شمس، آیه ۸.

۴. مفردات الفاظ القرآن، ذیل ماده عرف.

معاندان هم به فضایل انسان‌های وارسته اعتراف دارند و مخالفت و دشمنی آنها به جهت شهوت عملی است نه شبهه علمی.^۱

رابعاً، رفتار اسلامی یک روحانی عامل، تأثیر انبوهی از اهانت‌ها و تمسخرهای بی منطق را خشتی می‌نماید.

خامساً، برای حفظ قداست امور مقدس نباید آنها را از صحنه خارج کرد. قرآن اگر مقدس است باید از آن بیش‌تر بهره گرفت نه این‌که آن را به بهانه تقدس در یک قاب زرین گران‌بها محبوس نمود. شهید اگر مقدس است باید در متن جامعه سرچشمه الهام و عبرت باشد نه این‌که به نقطه دورافتاده‌ای خارج از شهر تبعید شود و از آن یادی در میان نباشد.

روحانیت هم اگر مقدس است باید این قداست را در راه رسالت‌های بزرگ خود به کار گیرد نه این‌که برای حفظ قداست خویش دست از فعالیت بردارد و از جامعه فاصله بگیرد.

سادساً، ما هرگونه روشی برای زندگی خود انتخاب کنیم و هر لباسی که بپوشیم در نهایت، مورد اعتراض گروهی از مردم خواهیم بود. هرگز نمی‌توان رضایت همگان را به دست آورد. اگر چنین است - که هست - به جای توجه به رضایت و نارضایتی مردم به رضا و سخط خدای مردم توجه کنیم تا از ولایت و نصرت او بهره‌مند گردیم. اگر بخواهیم رضایت مخالفان دین و روحانیت را جلب کنیم باید دست از همه اعتقادات خود برداریم و

۱. نمونه رک: قرشی، موسوعة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ج ۸، ص ۳۷۷، علی علیه السلام عن لسان اعدائه.

پیرو آیین آنها گردیم. «و لَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ آتِبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ.»^۱

۵. ایجاد محدودیت

پوشیدن این لباس موجب محدودیت می‌شود، بلندی لباس دست و پاگیر است و حرکت انسان را کند می‌کند، در سرما و گرما هم مشکل‌ساز است. اولاً، این مقدار زحمت و محدودیتی که برای این لباس فرض شده در مقابل آن همه فوایدی که در صفحات گذشته بیان گشت بسیار ناچیز است. برای رسیدن به آن بهره‌ها این مقدار هزینه را باید با جان و دل پرداخت. سزاوار نیست آسایش خود را به عنوان ملاک اصلی انتخاب‌ها و عمل‌ها در نظر بگیریم؛ زیرا دفاع از جبهه حق با راحت‌طلبی و تن‌آسایی امکان‌پذیر نیست. و باید بدانیم خدای شکور (قدرشناس) به تناسب رنج و تلاشی که ما در راه حمایت از دین او متحمل می‌شویم به ما پاداش می‌دهد «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ»^۲.

ثانیاً، طبیعت انسان به گونه‌ای است که با گذشت زمان به شرایط سخت خو می‌گیرد و دشواری شرایط بر اثر عادت قابل تحمل بلکه نامحسوس

۱. هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد (تا به طور کامل، تسلیم خواسته‌های آنها شوی و) از آیین (تحریف یافته) آنان پیروی کنی. بگو: هدایت، تنها هدایت الهی است و اگر از هوی و هوس‌های آنان پیروی کنی، بعد از آن‌که آگاه شده‌ای، هیچ سرپرست و یاورى از سوى خدا برای تو نخواهد بود. (بقره، آیه ۱۲۰)

۲. ... و خداوند کسانی را که او را یاری کنند (و از آئینش دفاع نمایند) حتما یاری می‌کند. (حج، آیه ۴۰)

می‌شود. تا پیش از نهضت رنسانس و حتی تا مدت‌ها پس از آن تقریباً همه اقوام و ملل، لباس بلند می‌پوشیدند و هیچ‌کس هم احساس محدودیت و خفگی نمی‌کرد. موزه‌های لباس در کشورهای اروپایی شاهد این مدعا است.^۱ بانوان مسلمان، قرن‌ها است در محیط اجتماع، چادر به سر می‌کنند و به راحتی حضور اسلامی خود را ادامه می‌دهند و بر خلاف تصور برخی احساس زحمت نمی‌کنند بلکه تصور نداشتن چادر پیش چشم نامحرم لرزه بر اندامشان می‌اندازد. اکنون نیز هزاران روحانی این لباس مقدس را به تن دارند و همه فعالیت‌های اجتماعی خود را بدون احساس تنگنا انجام می‌دهند. پس نباید گمان کرد سختی اولیه یک عمل تا ابد باقی می‌ماند.

نمونه‌های دیگری از محدودیت نیز وجود دارد که بیشتر موجب مصونیت طلبه می‌شود. طلبه در انجام هر کاری آزاد نیست و نسبت به سایر مردم محدودیت رفتاری دارد و این به جهت شأن طلبه، مناسبت او با دین و دیدگاه توده مردم نسبت به اوست که رفتار او را جهت شرعی می‌شمارند.

طلبه در به کار بردن واژه‌ها، سخن گفتن یا سکوت کردن، شرکت یا غیبت در مجالس، نوع نشستن، برخاستن، راه رفتن، نگاه کردن، خندیدن، شوخی کردن، خشم، خرید کردن، حضور در فضای خاص و عملکرد خود بسیار باید دقیق باشد و به تبعات این رفتارها توجه ویژه کند. بازتاب نهایی

۱. حداد عادل، فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، ص ۱۰.

عملکرد طلبه چه بسا موجب «پیدایش سنت یا بدعتی» در اجتماع شود که مسئولیت آن مستقیماً بر عهده طلبه است.

شخصی در یک مصاحبه یکی از معایب این لباس را ثابت بودن آن در فصول مختلف سال می‌داند و اظهار می‌کند که این لباس تناسبی با فصول سال ندارد. طلبه مظلوم همیشه در این لباس از سرما و گرما آزرده است! اما اگر طلبه همان لباس عرفی را تن می‌کرد، متناسب با هر فصل لباس خود را تغییر می‌داد و خیلی از این حیث خوب می‌شد!

باید از ایشان پرسید آیا واقعا نمی‌توان با حفظ لباس روحانیت در فصل تابستان لباس‌های خنک و سبک‌تر و در فصل زمستان لباس‌های ضخیم‌تر پوشید؟ آیا چنین تنوعی در بازار برای لباس روحانیت وجود ندارد؟ واقعا انسان وقتی این مقدار از کم‌طاقتی و رفاه‌زدگی و عدم توجه به آرمان‌ها را با سیره برخی از علما و بزرگان مقایسه می‌کند، شرم می‌کند.

به راستی که اگر انسان در یک نگاه کلان، راه و مقصد را نشناسد، خودباوری نداشته باشد، هویت فردی و صنفی خودش را نشناسد، تاریخ خود را نداند و به آن افتخار نکند، اوضاع بهتر از این نمی‌شود. هیچ‌کس منکر محدودیت و محرومیت نیست، اما مگر زندگی بدون محدودیت و سختی و تحمل رنج ممکن است؟ همه چیز که خواب و خوراک و زندگی حیوانی و نباتی نیست. چیزهایی وجود دارد که ارزش و لذت به دست آوردن آن، بسیار بیش‌تر از آسایش و راحتی تن و عافیت است و این انسان

عاشق است که حاضر می‌شود برای رسیدن به آن از قید بسیاری از امور بگذرد.^۱

۶. شبهه در اصالت لباس روحانیت

گفته شده این لباس هیچ ریشه شرعی یا تاریخی ندارد و ساخته و پرداخته دست خود روحانیان است!

فرض کنیم چنین باشد، بر این فرض چه اشکالی به روحانیت وارد می‌شود؟ آیا قرار دادن یک نماد که در زندگی فردی و صنفی روحانی این همه اثر دارد اشکال دارد؟ مگر بسیاری از اصناف اجتماعی نماد ویژه ندارند؟ به نظر می‌رسد اگر روزی این لباس نمی‌بود بر روحانیت لازم بود نماد دیگری برای هویت صنفی خویش وضع کنند و همین امروز هم، تکمیل این نماد یا وضع نمادهای دیگر برای ارتقای سطح پیام‌رسانی پسندیده و مفید است.

اصل استفاده از نماد و بهره گرفتن از برکات آن، علاوه بر این که به تأیید عقل و تجربه تاریخی بشر رسیده، در سیره و سنت پیشوایان الهی نیز شاهد دارد. مثلاً در قرآن کریم به صندوقچه‌ای اشاره شده است که یادگار حضرت

۱. اقتباس از: رضانی، «نقدی بر مباحث حجت‌الاسلام اکبرنژاد درباره لباس روحانیت»، خبرگزاری ایکننا، شناسه خبر: ۳۸۷۱۲۸۹.

موسی علیه السلام بوده و نشانه‌های نبوت در آن قرار داشته و در میان بنی اسرائیل به قداست و احترام نگه‌داری می‌شده است.^۱

در احوال امیرمؤمنان علیه السلام نیز آمده است که هنگام ناراحتی قبای زردرنگی را به دوش می‌انداختند و شدت نگرانی خود را با این نماد نشان می‌دادند.^۲ هم‌چنین نقل شده است آن حضرت در جنگ صفین عمامه پیامبر را به سر گذاشتند.^۳

امام حسین علیه السلام نیز در صحنه نبرد عاشورا لباس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را به تن کردند و با این تشابه ظاهری انتساب خود را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یادآوری کردند.

امام زمان علیه السلام نیز پس از ظهور نمادهای منسوب به پیامبر و اهل بیت علیهم السلام را همراه خود دارند.

۱. وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ و پیامبرشان به آنها گفت: «نشانه حکومت او، این است که صندوق عهد به سوی شما خواهد آمد. (همان صندوقی که) در آن، آرامشی از پروردگار شما و یادگارهای خاندان موسی و هارون قرار دارد؛ در حالی که فرشتگان، آن را حمل می‌کنند. در این موضوع، نشانه‌ای (روشن) برای شماست اگر ایمان داشته باشید.» (بقره، آیه ۲۴۸)

۲. ... ثم قال ولاة الامر منهم: هاتم من نساء المسلمين من ينيش هذه القبور حتى نجدها فنصلي عليها و نزور قبرها، فبلغ ذلك أمير المؤمنين صلوات الله عليه فخرج مغضبا قد احمرت عيناه و درت أوداجه و عليه قباه الاضر الذي كان يلبسه في كل كربة و هو متوكفاً على سيفه ذى الفقار، حتى ورد البقيع ... (علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۱ و ج ۳۰، ص ۳۵۰)

۳. و تعمم بعمامته صلى الله عليه و (آله) سلم السوداء ... (دینوری، الاخبار الطوال، ص ۱۸۶)

نمونه زیبایی دیگر از «پیام‌رسانی با نماد» در سیره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این‌گونه نقل شده است: «گویا در مسجدالنبی سه ستون قرار داشت که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کنار هر یک که می‌نشست معنایی خاص داشت و مسلمانان می‌دانستند که هنگام چه کاری است. ستونی، خاص مردم، ستونی برای خلوت و ستونی برای شور و مشورت و تصمیم‌گیری. آن‌گاه که در کنار ستون اول بودند، مردم می‌دانستند که برای رسیدگی به مسائل عمومی مردم نشسته‌اند، اختلافات، مرافعات، پاسخ به مسائل، نصیحت اشخاص و تذکر به افراد و...؛ ستون دوم برای خلوت و عبادت و تهجد پیامبر بود و ستون سوم برای مسائل و... یک مسجد کوچک و ساده و بی‌پیرایه و این همه نظم!»^۱

اما به هر حال مصداق نماد در شرایط مختلف اجتماعی متفاوت است و نباید انتظار داشت نمادهایی که در سده‌های پیش رواج داشته امروزه نیز به همان کیفیت به کار رود. رایج‌ترین نمادها در میان اجتماعات بشری واژه‌ها هستند که به رغم تلاش فراوانی که صرف پاسداری از آنها می‌شود در طول زمان دستخوش تغییر و فرسایش معنوی شده‌اند.

۷. تمایز و امتیازخواهی

۱. اسامی ستون‌های مسجد النبی: ۱. الأُسْطُوَانَةُ الْمُخَلَّقَةُ، ۲. أُسْطُوَانَةُ عَائِشَةَ (أُسْطُوَانَةُ الْقِرْعَةِ و أُسْطُوَانَةُ الْمُهَاجِرِينَ)، ۳. أُسْطُوَانَةُ التَّوْبَةِ (أُسْطُوَانَةُ أَبُوْلِبَابَةِ)، ۴. أُسْطُوَانَةُ السَّرِيرِ، ۵. أُسْطُوَانَةُ الْمَحْرَسِ (أَوْ الْحَرَسِ)، ۶. أُسْطُوَانَةُ الْوَفُودِ، ۷. أُسْطُوَانَةُ مَرْبَعَةِ الْقَبْرِ (مَقَامُ جَبْرِئِيلَ)، ۸. أُسْطُوَانَةُ التَّهْجِدِ و ۹. أُسْطُوَانَةُ حَنَانَةَ. (رک: خلیلی، موسوعة عتبات المقدسة، ج ۳، ص ۲۶۸ و جعفریان، آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۲۲۳-۲۳۰)

آن‌گونه که از سیره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده، آن حضرت در میان جمع هیچ تعینی نداشتند و قابل تشخیص از توده مردم نبودند^۱ در آیات قرآن هم آمده است: «و ما ارسلنا من رسول الاّ بلسان قومه»؛^۲ یعنی ما همه پیامبران را با زبان (و نشانه‌های ملی) قوم خود ارسال کرده‌ایم. بر این اساس روحانیان نیز نباید نشانه‌ای ممتاز از سایر اقشار جامعه داشته باشند.

پیش از این گفته شد که پیامبران هم برای اجرای مسئولیت الهی، نیازمند معرفی خود به مردم بودند. البته کوچک بودن محیط زندگی و ساده بودن روابط اجتماعی در آن زمان و مکان، طبعاً این معرفی را آسان‌تر می‌کرد. امروزه به جهت کثرت نهادهای اجتماعی و روابط پیچیده‌ای که در جوامع وجود دارد از ظرفیت نمادها بیش‌تر استفاده می‌شود. به بیان دیگر می‌توان گفت نفس متمایز بودن از دیگران مذموم نیست،^۳ آنچه بد است امتیازخواهی و برتری‌جویی است نه انتساب به یک گروه. روحانی نباید خود را تافته جدا بافته و مستحق احترام یا مزایای ویژه بداند. هر کس به این انگیزه از لباس روحانیت سوء استفاده کند از سنت پیامبر فاصله گرفته و از

۱. عن أبي ذر قال: كان رسول الله ﷺ يجلس بين ظهرائي أصحابه فيجئ الغريب فلا يدري أيهم هو، حتى يسأل، فطلبنا إلى النبي ﷺ أن يجعل مجلسا يعرفه الغريب إذا أتاه، فبينما له دكانا من طين و كان يجلس عليه و نجلس بجانبه. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۹)

۲. ابراهیم، آیه ۴.

۳ توضیح بیش‌تر این مسأله را در بحث فواید لباس آوردیم.

دایره اخلاق و روحانیت به دور مانده است. چنانچه در سایر اقشار و اصناف هم امتیازطلبی و رانت‌خواهی محکوم است.

روحانی باید تمام وجود خود را وقف اهداف «دین» گرداند نه آن‌که از وابستگی به دین کلاهی برای «خود» فراهم آورد. روح رفتار پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تواضع و مردمی بودن است که با این لباس هم می‌توان آن را رعایت کرد و مخالفت با برتری‌جویی و فخرفروشی است که بدون این لباس هم امکان‌پذیر است.

ثانیاً، آیه‌ای که به آن استناد شده بیش از آن که اشکال را تأیید کند، مدعا را تثبیت می‌نماید. هر پیامبری به زبان قوم خود ارسال شده است و رسالت پیامبران باید در سطح آگاهی توده مردم و با ابزار تبلیغی متناسب با زمان و مکان اجرا شود تا به خوبی به بار نشیند. در ادامه همین فراز از آیه آمده است: «لِيَبَيِّنَ لَهُمْ»؛ یعنی این هم‌زبانی نه به خاطر عدم تمایز که به هدف انتقال پیام و ارائه بیان است. «استفاده از نماد» زبان متعارف انتقال پیام در میان بشر امروز است و براساس همین آیه وارثان رسالت انبیا باید از آن بهره بگیرند.

ثالثاً، خدا در قرآن اختلاف رنگ‌ها و زبان‌ها را یکی از نشانه‌های خود می‌داند: «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلافُ اَللِّسِنَاتِ وَأَلْوَانِكُمْ اِنَّ فِي ذَلِكِ

لآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ»^۱ و می‌فرماید: «وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ.»^۲

پس خدای متعال، خود، این تمایزها را قرار داده است تا انسان‌ها یک‌دیگر را بشناسند و امر تعاملات اجتماعی سامان گیرد و هیچ‌یک از این تفاوت‌ها ملاک برتری انسان نیست.

اگر انسان‌ها هم به همین هدف (تعارف، شناسایی و تسهیل روابط اجتماعی) تفاوت‌هایی در میان خود قرار دهند، بیراهه نیموده‌اند. هم‌چنین در پاسخ به این شبهه یکی از پژوهش‌گران توضیحی دارند که در ادامه ذکر می‌شود.

اولاً، سیره و عمل معصوم به تنهایی دلالت بر وجوب ندارد. انجام یک فعل توسط معصوم نهایتاً به این معنی بوده که این عمل حرام یا مکروه نبوده است. هم‌چنان که ترک یک فعل توسط معصوم، نهایتاً به معنای عدم وجوب چنین فعلی بوده، بدون آن‌که حرمت یا کراهت آن را تعیین نماید. حال فرض کنیم با آیه و دلیل ثابت کردیم که پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام لباس متمایز نداشتند و همان لباس رایج زمان خود را می‌پوشیدند. ثم ماذا؟ از کجای این دلیل وجوب چنین کاری اثبات می‌شود؟ چگونه می‌توان استنباط کرد که داشتن یک لباس متمایز خلاف شریعت است؟ اگر ترک هر فعلی توسط معصومان مساوی با حرمت آن است، پس انجام هر عملی هم

۱ روم، آیه ۲۲.

۲ حجرات، آیه ۱۳.

توسط معصومان دال بر وجوب آن است. بنابراین، چطور است از فردا همگی سوار شتر شویم! یا مثلاً پیامبر ﷺ هیچ‌گاه نان گندم نخورد و هیچ‌گاه شکمش از نان جو سیر نشد، آیا مستشکل ملتزم به حرمت خوردن نان گندم می‌شوند؟ آیا هیچ فقیهی به چنین حکمی ملتزم است؟!

اسلام اصول کلی و چهارچوب مشخصی را در باب پوشیدن لباس مشخص کرده است و بر آن تاکید می‌کند و جنس این امور کلی به گونه‌ای است که هیچ‌گاه مشمول قاعده گذر زمان نمی‌شود. اما در عین حال شکل اجرایی این امور را در قالب همین چهارچوب، به عهده خود انسان‌ها گذاشته است که هرطور مایل‌اند و مصلحت می‌دانند، تصمیم بگیرند. حال با توجه به نیاز زمان و ضرورتی که حس می‌شد، حاکمان سیاسی و یا عالمان متقدم در هزار سال پیش (زمان هارون الرشید)، تصمیم گرفتند تا برای اصناف مشخصی، مثل فقها و قضات لباس متمایزی را به عنوان نماد و نشان این قشر تعیین کنند. ضرورت این کار به دلیل فواید و آثار ارزشمند و بی‌شماری بود که وجود داشت. ضرورت، نه به معنای مرز بین مرگ و حیات مثل ضرورت نفس کشیدن و غذا خوردن، بلکه مانند ضرورت داشتن یک گوشی همراه که امروزه به دلیل داشتن فواید بی‌شمار و غیر قابل اغمازش، برای هر فردی ضروری است. خب این چه اشکالی دارد؟ در موقعیت معصومین علیهم‌السلام چنین چیزی ضرورت نداشت، ولی برای ما در موقعیتی که هستیم، ضروری است.

ثانیا، این که گفته می شود پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لباس مردم عادی را می پوشیدند و در میان مردم ناشناس بودند، این روایت ذیلی دارد که معمولاً نقل نمی شود؛ در ادامه همین عبارات آمده است: «فَطَلَبْنَا إِلَى النَّبِيِّ أَنْ يَجْعَلَ مَجْلِسًا يَعْرِفُهُ الْغَرِيبُ إِذَا أَتَاهُ فَبَيْنَمَا لَهُ دُكَّانًا مِنْ طِينٍ فَكَانَ يَجْلِسُ عَلَيْهَا وَنَجَلَسُ بِجَانِبِيهِ». یعنی اصحاب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از این وضعیت ناراحت و نگران بودند و با عقلانیت خود این را شایسته مقام پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و رسالت آن حضرت نمی دانستند. از آن حضرت درخواست کردند که حضرت را در جایگاهی و در کیفیتی قرار دهند که هر ناآشنایی در نظر اول ایشان را تشخیص دهد، حضرت نیز پذیرفتند. برای ایشان سکویی از گل درست کردند و پس از آن حضرت بر روی آن می نشستند و اصحاب گرد ایشان حلقه می زدند و هر غریبه ای ایشان را می شناخت. بنابراین پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با تمایز داشتن مشکلی نداشتند و تمایز را به سهولت پذیرفتند.^۱

۸. لباس شهرت و خلاف عرف

آیا لباس روحانیت، لباس شهرت و خلاف عرف جامعه نیست؟ آیا روحانی با این لباس در میان مردم انگشت نما نمی شود؟ پیروی از شیوه های متعارف و مخالفت نکردن با رویه و روند معمول میان مردم و خود را متفاوت از دیگران نشان ندادن، در شرایط عادی توصیه شده است. البته در صورتی که یک سنت متعارف یا روش معمول مغایر با حکم

۱. رک: رضانی، «نقدی بر مباحث حجت الاسلام اکبرنژاد درباره لباس روحانیت»، همان.

خدا یا یک حقیقت باشد و یا مصلحت مهم‌تری در مخالفت آن وجود داشته باشد، انسان موظف است هم خودش خلاف آن عمل کند و هم دیگران را با قول و عمل خود آگاهی بخشد.^۱

«وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ»^۲ و این‌گونه در هیچ شهر و دیاری پیش از تو پیامبر انداز کننده‌ای نفرستادیم مگر این‌که ثروتمندان مست و مغرور آن گفتند: «ما پدران خود را بر آئینی یافتیم و به آثار آنان اقتدا می‌کنیم!»

در این آیه خدای متعال پیروی کورکورانه از آیین پدران را که اعتقاد به باطل و هلاکت ابدی است محکوم کرده است.

از باب مثال، اگر در جامعه‌ای نماز خواندن، حفظ پوشش شرعی یا تقید به احکام خدا، عقب‌ماندگی و بی‌فرهنگی تلقی گردد، انسان نباید تنها به خاطر نظر دیگران دست از باورهای درست خود بردارد بلکه باید با قدرت و استقامت در مسیر حق استوار بماند.

و نیز پاره‌ای از سخت‌گیری‌ها و آداب سنگین در مسأله ازدواج گرچه با حکم خدا مخالفتی ندارد اما مقابله و جلوگیری از آن که به تسهیل ازدواج جوانان و رفع زمینه گناه در اجتماع می‌انجامد دارای مصلحت بیش‌تری است.

۱. رک: نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۳، ص ۳۰۵.

۲. زخرف، آیه ۲۳ و نیز رک: مائده، آیه ۱۰۴.

به بیان دیگر «عرف جامعه» و «هنجار عمومی» موضوع مستقلی برای مخالفت نیست و مخالفت با آن همیشه ارزش نمی‌باشد. موضوع مستقلی برای تبعیت هم نیست که لازم باشد همیشه به دنبال آن حرکت شود. اما شخصیت انسان نباید در نظر مردم، یک شخصیت ناهنجار، منفرد، لجباز، بی‌منطق و همیشه متفاوت باشد. بنابراین تا آنجا که واجب یا مصلحت مهم‌تری اقتضا نکند شایسته است انسان از رویه متعارف و هنجارهای عمومی پیروی نماید.

با حفظ این مقدمه، این لباس نظیر لباس نظامیان، پرستاران، کارگران و ورزشکاران یک نماد کاملاً شناخته شده و موجه برای یک گروه اجتماعی است. گروهی که وجود آن در جامعه ضروری و جایگاه و رسالت آن بسیار پراهمیت است. مشاهده این لباس، برای کسی که با صنف روحانیت آشنا باشد نه موجب شگفتی و نه مجوزی برای تمسخر و هتک حرمت است و کسی که با این صنف آشنایی ندارد، باید به مرور آگاهی خود را افزایش دهد. بنابراین این لباس، خلاف عرف نیست بلکه لباس یک «عرف خاص اجتماعی» است و به جهت مصالح فراوانی که بر آن مترتب است باید حفظ شود.

بله، اگر کسی لباس پاره، چرک، آشفته یا وارونه بر تن کند یا رنگ سرخ و زرد را برای عمامه و عبا و کفش انتخاب نماید لباس شهرت پوشیده و شگفتی و نفرت و تمسخر مردم را برانگیخته است و نیز اگر پارچه لباس، فوق‌العاده گران‌قیمت و نفیس باشد به حدی که از انواع متعارف میان مردم،

فاصله زیادی داشته باشد و در نگاه اول چشم‌ها را خیره کند، پوشیدن آن عنوان «لباس شهرت» دارد و ممنوع است. اما لباس ویژه هر یک از اصناف در بین مردم، غریب و غیرعادی نیست. همان‌گونه که لباس‌های انتخابی عمومی اقشار مردم نیز در نوع و طرح و جنس و رنگ با هم متفاوت است اما همه آنها لباس متعارف محسوب می‌شود.

۹. پرهیز شخصی

برخی از طلاب علاقه ندارند که خود را به دیگران معرفی کنند و از سر شرم یا بیم دوست دارند مثل سایر مردم باشند و کسی از فعالیت صنفی آنها آگاه نگردد ...!

طلبه یا راه پرشکوه طلبگی را با بصیرت انتخاب کرده و به آن عشق می‌ورزد و می‌بالد، آن را حق می‌داند، از آن بهره می‌برد و خرسند است، برای تأثیری که در جامعه می‌گذارد ارزش قائل است و انتخاب خود را مورد رضای خدا و امام عصر علیه السلام می‌داند؛ در این صورت چه بیم از اعلام این همه افتخار؟ چرا آن‌چه را با ایمان انتخاب کرده و از صمیم جان دوست دارد مخفی کند؟ چرا اعتقاد به حق خود را به دیگران نگوید و دائماً از این‌که دیگران متوجه هویت طلبگی او باشند احساس نگرانی کند؟

و یا این‌که بدون اعتقاد و به تحمیل در این مسیر گام نهاده، از تصمیم خود مطمئن نیست یا پشیمان گشته، امیدی به آینده ندارد، مسئولیت طلبه را درک نکرده، وجود خود را ارزشمند نمی‌داند و از این‌که دیگران بدانند او

طلبه است احساس شرم یا سرشکستگی می‌کند؛ در این صورت باید بدون درنگ به اصلاح خود پردازد یا طلبگی را ترک کند و از سنگینی این همه، برای همیشه رها شود وگرنه هر روز که به این شیوه بگذرد جراحی عمیق‌تری به شخصیت او وارد می‌آید.

اگر طلبه از گروه اول باشد نه تنها به طلبگی افتخار می‌کند که از اعماق وجود برای کسانی که مفهوم طلبه را درک نمی‌کنند و رسالت او را نمی‌شناسند یا اهمیت کاری را که بر عهده گرفته نمی‌فهمند، دل می‌سوزاند و به حال و روز آنها تأسف می‌خورد... اگر بتواند در راه آگاهی آنها می‌کوشد و اگر نتواند برایشان دعا می‌کند: «اللهم اهدِ قومی فإِنَّهم لَا يَعْلَمون»^۱.
گویا دست برداشتن از شعار و پرهیز از به کارگیری نماد مرهون یکی از عوامل زیر است:

- ترس از تهمت خودنمایی و ریاکاری؛
 - نداشتن ایمان کامل به حقانیت مکتب فکری که نماد متعلق به آن است؛
 - توهم نگاه اعتراض‌آمیز دیگران و نوعی احساس حقارت و خجالت؛
 - ترس از امتیاز منفی در ارتباط اول؛
 - و عوامل دیگری مشابه این‌ها.
- و گویا منشأ پاره‌ای از شبهات که در میان خود طلاب رواج یافته یا دامن زده می‌شود همین عوامل درونی باشد به هر حال مباحث گذشته به هدف

۱ در احوال حضرت نوح علیه السلام نقل است که: وکان یضربه قومه حتی یغشی علیه فإذا أفاق قال: اللهم اهد قومی فإِنَّهم لَا يَعْلَمون... (علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۲۹۸)

تعامل فکری در راستای رفع این موانع فراهم آمده است. ذکر این نکته قابل توجه است که زنان بدحجاب که با تصویر ظاهری خود لابلای گری و بی‌قیدی خویش را تبلیغ می‌کنند از اظهار پلیدی درون خویش شرم یا بیم ندارند. دشمنان اسلام نیز از جلوه دادن باطل نمی‌هراسند و خجالت نمی‌کشند! ما چرا در مسیر حق خویش از ابزار سرمایه‌های درخشانی که در اختیار داریم احساس سرشکستگی و سرافکنندگی نمائیم؟!

۱۰. تلبس، انتخابی بدون بازگشت

پوشیدن این لباس دشوار نیست، اما درآوردن آن بسیار سخت و بلکه غیرممکن است. کسی که این لباس را به تن می‌کند اگر به هر دلیل از ادامه راه پشیمان یا منصرف شود از ترس اتهام خلع لباس و سنگینی نگاه مردم نمی‌تواند آن را کنار بگذارد. طلبه در چنین شرایطی نه انگیزه فعالیت حوزوی دارد و نه جرأت تغییر لباس و انتخاب شغل دیگر. در نتیجه، داشتن این لباس موجب کور شدن استعدادها و تولید نیروهای سرخورده و بی‌خاصیت می‌شود.

لحن بیان این سؤال به گونه‌ای است که گویا هر کس لباس بپوشد لاجرم به کور شدن استعدادها و سرخوردگی مبتلا می‌شود و پیامد قطعی یا غالبی این لباس گرفتار آمدن به چنین فاجعه‌ای است! اما بر خلاف این تصور لباس روحانیت، نوعاً طلاب علوم دینی را به انجام وظایف شخصی و اجتماعی پایبندتر و در اجرای مسئولیت الهی انگیزه‌مندتر می‌گرداند.

براساس قانون، طلبه تا پایان پایه پنجم مجاز به پوشیدن لباس روحانیت نیست و پس از آن هم هیچ‌گونه الزامی بر آن ندارد. طبیعی است که این سابقه پنج‌ساله زمینه مناسبی برای آشنایی با اهداف و رسالت‌های حوزه و واقعیت‌های موجود فراهم می‌آورد.

انتظار می‌رود طلبه پس از پنج‌سال، تکلیف خود را با حوزه یکسره کند. اگر می‌خواهد بماند با اعتقاد و استوار بماند و اگر می‌خواهد برود قاطعانه برود و اگر فرض کنیم به چنین اعتقاد مستحکم و تصمیم قاطعی نرسیده باشد ابداً نباید لباس روحانیت به تن کند و در سلک روحانیان درآید؛ زیرا بار سنگین مسئولیت روحانیت جز بر دوش نیروهای مؤمن و معتقد قرار نمی‌یابد و با چنان تزلزل و ابهام سازگاری ندارد.

در چنین فرضی لازم است طلبه با جدیت بیشتر، هویت صنفی روحانی و استعداد و قابلیت خود را به ضمیمه آگاهی‌های فراوانی که از حوزه اندوخته‌است بازپژوهی کند و با استمداد از صاحب‌نظران و مشاوره با اساتید به جمع‌بندی نهایی برسد و تأخیر بیش‌تر در این مهم را روا نداند. پس از تصمیم‌گیری نیز اگر ادامه فعالیت حوزوی را برگزید فرصت محدود دیگری برای آزمون و خطا در نظر بگیرد و جایگاه خود را روشن کند.

هم‌چنین لازم است اساتید و مربیان محترم شرایط روحی طلبه جوانی که سرشار از عشق و شور و علاقه و احیاناً با انتظارات و مفروضات نادرست به حوزه آمده و اکنون با ناملایماتی مواجه گشته است را در نظر گیرند و با ارائه بحث‌های روشن‌گر و هدایت‌های علمی و عملی، از فرسایش عزم و

اراده او جلوگیری نمایند و او را به آستانه یک تصمیم آگاهانه استوار که قابلیت ارائه منطقی و دفاع تئوریک را داشته باشد نزدیک سازند. بنابراین گناه سرخوردگی یا انصراف طلبه به گردن لباس روحانیت نیست و نباید برای جلوگیری از آن به پرهیز از این توصیه کرد. کارنامه لباس روحانیت نتیجه‌ای درخشان ارائه می‌دهد و پدیده‌ای که در سؤال به آن اشاره شده به کوتاهی طلبه یا بی‌توجهی مسئولان پیش از ملبس شدن او بازگشت دارد.

۱۱. تردید در شایستگی

طلبه مصون از اشتباه نیست و نمی‌توان تضمین کامل ارائه داد که حرمت لباس را نگاه دارد. مسئولیت سنگین این لباس واهمه شدیدی در دل‌ها ایجاد می‌کند. بنابراین پوشیدن لباس روحانیت جز برای افراد انگشت‌شماری که به شایستگی خود اعتماد کامل دارند، قابل توصیه نیست! ناگفته روشن است که پوشیدن لباس روحانیت مشروط به شرایط و متوقف بر طی مراحل از علم و عمل است و نیز بدون شک طلبه پیش از ملبس شدن باید به احراز آن شایستگی‌ها یقین یا اطمینان داشته باشد اما اولاً این شایستگی‌ها اکتسابی است و طلبه به حکم وظیفه صنفی خود باید برای کسب آنها اقدام کند نه آن‌که منتظر پیدایش معجزه‌آسای آن در وجود خود باشد. ثانیاً یقین به شایستگی‌ها به معنی ایمنی از اشتباه تا پایان عمر نیست بلکه همین مقدار که شایستگی فعلی خود را تشخیص دهد و عزم بر

استمرار آن در آینده داشته باشد کافی است. قطعاً هدایت مستمر پروردگار برای پیمودن راه راست و استقامت بر جاده حق لازم است و انسان هیچ‌گاه نباید از تسویلات نفس اماره و مکر شیطان ایمن باشد. ولی باید دانست این نگاه که اطمینان کافی کسب بکنیم و بعد اقدام کنیم نشان از نوعی وسواس عملی دارد. یقیناً ما در هیچ تصمیم‌گیری اطمینان کامل به آینده به دست نمی‌آوریم نه از خود و نه از دیگران و نه از محیط و شرایط نمی‌توان آسوده خاطر بود و ضمانت صددرصد برای تحصیل نتیجه صادر کرد. بسیاری از عوامل از اختیار ما خارج است. ما در حیطه اختیار خود وظیفه داریم و نباید این احتمالات مانع از اقدام و حرکت ما شود. وظیفه ما این است که عوامل اختیاری را تا حدود متعارف مرتب سازیم و با امید به رحمت الهی و تفویض امر به او کار را آغاز کنیم. در موضوع مورد بحث نیز آنچه تحت اختیار ما و مسئولیت ماست، تحصیل شرایط و عزم بر استمرار آن است و پس از آن امید به هدایت الهی و رحمت او به بیان دیگر ما همان‌گونه که احتمال اشتباه خود را در آینده روا می‌دانیم گمان به خدمت و تأثیر خود نیز داریم چگونه آن احتمال منشأ تصمیم ما باشد ولی این اطمینان اثری نبخشد؟^۱

۱۲. شبهه «خیرُ لباسِ کل زمان لباسُ اَهله»

۱. شبهه اول تا یازدهم به نقل از: عالم‌زاده نوری، «لباس روحانیت، بایدها و نبایدها»، ص. ۱۳۷ (با اندکی تلخیص، ویرایش و اضافات)

برخی نیز با استناد به روایت «خیر لباس کل زمان لباس اهل!» بهترین لباس در هر زمانی، لباس اهل آن زمان است»، سعی می‌کنند این‌گونه القاء کنند که لباس روحانیت لباس اهل زمان نیست و عموم مردم چنین لباسی بر تن نمی‌کنند، پس این لباس حجیت شرعی ندارد!

برای فهم صحیح معنای این روایت، باید ابتدا به سؤالات زیر پاسخ داد:

۱. این روایت در چه منبع و در چه بابی آمده است؟
۲. این روایت از جهت سندی چه وضعی دارد؟
۳. فهم علما و محدثان و فقهای متقدم و متاخر از این روایت چگونه بوده است؟

۴. کلمه «خیر» به چه چیزی دلالت می‌کند؟

۵. لباس اهل زمان، دقیقاً به چه معنایی است؟ آیا انحصاراً به معنای لباسی است که غالب مردم بر تن می‌کنند و می‌پوشند؟ یا به معنای هر لباسی است که پوشیدنش در جامعه پذیرفته شده است، ولو اینکه لباس غالب مردم نباشد و در عرف خاص استفاده شود؟

۶. دلیل خیر بودن چنین لباسی چیست؟

۷. سفارش به متابعت از لباس اهل زمان در چه جهتی است؟ آیا تنوع و شکل ظاهری و مباحث کمی مراد بوده یا بحث کیفی است؟

۱. بروجردی، جامع أحادیث الشیعة، ج ۱۶، ص ۷۰۵.

در پاسخ به این سؤالات می‌گوییم: این روایت در کتاب کافی و در کتاب‌های وسائل الشیعه، وافى، بحار به نقل از کافی آمده است. در کتاب کافی (ج ۶، ص ۴۴۴) تحت بابی با عنوان «باب اللباس» از مجموعه ابواب کتاب «کتابُ الزَّیِّ وَ التَّجْمَلِ وَ الْمَرْوَةِ» مطرح شده است. در کتاب وسائل (ج ۵، ص ۱۷) تحت بابی با عنوان «بَابُ عَدَمِ كَرَاهَةِ لُبْسِ الثِّيَابِ الْفَآخِرَةِ الثَّمِينَةِ إِذَا لَمْ تُؤَدَّ إِلَى الشُّهْرَةِ بَلِ اسْتِحْبَابِهِ وَ كَرَاهَةِ الشُّهْرَةِ بَلْبَسِ الْخُلُقَانِ وَ الْخَشِنِ وَ نَحْوِهِ» آمده و در بحار الانوار (ج ۴۰، ص ۳۳۶) نیز تحت عنوان «باب زهده و تقواه و ورعه» در خصوص احوالات امیرمومنان علی علیه السلام آمده است.

عناوین باب‌ها در تألیف و تدوین کتب حدیث از آن حیث حائز اهمیت است که بیان‌گر فهم مُحدِّث از مدلول آن روایات می‌باشد. به‌ویژه مرحوم کلینی که دقت فوق‌العاده‌ای برای انتخاب این عناوین داشته است. هم‌چنین فهم محدثان و علما قرینه‌ای برای فهم حدیث است و ما را در فهم برتر کمک می‌کند.

عناوین این باب‌ها و روایات و مضمون آن به خوبی نشان می‌دهد که همه این احادیث، مربوط به بحث کیفیت لباس از حیث تجمل، زینت، آراستگی، فاخر بودن یا ساده بودن، ارزش مادی لباس و عناوینی از این قبیل است. در این احادیث صحبت از «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ

الرِّزْقِ»^۱ و «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ»^۲ است. صحبت از اعتراض صوفیان به امامانی است که سیره متفاوتی نسبت به سیره امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَامُ یا پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داشتند و لباس خشن نمی پوشیدند.^۳

شهید مطهری در باره این حدیث این گونه بیان می کند:

در زمانی که فقر عمومی وجود دارد، زاهدانه زندگی کردن خیلی مهم است. در سال های قحطی که مردم نان و گوشت ندارند و در سختی هستند، این اساسا نوعی ناهمدردی و بلکه شاید قساوت قلب تلقی می شود که کسی از راه حلال هم به دست آورده در رفاه زندگی کند. در حدیث آمده که بعضی به حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ اعتراض می کنند و می گویند این لباس هایی که شما می پوشید با لباس های جدتان علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ فرق می کند؛ او این طور لباس نمی پوشید. حضرت می فرماید: زمان او با زمان من فرق داشت. در آن

۱. اعراف، آیه ۳۲.

۲. همان، آیه ۳۱.

۳. مانند این روایت: مرّ سفیان الثوری فی المسجد الحرام فرأى أبا عبد الله عليه السلام وعليه ثياب كثيرة القيمة حسان فقال والله لا تينيه ولأوبخنه فدنا منه فقال يا ابن رسول الله ما لبس رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مثل هذا اللباس ولا علي عَلَيْهِ السَّلَامُ ولا أحد من آبائك فقال له أبو عبد الله عَلَيْهِ السَّلَامُ: كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ في زمان قتر مقتر وكان يأخذ لفتهه واقتداره وأن الدنيا بعد ذلك أرخت عز إليها فأحق أهلها بها أبرارها ثم تلا «قل من حرم زينة الله التي أخرج لعباده والطيبات من الرزق» و نحن أحق من أخذ منها ما أعطاه الله غير أني يا ثوري ما ترى علي من ثوب انما ألبسه للناس ثم اجتذب يد سفیان فجرها اليه ثم رفع الثوب الأعلى وأخرج ثوبا تحت ذلك علي جلده غليظا فقال هذا ألبسه لنفسی وما رأيته للناس ثم جذب ثوبا علي سفیان أعلاه غليظ خشن و داخل ذلك ثوب لين فقال لبست هذا الأعلى للناس و لبست هذا لنفسك تسترها. (بروجردی، همان، ص ۶۹۰)

زمان دیگران هم در همان حدود لباس داشتند: «إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَلْبَسُ ذَلِكَ فِي زَمَانٍ لَا يُنْكِرُ، وَ لَوْ لَبِسَ مِثْلَ ذَلِكَ الْيَوْمَ لَشَهَرَ بِهِ»، من اگر لباس علی را در این زمان ببینم که هیچ کس آن لباس را نمی پوشد، اساساً لباس شهرت است، «فَخَيْرُ لِبَاسٍ كُلِّ زَمَانٍ لِبَاسُ أَهْلِهِ؛ بهترین لباس هر زمانی لباس مردم همان زمان است.»^۱ البته این جا مقصود، از نظر سطح لباس است که چقدر عالی و سطح بالا باشد یا چقدر کهنه و مندرس و سطح پایین. ... معلوم است که این یک امر نسبی است و به شرایط زمانی بستگی دارد. ما نمی توانیم بر حضرت صادق عليه السلام حکم کنیم که باید مثل پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت امیر عليه السلام یا مثل حضرت زهرا عليها السلام زندگی می کردند، چون اصلاً زمانشان فرق می کرد؛ سطح زندگی در آن زمان با سطح زندگی در زمان حضرت صادق عليه السلام فرق می کرد. به هر حال فلسفه و روح این زهد، روح اخلاق اجتماعی البته از نوع ایثار است.^۲

با این توضیحات، به خوبی روشن می شود که این روایات همگی در جهت سفارش به رعایت اصل مواسات در جامعه اسلامی انشاء شده است که یک

۱. [عن] حماد بن عثمان قال: قال رجل للصادق عليه السلام: ذكرت أن علي بن أبي طالب عليه السلام كان يلبس الخشن و يلبس القميص بأربعة دراهم و ما أشبه ذلك، و نرى عليك اللباس الجديد فقال: إن علي بن أبي طالب عليه السلام كان يلبس ذلك في زمان لا ينكر و لو لبس مثل ذلك اليوم شهر به فخير لباس كل زمان لباس أهله، غير أن قائمنا أهل البيت عليهم السلام إذا قام لبس ثياب علي عليه السلام و سار بسيرة علي عليه السلام. (جزایری، ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار، ج ۲، ص ۱۴۵)

۲ شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۹، ص ۳۱۳.

بحث کیفی بوده و وجه خیر بودن انتخاب چنین لباسی نیز همین امر است، و این روایات هیچ‌گونه ارتباطی با مباحث کمی و فرم لباس‌های عرف عام و یا عرف خاص ندارد. لذا، گره زدن حجیت لباس روحانیت به این روایات، کاملاً یک امر گراف و تحمیلی بوده که روایات درصدد بیان چنین امری نیست و این دو مبحث از دو سنخ جدا هستند.^۱

۱۳. اشتراک نوع پوشش با اهل تسنن و حتی داعش

گفته می‌شود که این عمامه را سنی و داعش هم دارد و به نوعی شبیه آنها شدن است! چه لزومی دارد روحانیون ما شبیه آنها باشند با آن‌که ما با آنها اختلافات مبنایی داریم!؟

در پاسخ باید گفت: اگر عده‌ای با عناوین دیگر از این لباس سوء استفاده‌هایی کرده‌اند یا در این لباس به سودجویی مبتلا و مشغول شدند، حکایت از بد بودن لباس نمی‌کند، بلکه حاکی از آن است که افراد نالایق و ناشایسته‌ای از این لباس سوء استفاده کرده‌اند. همان‌طور که در زمان امیرمؤمنان علیه السلام قرآن بر نیزه شد و از آن سوء استفاده‌ای مکارانه شد. آیا این دلیل بر ناکارآمدی قرآن است و باید قرآن را کنار بگذاریم؟ یا اگر دزدی لباس پلیس بپوشد و کاری خلاف شئون آن انجام دهد، پلیس باید لباسش را کنار بگذارد؟ قطعاً این‌گونه نیست.

۱. رضائی، «تقدی بر مباحث حجت‌الاسلام اکبرنژاد درباره لباس روحانیت»، همان. (با اندکی تلخیص،

ویرایش و اضافات)

پس صرف این‌که عده‌ای ناصالح این لباس را می‌پوشند و از آن سوء استفاده می‌کنند، دلیل بر عدم حقانیت لباس روحانیت و ناکارآمدی آن نخواهد بود. بلکه چه بسا بگوییم چون لباس حقی است، دشمنان برای از بین بردن و خدشه وارد کردن به وجاهت و جایگاه روحانیت، دست به چنین اقداماتی می‌زنند. این لباس از دیرباز لباس اهل علم بوده و مردم آن را به همین عنوان شناخته و پذیرفته‌اند.

۱۴. عدم ضرورت پوشیدن دائمی لباس روحانیت

گفته می‌شود که هر صنفی وقتی مشغول کار و انجام مأموریت هست از لباس صنفی خودش استفاده می‌کند؛ مثل سپاهی و ارتشی که تنها در محیط پادگان یا صحنه‌های نبرد با لباس ظاهر می‌شوند و در محیط‌های اختصاصی‌تر یا مهمانی‌ها از لباس عرف مردم جامعه استفاده می‌کنند. روحانیت هم باید چنین باشد و وقتی مشغول کار تبلیغی یا سایر فعالیت‌های صنفی و سازمانی خودش نیست لزومی ندارد این لباس بر تنش باشد!

در پاسخ این شبهه می‌گوییم: در این که یک نظامی تنها در حال انجام وظیفه لباس می‌پوشد و زمانی که در مأموریت کاری و در حال انجام وظیفه نیست لباس نظامی نمی‌پوشد حرفی نیست و این عمل کاملاً منطقی به نظر می‌رسد. ولی باید دانست که بین فعالیت‌های صنفی و سازمانی روحانیت با سایر صنوف و اقشار تفاوت ماهوی وجود دارد؛ رسالت‌ها و مأموریت‌های

روحانیت به هیچ زمان و مکانی محدود نمی‌شود. علما و روحانیون که پا جای پای پیامبران و اولیای الهی علیهم‌السلام گذاشته و نقش هدایت‌گری را در جامعه به عهده دارند، در همه مکان‌ها و اجتماعات کوچک و بزرگ در حال انجام وظیفه می‌باشند و تمام حرکات و سکناات آنها باید برگرفته از آموزه‌ها و تعالیم دین مبین اسلام باشد تا نقش الگویی و رسالت هدایت‌گری در تمام عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی تحقق پیدا کند. آنها همیشه و همه‌جا سرباز امام زمان علیه‌السلام بوده و به همین دلیل لباس روحانیت از روحانی جدا نیست.

البته این سخن بدین معنا نیست که علما حتی در منزل و یا در جلسات خصوصی خانوادگی و یا در حال تفریح و امثال آن باید لباس روحانیت به تن داشته باشند، چنان‌که سیره نوع علما و بزرگان هم چنین نبوده و بسیاری از ایشان در چنین موقعیت‌هایی لباس معمولی می‌پوشند و در کنار خانواده و دوستان با لباسی راحت‌تر حضور پیدا می‌کنند. گرچه حتی در چنین موقعیت‌هایی هم از زیّ طلبگی خارج نمی‌شوند، رفتار سبک و خلاف شئونات از خود نشان نمی‌دهند و نقش هدایت‌گری و ارشادی خود را به صورت غیر مستقیم ایفا می‌کنند.

۱۵. مقایسه و توقع بالا از تازه‌ملبّس‌ها

از آن‌جا که لباس روحانیت متحدالشکل است و معلوم نمی‌شود چه کسی باسوادتر و چه کسی سواد کم‌تری دارد، مردم همه را به یک چشم و در یک

سطح از توانمندی می‌بینند. لذا همان توقعی را که از فلان عالم فاضل و باسواد دارند از طلاب جوان و تازه‌کار هم دارند و این امر باعث سنگین شدن فضای کار برای طلاب جوان و بدبینی مردم به روحانیت می‌شود! بنابراین، مناسب است طلاب تا کسب این توانمندی‌های لازم و کافی از پوشیدن لباس خودداری کنند.

این که مردم سطح توقع خود را از یک کارشناس دینی، ناظر به شهرت و توانمندی او تنظیم می‌کنند، امری طبیعی است. وقتی یکی از روحانیون در سطح جامعه به دلیل جذابیت‌ها و توانمندی‌های فردی در موضوعات خاص شاخص می‌شود، توقعات نیز از او بر همین اساس بالاتر می‌رود. ولی این که مردم از همه روحانیون انتظار یکسانی داشته باشند، البته که پندار درستی نیست و به نوعی توهین به شعور و عقلانیت مردم هست و واقعیات خارجی و تجربیات بسیاری از طلاب و روحانیون این ادعا را کاملاً رد می‌کند. هرگز چنین نیست که مردم از یک روحانی جوان و کم‌تجربه همان توقعی را داشته باشند که از یک استاد حوزه یا از یک مرجع تقلید دارند.

این تصور که تا حصول علم، تجربه و مهارت کامل طلبه لباس نپوشد چون توقع از او زیاد است، تصور باطلی است؛ چرا که بسیاری از این تجربیات و مهارت‌ها در طول زمان و حین انجام فعالیت‌های طلبگی در پوشش لباس روحانیت به دست می‌آید و فرد اگر لباس نپوشد بستری چنین تجربیات و مهارت‌هایی برایش فراهم نمی‌شود.

البته بدیهی است برای پوشیدن لباس روحانیت حدود و شرایطی لازم است و چنان‌که پیش‌تر در آیین نامه تلبس گفته شد، طلاب پس از کسب صلاحیت علمی و عملی مجوز پوشیدن این لباس را دریافت می‌کنند.

۱۶. اسراف در پوشش

این لباس، از مصادیق اسراف و تکلف است، چون چند برابر یک لباس معمولی نیاز به پارچه دارد؟!

پاسخ: مقایسه لباس‌های اقشار و قومیت‌های مختلف هر یک را دارای اساس و ریشه تاریخی و فلسفه وجودی است که نمی‌توان به بهانه مقدار پارچه مصرفی به آنها خرده گرفت. در مورد فلسفه وجودی و پیشینه تاریخی لباس روحانیت در فصل اول توضیحات لازم بیان شد.

۱۷. لباس روحانیت عمومی یا اختصاصی

با توجه به دلایل تاریخی و حدیثی، پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام، این لباس را برای عموم مردم ترویج می‌کردند نه خصوص طیفی خاص، ولی ما این لباس را خاص مبلغان دینی کردیم و تازه برای پوشیدنش، مجوز صادر می‌کنیم! در حالی که باید فرهنگ‌سازی گام به گام می‌شد تا همه مؤمنین از این نوع لباس استفاده کنند و ملاک فضل و برتری و مرجعیت دینی مثل سابق به علم و تقوا برگردد.

پاسخ: از توضیحاتی که ذیل شبهات و پرسش‌های پیشین گذشت تا حدودی پاسخ این شبهه هم روشن می‌شود. پرواضح است که در عصر

حاضر که پوشش‌ها به کلی تغییر کرده و مردم هیچ رغبتی به پوشیدن چنین لباس‌هایی از خود نشان نمی‌دهند، لباس روحانیت به عنوان نماد مبلغان دینی جای خود را در میان مردم پیدا کرده است و چون به هر دلیل و با هر پیشینه‌ای اکنون این لباس، نماد اختصاصی روحانیت شده، استفاده از این لباس برای غیر روحانیت صحیح و مجاز نمی‌باشد و نباید چنین چیزی ترویج شود. هم‌چنان‌که برای مثال، اگر شخصی بدون عضویت در سپاه یا نیروی انتظامی لباس آنها را بپوشد، توییح و مجازات می‌شود.

البته منافاتی ندارد که مردم را به پوشیدن لباس‌های اسلامی و پوشش‌های بلندتر و متین‌تر ترغیب کنیم و طراحان لباس را برای طراحی چنین لباس‌های تشویق نماییم.

۱۸. مخالفت همسر طلبه با تلبس به خاطر نگرانی از واکنش منفی

مردم

شناخت ناکافی از اقتضائات زندگی طلبگی، فقدان روحیه تحمل، توقع احترام از مردم و برآورده نشدن این انتظارات در برخی موقعیت‌های اجتماعی و... ممکن است سبب شود تا خانواده یا همسر طلبه ترجیح دهند وی لباس نپوشد تا راحت‌تر در جامعه ظاهر شود و احياناً مورد تعرض کلامی یا غیر کلامی برخی افراد جاهل یا مغرض قرار نگیرد؟
به این شبهه ضمن پاسخ به موارد پیشین جواب داده شده است.

۱۹. شبهه ناکارآمدی لباس

گفته می‌شود در بسیاری از موارد لباس روحانیت ناکارآمد است و مانع اثرگذاری لازم و کافی بر مخاطبان می‌شود!

در پاسخ می‌گوییم: کارآمدی و تأثیرگذاری طلاب و روحانیون در جامعه و بر مخاطبان خود، علاوه بر دانش کافی و فضل علمی و ویژگی‌های مثبت شخصیتی چون خودباوری و اعتماد به نفس، به توانمندی وی در کسب و به کارگیری مهارت‌های ارتباطی و تبلیغی نیز بستگی دارد. حال اگر به هر یک از دلایل حرفه‌ای فرد از ارتباط گرفتن، اثرگذاری و ایفای نقش خود در حوزه‌های اجتماعی محروم باشد در یکی از انواع برخوردهای مقابله‌ای و خطاهای شناختی، ممکن است به جای نسبت دادن این ناکارآمدی به ضعف دانش و مهارت‌های مورد نیاز، آن را به لباس منتسب کند و با این فرافکنی از پذیرش کاستی‌ها و ضعف‌های طفره رود.

از سوی دیگر، با توجه به آنچه که در بحث‌های قبلی بیان شد، لباس روحانیت نه تنها مانع ارتباط نیست که موجب تسهیل در ارتباط و جلب اعتماد مخاطب می‌شود و زمینه بهتری برای فعالیت‌های تبلیغی در جامعه فراهم می‌کند.

۲۰. ترس از روبه‌رو شدن با مشکلات و معضلات اجتماعی

ملبس بودن طلبه وی را با توقعاتی در عرصه‌های اجتماعی مواجه خواهد کرد که اگر از قبل برای آن چاره‌ای نیاندیشیده باشد، قطعاً با ناکامی‌ها و

چالش‌های جدی مواجه خواهد شد. این ترس‌ها به مرور باعث جدا شدن طلبه از مواجهه با مردم و تعاملات سازنده با آنها خواهد شد! به این شبهه نیز ضمن پاسخ به موارد پیشین جواب داده شده است. بخشی از پاسخ نیز تحت عنوان «خطر کاهش محبوبیت روحانیت»^۱ در ادامه ذکر شده است.

علاوه بر آنچه گفته شد، طبیعی است وقتی در حکومتی زندگی می‌کنیم که در رأس آن ولی فقیه قرار دارد و برخی از مناصب و مسئولیت‌ها در اختیار روحانیت است، گروهی از مردم مشکلات و کاستی‌های اقتصادی و غیراقتصادی جامعه را از چشم روحانیت ببینند. در چنین شرایطی مواجهه طلاب با مردم بسیار مهم است؛ نباید مشکلات را انکار یا توجیه کنیم و درصدد حمایت بی‌چون و چرا از اشتباهات و کوتاهی‌های دولت‌ها برآیم و نه پشت نظام را خالی کرده و در صف منتقدین و معترضین قرار بگیریم. آنچه مهم است واقع‌نگری و بیان واقعیات برای مردم و کوشش در رفع مشکلات آنان است و اگر کاری از دستان برنمی‌آید، دست‌کم باید سنگ صبورشان باشیم و به آنها دلداری بدهیم و به صبر و استقامت در برابر مشکلات دعوت‌شان کنیم و بذرا امید نسبت به آینده را در دلشان بکاریم. مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرماید:

۱. فصل پنجم، آسیب‌های اخلاقی و تربیتی، شماره ۲۲.

دو عنصر مهم برای مواجهه با این دشمنی لازم است. بنده همیشه توصیه کرده‌ام و باز هم توصیه می‌کنم. یکی بصیرت و دومی صبر و استقامت. این دو عنصر اگر وجود داشت دشمن هیچ‌کاری نمی‌تواند بکند و هیچ لطمه‌ای نمی‌تواند بزند و هیچ توفیقی به دست نخواهد آورد؛ بصیرت و صبر.

بصیرت یعنی چه؟ یعنی تیزبین بودن و راه درست را شناختن. ... بایستی مراقبت کرد که در شناخت راه درست اشتباه نکند انسان. در غبار آلودگی فتنه‌ها بتواند راه درست را تشخیص دهد.

صبر یعنی استقامت در این راه و زاویه پیدا نکردن با این صراط مستقیم و پای فشردن بر آن. ... صبر یعنی این‌که انسان متوقف نشود.

اگر این دو خصوصیت وجود داشته باشد دشمن غالب نمی‌شود. یکی از راه‌هایی که بتوان این دو خصوصیت را در جامعه حفظ کرد، عبارت است از «تواصی». مردم یک‌دیگر را تواصی کنند؛ این زنجیره تواصی و توصیه به راه حق و صبر، این همه را نگه می‌دارد. اگر تواصی به صبر و حق در جامعه وجود داشته باشد این جامعه به آسانی دست‌خوش تحرکات دشمن نخواهد شد. اما اگر این جریان تواصی که زنجیره محافظت مؤمنان است قطع شود، قطعاً خسارت خواهد رسید.

این‌که توامی به حق و صبر و این رشته را در بین مؤمنان قطع کنند، این چیز خطرناکی است. کاری کنند که مؤمنین هم‌دیگر را توصیه نکنند، هم‌دیگر را حفظ نکنند و به یک‌دیگر امید ندهند. اگر این جریان قطع شود خیلی خطرناک است و موجب می‌شود انسان‌ها احساس تنهایی و ناامیدی کنند و اراده‌ها ضعیف و امیدها کم‌رنگ شود. جرأت اقدام از دست برود. وقتی توامی نبود این اتفاقات می‌افتد.

وقتی امیدها و جرأت‌ها کم شد و اراده‌ها ضعیف شد، قهراً هدف‌های عالی و متعالی کم‌رنگ می‌شود و به دست فراموشی سپرده می‌شود که این افسران جنگ نرم یعنی جوانان نباید اجازه دهند چنین اتفاقی رخ دهد. باید توصیه به ایستادگی بکنند، توصیه به خسته نشده و تنبلی نکردن.

البته امروز فضای مجازی فرصتی است برای این کار. شما جوان‌های عزیز این‌طور از فضای مجازی استفاده کنید برای امیدآفرینی و توصیه به حق و بصیرت‌آفرینی و توصیه به تنبلی نکردن.^۱

۲۱. مشکل ملبس شدن طلاب کم‌رو و خجالتی

۱. بیانات مقام معظم رهبری در روز عید مبعث، ۱۳۹۹/۱۲/۲۱.

قوت‌های روحی و توانایی‌های شخصی و شخصیتی می‌تواند انسان را در رسیدن به اهدافش و موفقیت در کارهایش بسیار کمک کند و به انسان در عرصه‌های مختلف اعتماد به نفس بدهد. در مقابل، اگر کسی از این فضایل برخوردار نباشد مشکلاتی برای طی مسیر زندگی طبیعی برای وی ایجاد خواهد شد. یکی از این خصلت‌ها، وجود ویژگی کم‌رویی و خجالتی بودن^۱ است که موجب می‌شود برخی از طلاب از معمم شدن خودداری کنند.

۱. بسیاری از محققان و متخصصان، ریشه اصلی کم‌رویی را در ترس یا اضطراب اجتماعی می‌دانند. اضطراب اجتماعی نتیجه‌ای است از احتمال یا وقوع نوعی ارزیابی شخصی در موقعیت‌های مختلف اجتماعی. به دیگر سخن، فردی که دچار اضطراب اجتماعی است، هیچ‌گونه تمایلی به آغاز ارتباط با دیگران ندارد و با احساسی از ترس و پایداری غیر معقول از هر موقعیتی که ممکن است در معرض داوری دیگران قرار گیرد، اجتناب می‌ورزد. در واقع، شخصی که به شدت دچار اضطراب اجتماعی است، تصور می‌کند که در هر موقعیت یا شرایط اجتماعی، فرد یا افرادی به محض مواجه شدن با او رفتار و شخصیتش را مورد نقادی و ارزیابی قرار خواهند داد. کسانی که همه موقعیت‌های اجتماعی و تعامل بین فردی را صحنه‌های ارزیابی و انتقاد تلقی می‌کنند، رفتاری نامناسب دارند. البته، حضور در جلسات مصاحبه و گزینش تحصیلی و شغلی، دیدار با فردی مسئول یا مقتدر برای اولین بار، صحبت، سخنرانی و ارائه گزارش در حضور مخاطبان برجسته، مصاحبه در برنامه پخش مستقیم رادیو یا تلویزیون، ورود به اطای مملو از آدم‌های غریبه و موقعیت‌هایی از این قبیل، تقریباً همه افراد را تا حدودی مضطرب می‌کند، لکن بعضی از کودکان، جوانان و بزرگسالان این گونه رفتار را برای همیشه حفظ می‌کنند و تکرار مواجهه، در رفتار آنها تغییری ایجاد نمی‌کند و در بعضی اوقات از طرف اطرافیان هم تقویت می‌شود؛ این همان ایجاد کم‌رویی است که باید با آن مقابله کرد. به عبارت دیگر، در این افراد، اضطراب یک ویژگی شخصیتی محسوب می‌شود که کم‌رویی را هم به دنبال دارد. (با اندکی تلخیص به نقل از: صفورایی، «کم‌رویی؛ علل پیدایش و راه‌های درمان آن»، مجله دیدار آشنا، ش ۸، ص ۱۰)

بله، واقعیت این است که اگر در دوران اولیه طلبگی کم‌رویی فرد درمان و برطرف نشود، برای آینده وی به‌ویژه زمان معمم شدن و ورود به عرصه تبلیغ، بسیار آسیب‌زا خواهد بود.

باید توجه داشت که کم‌رویی یک پدیده پیچیده و مرکب ذهنی - روانی و اجتماعی است که به دلایل مختلف در طول دوران رشد به تدریج پدیدار می‌شود. بنابراین، در بحث درمان نیز باید اذعان داشت که برای کم‌رویی، یک درمان فوری وجود ندارد. کم‌رویی با دارو برطرف نمی‌شود و اساسا رفتاری اکتسابی و آموخته شده است که برای درمان و برطرف کردن آن باید رفتار نامطلوب حذف گردیده و رفتار تازه و مطلوب اجتماعی در فرد فراگیر شود.^۱

اساس درمان کم‌رویی، تغییر در حوزه شناختی و تحول در شیوه عملی زندگی و حیات اجتماعی فرد است؛ تغییر در شیوه تفکر، یافتن نگرش تازه نسبت به خود و محیط اطراف، برخورداری از قدرت انجام واکنش‌های نو در برابر اطرفیان و تعامل بین فردی، تغییر در باورها و نظام ارزش‌هایی که کم‌رویی را تقویت می‌کند، کاهش اضطراب در فرد کم‌رو، تقویت انگیزه و افزایش مهارت‌های اجتماعی و توانایی‌های تحصیلی، شغلی و حرفه‌ای، اصلی‌ترین روش درمان کم‌رویی است.^۲

۱. صفورایی، همان. (با اندکی تلخیص و ویرایش)

۲. همان.

برای این که چنین مشکلی برای طلاب به وجود نیاید بسیاری از مدیران مدارس علمیه از همان آغازین روزهای ورود افراد به مدرسه آنها را با فعالیت‌های اجتماعی درگیر می‌کنند؛ آنها با واگذاری برخی از امور مدرسه به طلاب، زمینه‌سازی تدریس برای پایه‌های تحصیلی پایین‌تر، مباحثه‌های گروهی، تمرین منبر و خطابه و کلاس‌داری، بیان حدیث و احکام بین نمازها، اقامه نماز جماعت در مدارس آموزش و پرورش و... تلاش می‌کنند مهارت‌های اجتماعی و ارتباطی طلاب را ارتقا بدهند و آنها را برای ورود به اجتماع و انجام فعالیت‌های تبلیغی آماده کنند.

حال اگر به هر دلیلی طلبه‌ای نتوانست در سال‌های اولیه تحصیل بر کم‌رویی خود غلبه کند، نیاز به مداخلات روان‌درمانی خواهد داشت و برای این منظور باید با مراجعه به مرکز مشاوره حوزه و کمک گرفتن از یک مشاور و روان‌شناس دل‌سوز و مجرب بکوشد بر این مشکل خود فائق آید.

۲۲. نگرانی‌های معیشتی

برخی طلاب به خاطر مشکلات اقتصادی و معیشتی تمایلی به پوشیدن لباس نشان نمی‌دهند؛ در واقع آنها با احساس نگرانی نسبت به آینده شغلی و معیشتی خود، می‌کوشند در کنار تحصیل و فعالیت‌های طلبگی یک سری فعالیت‌های اقتصادی داشته باشند تا بتوانند زندگی خود را بهتر اداره کنند. خود این اشتغال زمینه مهمی برای عدم پوشیدن لباس ایجاد می‌کند به‌ویژه جایی که لباس روحانیت با آن شغل تناسبی نداشته باشد!

در پاسخ باید گفت: اولاً، اگر بنا بود برای امرار معاش سراغ مشاغلی برویم که با فعالیت‌های طلبگی منافات دارد، پس چرا از اول این راه انتخاب کردیم و پس از تحمیل هزینه‌های مادی و معنوی فراوان بر حوزه، حالا سراغ چنین مشاغلی رفتیم که به مرور زمان هویت طلبگی مان به فراموشی سپرده شود و مثل مردم عادی تبدیل شویم به یک کاسب، دلال، مغازه‌دار، راننده، کارمند و...؛ چرا که امور اقتصادی بسیار لیز و لغزنده هستند، ابتدا انسان فکر می‌کند که به صورت پاره وقت و روزی دو سه ساعت مشغول کاری شود که کمکی به زندگی شده باشد و بقیه اوقات را هم به درس و بحثش برسد، ولی وقتی به خود می‌آید که تمام شبانه روز خود را مصروف این امور نموده و از درس و بحث غافل شده است.

ثانیاً، چنان‌که بارها توضیح داده شد، طلبه اگر خوب درس بخواند و مهارت‌های لازم را کسب کند و از خودسازی و تهذیب نفس نیز غفلت ننماید، فضای کار و فعالیت در عرصه‌های طلبگی نسبت به گذشته، فراهم‌تر و در کنار انجام وظایف طلبگی، امکان امرار معاش نیز میسر است. در فصل بعدی در زمینه اشتغال طلاب ملبس و کارویژه‌های روحانیت با تفصیل بیش‌تری سخن گفته‌ایم.

فصل پنجم: لباس روحانیت و چالش‌های فرارو

در این فصل، اشاره‌ای کوتاه به تعدادی از مشکلات و آسیب‌ها خواهیم داشت که ممکن است برخی از روحانیون و معممین را گرفتار کند و از اثربخشی تبلیغی و نیز رشد اخلاقی و معنوی و علمی آنها بکاهد. ما این آسیب‌ها را در چند گروه دسته‌بندی کردیم و در مورد هر یک توضیح مختصری ارائه نمودیم.

الف. پدیده دو لباسی (دو زیستی)

اگر مباحث گذشته توان اثبات ضرورت یا فایده لباس روحانیت را داشته باشد، این ضرورت و فایده را به صورت عام و برای شرایط مختلف ثابت می‌کند. این لباس، لباس رسمی و دائمی است و اختصاصی به زمان، مکان یا موقعیت ویژه ندارد؛ طلبه به همان دلیل که لباس می‌پوشد، باید نسبت به پوشیدن لباس مداومت داشته باشد.

روحانی برخلاف پلیس که ساعت کار محدودی دارد و تنها در همان ساعت به انجام وظایف صنفی می‌پردازد، در تمام ساعات شبانه‌روز روحانی است و هرگاه با مردم ارتباط برقرار می‌کند، رسالت‌های روحانیت را بردوش دارد.

روحانی وظیفه دارد که با عمل خود، رفتار اسلامی را در موقعیت‌های مختلف به مردم نشان دهد و الگوی عملی رفتار و زندگی دینی و اخلاقی باشد؛ از این رو، همه وقت و همه جا مبلغ آموزه‌های دین است؛ در مسجد،

مدرسه، بازار، خیابان، تاکسی، اتوبوس، خودرو، مجالس و... حضور روحانی در هر شرایطی پیام ویژه‌ای دارد. بر این اساس، شایسته است طلاب ملبس، بر پوشیدن این لباس ثابت قدم باشند و فقط در موارد استثنایی، یعنی تنها در جایی که پوشیدن این لباس امکان ندارد یا موجب هتک احترام آن می‌شود، برای مثال: هنگام ورزش کردن، اثاث‌کشی منزل، بنایی ساختمان، حضور در بعضی تفریح‌گاه‌ها و ... لباس را کنار بگذارد. تغییر لباس و پدیده دولباسی که بدون شک در میان مردم پدیده‌ای غیرمتعارف، سبک و عجیب تلقی می‌شود، احتمالاً ناشی از یکی از این عوامل است:

۱. طلبه از داشتن این لباس احساس سرشکستگی و کوچکی می‌کند و از ابراز هویت خود، لاقلاً در برخی جاها شرم یا بیم دارد. چنین کسی که تکلیف خود را با موقعیت صنفی خویش روشن نکرده و به روش زندگی خود ایمان کامل ندارد، بهتر بود از اول این لباس را نمی‌پوشید و از این پس نیز تا تعیین تکلیف نهایی به این لباس در نیاید.

۲. طلبه در شرایط خاص زمانی و مکانی ضرورتی در پوشیدن این لباس نمی‌بیند. این شخص باید بداند که ضرورت پوشیدن این لباس از فوائد آن جدا نیست و به یک معنی هیچ وجوب یا ضرورتی برای پوشیدن لباس وجود ندارد. هر چه هست فوائد بی‌شمار و آثار مثبت فراوان این لباس است که در افزایش بازده فعالیت نهاد روحانیت به آستانه ضرورت می‌رسد و به این معنی ضرورت لباس منحصر به شرایط خاص نیست و اگر اضافه

کنیم که تغییر لباس موجب وهن جایگاه روحانی در نگاه مردم و اتهام به تلون و منفعت‌جویی می‌شود این ضرورت پررنگ‌تر و برجسته‌تر خواهد شد.

۳. طلبه برای انجام برخی کارها احساس محدودیت می‌کند و با تغییر لباس می‌خواهد آزادتر و راحت‌تر باشد. این عامل نیز دلیل موجهی برای تغییر لباس نیست، زیرا اگر چنین بود از اول نباید این لباس انتخاب می‌شد. انتخاب این لباس از ابتدا، به معنی پذیرش بعضی از محدودیت‌ها برای انجام یک رسالت بزرگ است و تحمل این محدودیت‌ها هم قدمی در پیشبرد اهداف دین به شمار می‌رود و اجر متناسب با خود را دارد.

اظهارنظر مردم در مقابل این پدیده بسیار متفاوت است؛ قشر جوان جامعه که بیش‌ترین آمادگی را برای شکستن قالب‌های متعارف از خود نشان می‌دهد، از تغییر لباس روحانی چندان برنمی‌آشوبد و چه بسا آن را اقدامی جالب توجه، جدید و شجاعانه ارزیابی کند. اما عموم مردم آن را به معنی تلون، تزلزل شخصیت، راحت‌طلبی، عدم پابندی به لوازم روحانیت و... تفسیر می‌کند.^۱

برخی از پیامدهای بی‌اعتنایی به لباس روحانیت

کم‌رنگ شدن حضور روحانیت در جامعه

۱. عالم‌زاده نوری، لباس روحانیت، ص ۷۳. (با اندکی تصرف و ویرایش)

در صورتی که تفکر نپوشیدن لباس فراگیر شود، حضور نمادین طلاب و روحانیون در جامعه که جلوه‌ای از اسلام و فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام را به نمایش می‌گذارد و مردم را به یاد خدا و پیغمبر می‌اندازد، تحت تاثیر قرار می‌گیرد و در نتیجه تاثیر حداقلی و نقش امر به معروف و نهی از منکر خود را از دست می‌دهد.

افزایش نفوذ فرهنگ بیگانه و اثربخشی تبلیغات سوء دشمنان نظام اسلامی

در جامعه‌ای که مهم‌ترین عناصر تاثیرگذار فرهنگی با بهانه‌های واهی از زیر بار مسئولیت هدایت مردم شانه خالی کنند، پرواضح است که بر سر ارزش‌های دینی و اسلامی چه خواهد آمد.

دشمنان دین و دیانت همواره در صدد و تلاش هستند تا زمینه‌های نشر و ترویج فرهنگ دینی و معارف اهل بیت علیهم‌السلام را از بین برده و با تبلیغات گسترده و بعضاً پیچیده خود، اثر این آموزه‌ها را خنثی کنند. حال اگر روحانیون که مدعیان ترویج و تبلیغ دین مبین اسلام هستند از پذیرفتن این رسالت با لباس و یونیفرم خاص خود سر باز زنند، غلبه تبلیغات دشمن را در از بین بردن معارف حقه و تهی شدن جامعه از ارزش‌های اصیل دینی شاهد خواهیم بود.

هدر دادن فرصت تبلیغی

لباس روحانیت همان‌گونه که یک تهدید جدی برای دشمنان به شمار می‌آید، فرصتی بی‌بدیل برای ترویج دین و گسترش معارف دینی نیز هست.

بی‌ثمر شدن سرمایه‌های مادی و معنوی دوران تحصیل

نظر به این که هزینه تحصیل طلاب علوم دینی از وجوهای شرعی و سهمین مبارکین امام علیه السلام تأمین می‌شود، توقع این است که پس از کسب شایستگی‌ها و آمادگی‌های لازم جامعه را از دانش و کمالات اخلاقی و تربیتی خود بهره‌مند نمایند. بدیهی است حضور دانش‌آموختگان حوزه‌های علمیه در عرصه‌های مختلف تبلیغی و با لباس روحانیت، تاثیر بیش‌تری در تأمین اهداف و رسالت‌های حوزه داشته و توان نقش‌آفرینی آنها را در جامعه دو چندان می‌کند.

اگر طلبه‌ای به بهانه‌های واهی از تلبس و تبلیغ سرباز زند، این سرمایه‌گذاری مادی و معنوی عظیمی که برای وی صورت گرفته است را بی‌ثمر کرده و روز قیامت باید پاسخ‌گوی این کوتاهی خود باشد.

وقتی فردی مسیر زندگی خود را با توجه به حق انتخابی که دارد، مسیر هدایت‌گری قرار می‌دهد و عهد می‌بندد که رسالت انبیا و اولیای الهی علیهم السلام را ادامه دهد، باید تمام توان و هم و غم خود را مصروف این راه کند و برای جلب رضای الهی و خشنودی امام زمان علیه السلام سر از پا نشناسد.

ب. آسیب‌های اخلاقی و تربیتی

گرچه رعایت امور اخلاقی بر هر مسلمانی لازم است، اما این امر برای طلبه و روحانی بخشی از هویت و موجودیت او به‌شمار می‌آید و پیوندی ناگسستنی با او دارد. در واقع، صرف‌نظر از هر شغل و رسالتی که یک

روحانی بر عهده می‌گیرد و فارغ از هر جایگاه و مسئولیتی، اولاً و بالذات یک طلبه است و منش اخلاقی و پایندی به آموزه‌های اخلاقی و تربیتی اسلام، تکلیفی همیشگی بر دوش اوست.

طلبه چون انتساب آشکاری به یک صنف اجتماعی دارد، رفتارش رفتار آن صنف تلقی و به پای آنها نوشته می‌شود. آبروی شخصی او با آبروی صنفی او پیوند دارد و از بین رفتن اعتبار شخصی‌اش، غالباً ملازم با خدشه در اعتبار صنفی او و اعتبار صنف او است. بنابراین اگر طلبه در رفتارهای خود مراقبت لازم را نداشته باشد و از حدود پاره‌ای هنجارها فراتر رود، علاوه بر آن‌که با زیّ ایمانی تطابق ندارد و شأن او را پایین می‌آورد، به منزلت و جایگاه روحانیت آسیب رسانده و ارج و قدر این نهاد مقدس را که حاصل قرن‌ها پایمردی و صداقت و خدمت و مجاهدت عالمان ربانی است، مخدوش ساخته است.

بنابراین، هر حالت یا رفتار ظاهری که به‌گونه‌ای به رسالت‌های صنفی طلبه مدد رساند و جایگاه اجتماعی‌اش را به‌عنوان طلبه یا منزلت اجتماعی نهاد روحانیت را مستحکم سازد، برای او مطلوب است و مشمول زیّ طلبگی است و هرچه مانع اجرای بهینه رسالت حوزوی شود، برای او مذموم و خلاف زیّ طلبگی به‌شمار می‌رود.

طلبه در مراعات زیّ ایمانی از عموم مؤمنان، وظیفه بیشتر و تکلیف مؤکدتری دارد. بسیاری از این بایدها و نبایدها در زندگی هر انسان مؤمن

مقیدی - از جمله طلبه - باید حضور داشته باشد؛ ولی پای‌بندی به این وظایف، برای طلبه بسیار لازم‌تر و زیننده‌تر است.

از سوی دیگر، علما و روحانیون نیز همانند بسیاری از اقشار جامعه در معرض برخی آفات و آسیب‌های اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و... هستند و برای مصون ماندن و احتراز از این آسیب‌ها نیاز به تهذیب نفس و خودسازی، بصیرت و آگاهی‌های سیاسی- اجتماعی و ... ضروری می‌نماید. در ادامه در مورد برخی از آسیب‌های احتمالی روحانیت توضیحاتی ارائه شده است.

البته ذکر این نکته لازم است که در این بخش تنها به اشاره‌ای کوتاه به اصل آسیب و ذکر چند آیه و روایت بسنده شده و به دلیل دامنه گسترده بحث، به جز در موارد اندکی، از ارائه راهکار صرف نظر کرده‌ایم.

۱. تکبر، خودشیفتگی (عجب) و فخرفروشی

عجب و کبر صفاتی هستند که مفهوم و ریشه مشترکی دارند و هر دوی آنها در خودبزرگ‌بینی و غرور به خود مشترک هستند. اما فرق میان آنها این است که: کبر به این معناست که شخص، خود را بالاتر از دیگران بداند. ولی در عجب، پای کس دیگری در میان نیست؛ بلکه معجب (شخصی که دچار عجب شده) کسی است که به خود بی‌بالد و از خود شاد باشد و خود را کسی بداند. کبر ثمره عجب است، زیرا که عجب خودپسندی است و کبر بزرگی کردن بر دیگران و خود را برتر از دیگران دانستن است. خودخواهی

و علاقه زیاد به خود باعث می‌شود که وقتی انسان در خود کمالی دید، حالت خودپسندی و سروری به او دست دهد که به آن حالت «عجب» می‌گویند و وقتی در اثر همین خودپسندی و حب نفس، دیگران را فاقد آن کمال گمان کند، حالت دیگری به او دست می‌دهد که عبارت است از خود را برتر دیدن، که به آن «کبر» می‌گویند و تمام این‌ها در باطن است و اثر آن در ظاهر، چه در ظاهر بدن باشد و چه در عمل و گفتار، «تکبر» است.^۱

در اصطلاح علم اخلاق، «عجب» عبارت است از این‌که انسان به خاطر عملی که انجام داده و یا کمالی که خودش را دارای آن می‌داند، خود را بزرگ بشمارد و خود را در داشتن آن کمالات مرهون خداوند نداند. فرقی نمی‌کند که آن کمال، حقیقتاً کمال باشد یا نه؛ شخص واقعا صاحب آن کمال باشد یا نه؛ آن عمل، عمل پسندیده‌ای باشد و یا نه (زیرا اهل گناه نیز گاهی اوقات به اعمال خود عجب می‌کنند) و نیز فرقی نمی‌کند که عمل، عملی قلبی باشد یا ظاهری. مانند این‌که انسان پس از انجام اعمالی که بر او واجب است (مانند نماز خواندن، روزه گرفتن، پرداخت خمس و زکات و ...) و یا پس از ترک اموری که بر وی حرام است (مانند نگاه به نامحرم، غیبت دیگران را کردن و ...) و یا پس از انجام مستحبات (مانند خواندن ادعیه و نمازهای مستحبی و ...) به خود مغرور شود و خود را بنده شایسته خدا بداند و یا حتی خود را از خداوند طلب‌کار بداند.^۲

۱. نراقی، معراج السعادة، ص ۲۸۷.

۲. فتحعلی‌خانی، آموزه‌های بنیادین علم اخلاق، ج ۲، درس ۱۷.

یکی از رفتارهایی که تناسبی با روحیه طلبگی و منش و شخصیت سربازان حضرت ولی عصر علیه السلام ندارد، احساس غرور و خودبزرگ بینی در مواجهه با دیگران است. این افراد به جهت گرایش هایی که در حوزه علم و عمل پیدا می کنند، دیگران را از خود کم تر و پایین تر می بینند و نوعی غرور و تکبر کاذب در آنها شکل می گیرد که به صورت های گوناگون بروز و ظهور پیدا می کند.

در این زمینه به چند روایت زیر توجه نمایید:

نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

آفَةُ الْعِلْمِ الْخِيَلَاءُ؛ خودپسندی آفت دانش است.^۱

امام صادق علیه السلام نیز می فرمایند:

اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ تَزَيَّنُوا مَعَهُ بِالْحِلْمِ وَ الْوَقَارِ وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ تَعَلَّمُونَهُ الْعِلْمَ وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ طَلَبْتُمْ مِنْهُ الْعِلْمَ وَ لَا تَكُونُوا عُلَمَاءَ جَبَّارِينَ فَيَذْهَبَ بِاطْلِكُمْ بِحَقِّكُمْ؛^۲ دانش بیاموزید و با وجود آن خود را با خویشتن داری و وقار بیارید و نسبت به دانش آموزان خود تواضع کنید و نسبت به استاد خود فروتن باشید و از علما متکبر نباشید که رفتار باطلتان حق شما را ضایع کند.

روایتی از حضرت عیسی علیه السلام نقل است که:

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۹۶.

۲. شیخ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۶.

قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ﷺ: يَا مَعْشَرَ الْخَوَارِجِ لِي إِلَيْكُمْ حَاجَةٌ أَفْضُوها لِي. قَالُوا: قُضِيَتْ حَاجَتُكَ يَا رُوحَ اللَّهِ، فَقَامَ فَعَسَلَ أَقْدَامَهُمْ. فَقَالُوا: كُنَّا نَحْنُ أَحَقُّ بِهَذَا يَا رُوحَ اللَّهِ، فَقَالَ: إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالْخِدْمَةِ الْعَالَمُ، إِنَّمَا تَوَاضَعْتُ هَكَذَا لِكَيْمَّا تَتَوَاضَعُوا بَعْدِي فِي النَّاسِ كَتَوَاضَعِي لَكُمْ. ثُمَّ قَالَ عِيسَى ﷺ: بِالتَّوَاضُعِ تُعَمَّرُ الْحِكْمَةُ لَّا بِالتَّكْبُرِ وَكَذَلِكَ فِي السَّهْلِ يَنْبِتُ الزَّرْعُ لَّا فِي الْجَبَلِ؛^۱ حضرت عیسی ﷺ فرمود: ای گروه خواریون! مرا به شما حاجتی است، آن را برآورید. گفتند حاجتت رواست یا روح الله! پس برخاست و پاهای ایشان را بشست، آنها گفتند: ما به شستن سزاوارتر بودیم یا روح الله. فرمود: همانا سزاوارترین مردم به خدمت نمودن، عالم است. من تا این اندازه تواضع کردم تا شما پس از من در میان مردم چون من تواضع کنید آن گاه عیسی ﷺ فرمود: بنای حکمت به وسیله تواضع ساخته شود نه به وسیله تکبر چنانچه زراعت در زمین نرم می‌روید نه در کوه.

امام کاظم ﷺ خطاب به هشام می‌فرمایند:

یا هشام! ان الزرع ينبت في السهل و لا ينبت في الصفا فكذلك الحكمة تعمر في قلب المتواضع و لا تعمر في قلب المتكبر الجبار، لان الله جعل التواضع آلة العقل و جعل التكبر من آلة الجهل؛^۲ ای هشام! کشت در زمین نرم می‌روید، نه در سنگ سخت، هم‌چنین حکمت در قلب شخص متواضع آباد می‌گردد، نه در قلب متکبر گردن فراز؛ زیرا خداوند تواضع را ابزار عقل و تکبر را ابزار جهل قرار داده است.

۱. همان، ص ۳۷.

۲. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۵۳.

مقام معظم رهبری نیز در این رابطه می‌فرماید:

اولین آفتی که امروز ممکن است به ما وارد بشود، غرور است؛
باورمان بیاید که ما امتیازی داریم و به نوبه خود، از مردم توقعاتی
پیدا کنیم؛ این بزرگ‌ترین آفت است.^۱

۲. حسادت و رقابت‌های ناسالم

حسد در لغت به معنی بدخواهی و خواستن زوال نعمت و سعادت دیگری است^۲ و در اصطلاح نیز به معنی آرزو کردن زوال و نیستی نعمت کسی که استحقاق آن نعمت را دارد.^۳

بزرگان علم اخلاق در تفسیر «حسد» چنین گفته‌اند: «حسد» که در فارسی از آن تعبیر به «رشک» می‌شود به معنی «آرزوی زوال نعمت از دیگران است، خواه آن نعمت به حسود برسد یا نرسد». بنابراین کار حسود یا ویران‌گری است یا آرزوی ویران شدن بنیان نعمت‌هایی است که خداوند به دیگران داده است، خواه آن سرمایه و نعمت به او منتقل شود یا نه!^۴
امام صادق علیه السلام به نقل از امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

۱. بیانات مقام معظم رهبری در جمع طلاب اراک، ۱۳۷۹/۸/۲۵ (حوزه و روحانیت، ص ۳۷۵).

۲. قریشی، قاموس قرآن، ص ۱۳۱.

۳. راغب اصفهانی، تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ج ۱، ص ۴۸۷، ماده حسد.

۴. نراقی، معراج السعاده، ص ۴۵۵.

لَا يَكُونُ الْعَبْدُ عَالِمًا حَتَّىٰ لَا يَكُونَ حَاسِدًا لِمَنْ فَوْقَهُ وَلَا مُحَقَّرًا لِمَنْ دُونَهُ؛^۱
هیچ بنده‌ای عالم نباشد تا این‌که به بالا دست خود حسد نبرد و زیر دست
خود را خوار نشمارد.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

لَا تَحَاسَدُوا فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ؛^۲ نسبت به
یک‌دیگر حسد نورزید، چرا که حسد ایمان را می‌خورد همان‌گونه که آتش
هیزم را می‌خورد.

۳. خودمحوری، خودرأیی و مشورت نکردن با دیگران

حالتی که در آن فرد تشخیص و فهم خود را کامل دانسته و خود را بی‌نیاز
از مشورت با دیگران می‌داند. بی‌تفاوتی نسبت به دیگران و بی‌ارزش
دانستن نظرات آنها و عدم مشورت از نشانگان آن است.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَ مَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا؛^۳ هر که
خودکامگی پیشه کند، به هلاکت رسد و هر که با مردم مشورت نماید، در
خردشان شریک شده است.

امام جواد علیه السلام می‌فرماید:

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار ج ۷۵، ص ۱۷۳.

۲. تمیمی آمدی، غرر الحکم، ح ۱۰۳۷۶.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۱۶۱.

ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ لَمْ يَنْدَمْ: تَرَكَ الْعَجَلَةَ وَالْمَشُورَةَ وَالتَّوَكُّلَ عَلَى اللَّهِ عِنْدَ الْعَزْمِ؛^۱ سه چیز است که هر کس آن را مراعات کند، بشمیان نگردد: اجتناب از عجله و مشورت کردن و توکل بر خدا در هنگام تصمیم‌گیری.

۴. بی‌تعهدی و مسئولیت‌گریزی

مسئولیت‌پذیری یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های هر فردی است و تاثیر بسیار زیادی در نوع نگرش دیگران نسبت به شخصیت و عملکرد فرد و جلب اعتماد آنها دارد. مسئولیت‌پذیری به عنوان تعهدی درونی از سوی فرد برای انجام مطلوب تمامی فعالیت‌هایی است که به وی سپرده شده است و به بیان دیگر، مسئولیت‌پذیری یعنی قابلیت پذیرش، پاسخ‌گویی و به عهده گرفتن انجام کاری و مهم‌ترین مؤلفه آن وظیفه‌گرایی است. در واقع مسئولیت‌انتخابی آگاهانه است و هنگامی که فردی احساس مسئولیت کند، دیگر لزومی ندارد که دیگران به او بگویند که در هر موقعیتی چگونه عمل نماید.

در مقابل، مسئولیت‌گریزی یعنی عدم پابندی به وظایف و تعهدات اجتماعی و فرار از پاسخ‌گویی نسبت به آنها و در بحث ما یعنی عدم پذیرش و فرار از مسئولیت‌های اجتماعی و رسالت‌های طلبگی از سوی برخی طلاب و روحانیون است که ضعف خودباوری و اعتماد به نفس،

۱. عطاردی، مسند الامام الجواد، ص ۲۴۷ و تستری، إحقاق الحق و إزهاق الباطل، ج ۱۲، ص ۴۳۸.

عدم همکاری و مشارکت در فعالیت‌های گروهی و زیر بار مسئولیت‌های اجتماعی نرفتن از نشانه‌های آن است.

تنبلی و سستی، راحت‌طلبی، بی‌خبری از ارزش و ثمره مسئولیت‌پذیری، نداشتن صبر و تحمل، ترس از ملامت و سرزنش دیگران و ترس از شکست و ناکامی نیز برخی از عوامل مسئولیت‌گریزی است.

امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرمایند:

مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْجُهَالِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا حَتَّى أَخَذَ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ يُعَلِّمُوا؛^۱

خداوند از جاهلان پیمان فراگیری نگرفت تا این‌که از دانشمندان پیمان آموختن گرفت.

چون یادگیری و آموختن بر شخص جاهل واجب است و تحقق این واجب جز به وسیله شخص عالم و دانایی که تعلیم دهد امکان‌پذیر نیست، بنابراین وجوب آموختن بر نادان، مستلزم وجوب تعلیم دادن بر داناست. منطبق عقل نیز همین را ایجاب می‌کند؛ چگونه ممکن است بر افراد نادان فراگرفتن علم واجب باشد اما بر دانشمندان تعلیم دادن واجب نباشد؟ پس ارشاد و هدایت جاهلان و آموزش معارف دینی به مردم از وظایف اصلی علماست و نباید از زیر این مسئولیت سنگین شانه خالی کنند.

مقام معظم رهبری می‌فرماید:

برادران عزیز می‌گویند که معمم شدند، از این لحظه به‌طور رسمی مسئولیت‌شان مضاعف می‌شود. در نظام اسلامی همه مسئولند؛

۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۷۸ و علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۷۸.

«كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»؛ لیکن بعضی از موقعیت‌های اجتماعی، مسئولیت‌های مضاعفی دارد و لباس ما از جمله آن موقعیت‌هایی است که از چند جهت مسئولیتش مضاعف است: اولاً چون لباس علم است و عالم از دیگران مسئول‌تر است؛ به‌خصوص علم دین است که اذاعه علم دین و بیان حقایق الهی، شغل انبیای عظام پروردگار است؛ ثانیاً چون مردم معتقدند که در ملبسان به این لباس، معنویت و تقوا و ورعی هست. مردمی که در امور مادی و معنوی‌شان با احتیاط برخورد می‌کنند، به یک روحانی که می‌رسند، احساس اعتماد می‌کنند. با این لباس هر جا باشید، مردم به شما احترام و سلام می‌کنند؛ وقت نماز بشود، اگر بخواهند از بین خودشان یک نفر را به امامت بگمارند، شما را خواهند گمارد؛ این‌ها حاکی از اعتماد دینی مردم به این لباس است؛ این خود به‌طور اضافه مسئولیتی را بر دوش ما بار می‌کند. ما باید کاری کنیم که مشمول آن روایاتی نباشیم که هرکس باطن او از ظاهرش کمتر بود، «فهو ملعون». مسئولیت سوم این است که امروز در نظام سیاسی کشور، روحانیت نقش دارد، چون نظام، نظام دینی است و این نقش در شکل‌های مختلف مشاهده می‌شود؛ از حضور در دستگاهی برای اقامه نماز جماعت یا بیان احکام دین بگیریید، تا زمام‌داری جامعه. کارهای دینی و مسئولیت‌هایی که متوقف به معرفت دینی است؛ حتی خیلی از آنهایی هم که متوقف به معرفت

دینی نیست، به روحانیون محول می‌شود؛ این‌ها مسئولیت‌های شماست. شما اگر معمم هم نبودید، البته مسئولیت داشتید. اگر کسی عالم دین باشد و معمم نباشد، البته مسئولیت دارد؛ اما اگر معمم باشد، این مسئولیت مضاعف است؛ حواستان را جمع کنید.^۱

نیز می‌فرماید:

هر شغل و هر مقامی اقتضائاتی دارد؛ انسان باید آن اقتضائات را قبول کند. التزام به شیء، التزام به لوازمش است. با این لباس، از برخی از چیزها باید گذشت. البته در قبال هرچه انسان در دنیا از آن بگذرد، خدای متعال چیزی دارد که «فیه قرّة اعین»؛ بهترش را خدا می‌دهد.^۲

۵. سطحی‌نگری

سطحی‌نگری را در یک معنا می‌توان واژه‌ای تقریباً معادل کوتاه فکری و حماقت دانست: «ابن اثیر» می‌نویسد: «الْحُمُقُ: ضِدُّ الْعَقْلِ ... حَقِيقَةُ الْحُمُقِ: وَضْعُ الشَّيْءِ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ مَعَ الْعِلْمِ بِقَبْحِهِ»^۳ و مراد از این واژه در این جا،

۱. حوزه و روحانیت، ج ۱، ص ۳۷۷.

۲. همان.

۳. حُمُقٌ در مقابل عقل است... و حقیقت آن، قرار دادن چیزی در غیر جایگاهش است با علم به قبیح بودن آن. (ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۱، ص ۴۴۲)

ضعف در فهم و تفقه و تعمق در معارف دینی و فقدان تیزبینی لازم در امور
پیرامونی می‌باشد. رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

الْمُؤْمِنُ كَيْسٌ فَطِنٌ حَذِرٌ! مؤمن زیرک، هوشیار و بیمناک (و پرهیزکننده)
است.

امیرمؤمنان علی عليه السلام می‌فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ لَا خَيْرَ فِي دِينٍ لَا تَقَفَّهُ فِيهِ وَلَا خَيْرَ فِي دُنْيَا لَا تَدَبَّرَ فِيهَا وَلَا خَيْرَ
فِي نَسْكَ لَا وَرَعَ فِيهِ؛^۲ ای مردم! دین‌داری‌ای که همراه با فهم و آگاهی
نباشد، خیری در آن نیست و زندگی‌ای که همراه با تفکر نباشد، خیری در
آن نیست و عبادتی که همراه با تقوا نباشد، خیری در آن نیست.

باز علی عليه السلام می‌فرماید:

إِنَّ مِنْ أْبَعَضِ الْخُلُقِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِرَجُلَيْنِ رَجُلٌ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَيْ نَفْسِهِ
فَهُوَ جَائِرٌ عَنْ قَصْدِ السَّبِيلِ مَشْعُوفٌ بِكَلَامٍ بَدْعَةٌ قَدْ لَهَجَ بِالصَّوْمِ وَالصَّلَاةِ
فَهُوَ فِتْنَةٌ لِمَنْ افْتَنَّ بِهِ ضَالٌّ عَنْ هُدًى مَنْ كَانَ قَبْلَهُ مُضِلٌّ لِمَنْ افْتَدَى بِهِ فِي
حَيَاتِهِ وَبَعْدَ مَوْتِهِ حَمَالٌ خَطَايَا غَيْرِهِ رَهْنٌ بِخَطِيئَتِهِ وَرَجُلٌ قَمَشَ جَهْلًا فِي
جُهَالِ النَّاسِ عَانَ بِأَغْبَاشِ الْفِتْنَةِ قَدْ سَمَاهُ أَشْبَاهُ النَّاسِ عَالِمًا وَ لَمْ يَغْنُ فِيهِ
يَوْمًا سَالِمًا بَكَرَ فَاسْتَكْتَرَّ مَا قَلَّ مِنْهُ خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ حَتَّى إِذَا ارْتَوَى مِنْ آجِنٍ وَ
اِكْتَنَزَ مِنْ غَيْرِ طَائِلٍ جَلَسَ بَيْنَ النَّاسِ قَاضِيًا ضَامِنًا لِتَخْلِيصِ مَا اتَّبَسَ عَلَى
غَيْرِهِ وَ إِنِ خَالَفَ قَاضِيًا سَبَقَهُ لَمْ يَأْمَنْ أَنْ يَنْقُضَ حُكْمَهُ مَنْ يَأْتِي بَعْدَهُ كَفَعَلَهُ
بِمَنْ كَانَ قَبْلَهُ وَ إِنِ نَزَلَتْ بِهِ إِحْدَى الْمُبْهَمَاتِ الْمُعْضَلَاتِ هَيَّا لَهَا حَشْوًا مِنْ

۱. علامه مجلسی، همان، ج ۶۴، ص ۳۰۷.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۶۲.

رَأَيْهِ ثُمَّ قَطَعَ بِهِ فَهُوَ مِنْ لَيْسِ الشُّبُهَاتِ فِي مِثْلِ غَزْلِ الْعَنْكَبُوتِ لَا يَدْرِي
أَصَابَ أَمْ أَخْطَأَ لَا يَحْسَبُ الْعِلْمَ فِي شَيْءٍ؛^۱ مبعوض ترین مردم نزد خدا دو
نفرند: مردی که خدا او را به خودش وا گذاشته، از راه راست منحرف گشته،
دل‌باخته سخن بدعت شده، از نماز و روزه هم دم می‌زند، مردمی به وسیله
او به فتنه افتاده‌اند، راه هدایت پیشینیانش را گم کرده و در زندگی و پس از
مرگش گمراه کننده پیروانش گشته، باربر خطاهای دیگری شده و در گرو
خطای خویش است و مردی که نادانی را در میان مردم نادان قماش خود
قرار داده، اسیر تاریکی‌های فتنه گشته، انسان‌نماها او را عالم گویند در
صورتی که یک‌روز تمام را صرف علم نکرده، صبح زود بر خاسته و آنچه
را که کمش از زیادش بهتر است (مال دنیا یا علوم بی‌فایده) فراوان خواسته،
چون از آب گندیده سیر شد و مطالب بی‌فایده را انباشته کرد، بین مردم بر
کرسی قضاوت نشست و متعهد شد که آنچه بر دیگران مشکل بوده حل
کند، اگر با نظر قاضی پیشینش مخالفت می‌کند اطمینان ندارد که قاضی پس
از او حکم او را نقض نکند چنان‌که او با قاضی پیشین کرد، اگر با مطالب
پیچیده و مشکلی مواجه شود ترهاتی از نظر خویش برای آن بافته و آماده
می‌کند و حکم قطعی می‌دهد شبهه بافی او مثل تار بافتن عنکبوت است،
خودش نمی‌داند درست رفته یا خطا کرده، گمان نکند در آنچه او منکر
است دانشی وجود داشته باشد و جز معتقدات خویش روش درستی سراغ
ندارد، اگر چیزی را به چیزی قیاس کند (و به خطا هم رود) نظر خویش را
تکذیب نکند و اگر مطلبی بر او تاریک باشد برای جهلی که در خود سراغ

۱. شیخ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۵.

دارد آن را پنهان می‌کند تا نگویند نمی‌داند، سپس گستاخی کند و حکم دهد. اوست کلید تاریکی‌ها (که در نادانی بر مردم گشاید) شبهات را مرتکب شود، در نادانی‌ها کورکورانه گام بردارد، از آنچه نداند پوزش نطلبد تا سالم ماند و در علم ریشه‌دار و قاطع نیست تا بهره برد. روایات را در هم می‌شکند هم‌چنان‌که باد گیاه خشکیده را، میراث‌های به ناحق رفته از او گریانند و خون‌های به ناحق ریخته از او نالان، زناشویی حرام به حکم او حلال گردد و زناشویی حلال حرام شود، برای جواب دادن به مسائلی که نزدش می‌آید سرشار نیست و اهلیت ریاستی را که به واسطه داشتن علم حق ادعا می‌کند، ندارد.

۶. زودباوری و تأثیرپذیری سریع از جریانات سیاسی

این آسیب اشاره به یک ویژگی اخلاقی و تربیتی در فرد دارد که در نتیجه آن، شخص در برابر حوادث و جریانات مختلف سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و امثال آن حالت انفعالی پیدا کرده، جوگیر می‌شود و یا به سرعت از آنها اثر پذیرفته، کورکورانه و بدون دلیل روشن و منطقی همراهی می‌کند و به سهولت به «یقین» و اطمینان می‌رسد.

بی‌ثباتی در دیدگاه‌ها، سطحی‌نگری، بی‌توجهی به همه ابعاد مسأله، ضعف در تجربه و تحلیل عمیق مسائل و اعتماد بیش از حد به دیگران از مهم‌ترین نشانه‌های این رفتار است.

در واقع این آسیب، ریشه در ساده‌لوحی و سطحی‌نگری انسان دارد؛ چنین اشخاصی بسیار زودباورند و به راحتی می‌توان فضای ذهنی آنها را اشغال کرد و زمام اندیشه‌شان را به دست گرفت.

کمیل بن زیاد نقل می‌کند:

أَخَذَ بِيَدِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ ذَاتَ يَوْمٍ مِنَ الْمَسْجِدِ حَتَّى أَخْرَجَنِي مِنْهُ فَلَمَّا
أَصْحَرَ تَنَفَّسَ الصُّعْدَاءَ، ثُمَّ قَالَ: «يَا كُمْيَلُ إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ فَخَيْرُهَا
أَوْعَاهَا أَحْفَظُ عَنِّي مَا أَقُولُ النَّاسُ ثَلَاثَةٌ عَالَمٌ رَبَّانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ
وَ هَمَجٌ رِعَاعٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَ
لَمْ يَلْجِئُوا إِلَيَّ رُكْنٍ وَثِيقٍ»؛ روزی امیرمؤمنان علیه السلام دست مرا گرفت و از
مسجد به بیرون برد، چون به صحرا رسیدند، آه بلندی کشید و فرمود: ای
کمیل! دل‌ها چونان ظرف‌هایند و بهترین آنها، نگاه‌دارنده‌ترین آنهاست. پس،
هرچه می‌گویم به خاطر بسیار. مردم سه دسته‌اند: عالم ربّانی و آموزنده‌ای
که در راه راست گام برمی‌دارد و مردم احمق. کسانی که از پی هر آواز
می‌روند و با وزش هر باد، به چپ و راست میل می‌کنند، از نور علم پرتوی
نگرفته‌اند و به پایگاه محکمی هم تکیه ندارند.

برخی از علل و زمینه‌های زودباوری عبارت‌اند از: اعتماد به نفس پایین،
عدم ثبات در شخصیت، الگوگیری از دوستان، خانواده، رسانه‌ها و...، اعتماد
بیش از حد به دیگران، ضعف بنیة علمی، عدم جرأت بر اظهار عقیده و یا
مخالفت با نظر دیگران، نداشتن مهارت جرأت‌ورزی، ضعف در قدرت

۱. شیخ مفید، الإرشاد، ج ۱، ص ۲۲۷.

تحلیل منطقی و منفعت‌طلبی (جلب کمک و حمایت دیگران، عضویت در گروه‌ها و ...).

خودشناسی و تقویت اعتماد به نفس، درمان ضعف‌های شخصیتی، تأمل و تحقیق در امور، توجه به جوانب مختلف قضایا، تقویت بنیه علمی، احتیاط در تعامل با دیگران و عدم معاشرت با افراد احمق و نادان و... برخی راهکارهای درمان این ضعف می‌باشند.

۷. ریاکاری، نفاق و دورویی

نفاق در لغت به معنای تظاهر و دورویی است. کلمه ریا از «رؤیت» مشتق است و انسان می‌خواهد با ارایه و نشان دادن کارهای نیک خود در نزد مردم، مقام و منزلتی پیدا کند. «طلب اعتبار و یافتن جایگاه در دل مردم با اعمال پسندیده و یا به خود بستن صفات و علائمی که دلالت بر داشتن صفت نیک کند، مانند: اظهار بی‌حالی جهت فهماندن کم خوراکی و روزه بودن و... قصد نفوذ در قلوب مؤمنین به وسیله انجام عبادات.»^۱

رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

عُلَمَاءُ هَذِهِ الْأُمَّةِ رَجُلَانِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا فَطَلَبَ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ وَ الدَّارَ
الْآخِرَةَ وَ بَدَلَهُ لِلنَّاسِ وَ لَمْ يَأْخُذْ عَلَيْهِ طَمَعًا وَ لَمْ يَشْتَرِ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَذَلِكَ
يَسْتَعْفِرُ لَهُ مَنْ فِي الْبُحُورِ وَ دَوَابُّ الْبَحْرِ وَ الْبَرِّ وَ الطَّيْرُ فِي جَوِّ السَّمَاءِ وَ
يَقْدُمُ عَلَى اللَّهِ سَيِّدًا شَرِيفًا وَ رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا فَبَخِلَ بِهِ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ وَ

۱. مهیار، فرهنگ ابجدی (ترجمه المنجد)، ص ۳۸.

أَخَذَ عَلَيْهِ طَمَعًا وَ اشْتَرَى بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا فَذَلِكَ يُلْجِمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ
وَ يَنَادِي مَلَكٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ عَلَى رُؤُوسِ الْأَشْهَادِ هَذَا فُلَانٌ بِنُ فُلَانٍ آتَاهُ اللَّهُ
عِلْمًا فِي دَارِ الدُّنْيَا فَبَخَلَ بِهِ عَلَى عِبَادِهِ حَتَّى يَفْرُغَ مِنَ الْحِسَابِ؛^۱

علمای این امت دو دسته‌اند: یکی مردی که علمی را می‌یابد پس برای رضای خداوند و قیامت آن را فرا می‌گیرد و آن علم را برای مردم بیان می‌کند و از روی طمع چیزی برای آن دریافت نمی‌کند و به ثمن ناچیزی آن را نمی‌فروشد، این همان کسی است که موجودات دریاها و جنبندگان دریا و خشکی و پرنده در آسمان برای او استغفار می‌کنند و بر خداوند وارد می‌شود در حالی که آقای شریف است.

و دیگری کسی که خداوند به او علم می‌دهد پس در بیان آن برای بندگان خداوند بخل می‌ورزد و برای بیان آن طمع داشته به بهای ناچیزی آن را می‌فروشد، پس این فرد را در روز قیامت به افسار آتشین لجام می‌زنند و یکی از ملائکه در مقابل مردم صدا می‌زند این فلان کس و فرزند فلانی است خدا در دنیا به او علمی داد و او در بیان آن برای بندگان خدا بخل ورزید [او این ندا را می‌گوید] تا حساب وی تمام شود.

نیز می‌فرمایند:

مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا لغيرِ اللَّهِ وَ أَرَادَ بِهِ غيرَ اللَّهِ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ؛^۲ کسی که دانش را برای غیر خدا فرا گیرد و یا با آن غیر خدا را اراده کند، جایگاه او در آتش است.

۱. علامه مجلسی، همان، ج ۲، ص ۵۵.

۲. شهید ثانی، منية المرید، ص ۱۳۴.

امام خمینی (قدس سره) در این رابطه می‌فرماید:

... علم توحید هم اگر برای غیر خدا باشد، از حجب ظلمانی است؛ چون اشتغال به ما سوی الله است. اگر کسی قرآن کریم را با چهارده قرائت لما سوی الله حفظ باشد و بخواند، جز حجاب و دوری از حق تعالی چیزی عاید او نمی‌شود. اگر شما درس بخوانید، زحمت بکشید، ممکن است عالم شوید، ولی باید بدانید میان «عالم» و «مهدّب» خیلی فاصله است... اگر اخلاص و قصد قربت نباشد، این علوم هیچ فایده‌ای ندارد. اگر تحصیلات شما، العیاذ بالله، برای خدا نباشد و برای هواهای نفسانیه، کسب مقام و مسند، عنوان و شخصیت در این راه قدم گذاشته باشید، برای خود وزر و وبال اندوخته‌اید. این اصطلاحات اگر برای غیر خدا باشد، وزر و وبال است.^۱

تحصیل اخلاص در نیت و اعمال، امری دشوار و پیچیده و نیازمند استقامت و مجاهده طولانی و مستمر با نفس است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حدیث قدسی از خداوند متعال نقل می‌کنند:

الإِخْلَاصُ سِرٌّ مِنْ أَسْرَارِ اسْتَوْدَعْتُهُ قَلْبَ مَنْ أَحْبَبْتُ مِنْ عِبَادِي؛^۲ اخلاص سِرِّ از اسرار من است که در دل بندگان محبوب خویش به امانت گذاشته‌ام.

۱. امام خمینی، جهاد اکبر، ص.

۲. شهید ثانی، منیة المرید، ص ۱۳۳ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۴۹.

نقل می‌کنند که: «علامه بحرالعلوم» بیست و پنج سال نخندید و شاگردان آن بزرگوار در همه حال وی را مغموم و مهموم می‌دیدند، پس از بیست و پنج سال تبسمی بر لبان مبارکشان نقش بست، یکی از شاگردان که محرم سرّ بود از سبب آن تبسم پس از بیست و پنج سال پرسید؛ آن جناب جواب داد: بیست و پنج سال برای ریشه‌کن کردن ریا از خانه قلب در تلاش بودم تا امروز به توفیق خدا و به کمک عنایت و رحمت او متوجه شدم که ریشه این رذیلت از قلبم کنده شده، بدین سبب از شدت خوشحالی خندیدم.^۱

۸. بی‌توجهی عملی به تبلیغ دین

این‌که طلبه‌ای بدون عذر موجه (سن و تحصیل پایین، بیماری، کهولت سن و...) به فعالیت‌های مربوط به تبلیغ دین اقدام نکند.

مقام معظم رهبری می‌فرماید:

امروز علمایی که مشغول تحصیل علم دین و حقایق دینی هستند و

نیز فضایی حوزه‌ها و علمای شهرستان‌ها توجه کنند که اولین

وظیفه عالم دینی تبلیغ است و علم دین برای تبلیغ است.^۲

نیز می‌فرماید:

این حوزه مثل انبار بزرگی از معلومات شده؛ مادامی که این‌ها

طبقه‌بندی نگردد و از این‌ها استفاده‌های خوب نشود، نمی‌تواند

۱. انصاریان، عرفان اسلامی، ج ۱۰، ص ۱۵۱.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در جمع مبلغان، ۱۳۷۴/۱۰/۲۷.

پایه‌پای نیازهای زمان پیش برود. ما الآن در هزاران جا محتاج مبلغ هستیم؛ مبلغ را باید حوزه بدهد؛ اما آقایان فضلا که از حوزه تکان نمی‌خورند و هیچ‌کس از حوزه بیرون نمی‌آید؛ بعضی از طلبه‌ها هم که می‌آیند، ما نمی‌خواهیم؛ چون نیازها را برآورده نمی‌کنند.^۱

۹. مرید و مراد بازی

منظور از این آسیب این است که شخص در تمام رفتارها و گفتارهای خود، همه دغدغه‌اش این باشد که برای جلب مطامع دنیوی، مردم را به طرف خود بکشاند و آنها را مرید خود سازد. چنین فردی بدون در نظر گرفتن رضای الهی، به گونه‌ای رفتار کند که مورد توجه و خوشایند دیگران قرار بگیرد و باب میل آنها رفتار نماید. ریاکاری، ادعاهای غیرواقعی و رفتارهای نمایشی از نشانه‌های چنین اشخاصی است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ دَعَا إِلَى نَفْسِهِ وَفِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ فَهُوَ ضَالٌّ مُتَكَلِّفٌ^۲؛ هر که مردم را به خود فرا خواند، حال آن که در میان آنان داناتر و عالم‌تر از او هست، بدعت‌گذاری گمراه است.

نیز می‌فرماید:

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با آیت‌الله العظمی گلپایگانی، ۱۳۷۰/۱۲/۰۲.
۲. شیخ طبرسی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۳۳۳ و ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۷۵.

ایاکم و هؤلآءِ الرُّؤسَاءِ الَّذِینَ یَتْرَاسُونَ، فَوَاللّٰهِ مَا خَفَقَتِ النِّعَالُ خَلْفَ رَجُلٍ اِلَّا هَلَکَ وَ اَهْلَکَ؛^۱ از رئیس‌هایی که دوست دارند ریاست کنند، پرهیز کنید. سوگند به خدا، هر مردی کفش‌ها پشت سر او به صدا درآیند، هم خودش هلاک شود و هم آنان که به دنبال او راه می‌روند (و او را به ریاست قبول دارند).

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

إِنَّ مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ لِيَمَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ أَوْ يِبَاهِيَ بِهِ الْعُلَمَاءَ أَوْ يَصْرِفَ وَجْهَهُ النَّاسَ إِلَيْهِ لِيُعْظَمُوهُ - فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ - فَإِنَّ الرِّئَاسَةَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا لِلَّهِ وَ لِأَهْلِهَا - وَ مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ فِي غَيْرِ الْمَوْضِعِ الَّذِي وَضَعَهُ اللَّهُ فِيهِ مَقْعَتَهُ اللَّهُ - وَ مَنْ دَعَا إِلَى نَفْسِهِ فَقَالَ أَنَا رَئِيسُكُمْ وَ لَيْسَ هُوَ كَذَلِكَ - لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ حَتَّى يَرْجِعَ عَمَّا قَالَ - وَ يَتُوبَ إِلَى اللَّهِ مِمَّا ادَّعَى؛^۲ همانا هر که علم آموزد تا به وسیله آن با بی‌خردان درافتد و یا بر دانشمند بی‌بالد و یا مردم را به خود متوجه سازد تا او را بزرگ شمارند، جایگاهش در دوزخ باد، زیرا ریاست و سروری جز برای خدا و شایستگان نشاید و کسی که خود را در جایگاهی قرار دهد که خداوند در غیر آن او را نهاده، خدا او را دشمن بدارد و هر کس مردم را به خود خواند و گوید من سرور شمایم در حالی که شایسته سروری نباشد، خدا به او نظر رحمت نمی‌نماید تا از آن ادعای ناشایست خود دست بردارد و به درگاه خدا توبه نماید.

۱. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۹۷.

۲. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۴۹.

۱۰. انتقاد ناپذیری

انتقادناپذیری و نداشتن روحیه پذیرش انتقاد از سوی دیگران می‌تواند یکی دیگر از آسیب‌های اجتماعی روحانیت باشد. عدم استقبال از نقد دیگران، عدم تحمل نقد، واکنش تند و عصبانیت در مقابل نقد، فرار از نقد و... برخی از نشانه‌های آشکار این ضعف شخصیتی است.

نقد و انتقاد باعث رشد اخلاقی افراد و جامعه می‌شود؛ زیرا به جای این که افراد را به سوی دورویی و تظاهر بکشاند، به سمت شجاعت، صراحت و شفافیت می‌برد. توجه به نقد دیگران، عامل رشد و بالندگی انسان و بی‌توجهی به نقادی‌های منتقدان کار انسان را پیوسته ضعیف و معیوب نگه می‌دارد.

در ادامه به چند روایت در اهمیت قبول نصیحت و نقدپذیری اشاره شده است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرمایند:

لیکن احب الناس الیک المشفق الناصح؛^۱ باید محبوب‌ترین مردم نزد تو، شخص دل‌سوز خیرخواه باشد.

لم یوفق من استحسن القبیح و أعرض عن قول النصیح؛^۲ کسی که زشتی را نیکو شمارد و سخن نصیحت‌گر را نپذیرد، موفق نخواهد شد.

امام سجاد علیه السلام در رساله حقوق در مورد حق ناصح می‌فرمایند:

۱. تمیمی آمدی، غررالحکم، ص ۴۱۶، ش ۹۵۰۳.

۲. همان، ص ۲۲۶، ش ۴۵۸۶.

حَقُّ النَّاصِحِ أَنْ تُلِينَ لَهُ جَنَاحَكَ وَ تَصْنَعِيَ إِلَيْهِ بِسَمْعِكَ فَإِنْ أَتَى الصَّوَابَ
 حَمَدْتَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنْ لَمْ يُوَافِقْ رَحْمَتَهُ وَ لَمْ تَتَّهَمْهُ وَ عَلِمْتَ أَنَّهُ أَخْطَأَ وَ
 لَمْ تُؤَاخِذْهُ بِذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُسْتَحِقًّا لِلتَّهْمَةِ فَلَا تَعْبَأْ بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى
 حَالٍ...^۱؛ حق کسی که نصیحت می‌کند این است که در برابرش فروتن و
 ملایم باشی و به سخنش گوش بسیاری. اگر سخنی به صواب گفت خداوند
 عزوجل را سپاس گویی و اگر نادرست گفت، با او مهربان باشی و (به
 داشتن سوء نیت) متهمش نگردانی، با این‌که می‌دانی خطا می‌کند بدان
 مؤاخذه‌اش نکنی، مگر این‌که در خور اتهام و بدگمانی باشد، در این صورت
 به هیچ وجه به سخنان او اعتنا مکن.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عَيْبِي؛^۲ محبوب‌ترین دوستان من کسانی
 هستند که عیب‌های من را به خودم هدیه کنند.

امام جواد علیه السلام می‌فرمایند:

الْمُؤْمِنُ يَحْتَاجُ إِلَى خِصَالٍ؛ تَوْفِيقٍ مِنَ اللَّهِ وَ وَاعِظٍ مِنْ نَفْسِهِ وَ قَبُولٍ مِنْ
 يَنْصَحُهُ؛^۳ مؤمن نیازمند سه خصلت است: توفیق از سوی خداوند، واعظی از
 درون خود، پذیرش نسبت به کسی که او را پند می‌دهد.

۱۱. خشم و پرخاشگری

۱. شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۵۷۰.

۲. شیخ کلینی، همان، ج ۲، ص ۶۳۹.

۳. علامه مجلسی، همان، ج ۷۲، ص ۶۵ و ج ۷۵، ص ۳۵۸.

هر چند در مقایسه با سایر اقدار جامعه، میزان ابتلا به این آسیب در میان طلاب و روحانیون، بسیار کم و ناچیز است اما با توجه به جایگاه الگویی طلبه‌ها در میان مردم، کم آن هم زیاد است؛ فضای مباحثات علمی و اجتماعی، ورود در بحث‌های سیاسی و جناحی و طرف‌داری متعصبانه از اشخاص یا گروه‌های خاص، سر و صدای کودکان هنگام سخنرانی بالای منبر، متلک‌پرانی و هتاک‌های افراد لابلایی و گاه مغرض به هنگام عبور از خیابان، بازار و ...، همگی می‌تواند زمینه‌ای باشد تا فرد را درگیر خود کرده و با سوء مدیریت منجر به بروز رفتارهای تند و نابهنجار در او گردد.

با مروری بر حالات درونی خود در می‌یابیم که همه ما کم و بیش در معرض این آسیب هستیم و کم‌تر کسی پیدا می‌شود که در زندگی خود حالت‌هایی از خشم و پرخاش را تجربه نکرده باشد؛ حالتی که در پی آن، آتشی در قلب انسان شعله‌ور می‌شود و زبانه‌های آن در چهره‌اش نمایان می‌گردد^۱ و چون این آتش هیجان رو به سردی می‌گراید و شعله‌هایش فرو می‌نشیند، انسان از کرده و گفته خویش به شدت شرم‌منده و پشیمان می‌شود.^۲

امام علی علیه السلام می‌فرمایند:

۱. قال النبی صلی الله علیه و آله: إِنْ الْغَضَبَ جَمْرَةٌ فِي قَلْبِ ابْنِ آدَمَ أَلَّا تَرَوْنَ إِيَّاهُ إِلَى حُمْرَةٍ. (همان، ج ۷۰، ص ۲۶۲)

۲. علی علیه السلام: الْحِدَّةُ ضَرْبٌ مِنَ الْجُنُونِ لِأَنَّ صَاحِبَهَا يَنْدَمُ فَإِنْ لَمْ يَنْدَمْ فَجُنُونُهُ مُسْتَحْكِمٌ. (نهج البلاغه، ح ۲۵۵)

بِئْسَ الْقَرِينُ الْعَضْبُ: يُبْدِي الْمَعَائِبَ وَ يُدْنِي الشَّرَّ وَ يُبَاعِدُ الْخَيْرَ؛^۱ خشم
هم نشین بسیار بدی است: عیب‌ها را آشکار، بدی‌ها را نزدیک و خوبی‌ها را
دور می‌کند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

لَيْسَ مَنَّا مَنْ لَمْ يَمْلِكْ نَفْسَهُ عِنْدَ غَضَبِهِ؛^۲ از ما نیست کسی که هنگام خشم
نتواند بر خودش مسلط باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

أَلَا إِنَّ خَيْرَ الرَّجَالِ مَنْ كَانَ بَطِيءَ الْغَضَبِ سَرِيعَ الرِّضَا؛^۳ بدانید که بهترین
مردمان کسانی هستند که دیر خشمگین و زود راضی می‌شوند.

۱۲. سوء ظن و بدبینی

بدبینی و منفی‌نگری و سوء‌ظن که همان گمان بد بردن و در واقع داشتن
نگاه منفی نسبت به محیط و اطرافیان می‌باشد، یک مفسده اخلاقی و روانی
حیطه زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی است و با اثر بدی که روی خود
شخص و اطرافیانش می‌گذارد، زندگی را در کام انسان تلخ و غیر قابل
تحمل می‌کند. این رذیله از نظر اسلام، ناپسند و در آیات و روایات از آن
نهی شده است؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ أَثْمٌ؛^۴ ای گروه

۱. لیشی، عیون الحکم و المواعظ، ج ۱، ص ۱۹۴.

۲. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۳۷.

۳. باینده، نهج الفصاحه، ص ۲۴۳.

۴. حجرات، آیه ۱۲.

مؤمنین، اجتناب کنید از بسیاری از گمان‌ها به درستی که بعضی از گمان‌ها گناه است.» وجود چنین صفتی در هر انسان مؤمنی ناپسند است ولی این که طلبه‌ای گرفتار آن باشد، بسیار نامطلوب و مذموم خواهد بود.

اگر سوءظن در روح و روان انسان رسوخ کند به «بدبینی مرضی» (پارانویا) که یک بیماری روانی سخت و صعب‌العلاج است، تبدیل می‌شود. «شخص بدبین (پارانویا) آدمی است خودمحور، معتقد به این که یک یا چند نفر و گاهی همه مردم، در صدد فریب دادن یا آسیب رساندن به او هستند. این شخصیت عموماً دارای وجوهی از خودبیگانگی است. الگویی از روابط متقابل اجتماعی غیر رضایت‌بخش و نامطلوب (همراه با این توضیح که تقصیر با دیگران است، آنها بدند و مرا دوست ندارند) نیز از ویژگی‌های شخصیت پارانویایی است»^۱؛ این افراد اهل جر و بحث، خشک و عصبی‌اند، مسئولیت احساسات خود را نپذیرفته و آن را به دیگران نسبت می‌دهند. به نظر می‌رسد که آنها آماده حمله کردن هستند. آنها به اغراق کردن تمایل دارند، به این که از کاه کوه بسازند و انگیزه‌های پنهان و معانی خاصی در رفتار غیرمغرضانه دیگران بیابند. تقریباً همه آنها نگران نوعی آسیب دیدن و سوء استفاده از جانب دیگران هستند. مبتلایان به این اختلال به کرات وفاداری و قابل اعتماد بودن دوستان و بستگان و همسر خود را

۱. دورتیه، علوم انسانی گستره شناخت‌ها (ترجمه رفیع فر و دیگران)، ص ۱۵۰.

مورد سؤال قرار می‌دهند. دارای هوش خوب و حافظه عالی و جزئی‌نگر و دقیق هستند.^۱

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرمایند:

حُسْنُ الظَّنِّ مِنْ أَفْضَلِ السَّجَايَا وَ أَجْزَلِ الْعَطَايَا؛^۲ خوش‌گمانی از برترین خوی‌ها و بزرگ‌ترین عطیه‌ها است.

امام رضا علیه السلام می‌فرمایند:

أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ بِي إِنِّ خَيْرٌ فَخَيْرٌ وَ إِنِّ شَرٌّ فَشَرٌّ؛^۳ به خداوند گمان نیکو ببر که خدای عزوجل فرموده: من مطابق گمان بنده مؤمن خود هستم؛ اگر به من گمان نیک داشت آن‌گونه هستم و اگر گمان بد داشت همان‌گونه خواهم بود.

امیرمؤمنان علی علیه السلام باز می‌فرمایند:

لَا تَظَنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَحَدٍ سُوءًا وَ أَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مُحْتَمَلًا؛^۴ هر سخنی که از دهان کسی خارج شد، تا احتمال درستی و نیکی در آن می‌یابی، حمل بر فساد مکن.

شخصی به نام «شقیق بلخی» می‌گوید: در سال ۱۴۹ به حج رفتم. چون به قادسیه رسیدم. نگاه کردم دیدم افراد زیادی برای حج حرکت کرده‌اند. در کنار انبوه جمعیت نظرم به جوان خوش‌سیمایی افتاد که جامه پشمینه روی

۱. انجمن روان‌پزشکی آمریکا، راهنمای تشخیصی و آماری اختلال‌های روانی، ص ۱۰۰۹.

۲. تمیمی آمدی، غرر الحکم، ح ۴۸۳۴ و محدث نوری، مستدرک الوسائل ج ۱۱، ص ۲۵۳.

۳. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۷۲.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۳۶۰.

لباس‌هایش پوشیده بود و نعلینی در پا داشت و از مردم کناره می‌گرفت. با خود گفتم: این جوان از صوفیه است! نزدیک رفتم به قصد این که او را سرزنش کنم، تا مرا دید لب به سخن گشود و فرمود: یا شقیق! «اجتنبوا کثیراً مِنَ الظنِّ اِنَّ بَعْضَ الظنِّ اِثمٌّ»؛ این بگفت و برفت. با خود گفتم: او بنده صالح خداست، بروم از او حلالیت بطلبم، به دنبال او به راه افتادم، هرچه سرعت کردم او را نیافتم تا به منزل واقصه رسیدم، دیدم مشغول نماز است، اعضایش مضطرب، و اشک چشمش جاری است. صبر کردم تا از نماز فارغ شد، نزدیک رفتم برای عذرخواهی، تا مرا دید این آیه را تلاوت کرد یا شقیق! «وَأَنْتَ لَغَفَّارٌ لِّمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً ثُمَّ اهْتَدَى»؛ با خود گفتم: این جوان از ابدال است، دو مرتبه از سر درون من خبر داد، دیگر او را ندیدم تا به منزلی به نام زباله رسیدیم، چاه آبی در آن محل بود، به سوی چاه حرکت کردم، دیدم آن جوان سطلی به میان چاه انداخت تا آب بردارد، اما سطل به درون چاه افتاد، سر به سوی آسمان بلند نمود و عرض کرد: «پروردگارا! هرگاه تشنه شوم، تو سیراب کننده‌ای و هنگامی که اراده طعام کنم، تو قوت من هستی». شقیق گوید: به خدا قسم، دیدم آب بالا آمد، دلو را گرفت و پر کرد. سپس وضو گرفت و چهار رکعت نماز خواند، جلو رفتم، سلام کردم و پاسخم داد، پس گفتم: قدری از آن‌چه خداوند به شما روزی داده است به من هم عنایت فرما؟ اظهار داشت: «ای شقیق! نعمت‌های ظاهری و باطنی خداوند متعال در تمام حالات در اختیار ما بوده و خواهد بود، سعی کن همیشه نسبت به پروردگارت خوشبین و با معرفت باشی.» بعد از آن،

مقداری از آن آب را به من عطا نمود و چون از آن نوشیدم هم چون سویق و شکر بسیار لذیذ و گوارا بود که تاکنون به آن گوارایی و خوش‌بویی ندیده بودم، پس سیراب شدم و گرسنگی‌ام رفع شد و تا مدتی بر این حال بودم و میل به غذا و نوشیدنی نداشتم. دیگر او را ندیدم تا در مکه نیمه شبی دیدم در حجر اسماعیل زیر ناودان در حال مناجات است تا صبح، گریه می‌کرد. به هنگام صبح نماز خواند و هفت دور طواف انجام داد و بیرون رفت، به دنبال او رفتم، دیدم غلامان اطرافش را گرفتند و احترام می‌کنند، تبرک می‌جویند، سؤال می‌کنند. پرسیدم: این شخص کیست؟ گفتند: موسی بن جعفر است.^۱

۱. الحدیث فی کتاب ابن طلحة قال خشانم بن حاتم الأصم قال أبی: قال لی شقیق البلخی خرجت حاجا فی سنة تسع و أربعین و مائة فنزلت القادسیة فبینا أنا أنظر إلی الناس فی زینتهم و کثرتهم فنظرت إلی فتی حسن الوجه شدید السمرة ضعیف فوق ثیابه ثوب من صوف مشتمل بشملة فی رجليه نعلان، و قد جلس منفردا، فقلت فی نفسی: هذا الفتی من الصوفیة یرید أن یکون کلاً علی الناس فی طریقهم، و الله لأمضین إلیه و لأوبخنه، فدنوت منه فلما رآنی مقبلا، قال: یا شقیق «اجتنبوا کثیراً من الظنِّ إنَّ بعضَ الظنِّ إثمٌ» ثم ترکنی و مضی، فقلت فی نفسی: إن هذا الأمر عظیم قد تکلم بما فی نفسی، و نطق باسمی! و ما هذا إلا عبد صالح، لألحقنه و لأسألنه أن یحللنی، فأسرعت فی أثره فلم ألحقه و غاب عن عینی، فلما نزلنا واقصة فإذا به یصلی و أعضاؤه تضطرب، و دموعه تجری، فقلت: هذا صاحبی أمضی إلیه و أستحله فصبرت حتی جلس و أقبلت نحوه فلما رآنی مقبلا قال: یا شقیق اتل «وَإِنِّي لَفَقَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحاً ثُمَّ اهْتَدَى» ثم ترکنی و مضی فقلت: إن هذا الفتی لمن الأبدال! لقد تکلم علی سرِّی مرتین فلما نزلنا زباله إذا بالفتی قائم علی البئر، و بیده رکوة یرید أن یرسقی ماء فسقطت الرکوة من یده فی البئر، و أنا أنظر إلیه فرأیته و قد رمق السماء و سمعته یقول: «أنت ربی إذا ظمئت إلی الماء و قوتی إذا أردت الطعام، اللهم سیدی ما لی غیرها فلا تعدمنیها»، قال شقیق: فوالله لقد رأیت البئر و قد ارتفع ماؤها فمدَّ یده و أخذ الرکوة و ملأها ماء فتوضأ و صلی أربع رکعات ثم مال إلی کتیب

۱۳. قبول مسئولیت بدون توانمندی و تخصص لازم

یکی از امور ناپسند در اسلام، پذیرش اموری است که فرد می‌داند تخصص لازم و توانایی کافی انجام آن را ندارد، به‌ویژه وقتی افراد دیگری باشند که بتوانند بهتر از او عمل کنند. امیرمؤمنان علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

من تقدم علی قوم و هو یری أنّ فیهم من هو افضل منه فقد خان الله و رسوله و المسلمین؛^۱ هر که جلودار (مسئول) عده‌ای از مسلمانان شود، در حالی که می‌داند در بین مسلمین فردی بهتر از او وجود دارد، پس به خدا، رسولش و مسلمانان خیانت کرده است.

این رفتار معمولاً ریشه در روحیه جاه‌طلبی و ریاست‌طلبی افراد دارد که باز علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

آفة العلماء حبّ الریاسة؛^۲ آفت عالمان، حبّ ریاست است.

نگاهی به احادیث ائمه معصومین علیهم السلام نشان می‌دهد، قدرت و ریاست از منظر دین و بزرگان آن امری خطرناک و خطیر است که نه تنها جای ناهلان

رمل فجعل یقبض بیده و یطرحه فی الركوة و یحرکه و یشرب فأقبلت إلیه و سلمت علیه فرد علیّ السلام، فقلت: أطمعنی من فضل ما أنعم الله علیک، فقال: «یا شقیق لم تزل نعمة الله علینا ظاهرة و باطنة فأحسن ظنک بربک»، ثم ناولنی الركوة فشربت منها، فإذا هو سویق و سکر، فو الله ما شربت قط أذّ منه و لا أظیب ریحا، فشبع و رویت و بقیة آیاما لا أشتهی طعاما و لا شرابا، ثم لم أره حتی دخلنا مكة فرأیته لیلة إلی أن قال: فقلت لبعض من رأیته یقرّب منه: من هذا الفتی؟ فقال: هذا موسى بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن أبی طالب علیه السلام، فقلت: قد عجبت أن تكون هذه العجائب إلا لمثل هذا السید. (شیخ حرعاملی، اثبات الهداة، ج ۴، ص ۲۶۴ و ابن جوزی، صفة الصفوة، ج ۱، ص ۴۰۰ و ۴۰۱)

۱. علامه امینی، الغدير، ج ۸، ص ۲۹۱.

۲. محمدی ری شهری، میزان الحکمة، ج ۱، ص ۱۸۰ و تمیمی آمدی، غرر الحکم، ح ۳۹۳۰.

و بی تقوایان نیست، بلکه برای اهل ایمان و تقوا نیز با مخاطره همراه است و با محاسبه و احتیاط بسیار باید پای در این وادی بگذارند. از نبی مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت است که می‌فرماید:

لَا يُؤْمَرُ رَجُلٌ عَلَى عَشْرَةٍ فَمَا فَوْقَهُمْ إِلَّا جِيءَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُولَةً يَدُهُ إِلَى عُنُقِهِ، فَإِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَكَّ عَنْهُ، وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا زِيدَ غَلًّا إِلَى غَلِّهِ؛^۱
هیچ‌کس نیست که بر ده نفر یا بیش‌تر، ریاست و امارت داشته باشد مگر این‌که او را روز قیامت در حالی می‌آورند که دستش به گردنش بسته است؛ پس اگر چنان‌چه آدم درست‌کاری بود (و تقصیری متوجه او نبود)، او را رها می‌کنند و اگر چنان‌چه بدکار و گناهکار بود، غل و زنجیرش افزایش پیدا می‌کند.

مقام معظم رهبری در شرح این حدیث گهربار به نکته‌ای مهم اشاره کرده و می‌فرماید:

این حدیث درباره بنده و امثال بنده است؛ ... اگر ماها عقل داشته باشیم، باید دنبال ریاست ندویم؛ واقعاً این‌جوری است. باید دنبال ریاست نرویم؛ ریاست این تبعات را دارد. بعضی می‌دوند دنبال ریاست، نمی‌فهمند که نفس این آمریت و ریاست، این خطرات را دارد که روز قیامت وقتی او را بیاورند، مغلولاً (دست‌بسته) می‌آورند؛ این چیز خیلی مهمی است. مغلولاً می‌آورند او را در پای محاسبه الهی. ... این‌ها را باید بفهمیم. دنبال کرسی‌های ریاست [بودن] -

۱. شیخ طوسی، الامالی، ص ۲۶۴.

چه ریاست اجرایی، چه ریاست تقنینی؛ می‌بینید برای نمایندگی مجلس بعضی خودشان را می‌کشند، اگر چنانچه راه پیدا نکنند به هر دلیلی یا مثلاً فرض کنید صلاحیتش را تأیید نکنند یا رأی نیاورد و غیره، خودش را به آب و آتش و در و دیوار می‌زند که چرا نشد - عقل نیست، تدبیر نیست. ملاحظه کردید؟ اگر چنانچه این ریاست، مایه یک چنین دغدغه‌ای است، خب انسان رها کند؛ مگر این‌که واقعاً متوجه انسان بشود و واجب باشد برای انسان؛ آن [جا] بله [لازم است].

بنده دوره دوم ریاست جمهوری، قطعاً عازم بودم به این‌که نامزد ریاست جمهوری نشوم - حالا دوره اول که تحمیل شد بر ما، هیچ - دوره دوم دیگر یقیناً گفتم من قطعاً نامزد نمی‌شوم؛ امام به من فرمودند بر تو واجب عینی و تعیینی است - هر دو را گفتند - گفتند: هم واجب عینی است، هم واجب تعیینی است؛ خب بنده هم بر خلاف میل خودم قبول کردم و رفتم. درست این است که اگر چنانچه تکلیفی وجود ندارد، واجب بر انسان نیست، انسان نرود به سراغش و دنبال نکند آن را. بله، اگر چنانچه ناچار شد، ناگزیر شد، به گردن انسان گذاشته شد، آن‌جا «خُذْهَا بِقُوَّةٍ»؛ بایستی با قوَّت انسان دنبال بکند.^۱

۱. بیانات در ابتدای درس خارج فقه درباره تبعات اخروی ریاست، ۱۳۹۷/۰۹/۲۷.

پس عدم قبول مسئولیت و ریاست و اجتناب از ریاست‌طلبی بر اساس عقل و شرع، یک اصل است مگر آن‌که مسئولیت به صورت تکلیف درآید و پذیرش آن از سرناچاری باشد که دیگر این‌جا باید با قدرت و قوت و البته به نحو احسن تکلیف را به انجام رساند. اما کسی که در خود چنین توانی را نمی‌بیند یا افراد شایسته‌تر از خودش را سراغ دارد نباید مسئولیتی را بپذیرد که خسر الدنيا و الآخرة می‌شود.

نقل است که جمعی از بزرگان علما در واپسین روزهای حیات «صاحب جواهر» در منزل وی جمع می‌شوند و به امر او لُجنه‌ای تشکیل می‌دهند تا مرجع پس از وی را مشخص کنند. مرحوم شیخ انصاری در این جلسه حاضر نمی‌شود. مرحوم صاحب‌جواهر چون شیخ را در بین جمع نمی‌بیند به سراغش می‌فرستد و از او می‌خواهد تا او نیز در این جمع حضور یابد و او نیز اجابت نموده می‌آید. سپس جناب شیخ را به خود نزدیک کرده و خطاب به حضار می‌گوید: «هذا مرجعکم من بعدی». بعد رو به شیخ انصاری کرده، می‌فرماید: «قلل من احتیاطاتک یا شیخ فإنّ الشریعۃ سمحۃ سهلۃ؛ ای شیخ! کم‌تر احتیاط کن! شریعت بسیار سهل و آسان است»، چرا که شیخ در مسایل شرعی به شدت محتاط و سخت‌گیر بود.

با این وجود، شیخ انصاری بعد از وفات استادش زیر بار مرجعیت نمی‌رود و می‌گوید: من خود را شایسته تقلید نمی‌دانم و به باور من تقلید از اعلم واجب است و ادامه می‌دهد: هنگام شرکت در درس شریف‌العلماء یکی از هم‌درس‌های ما به نام «محمد سعیدالعلماء مازندرانی» که اکنون در

بابل است، در فهم مسائل فقهی و اصولی از من دقیق‌تر بود، سراغ او بروید. لذا با او مکاتبه می‌کند و به او می‌نویسد: «با توجه به شناختی که از شما دارم به اعتقاد من شما اعلم هستید و تقلید از شما بر همگان واجب است» و از ایشان می‌خواهد که مرجعیت و زعامت حوزه را قبول نمایند. سعیدالعلماء پاسخ می‌دهد: «بله ولی این اعلمیت و دقت مربوط به زمان تحصیل بود. شما در این مدت هم‌چنان مشغول فعالیت علمی و تالیف و تدریس بودید ولی من از مسایل علمی فاصله گرفته و مشغول حلّ و فصل امور مردم بودم. لذا به نظر من شما اعلم هستید و مردم باید از شما تقلید کنند و امور ریاست و مرجعیت دینی را به شما بسپارند.» چون جواب نام سعیدالعلماء رسید، شیخ گریست و با اکراه مرجعیت و زعامت را پذیرفت و بی‌درنگ به حرم مطهر امیرمؤمنان علی علیه السلام مشرف شد و دست به دامان آن بزرگوار شد و از ایشان خواست تا در این مسئولیت سنگین او را یاری کند و از لغزش و خطا مصونش بدارد.^۱

بله، علمای گذشته این چنین از ریاست و قبول مسئولیت‌های سنگین فرار می‌کردند و حوزه و روحانیت وام‌دار و مدیون مجاهدت و خلوص نیت چنین بزرگانی می‌باشد و باید رهرو چنین راهی باشد.

۱۴. مرآوده و ارتباط با افراد مسأله‌دار

۱. رک: شیخ انصاری، الفوائد الأصولیة، مقدمه غفارپور مراغی، ص ۲۴ و ۲۵.

منظور از این آسیب، رفت و آمد و ارتباط با افرادی است که وجهه اجتماعی یا سیاسی خوبی ندارند؛ دارای عملکرد و ذهنیت منفی نزد مردم هستند و در جامعه از آنها به نیکی یاد نمی‌شود. در نتیجه، رفت و آمد و مراوده طلبه با این افراد، هم‌نشینی با آنها، قبول دعوت‌شان، مسافرت با آنان، دعوت این افراد به منزل، تکریم و احترام آنان در مجالس و محافل دینی و غیر آن و ... باعث بدبینی مردم به روحانیت و سلب اعتماد آنان می‌گردد.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در وصیت به فرزندشان، امام حسن علیه السلام می‌فرماید:

قَارِنِ أَهْلَ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ وَبَايِنِ أَهْلَ الشَّرِّ تَبَيَّنْ عَنْهُمْ؛^۱ با خوبان معاشرت کن تا از آنان باشی و از بدان دوری کن تا از آنان نباشی.

نیز می‌فرماید:

مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التُّهْمَةِ فَلَا يُلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنُّ؛^۲ کسی که خود را در مواضع تهمت قرار دهد، نباید کسی را که به او بدگمان شده ملامت کند (بلکه باید خود را سرزنش کند که اسباب بدگمانی را فراهم کرده است).

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

لَيْسَ لَكَ أَنْ تَقْعُدَ مَعَ مَنْ شِئْتَ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ: «وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَ

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲. همان، حکمت ۱۵۹.

إِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَعْتَدْ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»^۱ برای تو شایسته نیست که با هر که بخواهی بنشینی؛ چرا که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «و هرگاه کسانی را دیدی که در آیات ما [به قصد شبهه اندازی] به یاوه‌گویی و سخن بی‌منطق می‌پردازند از آنان روی گردان [و مجلسشان را ترک کن] تا در سخنی دیگر در آیند و اگر شیطان تو را [نسبت به ترک مجلس‌شان] به فراموشی اندازد، پس از یاد آوردن [به سرعت بیرون برو و] با گروه ستم‌کاران منشین».

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل می‌فرماید:

قال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «أولى الناس بالتهمة من جالس أهل التهمة»^۲ سزاوارترین مردم به تهمت کسی است که با اهل تهمت هم‌نشین می‌شود.

نیز می‌فرماید:

اتَّقُوا مَوَاضِعَ الرِّيبِ وَ لَا يَقْنَنَّ أَحَدُكُمْ مَعَ أُمَّهِ فِي الطَّرِيقِ فَإِنَّهُ لَيْسَ كُلُّ أَحَدٍ يَعْرِفُهَا؛^۳ از جاهای مشکوک [و تهمت‌آمیز] بپرهیزید و حتی نباید کسی با مادرش راه برود، زیرا همه مردم نمی‌دانند که وی مادر اوست (طوری سلوک داشته باشید که پشت سرتان حرف در نیاورند).

۱۵. مجادله و مرء و ستیزه‌جویی

راغب اصفهانی در معنای لغوی می‌گوید:

۱. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۱۶.

۲. محدث قمی، سفینة البحار، ج ۸، ص ۶۱۱.

۳. علامه مجلسی، همان، ج ۷۲، ص ۹۱.

جدال عبارت است از بحث و گفت‌وگویی که به منظور کوبیدن طرف و غالب شدن بر او صورت می‌گیرد و علت این که به این گونه مباحث مجادله می‌گویند این است که دو نفر در برابر یک‌دیگر به بحث و مشاجره می‌پردازند تا هر کدام فکر خود را بر دیگری تحمیل کند و ریشه کلمه «جدال» از «جدلت الحبل» (طناب را محکم تابیدم) گرفته شده است.^۱ مجادله و مرء نزد علمای اخلاق عبارت است از: خرده‌گیری و اشکال گرفتن از کلام دیگران، برای این که نقص کلام آنها آشکار شود. مرحوم ملا احمد نراقی می‌نویسد:

و «مرء و جدال» عبارت است از: اعتراض کردن بر سخن غیر و اظهار نقص و خلل آن در لفظ یا در معنی به قصد پست کردن و اهانت رسانیدن به آن شخص و اظهار زیرکی و فطانت، بدون باعث دینی و فایده آخرت.

و «خصومت» نیز نوعی از جدال است و آن، جدال و لجاج کردن در سخن است به جهت رسیدن به مالی یا مقصودی دیگر. اما مرء و جدال، از اخلاق مذمومه و صفات رذیله است، خواه در مسائل علمیه باشد یا غیر این‌ها و خواه اعتراض به حق باشد یا باطل. مگر این که متعلق به مسائل دینیّه باشد و غرض و قصد،

۱. «جدل؛ الجدال المفاوضة على سبيل المنازعة و المغالبة و اصله من جدلت الحبل ای احکمت فتله... و منه: الجدال، فكأن المتجادلين يفتل كل واحد الآخر عن رأيه. وقيل: الأصل في الجدال: الصراع وإسقاط الإنسان صاحبه على الجدال، وهي الأرض الصلبة.» (المفردات في غريب القرآن، ماده جدل، ص ۱۸۹ و ۱۹۰)

فهمیدن یا فهمانیدن حق باشد که در این صورت ضرر ندارد و آن را مرء و جدال نگویند، بلکه ارشاد و هدایت نامند.

و علامت آن، آن است که: تو را مضایقه نباشد از آن که مطلب حق از جانب غیر تو ظاهر شود و علامت مجادله آن است که: اگر سخن حق بر زبان آن طرف جاری شود تو را ناخوش آید و خواهی آنچه تو می‌گویی صحیح باشد و آن را به طریق جدال بر خصم تمام کنی و نقص و خلل کلام او را ظاهر سازی. همچنان که مذکور شد، اولی مذموم نیست، بلکه ممدوح و نتیجه قوت معرفت و بزرگی نفس است. ولی دومی مذموم و منهی^۱ عنه و باعث هیجان غضب و حصول حقد و حسد است از هر دو جانب.^۱

جدال در اصطلاح علم منطق عبارت است از آن که انسان از مسلمات طرف مقابل، علیه او بهره‌برداری کند؛ در مقام استدلال از مقدماتی که طرف قبول دارد استفاده کند که این روش برای قانع کردن یا خاموش کردن طرف مقابل بسیار مؤثر است و چنانچه کیفیت برخورد در این گونه استدلال، متین و خوب باشد همان «جدال احسن» است که قرآن آن را تحسین کرده است.^۲

شهید مطهری درباره وجود روحیه جدلی طلاب می‌نویسد:

۱. نراقی، معراج السعاده، ص ۵۵۱.

۲. علامه مظفر، المنطق، ج ۳، ص ۲۵۷.

افراط در مباحثه و شیوع علم اصول در عین این که یک نوع قدرت و هوشیاری در اندیشه طلاب ایجاد می‌کند یک نقص دارد و آن این است که طرز تفکر طلاب را از واقع‌بینی در مسائل اجتماعی دور می‌کند و به واسطه این که حتی منطق تعقلی ارسطویی نیز به قدر کافی تحصیل و تدریس نمی‌شود، روش فکری طلاب بیش‌تر جنبه جدلی و بحثی دارد و این بزرگ‌ترین عاملی است که سبب می‌شود طلاب در مسائل اجتماعی واقع‌بینی نداشته باشند.^۱

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ لِيَاهِيَ بِهِ الْعُلَمَاءُ أَوْ يُمَارِي بِهِ السُّفَهَاءَ أَوْ يَصْرِفَ بِهِ وَجْهَ النَّاسِ إِلَيْهِ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ؛^۲ هر کس علم بجوید، تا به وسیله آن بر دانشمندان مباحثات و فخرفروشی کند، یا با سفیهان، ممارات و جرّ و بحث نماید، یا توجه مردم را به سوی خود برگرداند، جای خود را در دوزخ آماده سازد.

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرمایند:

المراءء داء دویّ و لیس فی الانسان خصلة بشرّ منه، و هو خلق ابلیس و نسبته، فلا یماری فی ایّ حال کان الاّ من کان جاهلا بنفسه و بغیره، محروما من حقایق الدّین، روی انّ رجلا قال للحسین بن علیّ علیهما السّلام: اجلس حتّی نتناظر فی الدّین، فقال: یا هذا انا بصیر بدینی، مکشوف

۱. مطهری، ده گفتار، ص ۲۸۹.

۲. شیخ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۷.

علیّ هُدای، فان كنت جاهلا بدینک فاذهب فاطلبه، مالی و للممارة؟!، و انّ الشیطان لیوسوس للرجل و یناجیه، و یقول: ناظر الناس فی الدین لئلا یظنّوا بک العجز و الجهل»؛ مجادله و منازعه، دردی است بسیار سخت و در انسان هیچ خصلتی بدتر از جدال و نزاع نیست. جدال، صفت ابلیس است و منبع و منشأ این صفت خبیثه او بوده، پس مجادله نمی‌کند در هیچ حال مگر کسی که به نفس خود و به غیر جاهل باشد و از معارف و حقایق دینی محروم باشد. حدیث است که: شخصی به خدمت حضرت امام حسین علیه السلام آمد و گفت: یا حضرت، ساعتی بنشین تا با تو در مسائل دینی مباحثه کنیم. حضرت فرمود که: ای فلان! من به دین خود عارف هستم و راه حق بر من واضح است، اگر تو جاهلی و راه به دین خود نبرده‌ای، برو و طلب دین خود کن که منازعه و مجادله کار ما نیست و مرا به این صفت خبیث راهی نه. منشأ مجادله و منازعه، وسوسه شیطان است به آدمی و شیطان به آدمی وسوسه می‌کند و می‌گوید که: بحث کن با علما در مسائل دینی تا مردم نگویند که: تو عاجزی و جاهلی.

ثمّ المرء لا یخلو من أربعة أوجه؛ اما ان تتماری أنت و صاحبک فیما تعلمان، فقد ترکتما بذلک النصیحة و طلبتما الفضيحة و أضعتما ذلک العلم، او تجهلانہ فأظهرتما جهلا و اما تعلمه أنت فظلمت صاحبک بطلبک عشرته، او یعلمه صاحبک فترکت حرمتہ و لم تنزله منزلته و هذا کلّه محال لمن أنصف و قبل الحقّ و من ترک الممارة فقد اوثق ایمانه و احسن صحبة دینه و صان عقله»؛

سپس مباحثه و مجادله در مسائل علمی، خالی از چهار احتمال نیست:

یکی آن که مباحثه در مسأله‌ای است که هر دو علم به آن دارند و در مدعا هر دو متفق هستند و نزاع ایشان در صحت و فساد دلیل است و این نیست مگر ترک نصیحت و اظهار فضیلت و این عین فضیحت است و رسوایی. چرا که به اتفاق در مدعا جدل کردن، در دلیل فایده چندان ندارد، چه فساد دلیل مستلزم فساد مدعا نیست، هر چند عکس لازم است.

دوم آن که هر دو جاهل باشند و هیچ‌کدام راه به حق نبرده باشند و از راه جهل و نادانی با هم مجادله کنند، مباحثه‌ای این چنین نیز غیر اظهار جهل فایده‌ای ندارد.

سوم آن که تو عالمی به مسأله و غرض تو از مباحثه، اظهار تسلط و تفوق است بر خصم و این نیز غرض فاسد و خصلت کاسد است و مذموم است. چهارم یا خصم تو، محق است و علم دارد به آنچه می‌گویی و تو رعایت حرمت او نمی‌کنی و فرود نمی‌آری او را به جای خود و این نیز ظلم است و مذموم است و خصلت بد است.

و هر کدام از این چهار احتمال، محال است و باطل. چنان‌که به تفصیل مذکور شد و هر که مجادله را ترک کرد، پس به تحقیق که ایمان خود را محکم کرده است و صاحبشش با دین را نیکو داشته و عقل خود را حفظ کرده است.^۱

۱۶. حب دنیا، دنیاگروی و توجه افراطی به مسایل مادی

۱. مصباح الشریعة، ص ۳۰۵-۳۰۸.

حب دنیا یعنی محبت استقلالی به دنیا داشتن به گونه‌ای که انگیزه و محرک رفتار انسان و غایت فعالیت‌های او دنیا باشد. دنیاگروی از هر کسی ناپسند و مذموم است ولی از طلبه و روحانی ناپسندتر و زشت‌تر و دارای پیامدهای منفی بیش‌تر.

رسول گرامی اسلام ﷺ می‌فرمایند:

مَنْ اَزَادَ فِي الْعِلْمِ رُشْدًا فَلَمْ يَزِدْ فِي الدُّنْيَا زُهْدًا لَمْ يَزِدْ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا^۱
هر کس بر علم خود افزود، ولی بر زهد در دنیاش افزوده نشد، جز دوری از خدا عایدش نشده است.

امام علی علیه السلام می‌فرمایند:

لَا يَكُونُ الْعَالِمُ عَالِمًا حَتَّى لَا يَحْسُدَ مِنْ فَوْقِهِ وَلَا يَحْتَقِرَ مِنْ دُونِهِ وَلَا يَأْخُذَ
عَلَى عِلْمِهِ شَيْئًا مِنْ حُطَامِ الدُّنْيَا؛^۲ عالم، عالم نیست مگر آن‌گاه که به
فردست خود رشک نوزد، فرودست خود را کوچک نشمارد و در برابر
[آموختن] دانش خود، چیزی از متاع بی‌ارزش دنیا نگیرد.

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

ان الفقيه الزاهد في الدنيا الراغب في الاخره المتمسك بسنة النبي؛^۳ فقيه
حقیقی، زاهد در دنیا، مشتاق آخرت، چنگ زنده بسنت پیغمبر صلی الله علیه و آله است.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۳۷.

۲. تمیمی آمدی، غرر الحکم، ص ۲۸۷.

۳. شیخ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۷.

إِذَا رَأَيْتُمُ الْعَالَمَ مُحِبًّا لِدُنْيَاهُ فَاتَّهَمُوهُ عَلَى دِينِكُمْ فَإِنَّ كُلَّ مُحِبٍّ لِنَفْسِهِ يَحُوطُ مَا أَحَبَّ وَ قَالَ ﷺ: أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ دَاوُدَ ﷺ لَأَتَجْعَلَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ عَالِمًا مَفْتُونًا بِالْدُنْيَا فَيَصَدِّكَ عَنْ طَرِيقِ مَحَبَّتِي فَإِنَّ أَوْلَئِكَ قُطَّاعُ طَرِيقِ عِبَادِي الْمُرِيدِينَ إِنْ أَدْنَى مَا أَنَا صَانِعٌ بِهِمْ أَنْ أَنْزِعَ حَلَاوَةَ مُنَاجَاتِي عَنْ قُلُوبِهِمْ؛^۱

هرگاه دیدید عالم، دوست دار دنیا است، او را نسبت به دین خود متهم دانید؛ زیرا هرکه چیزی را دوست دارد، گرد همان محبوب خود می‌گردد. فرمود: خدا به داود وحی کرد: میان من و خودت عالمی که فریفته دنیا است، واسطه مکن تا تو را از راه دوستی من باز دارد؛ زیرا آنان راهزن‌های بندگان خواهان منند. کم‌تر چیزی که من با اینان کنم، این است که شیرینی مناجات خودم را از دلشان برکنم.

نیز می‌فرمایند:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْفُقَهَاءُ أَمْنَاءُ الرُّسُلِ مَا لَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا دَخُلَهُمْ فِي الدُّنْيَا؟ قَالَ اتَّبَاعُ السُّلْطَانِ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَاحْذَرُوهُمْ عَلَى دِينِكُمْ؛^۲ دانشمندان فقیه و مجتهد تا هنگامی که وارد دنیا نشده‌اند، امین پیغمبران خدا هستند. عرض شد: معنای ورودشان در دنیا چیست؟ فرمود: پیروی از سلطان [قدرت حاکمه]، پس چون چنین کنند، نسبت به دین‌تان از ایشان بر حذر باشید.

امام خمینی رضی الله عنه در زشتی دنیاگروری روحانیت می‌فرماید:

۱. شیخ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶.

۲. همان، ص ۴۷.

نکته دیگر این‌که، من اکثر موفقیت‌های روحانیت و نفوذ آنان را در جوامع اسلامی در ارزش عملی و زهد آنان می‌دانم. امروز هم این ارزش نه تنها نباید به فراموشی سپرده شود، بلکه باید بیش‌تر از گذشته به آن پرداخت. هیچ‌چیزی به زشتی دنیاگرایی روحانیت نیست و هیچ وسیله‌ای هم نمی‌تواند، بدتر از دنیاگرایی، روحانیت را آلوده کند! چه بسا دوستان نادان یا دشمنان دانا بخواهند با دلسوزی‌های بی‌مورد، مسیر زهدگرایی آنان را منحرف سازند و گروهی نیز مغرضانه یا ناآگاهانه روحانیت را به طرف‌داری از سرمایه‌داری و سرمایه‌داران متهم نمایند ...^۱

یا می‌فرماید:

و آخرین نکته‌ای که در این‌جا ضمن تشکر از علما و روحانیون و دولت خدمت‌گزار حامی محرومان باید از باب تذکر عرض کنم و بر آن تأکید نمایم، مسأله ساده‌زیستی و زهدگرایی علما و روحانیت متعهد اسلام است که من متواضعانه و به عنوان یک پدر پیر از همه فرزندان و عزیزان روحانی خود می‌خواهم که در زمانی که خداوند بر علما و روحانیون منت نهاده است و اداره کشور بزرگ و تبلیغ رسالت انبیا را به آنان محول فرموده است، از زی روحانی خود خارج نشوند و از گرایش به تجملات و زرق و برق دنیا که دون

۱. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۹۹.

شأن روحانیت و اعتبار نظام جمهوری اسلامی ایران است، پرهیز کنند و بر حذر باشند که هیچ آفت و خطری برای روحانیت و برای دنیا و آخرت آنان بالاتر از توجه به رفاه و حرکت در مسیر دنیا نیست که بحمدالله روحانیت متعهد اسلام امتحان زهدگرایی خود را داده است، ولی چه بسا دشمنان قسم خورده اسلام و روحانیت بعد از این برای خدشه دار کردن چهره این مشعل داران هدایت و نور، دست به کار شوند و با کمترین سوژه‌ای به اعتبار آنان لطمه وارد آورند که ان شاء الله موفق نمی‌شوند.^۱

حضرت امام مُتَبَّرٌ در سفارش به فرزند بزرگوارشان مرحوم حاج سیداحمد می‌فرماید:

پسرم! هیچ‌گاه دنبال تحصیل دنیا، اگر چه حلال او باشد، مباش؛ که حب دنیا گرچه حلالش باشد، رأس همه خطایاست. «حبُّ الدنیا رأسُ کلِّ خَطِيئَةٍ»... چه خود حجاب بزرگ است و انسان را ناچار به دنیای حرام می‌کشد.^۲

از منظر ایشان سرمنشأ بسیاری از اختلافات در جامعه و در بین روحانیت همین روحیه دنیاطلبی افراد است؛ آن‌جا که می‌فرماید:

۱. همان، ج ۲۰، ص ۳۴۲ و ۳۴۳.

۲. همان، ج ۱۸، ص ۵۲۰.

کسانی که توجه به دنیا دارند، نمی‌شود اختلاف نداشته باشند، هر کسی برای خودش می‌خواهد. آنهایی که اختلاف ندارند، آنهایی هستند که به دنیا اعتنا ندارند، آنهایی هستند که ارزش‌ها را بهش توجه دارند، آنها بینشان اختلاف واقع نمی‌شود. اگر همه انبیا جمع بشوند و همه اولیا جمع بشوند، با هم اختلاف نمی‌کنند، یک کلمه اختلاف ندارند، لکن اگر دو تا کدخدا در یک ده باشد اختلاف پیدا می‌کند. اگر دو عالم باشد - روحانی واقعاً - صد عالم روحانی باشد، ممکن نیست با هم اختلاف داشته باشند. اما اگر دو عالم باشد یا دو صورت عالم باشد که بخواهد دکان درست کند برای خودش، شکی نیست که با عالم دیگری که باز آن هم همین جور است اختلاف پیدا می‌شود.^۱

مقام معظم رهبری نیز در این زمینه می‌فرماید:

یک چیز دیگری که در باب روحانیت شرط و لازم است که ما دقیقاً و جداً به آن توجه کنیم، مسأله حفظ قداست روحانی است. روحانیت دارای قداست است. مردم به من و شما که نگاه می‌کنند، به خاطر لباسمان، شأنمان و شغلمان، حساب خاصی برای ما باز می‌کنند و یک تقدسی قائلند. ... این قداست را چگونه حفظ کنیم؟ حفظ قداست با سلامت مالی، سلامت اخلاقی و حفظ زیّ طلبگی

۱. همان، ج ۲۰، ص ۲۲۴ و ۲۲۵.

است. نمی‌گوییم عبای پاره به دشمنان بیندازیم؛ معنای زی طلبگی این نیست. معنایش این است که در دنیا طلبی مثل دنیا طلبان عمل نکنیم؛ هرچه هوس کردیم، بخواهیم. من قبل‌ها روایتی دیدم که هرکس هرچه دلش خواست بیوشد، هرچه دلش خواست بخورد و هر مرکوبی که دلش خواست سوار شود، این شخص پیش خدای متعال ملعون است. این شأن پول‌دارها و پول‌پرست‌هاست. ما هم فلان چیز را هوس می‌کنیم، اما حالا پول نداریم، به مجردی که پول گیرمان آمد، فوراً می‌رویم آن را تهیه می‌کنیم؛ منتظریم که از این صد جزء اشرافی‌گری، وقتی این یک جزئش فراهم شد، نود و نه جزء دیگر را هم در فرصت‌های دیگر همین‌طور به تدریج فراهم کنیم. این شأن طلبگی نیست. شأن طلبگی این است که انسان یک زی متوسطاً همراه با قناعت، سلامت مالی و سادگی به‌طور نسبی برای خودش نگه دارد. سلامت اخلاقی، خیلی مهم است. آن وقت قداست حفظ خواهد شد.^۱

۱۷. قانون‌گریزی

یکی از اصول تحقق عدالت اجتماعی در اسلام، آن است که همه در برابر قانون مساوی هستند. انسان‌ها هیچ مزیتی بر یک‌دیگر ندارند و هدف از خلقت همه، بندگی و عبودیت خداست؛ اختلافات ناشی از رنگ، نژاد،

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با روحانیون استان سمنان، ۱۳۸۵/۰۸/۱۷.

زبان، طبقه، مقام، ثروت و... در ادبیات اسلام و قرآن و مکتب اهل بیت علیهم السلام هیچ جایگاهی ندارد. نه کسی برای بردگی آفریده شده و نه کسی برای سروری؛ تنها معیار برتری، ایمان و تقواست: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»^۱ و قشر روحانیت نیز از این قانون الهی مستثنا نیست و هیچ برتری و سروری بر دیگر اقشار جامعه ندارد و اگر محبوبیت و مقبولیتی هم در بین مردم دارد به خاطر انتساب آنها به اسلام و رعایت فضایل و ارزش‌های ایمانی و اخلاقی چون تقوا و پرهیزکاری، زهد و ساده‌زیستی، صداقت و درستی و... در زندگی فردی و اجتماعی آنهاست. امام خمینی در این زمینه می‌فرماید:

به هر حال خصوصیات بزرگی چون: قناعت و شجاعت و صبر و زهد و طلب علم و عدم وابستگی به قدرت‌ها و مهم‌تر از همه احساس مسئولیت در برابر توده‌ها، روحانیت را زنده و پایدار و محبوب ساخته است.^۲

از این‌رو، طلاب و روحانیون و حتی فقها و مراجع معظم تقلید نیز مانند سایر اقشار جامعه در برابر قانون برابر هستند و نباید از این جایگاه معنوی و موقعیت سوء استفاده کرده، خود را فراتر از قانون بدانند و یا خدای نکرده رفتارهای خلاف قانون یا فرار از قانون داشته باشند.

در ادامه به برخی از آیات و روایات اشاره شده که بر لزوم پایبندی بر حق و قانون، اجرای عدالت و حدود الهی و نهی از قانون‌گریزی تأکید نموده‌اند:

۱. همانا گرامی‌ترین شما در نزد خدا باتقواترین شماست. (حجرات، آیه ۱۳)

۲. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۷۷.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ آلَا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ؛
 ای کسانی که ایمان آوردید! برای خدا (در کارها) استوار باشید و به عدالت
 شهادت دهید و مبادا دشمنی مردمانی شما را به کردار بد بیندازد و از مرز
 عدالت بگذرید. عدالت پیشه کنید که به تقوا نزدیک تر است و تقوای خدا
 داشته باشید که خداوند به آن چه می‌کنید آگاه است.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند:

أَتَقَى النَّاسَ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِيمَا لَهُ وَعَلَيْهِ؛^۱ پرهیزکارترین مردم کسی است که
 حق را بگوید، چه به نفع وی باشد و چه به ضررش.

نیز می‌فرمایند:

... حَدُّ يُقَامُ فِي الْأَرْضِ أَرْكَىٰ مِنْ عِبَادَةِ سِتِّينَ سَنَةً؛^۲ برپا شدن یک حد
 (الهی) در روی زمین، پاکیزه‌تر (و برتر) از شصت سال عبادت است.

امیر مؤمنان علیؑ می‌فرمایند:

إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ كَانَ الْعَمَلُ بِالْحَقِّ أَحَبَّ إِلَيْهِ وَإِنْ نَقَصَهُ وَكَرَّهَهُ
 مِنَ الْبَاطِلِ وَإِنْ جَرَّ إِلَيْهِ فَائِدَةً وَزَادَهُ؛^۳ قطعاً برترین مردم نزد خداوند کسی
 است که عمل به حق پیش او اگر چه از نتیجه آن نقصان و سختی بیند
 محبوبتر از باطل باشد اگر چه باطل به او نفع رساند و مقام او را بالاتر
 گرداند.

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۸۸.

۲. شیخ کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۱۷۴.

۳. نهج البلاغه، خ ۱۲۵ و علامه مجلسی، همان، ج ۳۳، ص ۳۷۰.

امام باقر علیه السلام می فرمایند:

حَدُّ يُقَامُ فِي الْأَرْضِ أَرْكَىٰ فِيهَا مِنْ مَطَرٍ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَأَيَّامَهَا؛^۱ برکات حدی (الهی) که در روی زمین اقامه شود، از چهل شبانه روز باران رحمت بهتر و پاک تر است.

۱۸. ضعف در تحمل مخالف

اسلام رفق و مدارا با توده مردم، اعم از مخالف و موافق، را ضروری دانسته، بسیاری از احکام اجتماعی و سیاسی خود بر محور آن بنا نهاده است. تاریخ اسلام گواه مدارا، رحمت و سعه صدر معصومین علیهم السلام، حتی نسبت به دشمنان و بدخواهان ایشان است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدیریت و رهبری جامعه اسلامی، همواره بر این اصل تأکید داشته و می فرمودند: «أَعْقَلُ النَّاسِ أَشَدُّهُمْ مَدَارَةً لِلنَّاسِ وَ أَدْلُ النَّاسِ مَنْ أَهَانَ النَّاسَ»^۲ عاقل ترین مردم کسی است که بیش تر با دیگران مدارا کند و خوارترین مردم کسی است که آنان را مورد تحقیر و توهین قرار دهد. چنان که قرآن کریم نیز نبی مکرم صلی الله علیه و آله را با همین ویژگی ستوده که: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ...»^۳ به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان (مردم) نرم (و مهربان) شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند.»

۱. شیخ کلینی، همان.

۲. محدث قمی، سفینة البحار، ج ۳، ص ۳۰ و بروجردی، جامع احادیث الشیعة، ج ۱۵، ص ۵۵۹.

۳. آل عمران، آیه ۱۵۹.

هم‌چنین، سیره عملی امیرمؤمنان علی علیه السلام در طول ۲۵ سال خانه‌نشینی، گواه روشنی بر صحت و اهمیت این مدعاست.

بنابراین، روحانیت که وارثان این سلسله مطهر و نورانی هستند باید هم‌چون اسلاف طیب و طاهر خود، مدارای با مردم و تحمل مخالفان را سرلوحه زندگی طلبگی و فعالیت‌های اجتماعی و تبلیغی خود قرار دهند و بر این اصل مراقبت نمایند.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

کمال العلم الحلم و کمال الحلم کثرة الاحتمال و الکظم؛^۱ کمال دانش بردباری است و کمال بردباری به تحمل فراوان و فرو خوردن خشم.

نیز می‌فرماید:

احتمل ما یمرُّ علیک، فإن الاحتمال ستر العیوب و إن العاقل نصفه احتمال و نصفه تغافل؛^۲ ناملایمات را تحمل کن که تحمل، پوشش عیب‌هاست، انسان خردمند نیم‌اش بردباری است و نیم دیگرش چشم‌پوشی.

خیر الناس من تحمل مؤونة الناس؛^۳ بهترین افراد کسانی هستند که زحمت مردم را تحمل کنند.

زین المصاحبة الاحتمال؛^۴ زیور همراهی، تحمل است.

۱. تمیمی آمدی، غرر الحکم، ص ۴۲۰ و محمدی ری‌شهری، میزان الحکمة، ج ۳، ص ۲۲۱.

۲. محمدی ری‌شهری، همان، ج ۱، ص ۸۵.

۳. همان.

۴. همان، ج ۵، ص ۱۳۸.

۱۹. فردگرایی و نداشتن روحیه کار گروهی

یکی از نقاط ضعف نظام آموزشی و تربیتی حوزه، ضعف در تقویت روحیه کارگروهی طلاب است که پیامدهای این آسیب در سال‌های بعد و وقتی طلاب وارد کارهای اجرایی و فعالیت‌های فرهنگی- تبلیغی می‌شوند، آشکار می‌شود. مقام معظم رهبری با اشاره به این ضعف، می‌فرماید:

... ما در حوزه همیشه روش فردی را دنبال می‌کردیم؛ به نظر من، هنوز هم روش‌ها فردی است. همین درسی که شما ملاحظه می‌کنید، یک کار فردی است. درست است که صد نفر، هزار نفر پای درسی نشستند، اما هر یک از آنها جداگانه با استاد روبه‌روست و مخاطب استاد است؛ بعد هم می‌رود و مشغول کار خودش می‌شود. حتی مباحثه ما کاری فردی است. عجیب است! یک روز این آقا استاد می‌شود، او شاگرد؛ این گوینده است، او شنونده؛ یک روز هم او استاد می‌شود، این شاگرد؛ او گوینده می‌شود، این شنونده؛ یعنی کار با هم و دسته‌جمعی نیست، تعامل فکری نیست؛ کار فردی است. البته این کار فردی جهات حسنی هم دارد، که محسنات این کار و این شکل نباید از دست برود؛ اما روش‌های دسته‌جمعی هم در دنیا معمول است؛ چرا ما از این روش‌ها استفاده نکنیم؟^۱

نیز می‌فرماید:

۱. بیانات مقام معظم رهبری در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۰/۰۶/۳۱. (حوزه و روحانیت، ص ۲۳۵)

... چرا فرهنگ کار جمعی در جامعه ما ضعیف است؟ این یک آسیب است. با این که کار جمعی را غربی‌ها به اسم خودشان ثبت کرده‌اند، اما اسلام خیلی قبل از این‌ها گفته است: «تعاونوا علی البرِّ و التَّقوی»^۱ یا «و اعتصموا بحبل اللّٰه جمیعاً»^۲، یعنی حتی اعتصام به حبل اللّٰه هم باید دسته جمعی باشد؛ «و لا تفرّقوا»...^۳

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می فرمایند:

... وَ الزُّمُوا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَ يَأْكُمُ وَ الْفُرْقَةَ فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّةَ مِنَ الْغَنَمِ لِلذَّبِّ...^۴؛ همراه جماعت بزرگ‌تر باشید، زیرا دست خدا با جماعت است و از تفرقه حذر کنید، زیرا کسانی که از جماعت کناری می‌گیرند، طعمه شیطان‌اند، هم چنان که گوسفند تنها (که از گله جدا افتاده) طعمه گرگ می‌شود.

۲۰. بطالت و بی‌کاری

از اموری که شأن طلبه و روحانی را در نظر دیگران پایین می‌آورد، این است که گمان شود وی همواره بی‌کار و رها است. اگر یک روحانی هر دعوتی را بپذیرد، هر مراجعه‌ای را بلافاصله پاسخ گوید، در موارد زیادی

۱. ... وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ. (مائده، آیه ۲)

۲. وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ... (آل عمران، آیه ۱۰۳)

۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳.

۴. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۳۷۲.

بی‌کار دیده شود، در نشست‌های گعده و خنده شرکت کند، در مغازه‌ها به بطالت بنشیند، صبح دیر از خواب بیدار شود یا دیر کار روزانه خود را آغاز کند و خلاصه حساب و کتاب خاصی در برنامه زندگی و کاری‌اش دیده نشود، ارج و اعتبار خود را از دست خواهد داد. طلبه باید برنامه کاری منظم و کاملی داشته باشد. هیچ اشکال ندارد که اگر درس یا کاری دارد، برای رسیدگی به مراجعه‌ها، فرصت دیگری تعیین کند یا از پذیرش دعوت میهمانی عذر آورد یا صله ارحام، عیادت مریض و احوال‌پرسی از دوستان را کوتاه گرداند. همان‌گونه که مردم از یک پزشک یا یک مدیر انتظار ندارند که در همه مراسم و جلسه‌های آنان شرکت کند و زندگی او را مهم، جدی و با برنامه می‌شمارند، روحانی نیز باید دارای برنامه جدی و زندگی منظمی دیده شود و عذرش در کوتاه کردن برنامه‌های جانبی موجه باشد. او نیز مانند یک کاسب یا کارمند جدی، باید هر روز صبح زود فعالیت صنفی خود مشغول شود و در نظر مردم، خانواده یا دوستان خود، فردی مصمم، قاطع، متین و بااراده بنماید.^۱

۲۱. عدم خودسازی و تهذیب نفس

عدم خودسازی و تهذیب نفس و فقدان آشنایی و آگاهی از مبانی و مفاهیم اخلاقی و تربیتی، موجب افزایش مفساد اخلاقی و از بین رفتن پایگاه و خاستگاه اجتماعی حوزه و روحانیت خواهد شد. همه می‌دانیم هدف بعثت

۱. اقتباس از: عالم‌زاده نوری، راه و رسم طلبگی، فصل دوم، ص

انبیای الهی بندگی خدا، تزکیه نفس و مبارزه با هواهای نفسانی بوده است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ؛ ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید.^۱» یا «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ؛^۲ او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد.»

پیش‌تر در مورد اهمیت تهذیب نفس و خطر علم بدون تهذیب نفس بحث کوتاهی ارائه شد.

۲۲. خطر کاهش محبوبیت روحانیت

گفته می‌شود مقبولیت و محبوبیت مردمی روحانیت لااقل در برخی شهرها و موقعیت‌ها دچار چالش شده و تعامل روحانیت با مردم و حضور علما و بزرگان در بین آنها نسبت به گذشته کم‌تر و بی‌حرمتی‌ها به لباس روحانیت بیش‌تر شده است!

در پاسخ باید گفت این کاهش محبوبیت یا دشمنی‌ها دو دلیل عمده دارد: یکی به طبیعت انسان برمی‌گردد؛ به‌طور طبیعی و به تعبیر خداوند متعال،

۱. نحل، آیه ۳۶.

۲. جمعه، آیه ۲.

انسان میل به سرکشی و رها شدگی دارد: «بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ»^۱ و حضور انبیا و اولیا عليهم السلام و به تبع ایشان علما و روحانیون در جامعه و امر و نهی، تذکر و نصیحت، تبشیر و تنذیر، ... و در یک کلمه فعالیت‌های تبلیغی و تربیتی ایشان، مزاحم جدی هواپرستی و طغیان امیال نفسانی اوست و از این رو در طول تاریخ بشریت همواره در صدد مخالفت جویی، نفرت پراکنی، کینه‌توزی و مقابله با انبیا و اولیا و وارثان آنها برآمده است. چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رَسُولًا كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ»^۲ و این دشمنی‌ها هم‌چنان ادامه دارد و خواهد داشت و روحانیت اصیل را باکی از کینه‌ورزی هواپرستان و دنیاطلبان نیست و بلکه آنها را در انجام رسالت دینی خود استوارتر و مصمم‌تر می‌کند.

دوم این‌که بخشی از این بی‌ادبی‌ها و بی‌حرمتی‌ها به نحوه عملکرد روحانیت پس از انقلاب اسلامی برمی‌گردد که علاوه بر نکاتی که پیش‌تر بیان شد به این عوامل نیز می‌توان اشاره نمود:

- کم‌رنگ شدن حضور روحانیت در عرصه‌ها و وجوه مختلف زندگی مردم مثل: حل اختلاف‌های خانوادگی، عیادت بیماران، کمک‌های مؤمنانه، رسیدگی به مستمندان، پرس‌وجو از احوال بستگان و همسایگان، دفاع از

۱. (انسان شک در معاد ندارد) بلکه او می‌خواهد (آزاد باشد و بدون ترس از دادگاه قیامت) در تمام عمر گناه کند! (قیامت، آیه ۵)

۲. و ما رسولانی بر آنها (بنی‌اسرائیل) فرستادیم؛ (ولی) هر زمان پیامبری حکمی بر خلاف هوس‌ها و دلخواه آنها می‌آورد، عده‌ای را تکذیب می‌کردند و عده‌ای را می‌کشتند. (مائده، آیه ۷۰)

مظلومان، شرکت در مجالس مردمی و... که از وظایف و رسالت‌های ذاتی روحانیت است؛

- تغییر سبک زندگی برخی از روحانیون از ساده‌زیستی و سبک زندگی دینی و اسلامی به سبک زندگی اشرافی و تجملی؛

- اکتفا برخی طلاب و روحانیون به کارهای اجرایی و فرار از مسئولیت‌ها و رسالت‌های طلبگی؛

- گرایش‌های سیاسی و جناحی و طرف‌داری افراطی از برخی اشخاص و گروه‌ها یا طرف‌داری از معاندین و مخالفین نظام که موجب نارضایتی مردم شده‌اند؛

- ورود ناموفق برخی از طلاب و روحانیون به مسائل اقتصادی و آسیب دیدن گروهی از مردم به همین خاطر؛

- تصدی برخی مناصب دولتی بدون داشتن صلاحیت‌ها و توانایی‌های علمی و مدیریتی مورد نیاز؛

- سوءاستفاده برخی‌ها از تربیون‌های عمومی برای اهداف شخصی، حزبی و جناحی؛

- فساد و رانت‌خواری و آفازادگی فرزندان برخی از روحانیون مشهور؛

- خوی اشرافی و خودبزرگ‌بینی برخی دیگر؛

- رفتار خارج از عرف برخی طلاب و روحانیون در شبکه‌های مجازی و برگزاری گفت‌وگو با زنان بدحجاب و افراد مسأله‌دار، نواختن موسیقی، آواز خواندن، انجام حرکات نمایشی و...؛

- انجام برخی رفتارهای قبیح و خلاف قانون در انظار عمومی، مانند: رعایت نکردن قوانین راهنمایی و رانندگی، سیگار کشیدن، دعوا و مشاجره خیابانی، توهین و فحاشی، تزیین حقوق دیگران و...؛

- گرایش برخی از روحانیون به متعه و ازدواج موقت و اختیار همسر دوم و بازتاب منفی این امور در بین مردم؛

- عدم آشنایی با مهارت‌های امر به معروف و نهی از منکر و مشکلات ناشی از روش‌های نادرست امر به معروف و نهی از منکر در ارتباط با مردم؛

- ورود به فعالیت‌های اقتصادی عام المنفعه و امور خیریه، مثل: ساخت مسجد، حسینیه، مدرسه علمیه، بیمارستان، درمانگاه، دارالایتام و... بدون شفاف‌سازی در مورد درآمدها و هزینه‌ها؛

- تبلیغات منفی و گسترده دشمنان اسلام و نظام اسلامی و انقلاب و رهبری علیه روحانیت در رسانه‌های داخلی و خارجی؛

- و

نکته: هتک حرمت لباس روحانیت و بی‌احترامی به علما (و لو خیلی کم) از گذشته‌های دور وجود داشته لکن کسی باخبر نمی‌شد، اما امروزه با وجود موبایل و شبکه‌های اجتماعی سریع رسانه‌ای و منتشر می‌شود و با کثرت بازپخش برخی کلیپ‌ها تصور می‌شود که بی‌حرمتی‌ها زیاد شده در حالی که این‌طور نیست.

۲۳. عدم آشنایی با مهارت‌های روابط میان فردی

متأسفانه برخی روحانیون به دلیل ضعف آگاهی نسبت به اصول، مبانی و روش‌های تعلیم و تربیت و نیز عدم آشنایی با مهارت‌های ارتباطی و روابط میان‌فردی مؤثر با مردم و به‌ویژه با خانواده، رفتار صحیح و مطلوبی ندارند و همین امر باعث ایجاد نارضایتی و در نتیجه بدبینی به لباس روحانیت می‌شود.

۲۴. بی‌توجهی به نماز اول وقت و جماعت

گاهی هنگام اذان به ویژه در بازار و جاهای شلوغ شهر مشاهده می‌شود که برخی از طلاب ملبس به صدای اذان و نماز اول وقت توجهی نمی‌کنند و هم‌چنان مشغول خرید و کارهای خود هستند و این در حالی است که عده‌ای از متدینان کار و مغازه خود را تعطیل و آماده برگزاری نماز جماعت در نزدیک‌ترین مساجد می‌شوند.

امام علی علیه السلام در بیان معیاری برای شناخت شیعیان واقعی می‌فرماید:

اخْتَبِرُوا شِيعَتِي بِخِصَلَتَيْنِ فَإِنْ كَانَتْ فِيهِمْ فَهُمْ شِيعَتِي مُحَافِظَتُهُمْ عَلَى أَوْقَاتِ الصَّلَاةِ وَ مَوَاسَاتُهُمْ مَعَ إِخْوَانِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ بِالْمَالِ وَإِنْ لَمْ تَكُونَا فِيهِمْ فَاعْزُبْ ثُمَّ اعْزُبْ ثُمَّ اعْزُبْ! 'با دو خصلت، شیعیان مرا آزمایش کنید. پس اگر این دو خصلت در آنها بود، شیعه واقعی هستند: یکی رعایت اوقات نماز است (به این معنا که نماز را در اول وقت آن به جای آورند). دیگر در

۱. الشعیری، جامع الاخبار، ص ۳۵.

مال خود با برادران ایمانی به مواسات رفتار کنند. اگر دو خصلت فوق در آنها نبود، پس (از آنها) دوری کن، دوری کن و دوری کن.

امام صادق علیه السلام نیز در روایتی با همین مضمون می‌فرمایند:

امْتَحِنُوا شِيعَتَنَا عِنْدَ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ كَيْفَ مَحَافِظْتَهُمْ عَلَيْهَا؟...^۱ شیعیان ما را هنگام اوقات نماز شناسایی کنید که چگونه بر آن اهتمام دارند.

امام خمینی ره به نماز اول وقت خیلی مقید بودند. در اوج اشتغال‌ها و گرفتاری‌ها یا جلسه‌های مهم کشوری و بین‌المللی، به نماز اول وقت مقید بودند. مرحوم آیت‌الله توسلی نقل می‌کند:

روزی که سران کشورهای اسلامی برای قضیه صلح ایران و عراق، خدمت امام آمده بودند، وسط جلسه بود که اذان ظهر گفته شد. امام بلند شده و فرمودند: «من می‌خواهم نماز بخوانم.» و چون مقید بودند به هنگام نماز، خود را با عطر و ادکلن خوش‌بو کنند، در همان جلسه به من اشاره کردند که ادکلن مرا بیاور و پس از ادکلن زدن به نماز ایستادند. دیگران هم پشت سر ایشان نماز جماعت خواندند.^۲

حتی حضرت امام، در جلسه‌های مهم امنیتی نیز نماز را مقدم می‌داشتند. سپهبد شهید صیاد شیرازی نقل می‌کند:

۱. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۴۹.

۲. «مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین توسلی»، مجله حوزه، شماره ۴۵، مرداد و شهریور ۱۳۷۰، ص ۵۹.

یک‌بار در جمع شورای عالی دفاع، مرکب از حضرت آیت‌الله خامنه‌ای و جناب آقای هاشمی رفسنجانی و وزیر دفاع و فرمانده محترم کل سپاه، خدمت امام بودیم. امام روی صندلی خودشان نشسته بودند و ما دور ایشان به طور نیم‌دایره نشسته بودیم. وسط صحبت‌های ما بود که ناگهان امام بلند شدند و به طرف قسمت دیگر اتاق رفتند. اولین کسی که پس از این حرکت امام صحبت کرد آقای هاشمی بود که عرض کرد: «آقا! کسالتی عارض شد؟» چون تنها چیزی که در آن موقع به ذهن ایشان می‌رسید، این بود که ممکن است برای امام کسالتی عارض شده باشد؛ ولی امام فرمودند: «خیر، وقت نماز است!» و این جمله را با چنان لحن قاطعی بیان فرمودند که من به ذهنم رسید مثل این‌که تا به حال این‌طور به فکر نماز نبوده‌ام. بعد به ساعت نگاه کردم، دیدم هنوز چند دقیقه به اذان ظهر مانده است.^۱

یکی از دوستان شهید بهشتی نقل می‌کند که:

یک‌بار جلسه ما با آقای بهشتی به اذان مغرب رسید. نظر آقای بهشتی این بود که نماز را بخوانیم و بحث را پس از آن ادامه دهیم؛ ولی بعضی افراد کار داشتند و می‌خواستند بحث ادامه یابد. ایشان

۱. رجایی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۶۲؛ به نقل از: صیاد شیرازی، امام و دفاع مقدس،

پیشنهاد کرد که رأی‌گیری شود. پس از رأی‌گیری، اقامه نماز در اول وقت رأی نیاورد. آقای بهشتی گفتند: «به رغم این‌که نماز رأی نیاورده است؛ ولی ما چه کاری واجب‌تر از نماز سراغ داریم؟ خداوند برای انجام کار دیگری در وقت نماز، هیچ خیری قرار نداده است.»^۱

ج. کیفیت لباس و هیأت ظاهری روحانیت

یکی از عمده‌ترین ارشادات دین اسلام در کیفیت لباس و هیأت ظاهری توجه به قواعد عرفی و هنجارهای عمومی است. هرگونه لباس، آرایش یا رفتاری که موجب انگشت‌نما شدن آدمی در میان دیگران و جلب توجه آن‌ها گردد، لباس شهرت نامیده می‌شود و پوشیدن آن از نظر شرعی ممنوع است. مسلمان در انتخاب طرح، رنگ یا جنس لباس، اصلاح سر و صورت و نیز رفتارهای خود، باید به گونه‌ای عمل کند که دیگران به دیده تحقیر یا تمسخر به او نظر نکنند و شخصیت و کرامت او پیوسته در اجتماع از آسیب اعتراض محفوظ ماند. افزودن پیرایه‌های غیرمعمول به خود، برای خودنمایی و به منظور جلب توجه دیگران، ناشی از عقده حقارت و نوعی بیماری است که دین اسلام زمینه بروز آن را از بین برده است. رفتار مسلمان نباید غیرطبیعی و چندش‌آور باشد؛ بلکه سلوک وی باید همواره زیبا، موزون، متین، باوقار و مورد پسند جامعه باشد.

۱. رجایی، سیره شهید بهشتی، ص ۳۵۶.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از دو گونه لباس نهی می فرمودند:

نَهَى [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ] عَنْ لُبْسَتَيْنِ: الْمَشْهُورَةِ فِي حُسْنِهَا وَ الْمَشْهُورَةِ فِي قُبْحِهَا؛^۱
لباسی که به زیبایی شهره (انگشت نما) باشد و لباسی که به زشتی شهره
باشد.

امام علی عَلِيٌّ می فرماید:

الْبَسُ مَا لَا تُشْتَهَرُ بِهِ وَلَا يُزْرَى بِكَ؛^۲ لباسی بیوش که تو را انگشت نما
نکند و موجب حقارت و استخفاف تو نگردد.

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید:

من لبس ثياب شهرة في الدنيا البسه الله ثياب الذل يوم القيامة؛^۳ هر کس
در دنیا لباس شهرت بپوشد خداوند در قیامت به او لباس ذلت بپوشاند.

امام صادق عَلِيٌّ نیز می فرماید:

كفى بالمرء خزيًا ان يلبس ثوبًا يشهره او يركب دابة مشهورة؛^۴ برای
خواری انسان همین بس که لباس شهرت بپوشد یا بر مرکب شهرت نشیند.

حاصل سخن این که «لباس شهرت» عنوانی نسبی و شناور است که در
زمان ها و مکان های مختلف و از حیث افراد، مصادیق متفاوت دارد. چه بسا
لباسی که در یک جامعه لباس شهرت است ولی در جامعه دیگر غیرعادی

۱. محمدی ری شهری، میزان الحکمة، ج ۱۰، ص ۲۳۶.

۲. تمیمی آمدی، غررالحکم، ص ۱۳۴، ش ۹۳.

۳. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۲۹۸.

۴. همان، مرآة العقول، ج ۲۲، ص ۳۲۱.

تلقی نمی‌شود. حتی در مورد یک فرد تا فردی دیگر ممکن است متفاوت باشد. اگر چنین تغییری در عنوان (موضوع حکم) پدید آید حکم شرعی هم از زمانی به زمان دیگر و از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت خواهد بود.

در این جا برخی از ناهنجاری‌های لباس و هیأت ظاهری روحانیون را فهرست وار برمی‌شماریم. گروهی از این ناهنجاری‌ها در نظر عرف، ناشی از تنبلی، بی‌حالی و سستی و نشان بی‌سلیقگی، شلختگی، آشفتگی و مصداق بی‌توجهی به زیبایی است که در بیننده ایجاد تنفر یا چندش می‌کند؛ از قبیل آشفتگی عمامه و کم‌توجهی به زیبایی آن، باز بودن دکمه قبا یا آستین پیراهن، کشیده شدن عبا بر زمین، پاره بودن درزهای لباس، سوراخ بودن جوراب، عدم رعایت نظافت لباس و بدن و داشتن بوی نفرت‌انگیز، پوشیدن لباس چروک و بدون اتو، شانه نکردن موی سر و صورت، پریشانی ظاهر، بلند بودن شارب (سبیل)، پوشیدن پیراهن یقه‌دار زیر قبا، کشیدن پا یا کفش بر زمین هنگام راه رفتن، ناسازگاری رنگ لباس، وصله‌دار بودن یا فرسودگی شدید لباس، پوشیدن لباس رنگ و رو رفته یا آلوده یا بدحالت (ناشی از دوخت بد)، برجستگی بیش از حد جیب‌های لباس، نپوشیدن جوراب، خوابانیدن پشت کفش، استفاده از دمپایی در مجامع رسمی به جای کفش و کوتاه‌تر بودن عبا از قبا یا لباده و... خلاصه هرچه در نظر عرف مصداق آشفتگی یا شلختگی محسوب شود. برخی نیز ناشی از غیرمعارف بودن و عدم تناسب با شأن و جایگاه روحانیت است، مانند: پوشیدن کفش سفید یا زرد، استفاده از انگشترهای متعدد یا بسیار درشت، بلند بودن بیش

از اندازه ریش، کوتاهی ریش کم‌تر از حد متعارف، تراشیدن موی سر برای طلاب جوان، تراشیدن سبیل، بلند گذاشتن موی سر زیر عمامه، استفاده از لباس با رنگ‌های غیر متعارف و... . شمایل ظاهری روحانی در اجتماع باید هم‌چون پیامبر ﷺ متوازن، آراسته، خوش‌نما، پاکیزه، جذاب، معطر و بدون عیب باشد.^۱

اندازه عمامه

گاهی مشاهده می‌شود برخی از طلاب جوان عمامه‌های بزرگ‌تر از سن و سال خود بر سر می‌گذارند و این نوع انتخاب عمامه باعث انگشت‌نما شدن و احیانا وهن لباس می‌شود. البته در مورد این‌که عمامه در اندازه‌های مختلف لااقل در گذشته چه مفهومی را القا می‌کرده و به میزان دانش و سواد فرد معمم بستگی داشته یا خیر، نیازمند تحقیق بیش‌تر هستیم. ولی به نظر می‌رسد در حال حاضر این تفاوت، کارکرد گذشته خود را از دست داده و مفهوم خاصی را القا نمی‌کند. بنابراین شایسته است تناسب عمامه با سن و سال و حتی این‌که اندازه آن به قیافه فرد بیاید، مورد توجه قرار بگیرد.

شکل و رنگ لباس

این امر ناظر به فصول سال و تفاوت سلیقه‌ای که طلاب یا خانواده‌ها دارند خیلی حد بردار نیست ولی اصول و مبانی پوشش اسلامی در زیّ طلبگی

۱. اقتباس از: عالم‌زاده نوری، لباس روحانیت، ص (با اندکی اصلاح و ویرایش)

اگر رعایت شده و باعث نشود که طلبه یا خانواده وی از نگاه عرفی، خارج از شاکله طلبگی قلمداد شوند می‌توان پذیرفت که اعتدال در این حوزه رعایت شده است. معمولا رنگ‌های روشن‌تر برای فصل‌های گرم‌تر سال و رنگ‌های تیره‌تر برای فصل سرما مورد استفاده قرار می‌گیرند که از نظر عموم مردم نیز امری طبیعی است. اما اگر ویژگی خاصی در لباس باشد که چشم‌گیر بوده و نگاه‌ها را به سمت طلبه یا خانواده وی معطوف کند (مثل ست کردن عبا، قبا، پیراهن، شلوار، جوراب و کفش با رنگ غیرمتعارفی چون صورتی یا بنفش)، به طوری که ملاک‌های اصلی در پوشش یعنی سادگی، غیر فاخر بودن، متناسب به جهت قیمت، معمولی به جهت رنگ‌بندی، معمولی از جهت بلند یا کوتاه بودن و... در آن رعایت نشده باشد قطعاً خلاف زیّ طلبگی بوده و طلبه یا خانواده وی باید از این نوع پوشش امتناع نمایند تا هتک حرمت و حیثیت این جایگاه اتفاق نیفتد.

د. اشتغال به کار با لباس

شهریه طلبگی ممکن است هزینه‌ها و مخارج زندگی او را پاسخگو نباشد و لازم باشد طلبه در راه تأمین معاش، خود نیز اقدامی کند. از این‌رو، برخی از طلاب در کنار تحصیل به مشاغل نیمه‌وقت و پاره‌وقت دیگری می‌پردازند و از این طریق نیازهای مادی و هزینه‌های زندگی خود را تأمین می‌کنند. بی‌تردید، تأمین مخارج زندگی لازم و ضروری است و حفظ آبروی

اجتماعی و عمل به آموزه دینی به شمار می‌رود. بسیاری از انبیا و اولیا و برخی از علما نیز برای امرار معاش به کارهای معمولی می‌پرداختند. از سوی دیگر، طلبه در قبال هزینه‌های مادی، معنوی و انسانی فراوان و بودجه سرشاری که خرج رشد و تربیت او شده، مسئول است. نظام روحانیت که با سهم امام زمان علیه السلام اداره می‌شود، باید رسالت خود را به خوبی ایفا کند و از نیروی انسانی پرورش یافته و آموزش دیده خود به نفع اهداف حوزه استفاده کند.

بر اساس همین ملاحظه، لازم است طلبه اگر توان تأمین معاش خود را از طریق فعالیت‌های همسو با اهداف حوزوی و رسالت طلبگی دارد، این فعالیت‌ها را بر امور دیگر ترجیح دهد؛ یعنی تلاش کند با اشتغال در اموری که به اصطلاح «کارویژه‌های روحانیت» نامیده می‌شود، دانش و تجربه و نیروی خود را در همان راهی که برای آن تربیت شده است به کار گیرد و به اصطلاح با یک تیر دو نشان بزند. به همین جهت، شهید مطهری وقتی با فشارهای اقتصادی و مشکلات معیشتی مواجه شد، تدریس در دانشگاه را بر فعالیت‌های درآمدزای دیگر مقدم کرد و خدای متعال نیز، در قبال این انجام وظیفه برکت سرشاری به علم و عمر و تلاش او مترتب ساخت. البته، به یقین اگر طلبه با این کارها نتواند معاش خود را سامان دهد و آبروی خود را حفظ کند، چاره‌ای ندارد جز این‌که هم‌چون سایر اقشار

جامعه با فعالیتهای جانبی دیگر بخشی از هزینه‌های زندگی خود و خانواده‌اش را تأمین کند و هرگز بار خود را به دوش دیگران نیفکند.^۱

کارویژه‌های روحانیت

کار طلبگی کاری است که اهداف و رسالت‌های طلبگی را تأمین کند؛ فعالیتی که به طور مستقیم این اهداف را تأمین کند، قطعا کار طلبگی است. فعالیتی که با واسطه به تأمین این رسالت‌ها کمک کند نیز اگر هیچ نهاد دیگری نتواند از عهده ایفای آن برآید یعنی قابل واگذاری به اصناف دیگر نباشد، کار طلبگی است. اما اگر در تأمین این اهداف نیاز به چند واسطه باشد و نیز قابل واگذاری به سایر اصناف باشد، کار طلبگی به‌شمار نمی‌رود. مانند: کارشناس فنی رایانه، امین مالی، مهندس یا راننده‌ای که در اختیار حوزه قرار دارد، در نهایت به رسالت‌های این صنف کمک می‌کند، اما کارش کار طلبگی نیست.

نظر به مقدمه یاد شده و در یک نگاه کلی و کارکردگرایانه، مشاغلی که معمولاً طلاب و روحانیون در کشور به آنها مشغول هستند، به سه گروه قابل تقسیم هستند:

۱. مشاغل اختصاصی روحانیت؛

۲. مشاغل ترجیحی روحانیت؛

۳. مشاغل مشترک.

۱. عالم‌زاده نوری، زی طلبگی، ص. (با اندکی تلخیص و ویرایش)

منظور از «مشاغل اختصاصی»، مشاغلی است که اهداف و رسالت‌های سازمان روحانیت را به‌طور مستقیم تأمین می‌کند و متولّی و متصدّی آن فقط روحانیت می‌باشد و اقشار دیگر جامعه امکان حضور در آن را ندارند؛ مثل مرجعیت، ولی فقیه، امامت جمعه و جماعت، خبرگان رهبری، نمایندگی ولی فقیه در نهادها و

مقصود از «مشاغل ترجیحی»، مشاغلی است که با واسطه به تأمین این رسالت‌ها کمک می‌کند و اگر نهاد صالح دیگری نتواند از عهده ایفای آن برآید و قابل واگذاری به اصناف دیگر نباشد، اولویت اول در تصدّی و انجام آن شغل، با روحانیت می‌باشد. البته اگر به دلایل مختلفی مثل کمبود نیروی انسانی، امکان حضور روحانیت در این مشاغل وجود نداشت، افراد دیگری از اقشار مختلف جامعه که سنخیت و تناسب بیشتری با روحانیت دارند، می‌توانند آن رسالت را به دوش بگیرند؛ مثل قضاوت، تدریس علوم اسلامی در دانشگاه‌ها و تدریس دروس عقیدتی در نیروهای مسلح.

«مشاغل مشترک» هم بیان‌گر فعالیت‌هایی است که همه افراد جامعه آنها را انجام می‌دهند و اختصاص و رجحانی برای طلبه ندارد که گاه مرجوح هم هست و طلاب و روحانیون، از سر ناچاری و به دلیل نیاز شدید مالی و تأمین معاش به سراغ این مشاغل می‌روند؛ مثل انجام امور رایانه‌ای، تایپ، تعمیر لوازم خانگی، خیاطی، بزازی، ساعت‌سازی، خرید و فروش و دلالی، کابینت‌سازی، نجاری، عطاری، جوش کاری، مسافرکشی، نگهبانی مجتمع‌ها و امثال آن.

به نظر می‌رسد مشاغل مشترک، سنخیت و هم‌خوانی چندانی با اهداف و رسالت‌های حوزه و روحانیت ندارند. هرچند در صورت نیاز و ضرورت، منع و اشکالی در انجام آن تا رفع نیاز نیست.

الگویی از طبقه‌بندی کارویژه‌های روحانیت (مشاغل حوزوی)

با مطالعه و بررسی استقرایی وضعیت شغلی روحانیت در عصر حاضر به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب و استقرار حکومت اسلامی در ایران و در یک جمع‌بندی کلی، مشاغل اختصاصی و ترجیحی روحانیت را می‌توان به پنج گروه طبقه‌بندی نمود:

الف. مشاغل آموزشی

شاید بتوان گفت از مهم‌ترین مهارت‌هایی که بسیاری از طلاب در همان سال‌های اولیه طلبگی به دست می‌آورند، مهارت تدریس باشد. گویا سنت حسنه و دیرینه مباحثه طلاب را خیلی سریع به این بلوغ و آمادگی لازم برای تدریس می‌رساند و بسیاری از آنان می‌توانند کتابی را که به تازگی یادگیری آن را تمام کرده‌اند به طلاب پایه‌های پایین‌تر تدریس نمایند. برخی این توان و مهارت را در خود تقویت می‌کنند و در آینده در حوزه یا سایر مراکز آموزشی به صورت رسمی به امر تدریس مشغول می‌شوند. در ادامه به نمونه‌هایی از زمینه‌های تدریس و فعالیت‌های آموزشی طلاب و روحانیون اشاره شده است.

۱. تدریس در حوزه‌های علمیه سراسر کشور

مانند: تدریس دروس برنامه‌ای حوزه از ادبیات عرب گرفته تا خارج فقه و اصول و دروس فوق برنامه مثل تفسیر، نهج البلاغه، صحیفه سجادیه، روش تدریس و کلاس‌داری، مهارت‌های تبلیغی در مدارس علمیه برادران (بلند مدت و سفیران هدایت) و خواهران، تدریس در مؤسسه‌ها و مراکز آموزشی و تخصصی حوزوی.

۲. تدریس در دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی دولتی و خصوصی

مانند: تدریس دروس معارف اسلامی، دروس تخصصی در رشته‌های مختلف علوم اسلامی مثل: فلسفه و کلام، تاریخ اسلام، تفسیر و علوم قرآنی، نهج البلاغه، اخلاق، علوم حدیث، ادبیات عرب، دروس تخصصی در رشته‌های مختلف علوم انسانی با رویکرد اسلامی مثل رشته‌های علوم تربیتی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، مدیریت، علوم سیاسی، حقوق و

۳. تدریس در آموزش و پرورش

مانند: تدریس در مدارس دولتی و غیردولتی، مدارس امین و مدارس رستگاران به عنوان معلم قرآن، دینی، عربی، مربی پرورشی و

۴. تدریس در نیروهای مسلح

مانند: تدریس معارف و دروس عقیدتی در مجتمع‌های آموزشی نظامی، آموزشگاه‌های درجه‌داری، دانشکده‌های افسری، تدریس به عنوان مربی عقیدتی، مربی قرآن و مربی دوره‌های پودمانی در پادگان‌ها و پایگاه‌های نظامی نیروهای مسلح.

۵. مشاوره

مانند: ارائه مشاوره‌های تخصصی اخلاقی، مذهبی، روان‌شناختی، تربیتی، خانوادگی، تحصیلی، ازدواج، کودک و نوجوان و... در مدارس علمیه، مدارس آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها، مراکز مشاوره و امثال آن.

ب. مشاغل پژوهشی

پژوهش و تحقیق همیشه یکی از برنامه‌های مهم حوزه‌های علمیه بوده است و گروهی از طلاب و روحانیون در کنار تحصیل و مباحثه به انجام پژوهش‌های بنیادی یا کاربردی در عرصه‌های مورد نیاز حوزه و جامعه مشغول بوده‌اند. بخشی از این عرصه‌ها در ادامه به صورت فهرست‌وار آورده شده است.

۱. پژوهش در مراکز علمی و پژوهشی حوزوی و غیر حوزوی

انجام پژوهش‌های فردی یا گروهی، در رشته‌های مختلف علوم حوزوی و علوم انسانی به صورت تمام‌وقت، نیمه‌وقت، پاره‌وقت، ساعتی یا پروژه‌ای در مجموعه‌ها و مراکزی مانند: دفاتر مراجع عظام تقلید، گروه‌های پژوهشی استفتاء، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام صادق علیه السلام، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، مؤسسه علمی و فرهنگی دارالحدیث، پژوهشگاه علوم و معارف اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، مرکز تحقیقات کامپیوتری نور، مجمع جهانی اهل البيت علیهم السلام، دفتر پژوهش‌های

اسلامی زندان‌ها، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، مرکز پژوهش‌های صدا و سیما، گروه فرهنگ و معارف تمام شبکه‌های سراسری صدا و سیما، پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه، ستاد همکاری حوزه و آموزش و پرورش و صدها مرکز علمی و پژوهشی دیگر.

۲. انجام طرح‌های کلان پژوهشی

انجام طرح‌های کلان پژوهشی شهری، استانی و ملی برای نهادهای مختلف حوزوی، دولتی یا خصوصی به صورت فردی یا گروهی.

۳. تدوین مقاله

نوشتن مقاله‌های علمی، تخصصی، ترویجی و پژوهشی برای نشریات مختلف حوزوی و غیرحوزوی در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی و علوم انسانی و

۴. فعالیت پژوهشی در حوزه تدوین و تألیف کتاب

ویراستاری، صفحه‌آرایی، مقابله و تصحیح و مقابله متون کهن مذهبی، احیای آثار دینی و

ج. مشاغل تبلیغی

طبق آیه شریفه نفر، تبلیغ ویژگی کمالی و مقصود نهایی از ورود به سلک طلبگی می‌باشد؛ چرا که دین آمده که دست عموم مردم را بگیرد و طلبه علوم دینی هم در راستای تداوم رسالت انبیا و اولیا علیهم‌السلام باید همین‌طور باشد. طلبه و عالم دین تمام تلاش خود را می‌کند تا ضمن ابلاغ پیام دین به

مخاطبان خود، آرمان‌ها و ارزش‌های دینی را در جامعه جامه عمل بپوشاند و در استقرار و تقویت پایه‌های نظام اسلامی بکوشد.

تبلیغ نیز مانند آموزش و پژوهش دامنه بسیار گسترده‌ای دارد و هر طلبه‌ای بسته به استعداد و ذوق و مهارتی که دارد می‌تواند در یک یا چند عرصه از موارد ذیل حضور فعال و مستمر داشته باشد.

۱. تبلیغ به عنوان روحانی طرح هجرت بلند مدت در شهرها و روستاها؛

۲. تبلیغ به عنوان روحانی طرح هجرت کوتاه مدت (مناسبتی)

تبلیغ در ایام محرم، صفر، ماه مبارک رمضان، تابستان، ایام ولادت و شهادت معصومین علیهم‌السلام و سایر مناسبت‌های مذهبی و ملی در مساجد، تکایا، حسینیه‌ها، اماکن زیارتی و بقاع متبرکه، نهادهای دولتی و خصوصی، اردوگاه‌های فرهنگی و تربیتی در شهرها و روستاهای سراسر کشور.

۳. تبلیغ در نیروهای مسلح

تبلیغ مناسبتی یا منظم و مستمر در سپاه و بسیج، ارتش، نیروی انتظامی، وزارت دفاع، ستاد مشترک، تیپ رزمی تبلیغی ۸۳ امام صادق علیه‌السلام.

۴. تبلیغ رسانه‌ای

انجام فعالیت تبلیغی در بخش‌های مختلف، صدا و سیما مثل: شبکه قرآن و معارف، شبکه‌های استانی، رادیو معارف، رادیو قرآن، رادیو فرهنگ، شبکه‌های ماهواره‌ای جمهوری اسلامی ایران و ...

۵. سازمان زندان‌ها

سخنرانی و تبلیغ مناسبتی یا منظم و مستمر در ندامت‌گاه‌ها و زندان‌ها.

۶. پاسخ‌گویی به سؤالات و شبهات دینی

پاسخ‌گویی حضوری، تلفنی، کتبی و اینترنتی (آنلاین و آفلاین) در مراکز مختلف پاسخ‌گویی مثل: مرکز ملی پاسخ‌گویی به سؤالات دینی وابسته به دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم در قم و برخی استان‌ها، دفاتر مراجع عظام تقلید، دفاتر ائمه جمعه سراسر کشور و... .

۷. تبلیغ دانش‌آموزی و دانشجویی

تبلیغ تخصصی کودک و نوجوان و دانش‌آموزی (ابتدایی و دبیرستان) در مدارس مختلف آموزش و پرورش، مدارس امین معاونت تبلیغ حوزه، مدارس رستگاران و تبلیغ دانشجویی (دانشگاه‌های مختلف، دانشکده‌ها و خوابگاه‌های دانشجویی).

۸. روحانی کاروان زیارتی

تبلیغ به صورت روحانی و معین کاروان حج و عمره، روحانی کاروان عتبات عالیات (عراق و سوریه)، روایت‌گر و روحانی کاروان مناطق جنگی (راهیان نور).

۹. تبلیغ خارج از کشور

۱۰. تبلیغ چهره به چهره

تبلیغ چهره به چهره در مکان‌های عمومی مثل: ورزشگاه‌ها، فرودگاه‌ها، ترمینال‌های مسافری، متروها، نمایشگاه‌های بین‌المللی، اماکن سیاحتی و توریستی، پارک‌ها، شهرهای بازی، تفریح‌گاه‌ها و... .

۱۱. تبلیغ در قالب گروه‌های جهادی

۱۲. تبلیغ در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی.

د. مشاغل فرهنگی

۱. امامت جماعت

برگزاری نماز جماعت در مساجد شهری و روستایی، بقاع متبرکه و امام‌زاده‌ها، مدارس آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها، خوابگاه‌های دانش‌آموزی و دانشجویی، ادارات، ارگان‌ها و نهادهای دولتی و خصوصی، کارخانه‌ها و ...

۲. راه‌اندازی و مدیریت مؤسسه‌ها و مراکز فرهنگی

۳. راه‌اندازی و مدیریت سایت‌های فرهنگی در فضاهای مجازی

۴. رایزن فرهنگی در کشورهای دیگر

۵. فعالیت‌های فرهنگی هنری

مانند: فعالیت در حوزه شعر، ادبیات و داستان، طراحی، گرافیک، فیلم‌نامه‌نویسی و نمایش‌نامه‌نویسی، تهیه‌کنندگی، کارگردانی، اجرای برنامه‌های فرهنگی هنری در رسانه، فعالیت فرهنگی هنری در عرصه ورزش و ...

۶. انجام فعالیت فرهنگی در قالب گروه‌های جهادی.

ه. مشاغل اجرایی

در حال حاضر زمینه حضور طلاب و روحانیون در بسیاری از نهادهای حوزوی و غیرحوزوی برای انجام فعالیت‌های اجرایی فراهم است و هم

اکنون چندین هزار طلبه مشغول فعالیت اجرایی هستند. نظر به این که اغلب فعالیت‌های اجرایی روحانیت دو یا چند حیثیتی هستند؛ به همین جهت، این طبقه به‌هشت زیر گروه به شرح ذیل تقسیم شده است:

۱. اجرایی - آموزشی

- معاونان آموزش مدیریت‌های استانی حوزه و معاونان آموزش مدارس علمیه؛
- مدیر و دبیر اجرایی گروه‌های آموزشی در مراکز آموزشی و پژوهشی، دانشگاه‌ها و

۲. اجرایی - فرهنگی

- نمایندگی ولی فقیه در استان‌ها و سازمان‌ها و نهادهای مختلف، مانند: دانشگاه‌ها، نیروهای مسلح، سازمان حج و زیارت، وزارت جهاد کشاورزی و سازمان‌های متبوع آن، جمعیت هلال احمر، بنیاد شهید و امور ایثارگران، بنیاد مسکن و ...؛
- معاونان و نیروهای فرهنگی نهادهای دولتی و غیر دولتی، مانند: معاونان فرهنگی در وزارت‌خانه‌ها، ادارات کل، شهرداری‌ها و مراکز و مؤسسات فرهنگی وابسته به آن، فرهنگ‌سراها، دفاتر فرهنگی دانشگاه‌ها، سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان اوقاف و امور خیریه و ادارات تابعه آن،

۱. سازمان‌های متبوع وزارت جهاد کشاورزی عبارتند از: سازمان امور عشایر ایران، سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور، سازمان دامپزشکی کشور، سازمان تحقیقات و آموزش کشاورزی، سازمان شیلات ایران، سازمان مرکزی تعاون روستایی، سازمان حفظ نباتات، سازمان امور اراضی، صندوق توسعه سرمایه‌گذاری.

اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان ارتباطات، بیمارستان‌ها، ستادهای
اقامه نماز و احیای زکات در سراسر کشور و...؛
• ائمه جمعه سراسر کشور و مسئولین دفاتر آنها؛
• فعالیت در عرصه انتشار و ترویج کتاب.

۳. اجرایی - پژوهشی

• معاونان پژوهش مدیریت‌های استانی حوزه و معاونان پژوهش مدارس
علمیه سراسر کشور؛
• طلاب و روحانیون شاغل در پژوهشگاه‌ها و سایر مراکز پژوهشی و
تحقیقاتی که به عنوان مدیر یا دبیر گروه، امور پژوهشی و طرح‌های
پژوهشی را پی‌گیری می‌کنند.

۴. اجرایی - مدیریتی

• مدیران حوزه‌های علمیه استانی، مدیران مدارس علمیه داخلی و خارج
از کشور (برادران و خواهران)، مدیران مدارس جامعه المصطفی العالمیه
و مراکز وابسته؛
• مدیران مراکز تخصصی حوزوی، مانند: مرکز تخصصی فقه، کلام،
تفسیر، تاریخ، فلسفه، شیعه‌شناسی، مشاوره اسلامی و...؛

۱. ممکن است گفته شود چرا مدیریت مدارس علمیه ذیل مشاغل آموزشی - تربیتی نیامده است؟ در پاسخ باید
گفت: در واقع مدیریت مدارس از آن دسته مشاغل چندساحتی است که هم حیثیت آموزشی دارد، هم حیثیت
تربیتی و هم حیثیت مدیریتی. لکن به نظر می‌رسد به دلیل غلبه اشتغالات اجرایی و ماهیت مدیریتی کار،
مناسب‌ترین جا همین طبقه اجرایی - مدیریتی باشد.

• مدیران ارشد، مدیران کل و مدیران میانی نهادهای حوزوی و غیرحوزوی، مثل: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم و مراکز وابسته، سازمان اوقاف و امور خیریه، سازمان تبلیغات اسلامی، اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی و

۵. اجرایی - قضایی (حقوقی)

- حقوق دانان و اعضای دبیرخانه شورای نگهبان؛
- دادیار، قاضی، دادرس، دادستان، بازرس، بازپرس، منشی دادگاه یا دادیاری و... در دادگاه‌ها و دادرهای ویژه روحانیت، دادستانی‌ها، دادگستری‌ها، مجتمع‌های قضایی، سازمان بازرسی کل کشور، سازمان قضایی نیروهای مسلح، دیوان عالی کشور، سازمان زندان‌ها، دیوان عدالت اداری، معاونت‌های قوه قضائیه و ... ؛
- سر دفتری دفاتر اسناد رسمی؛
- سر دفتری دفاتر ازدواج و طلاق؛
- فعالیت حقوقی در قالب دفاتر وکالت، وکیل حقوقی ارگان‌ها، شرکت‌ها، کارخانجات و...؛
- انجام فعالیت‌های حقوقی در شوراهای حلّ اختلاف و

۶. اجرایی - تبلیغی

- معاونان تبلیغ مدیریت‌های استانی حوزه و معاونان تبلیغ مدارس علمیه و

۷. اجرایی - سیاسی

- نماینده مجلس شورای اسلامی و خبرنگار رهبری؛
- نماینده شوراهای اسلامی شهر و روستا؛
- فعالیت در بخش‌های سیاسی نشریات به عنوان مدیر مسئول، سردبیری، دبیر، روزنامه‌نگار، خبرنگار و...؛
- فعالیت در انجمن‌ها، تشکل‌ها و احزاب سیاسی همسو با اهداف انقلاب اسلامی.

۸. اجرایی - اداری

- طلاب و روحانیون شاغل در مراکز ستادی یا صفی حوزوی و غیرحوزوی که صرفاً کارهای اداری انجام می‌دهند و قابل واگذاری به غیر طلبه نیستند، مانند: متصدی بایگانی، امور مالی، مسئول دفتر، خدمات رایانه‌ای، معاونان اجرایی مدرسه علمیه، کارکنان مرکز خدمات حوزه‌های علمیه در قم، مراکز استان‌ها و شهرستان‌ها و...؛
- ناظر ذبح شرعی در کشتارگاه‌های دام و طیور داخل و خارج کشور.

با توجه به آنچه گفته شد، روشن می‌شود که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی فضای فعالیت و انجام وظیفه بسیار گسترده‌تری برای روحانیت فراهم شده و اگر طلبه‌ای خوب درس خوانده باشد و به تقوا و فضایل اخلاقی نیز آراسته باشد، انتخاب‌های متعدد و فرصت‌های شغلی فراوانی پیش‌رو دارد که ابداً نیاز نخواهد بود برای تأمین مخارج زندگی، عمر و

سرمایه گران‌بهای طلبگی خود را با اشتغالات غیرطلبگی و خلاف شئون روحانیت به هدر دهد.

هـ فعالیت‌های ورزشی و لباس روحانیت

پرسش دیگری که این‌جا لازم است مورد بحث قرار بگیرد این است که تکلیف طلبه ملبس هنگام انجام ورزش و بازی‌های گروهی پرتحرک مثل فوتبال و والیبال و فعالیت‌هایی از این دست چیست؟

در پاسخ به این پرسش چند نکته بیان می‌کنیم:

نکته اول: در آموزه‌های اسلامی بر تقویت قوای جسمانی تأکید و مؤمن نیرومند ستایش شده است^۱ و امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز در دعای کمیل از خداوند متعال می‌خواهد تا جسمی نیرومند برای خدمت به دینش به او عنایت بفرماید.^۲

امام خمینی رحمته الله علیه در در اهمیت ورزش و تهذیب نفس ورزشکاران چنین می‌فرماید:

۱. «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ الْقَوِيِّ مَثَلُ النَّخْلَةِ وَ مَثَلُ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ كَخَامَةِ الزَّرْعِ»؛ حکایت مؤمن نیرومند، چون نخل است و حکایت مؤمن ناتوان، چون ساقه‌ی کشت. (پاینده، نهج‌الفصاحه، ص ۷۱۵، ش ۲۷۱۶)

۲. «بَا رَبِّ قُوِّ عَلَيَّ خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي»؛ پروردگارا! اعضا و جوارح مرا در راه خدمت به خودت نیرومند گران. (محدث قمی، مفاتیح‌الجنان، بخشی از دعای کمیل)

عقل سالم، در بدن سالم است. ورزش همان طور که بدن را تربیت می‌کند و سالم می‌کند، عقل را هم سالم می‌کند و اگر عقل سالم باشد، تهذیب نفس هم دنبال او باید باشد.^۱

ورزشکارها همیشه این طور بودند که یک روح سالمی داشتند، از باب این که توجه به شهوات نداشتند، توجه به لذات نداشتند، توجه به یک فعالیت جسمی داشتند که عقل سالم در بدن سالم است. ... آنهایی که اهل خدا هستند، توجه به خدا دارند، ورزش جسمی می‌کنند و ورزش روحی، آنها در تمام مدت، اشخاصی هستند که پژمردگی در آنها نیست، افسردگی در آنها نیست و این یک نعمتی است از خدای تبارک و تعالی که خداوند نصیب همه بکند، ان شاء الله.^۲

مقام معظم رهبری نیز بر ورزش نمودن طلاب تأکید نموده و می‌فرماید: ورزش اطمینان و اعتماد به نفس در انسان ایجاد می‌کند و جوان را از حالت خمود و رکود خارج می‌سازد، بنابراین طلبه‌ها را باید وادار به ورزش کرد تا به این ترتیب آنان بتوانند از نشاط جوانی خود در محیط‌های ورزشی استفاده کنند.^۳

۱. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۷، ص ۲۶۱.

۲. همان، ج ۱۶، ص ۸۰ و ۸۱.

۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای محترم شورای عالی حوزه، تاریخ ۱۳۷۷/۷/۹.

و در جای دیگر می‌فرماید:

طلبه باید روحیه جوانی را با همه خصوصیات جوانی حفظ کند... .
این جوانی، نباید به پیری تبدیل شود. اگر جوان ما ظاهراً و سناً
جوان، ولی روحیتاً پیر و بی‌نشاط و بی‌حوصله و بی‌ابتکار و ناامید
باشد، بسیار چیز بدی است. طلبه باید منشأ امید و شور و نشاط و
تحرک باشد.^۱

بنابراین، اهمیت و ضرورت ورزش و فعالیت بدنی بر کسی پوشیده نیست
و امروزه یکی از نیازهای اصلی و ضروری انسان معاصر به شمار می‌آید و
متولیان امر و کارشناسان تربیتی، همگی بر این امر اذعان و تأکید دارند.
نکته دوم: لزوم حفظ حرمت لباس و رعایت زی‌طلبگی و نیز عرفیات
جامعه حین انجام فعالیت‌های ورزشی طلاب است. برای مثال، اگر طلبه‌ای
برای ارتباط‌گیری و اثربخشی بیشتر در بین جوانان و با هدف کار تبلیغی
نیاز می‌بیند که مثلاً با آنها فوتبال بازی کند- البته نه در کوچه و خیابان و در
برابر انظار مردم که موجب وهن روحانیت شود، بلکه در محیط‌های بسته‌ای
مثل ورزشگاه، مدرسه، اردوگاه و امثال آن- می‌تواند با درآوردن محترمانه و
مؤدبانانه لباس و بوسیدن عمامه، هم لزوم حفظ حرمت این لباس را به
دیگران یاد دهد و هم با پوشیدن لباس مناسب ورزشی و با رعایت ادب و
وقار با آنها مشغول بازی شود.

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مجمع نمایندگان طلاب و فضیای حوزه علمیه قم، ۱۳۶۹/۱۱/۰۴.

نکته سوم: در عصر حاضر که با حجم گسترده‌ای از تبلیغات دشمنان علیه حوزه و روحانیت مواجه هستیم و جذب نوجوانان و جوانان به مساجد و امور معنوی به آسانی گذشته نیست، شیوه‌های سنتی تبلیغ روحانیت چندان پاسخ‌گوی نیازهای تبلیغی جامعه نیست و طلبه امروز باید به انواع ابزارها و مهارت‌های تبلیغی مسلح و مجهز باشد. مهارت‌های هنری و ورزشی از مواردی است که برخی از طلاب با بهره‌گیری از این ظرفیت موفق شده‌اند در عرصه تبلیغ دانش‌آموزی و جذب نوجوانان و جوانان بدرخشند و منشأ اثر باشند. حضور توأم با متانت و وقار در اماکن ورزشی و حتی مربی‌گری در این عرصه به آنان کمک نموده تا با اعتماد به نفس بیشتری به فعالیت‌های فرهنگی و تربیتی بپردازند و مورد اعتماد بیش‌تر جوانان قرار بگیرند.

نکته چهارم: انجام برخی بازی‌ها و ورزش‌های کم‌تحرک مثل تنیس روی میز، تیراندازی و کوهپیمایی با قبا و عمامه (بدون عبا) قابل جمع است و گاهی از باب تبلیغ لباس روحانیت، درنیاوردن لباس رجحان نیز دارد.

نکته پنجم: گرچه ورزش برای سلامتی و ایجاد نشاط و شادابی لازم است اما شایسته است طلاب و روحانیون از انجام ورزش‌هایی مثل کشتی که پوشش و تمرین‌های مناسبی ندارند (مثل خاک کردن)، حتی الامکان خودداری نمایند. (البته برخی از طلاب کشتی‌گیر و مربی سعی دارند با طراحی لباس مناسب‌تر و بومی‌سازی تمرینات و تکنیک‌های آن برخی از ضعف‌های این رشته را برطرف کنند.)

نکته ششم: حساسیت حضور در برخی از اماکن ورزشی است؛ باید توجه داشت که با عبا و عمامه به استادیوم ورزشی رفتن، طرفداری از تیم خاص و مشارکت کردن در شعارها و هیجان‌ات ورزشگاه که احیاناً در آن الفاظ زشتی هم رد و بدل می‌شود، مورد پسند عرف نیست و خارج از عرفیات طلبگی است.

نکته هفتم: برخی اتفاقات تابع شرایط سنی طلبه است؛ هرچه سن بالاتر رفته باشد، شأن و جایگاه طلبه در چشم مردم افزایش می‌یابد و انتظارات آنان بیش‌تر می‌گردد. طلبه جوان هرچند ملبس باشد، به اندازه روحانی سال‌خورده، در معرض دقت و خرده‌گیری نیست. برای مثال، شرکت در بازی فوتبال جوانان برای یک طلبه بسیار جوان شاید اشکالی نداشته باشد، اما برای یک روحانی مسن و جاافتاده، سبک و خلاف شأن به‌شمار می‌رود.

نکته هشتم: نباید گمان شود که این‌گونه برنامه‌ها چون موجب انس و صمیمیت و رفاقت می‌شود، مطلوب است؛ زیرا انس و صمیمیت و رفاقت، موضوعیت ندارد و تنها برای انتقال بهینه پیام دین ارزشمند است. این‌گونه رفتارها که در سیره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام سابقه ندارد، روحانی را در حد مخاطب و هم‌سطح او تنزل می‌دهد. از آن به بعد سخن روحانی، نه سخن یک عالم دین و کارشناس معارف اسلامی که سخن یک کشتی‌گیر، فوتبالیست یا رفیق به‌شمار می‌رود و تأثیر لازم را نخواهد داشت. یعنی با این رفتارها روحانی، از کارکرد ویژه خود ساقط شده و به کاری نمی‌آید. روحانی هرگز کشته و مرده احترام و دست‌بوسی نیست؛ اما

مأمور به وظیفه‌ای است که باید از عهده آن به خوبی برآید و آن را به خوبی انجام دهد. اگر این انس و رفاقت مانع از انجام آن مأموریت گردد، بی‌شک نامطلوب است. نباید به روحانی به چشم یک رفیق گعده‌نشین نگاه شود. بلکه جایگاه روحانی در میان مردم باید جایگاه یک عالم و کارشناس دین باشد و سخن او نافذ و مؤثر دیده شود.^۱

و. دریافت اجرت از مردم در مقابل وظایف طلبگی

طلبه در قبال انجام وظایفی مانند: بیان احکام شرعی، اقامه نماز جماعت، نماز میت، اجرای خطبه عقد و ... نباید از مردم تقاضای مزد کند یا از قبل مبلغی را با آنان طی نماید؛ بلکه باید مانند پیامبران الهی به زبان حال و قال بگوید:

فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِّنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ^۲ هیچ پاداشی از شما نخواستهم.
پاداش من تنها بر خدا است.

پیامبر اسلام ﷺ در این زمینه می‌فرماید:

مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ فَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ؛^۳ هر کس با عمل آخرت، دنیاطلبی کند، در آخرت بهره‌ای ندارد.

نه تنها طلب پاداش و اجرت، بلکه توقع احترام و تشکر نیز برای طلبه زینبده نیست.^۱ طلبه با این خدمات اجتماعی به معامله با خدا برخاسته و ادای وظیفه

۱. نکته هفتم و هشتم به نقل از: عالم‌زاده نوری، زی‌طلبگی، ص. (با اندکی تلخیص و ویرایش)

۲. رک: یونس، آیه ۷۲؛ هود، آیه ۲۹ و ۵۱؛ شعرا، آیه ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴ و ۱۸۰ و سبأ، آیه ۴۷.

۳. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۱۸.

شرعی کرده است. به همین جهت احترام و توهین مردم باید در نظرش مساوی باشد و به نفرین و صلوات آنان اعتنایی نکند. نباید تلاش طلبه، جلوه و جنبه کار، شغل و درآمدزایی پیدا کند؛ بلکه هدایت‌گری، دل‌سوزی و خدمت در وجود او باید موج زند.

استاد قرائتی در این باره خاطره‌ای نقل می‌کنند که:

یک سال برای زیارت به مشهد مقدس رفتم. در حرم با حضرت رضا علیه السلام قرار گذاشتم که یک سال مجانی برای جوان‌ها و اقشار مختلف کلاس برگزار کرده و در عوض امام رضا علیه السلام نیز از خدا بخواهد من در کارم اخلاص داشته باشم. مشغول تدریس شدم، سال داشت سپری می‌شد که روزی همراه با جمعیت حاضر در کلاس از کلاس بیرون می‌آمدم، طلبه‌ای همین طور که جلو من راه می‌رفت نگاهی به عقب کرد، مرا دید و به راه خود ادامه داد! من پیش خود گفتم: یا نگاه نکن یا این‌که من استاد تو هستم، تعارف کن که بفرمایید جلو! (الله اکبر) به یاد قراردادم با امام رضا علیه السلام افتادم، فهمیدم اخلاص ندارم، خیلی ناراحت شدم. با خود گفتم: قرآن می‌فرماید: «لا تُریدُ منکم جزاءً و لا شکوراً» آنان نه مزد می‌خواهند و نه انتظار تشکر. من کار مجانی انجام دادم، ولی توقع داشتم از من احترام کنند!

۱. «لا تُریدُ منکم جزاءً و لا شکوراً». (انسان، آیه ۹)

خدمت آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی داستانم را تا به آخر تعریف کرده و از ایشان چاره‌جویی کردم. یک وقت دیدم این پیرمرد بزرگوار شروع کرد به بلند بلند گریه کردن، نگران شدم که باعث اذیت ایشان نیز شدم، لذا عذرخواهی کرده و عذرت را پرسیدم ایشان فرمود: برو در حرم خدمت امام رضا علیه السلام و از حضرت تشکر کن که الان فهمیدی که مشرک هستی و اخلاص نداری، من می‌ترسم در آخر عمر با ریش سفید در سن نود سالگی مشرک بوده و خود متوجه نباشم.^۱

بی‌شک، بسیاری از مردم، ارزش خدمات پربهای طلبه را درک و از او قدرشناسی می‌کنند. اما طلبه در مواجهه با این موضوع هرگز نباید خود را طلب‌کار و متوقع بنمایاند و هرگز نباید به گونه‌ای وانمود کند که گویا منتی بر سر مردم یا چشم‌داشتی از آنان دارد. طلبه باید به‌طور کامل در خدمت مردم باشد و برای انجام وظایف صنفی و خدمات اجتماعی با گشاده‌رویی و آمادگی تام اعلام اشتیاق کند.

البته، اگر کسانی از باب ادای وظیفه و قدرشناسی هدیه‌ای به او دادند، دریافت آن، ناروا نیست؛ مشروط بر این‌که در این دریافت بسیار ظریف و خوش سلیقه عمل کند. برای مثال، هنگام گرفتن هدیه خود را حریص،

۱. «خاطرات حجت الاسلام محسن قرائتی»، خبرگزاری عصر اسلام، ۱۳۹۶/۰۳/۱۷، شناسه خبر، ۶۱۳.

ذوق زده و طلب کار نشان ندهد، بلکه نشانه‌های مناعت طبع و شرمندگی از این محبت، در چهره‌اش پدیدار شود.

جلال و احترام روحانی باید به عنوان یک گوهر ارزنده حفظ شود. از این رو، اگر ناشیانه، در میان جمع و به صورت آشکار وجه نقدی به او داده شد، بزرگ‌منشانه از گرفتن آن خودداری کند و یا اگر آن وجه را می‌گیرد، بلافاصله پیش همان جماعت آن را هدیه دهد و خرج خود مردم و مسجد محل کند تا محترمانه آنان را از اشتباه خود پشیمان سازد و به آنان روش درست را بیاموزد. طلبه باید مکرر این نکته را ابتدا برای خود و سپس برای مردم گوشزد کند که من یک خدمت‌گزار مردم و درصدد ادای وظیفه هستم و پاداش من با خدا است. هرگز غصه روزی خود را نخورد و از این‌که مانند پیامبران الهی بی‌مزد و منت و خالصانه قدم برمی‌دارد، احساس افتخار و عزت کند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

المُستأكلُ بِدينِه، حَظُّهُ مِنْ دينِه ما يأكلُه؛^۱ آن کس که با دین خود روزی می‌خورد، بهره‌اش از دینش همان است که خورده است.

حمزه بن حرمان می‌گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

مَنْ اسْتَأْكَلَ بِعِلْمِهِ افْتَقَرَ. فَقُلْتُ لَهُ: جَعَلْتُ فِدَاكَ إِنَّ فِي شِيعَتِكَ وَمَوَالِيكَ قَوْمًا يَتَحَمَّلُونَ عُلُومَكُمْ وَيَبْثُونَهَا فِي شِيعَتِكُمْ، فَلَا يَعْدُمُونَ عَلَى ذَلِكَ مِنْهُمْ الْبِرَّ وَالصَّلَاةَ وَالْإِكْرَامَ! فَقَالَ علیه السلام: لَيْسَ أَوْلَثُكَ بِمُسْتَأْكِلِينَ، إِنَّمَا الْمُسْتَأْكَلُ بِعِلْمِهِ الَّذِي يَفْتِي بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِيَبْطُلَ بِهِ الْحَقُّوقَ

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۲۳.

طَمَعاً فِي حُطَامِ الدُّنْيَا؛^۱ هر کس با علم خود روزی خورد، نیازمند گردد. خدمت حضرت گفتم: فدایت گردم در میان شیعیان و دوستان شما کسانی هستند که واجد علوم شما هستند و آن را در میان شیعیان انتشار می دهند. در مقابل از برّ و صلّه و احسان مردم نیز بی نصیب نمی مانند. حضرت فرمود: اینان منظور من نبودند. منظور من کسانی است که بدون دانش کافی و هدایت الهی نظر می دهند و حقوق را باطل می سازند، تا به حطام ناچیز دنیا برسند.

بر اساس این آموزه شریف جعفری عليه السلام، اصل دریافت هدایا و احسان مردم اشکالی ندارد؛ اما کسی که چشم انتظار اکرام دیگران است اگر برای رسیدن به آن، حق و باطل را به هم درآمیزد، از مسیر درست خارج شده است.^۲

ز. حضور در برخی مکان ها

شرکت در مجالس یا حضور در محیط های خاصی که موجب وهن طلبه یا تنزل منزلت روحانیت شود، او را متهم گرداند یا از سطح متوسط جامعه فراتر بنماید، برای طلبه - جز به اقتضای ضرورت یا یک مصلحت اهمّ - جایز نیست؛ مانند حضور در: باغ وحش، سیرک، سینما و تئاتر، معرکه های خیابانی، کنسرت موسیقی، پارک بازی و تفریح گاه کودکان، گیم نت، قهوه خانه، ساندویچی، برخی از مجالس جشن و شادی و لهو و لعب، شب نشینی ها و جلسات وقت گیر (گعهده).

۱. شیخ صدوق، معانی الأخبار، ص ۱۸۱.

۲. عالم زاده نوری، زی طلبگی، ص. (با اندکی ویرایش و اضافات)

حضور آشکار در مجالس خاصی نیز موجب اتهام طلبه می‌گردد یا ممکن است معنای مشروعیت‌بخشی و تأیید داشته باشد؛ مانند عبادت‌گاه ادیان دیگر یا مجالس دراویش و فرق منحرف، میتینگ سیاسی برخی از گروه‌ها. حضور در برخی مجالس نیز، طلبه را از سطح متوسط جامعه فراتر می‌نماید و به طبقه اشراف ملحق ساخته یا لاقبل به این الحاق و انتساب متهم می‌کند؛ مانند هتل‌های چند ستاره لوکس، سالن‌های تشریفات و تالارهای پذیرایی مجلل، مجالس پر زرق و برق و میهمانی‌های اشراف و اعیان، برخی از پاساژها و بازارهای خاص بالای شهر و بعضی رستوران‌ها. البته از آن‌جا که احکام، دایر مدار علل خود هستند، اگر فرض کنیم طلبه در یکی از این مکان‌ها به گونه‌ای حضور یابد که اثر منفی و تالی فاسدی بر آن مترتب نباشد، در این صورت نمی‌توان اشکالی بر آن وارد دانست؛ برای مثال، اگر روحانی جوان با یک اردوی دانش‌آموزی به دیدار از باغ‌وحش برود یا کودک خردسال خود را برای تفریح به پارک ببرد و... در نظر مردم موجه است و دلالت بر کودک‌مزاجی یا سبک‌سری نمی‌کند. یا دیدار از عبادت‌گاه سایر ادیان که به صورت موزه درآمد و در معرض بازدید عمومی قرار دارد، دلالت بر تأیید آن و انتساب بدان ندارد.^۱

ح. مباحات خلاف شأن

۱. عالم‌زاده نوری، زی‌طلبگی، ص. (با اندکی تلخیص و ویرایش)

برخلاف رفتارهای خلاف ادب که برای طلبه و غیر طلبه زشت و مذموم به شمار می‌رود، پاره‌ای دیگر از رفتارها تنها برای طلبه محل پرشش است و موجب تنزل ارج و قدر صنفی او می‌گردد. گویا از صنف روحانیت انتظار پرداختن به این امور نمی‌رود. این رفتارها در ذات خود حرمت یا زشتی ندارد؛ اما موجب پایین آمدن شأن طلبه و مانع انجام قوی رسالتش می‌شود. این رفتارها برای طلبه به عنوان یک شخص بد نیست؛ اما برای طلبه با وصف طلبه که به دنبال ایفای نقش اجتماعی ویژه‌ای است و مأموریت سترگی دارد مناسب نیست و دون شأن او به شمار می‌رود. یعنی اگر طلبه بخواهد رسالت فرهنگی خود را بهتر انجام دهد، بهتر است آنها را ترک کند؛ زیرا انجام دادن رسالت طلبگی نیازمند ارج و قیمت و احترام ویژه‌ای فراتر از سایر اقشار است. ممکن است یک کاسب یا معمار در نظر دیگران محترم دیده نشود، اما در انجام وظیفه خود بسیار موفق باشد؛ اما روحانیت برای ادای وظیفه خود باید محترم باشد و نیاز به آبروی صنفی و اعتبار اجتماعی دارد. به همین جهت باید از اموری که این اعتبار و منزلت را می‌کاهد در حد امکان پرهیز کند و حرف‌شنوی و حسن ظن مردم را بی‌جهت مخدوش نسازد.

برخی از این رفتارها عبارت‌اند از: غذا خوردن در کوچه، خیابان و بازار، تقلید صدای حیوانات، سوارشدن چرخ فلک، مسافرکشی، فروشندگی و تجارت، حمل کردن مقدار زیادی بار یا چند کیسه بزرگ کالا در خیابان، دو لباسی، حضور با دمپایی و بدون جوراب در مجالس، حضور با لباس زیر در

جمع‌های صمیمی، نگاه به نامحرم هرچند حلال باشد، خرید لباس‌های خاص زنانه، نام بردن از همسر و خواهر در ملا عام، قدم زدن با همسر و گفت‌وگوی صمیمی در خیابان و پارک، به کول گرفتن فرزند یا یک بسته بار، ابراز احساسات و اعجاب در مواجهه با محصولات صنعتی پیشرفته یا خانه‌های مجلل و کاوش درباره قیمت آنها، دویدن در خیابان، تند رانندگی کردن، گوش کردن موسیقی به صورت آشکار حتی موسیقی حلال، کف زدن در مجالس، لخت شدن برای سینه زدن در عزای امام حسین علیه السلام، چشمک زدن و برخی اشاره‌های دست و پا، زیاد چانه زدن با فروشندگان، استفاده از زنگ‌های خاص برای موبایل، بد نشستن و لم دادن، عکس و سلفی گرفتن با خانم‌ها، **ملبّس شدن طلاب کم سن و سال**، به بطالت نشستن در مغازه‌ها و ...

تمام رفتارهای عامیانه که برخاسته از هوس‌های زودگذر و فاقد غرض عقلایی و حکمت است نیز، همین‌گونه موجب تنزل شأن روحانی و روحانیت می‌شود؛ مانند آدامس جویدن، تخمه شکستن، خوردن چیزهای خاصی مثل چیپس و پفک یا آلاسکا و بستنی در مجامع و انظار عمومی، بازی‌های رایانه‌ای، حل جدول روزنامه، تماشای برخی فیلم‌های سینمایی (کمدی، تخیلی و...) در سینما، دنبال کردن نتایج مسابقات فوتبال باشگاه‌ها، مزاح و لطیفه‌گویی فراوان، ارسال برخی پیام‌های کوتاه کم‌محتوا، همراه داشتن حیوانات خانگی و سرگرم شدن به آن، رفتن به طبیعت در مراسم سیزده فروردین، شکلک درآوردن و تقلید رفتار دیگران.

بنابراین، ضمن این‌که روحانیت باید بی‌تکلف و بی‌آلایش باشد، لکن هر کاری که باعث سبکی شأن طلبه در نگاه مردم شود و او را در ایفای نقش اجتماعی و رسالت خود ضعیف گرداند، اخلاقاً برای طلبه جایز نیست. شأن طلبه در نگاه مردم، باید در خدمت اهداف دین و تأثیرگذاری اجتماعی قرار گیرد. اگر با بی‌ملاحظگی و لاپابالی‌گری این جایگاه از بین برود، زمینه خدمت از بین می‌رود و ادای وظیفه دشوار می‌گردد. پس اگر گفته می‌شود که فلان رفتار خلاف شأن طلبه است، منظور این است که آن رفتار جایگاه طلبه را در نظر مردم پست می‌گرداند و مانع پیش‌رفت کار طلبه می‌گردد.

تشخیص مصداق این رفتارها نیاز به دقت فراوان دارد و نمی‌توان به صورت قالب‌بندی‌شده و کلیشه‌ای، به معرفی نمونه‌های آن پرداخت. البته طبیعی است میان طلبه ملبّس و طلبه غیرملبّس در مصادیق این رفتارها تفاوت چشم‌گیری وجود دارد. طلبه ملبّس، نماد روحانیت تلقی می‌شود و به صورت مستقیم انتساب به دین یافته است؛ اما طلبه غیرملبّس انتساب رسمی به دین ندارد و از او انتظار مستقیم برای انجام رسالت‌های حوزوی نمی‌رود. گویا برای کسب آمادگی و تجهیز کامل در این مسیر هنوز فرصتی در اختیار دارد.^۱

ط. طلبه و حوادث

۱. عالم‌زاده نوری، زی‌طلبگی، ص. (با اندکی تلخیص و ویرایش)

در این جا، یک مقوله دیگر را نیز باید ذکر کنیم؛ طلبه مانند هر کس دیگری ممکن است دچار رویدادهای طبیعی شود. این اتفاق‌ها نباید برای او بسیار درشت و تحمل‌ناپذیر تلقی شود و بر انجام وظایفش تأثیر منفی گذارد؛ مثلاً ممکن است بدون هیچ‌گونه کوتاهی و تنها در اثر یک حادثه غیر منتظره، در راه رفتن به مسجد عمامه از سرش بیفتد. این موضوع نباید مانع از حضور او در نماز جماعت شود. یا ممکن است در میان نماز، وضوی او باطل شود، این موضوع نباید او را چنان سرافکنده کند که در انجام وظیفه متوقف و متحیر گردد. طلبه هم یک انسان معمولی است و این‌گونه رویدادها به صورتی کاملاً متعارف در زندگی هر کسی پدید می‌آید. مردم نیز این واقعیت را درک می‌کنند و موجه می‌شمارند.

۵. نوع پوشش در جلسات و مهمانی‌های طولانی

گاهی ممکن است طلبه معمم مدت زمان طولانی‌تری را در یک جلسه یا میهمانی خصوصی شرکت کند، حال آیا می‌تواند پس از مدتی بدون لباس روحانیت در ادامه مهمانی حضور داشته باشد یا خیر؟

در پاسخ به این سؤال می‌توان گفت: بسته به این‌که درجه صمیمیت و تناسب فامیلی با آن جمع چگونه باشد، نوع پوشش نیز به تناسب متفاوت می‌شود. هرچه جمع صمیمی‌تر و با فضای روحانیت آشناتر باشند می‌توان از پوشش کم‌تری استفاده کرد و مثلاً به حضور با قبا یا عبا و یا حتی بدون

آنها اکتفا کرد. اما باید مراقب باشد هرگز با لباس زیر در جمع‌های صمیمی (غیر از همسر و فرزندان) حاضر نشود.

ک. تفریح با لباس در کنار خانواده

یکی از دغدغه‌های طلاب و خانواده‌های ایشان موقع پوشیدن لباس روحانیت مسأله تفریح است؛ این که تفریح فردی یا خانوادگی با لباس روحانیت در پارک‌ها، تفرج‌گاه‌ها و امثال آن از نظر عرفی در جامعه امروز چه قدر پذیرفته شده و جا افتاده است؟

به نظر می‌رسد بسیاری از تفریحات عمومی منافاتی با پوشیدن لباس نداشته باشد و چه بسا این کار باعث شود تصورات غلط در مورد طلاب ماندند: خشکه مقدّس بودن، مخالفت با شادی و نشاط و... تغییر یابد و این حضورها زمینه اصلاحات ذهنی را به وجود آورد. شاید برخی مردم تصویری در مورد تفریح یک طلبه و خانواده او نداشته باشند و تصور کنند آنها همواره در فضای معنوی، دعا، نیایش و... به سر می‌برند. در سایه این تفکر دین و دین‌داری خیلی خسته کننده به نظر خواهد رسید و علاقه و رغبت افراد را به سمت مذهب و دین تحت تاثیر جدی قرار خواهد داد.

در چنین فضاهایی آنچه که مهم است، نوع رفتار و متانت و وقار طلبه است و در صورتی که حرمت لباس از سوی دیگران رعایت نشود یا این حضور موجب وهن لباس شود، نباید ملبس در چنین فضاهایی حاضر شد.

ل. دارایی، مخارج و سطح زندگی طلبه

یکی از توصیه‌های مؤکد اسلام و اهل بیت علیهم‌السلام و بزرگان دین، زهد و ساده‌زیستی روحانیت است و مهم‌ترین ملاک در زندگی شخصی و خانوادگی اهل علم، پابندی همیشگی به این فضیلت اخلاقی است (چنان‌که پیش‌تر در این زمینه بحث شد). طلبه و روحانی نباید با دارایی، سطح زندگی و هزینه‌های خود متهم به دنیاطلبی شود و یا آه حسرت دیگران را برآورد؛ طلبه حتی اگر توان مالی فوق‌العاده داشته باشد، سطح زندگی وی نباید از سطح متوسط مردم بالاتر باشد، بلکه شایسته است که اندکی پایین‌تر از این سطح قرار گیرد. تظاهر به هر عملی که با این چارچوب هم‌آهنگ نباشد، با شأن حوزوی او سازگار نیست.

امام خمینی در سفارش به ساده‌زیستی روحانیت می‌فرماید:

بحمدالله امروز وارد مسائل سیاسی شدن دیگر عیبی ندارد، [اما] باید توجه کنید که همه متوجه شما هستند؛ لذا زیّ اهل علم خودتان را حفظ کنید. درست مانند علمای گذشته ساده زندگی کنید. در گذشته چه طلبه و چه عالم بزرگ شهر زندگی‌شان از سطح معمولی مردم پایین‌تر بود و یا مثل آنها بود. امروز سعی کنید زندگی‌تان از زیّ آخوندی تغییر نکند. اگر روزی از نظر زندگی از مردم عادی بالاتر رفتید، بدانید که دیر یا زود مطرود می‌شوید؛ برای این‌که مردم می‌گویند ببینید آن وقت نداشتند که مثل مردم زندگی می‌کردند، امروز که دارند و دست‌شان می‌رسد از مردم فاصله

گرفتند. باید وضع مثل سابق باشد، باید طوری زندگی کنیم که
نگویند طاغوتی هستیم.^۱

یا می فرماید:

یکی از امور مهم هم این است که روحانیون باید ساده زندگی کنند.
آن چیزی که روحانیت را پیش برده تا حالا و حفظ کرده است، این
است که ساده زندگی کردند.

آنهایی که منشأ آثار بزرگ بودند، در زندگی ساده زندگی کردند.
آنهایی که در بین مردم موجه بودند که حرف آنها را می شنیدند،
آنهایی [بودند که] ساده زندگی کردند. ...

آن که ریاست صوری مردم را داشت و ریاست معنوی هم داشت، با
آن که زاهد بود، در زندگی مشابه بودند. ...

هر چه بروید سراغ این که یک قدم بردارید برای این که خانه تان بهتر
باشد، از معنویت تان به همین مقدار، از ارزش تان به همین مقدار
کاسته می شود. ارزش انسان به خانه نیست، به باغ نیست، به
اتومبیل نیست.

اگر ارزش انسان به این ها بود، انبیا باید همین کار را بکنند. انبیا
سیره شان را دیدید چه جور بوده. ارزش انسان به این نیست که
انسان یک هیاهو داشته باشد، یک اتومبیل کذا داشته باشد، یک

۱. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۴۵۲ و ۴۵۳.

رفت و آمد زیاد داشته باشد. ارزش روحانیت به این نیست که یک بساطی داشته باشد و یک دفتری و یک دستکی داشته باشد. فکر کنید ارزش انسان را به دست بیاورید، ارزش روحانیت را از دست ندهید. در کیفیت تحصیلِ علوم هم هرچه بروید سراغ تجملات - و ان شاء الله نمی‌روید - از علومتان کاسته می‌شود. آنهایی که این کتاب‌های قطور را نوشتند و پر ارزش را، زندگی‌شان یک زندگی طلبگی بوده، مثل شیخ انصاری و مثل امثال این‌ها؛ یک زندگی طلبگی بوده. آنها توانستند اسلام را در همه جهات حفظ کنند و فقه را به پیش ببرند و مسائل دینی را افزایش بدهند - یعنی فروع را - و آن کتاب‌های ارزشمند را عرضه کنند به مردم. برای این‌که، آنها ارزش را به این نمی‌دانستند که من خانه‌ام باید چه جور باشد، ...^۱

در یک دسته بندی، می‌گوییم اسباب و اثاث زندگی مردم سه گونه است: گونه اول، اسبابی که نوع مردم به صورت متعارف از آنها استفاده می‌کنند، مانند: یخچال، فرش، کمد و ظروف معمولی. استفاده از این وسایل به طور قطع برای طلبه مجاز است. البته اگر زی‌طلبگی و حد متوسط و متعارف در تهیه آنها مراعات شود.

نوع دوم، اسبابی که به طبقه ثروتمند و مرفه جامعه اختصاص دارد، مثل: ماشین سواری اشرافی یا گوشی موبایل بسیار گران‌قیمت، لوازم لوکس و

۱. همان، ج ۱۹، ص ۲۵۱ و ۲۵۲. نیز ر.ک: همان، ج ۱۹، ص ۳۱۷ و موارد متعدد دیگر.

تجملی، مبلمان سلطنتی آن‌چنانی، چلچراغ بلورین، پرده‌ها و اشیاء ویتروینی گران‌قیمت، تابلوهای تجملی، مصالح گران‌قیمت ساختمانی و... . استفاده از این‌ها نیز به طور قطع برای طلبه ناروا است.

دسته سوم، مصادیق مشکوکی است که به روشنی معلوم نیست جزو گروه اول یا دوم هستند. تعیین تکلیف نهایی این مصادیق نیاز به روابط اجتماعی گسترده و کشف نوع نگاه مردم دارد و خالی از دشواری نیست؛ ولی استفاده از آنها جز در شرایط خاص و نیاز ضروری توصیه نمی‌شود. در هر حال ترکیب نهایی حاصل از دارایی‌های متنوع طلبه و نوع زندگی او نباید از حد متوسط جامعه تجاوز کند.

بنابراین، منزل مسکونی طلبه، اتومبیل سواری او، لباس، خوراک، هزینه مسافرت و پذیرایی‌اش از میهمان، همه باید با معیار توده جامعه تنظیم شود و بهره گرفتن از اسباب رفاهی ویژه ثروتمندان و مترفان برای روحانی مجاز نیست.

البته سطح زندگی طلبه در صورت امکان نباید خیلی پایین‌تر از قشر متوسط جامعه باشد که نگاه ترحم‌آمیز دیگران را برانگیزد. نیز اگر موقعیت مالی طلبه اجازه دهد نباید در خرج کردن از این سطح بسیار پایین‌تر باشد؛ زیرا متهم به خشک‌دستی یا ریاضت ناروا می‌شود.

شأن خانوادگی همسر

طلبه، به‌ویژه در مناسبتی که با همسر و فرزندان خود برقرار می‌کند، باید شأن آنها را در نظر گیرد و رضامندی نسبی آنها را تأمین کند. اگر در یک

دوره زمانی طولانی، زندگی طلبه از زندگی نوع کسانی که با آنها در رفت و آمد است، بسیار ضعیف‌تر باشد، خانواده‌اش پیوسته از معاشرت با دوستان و خویشاوندان، احساس سرشکستگی و حقارت می‌کند، این نارضایتی مستمر یا به قطع ارتباط و انزوای اجتماعی آنها می‌انجامد و یا تحمل آنها را به یک‌باره فرو می‌شکند و عصیان می‌آفریند.

نقش موقعیت و مخاطب

طلبه‌ای که در یک روستای محروم زندگی می‌کند، با طلبه‌ای که در نقطه شمالی یکی از شهرهای بزرگ به سر می‌برد از نظر سطح زندگی نباید در یک ردیف باشند. توده جمعیتی که بیش‌ترین ارتباط را با طلبه دارد، اثر بزرگی بر هزینه‌های زندگی طلبه می‌گذارد^۱ و این، البته به معنای تنظیم

۱. دختر شیخ‌انصاری نقل می‌کند: «یک روز دختر ناصرالدین‌شاه، برای زیارت و دیدار با پدرم، وارد منزل ما در نجف اشرف شد. کمی سرگین که به جای ذغال در منقل مشتعل بود، سفره حصیری آویزان به دیوار و پیه‌سوز سفالی که اتاق را نیمه روشن کرده بود، توجهش را جلب کرد، شاهزاده وقتی وضع بسیار ساده اتاق را دید، نتوانست احساس خویش را پنهان کند و گفت اگر مجتهد این است، پس حاج ملاعلی کنی چه می‌گوید؟ هنوز سخنش تمام نشده بود که پدرم از جا بلند شد و با ناراحتی فرمود: چه گفتی؟ این کلام کفرآمیز چه بود؟ بلند شو و از نزد من دور شو، حتی یک لحظه هم در این جا نمان، می‌ترسم عقوبت تو مرا هم بگیرد. شاهزاده از سخنان عتاب‌آمیز شیخ به گریه افتاد و گفت: آقا توبه کردم، نفهمیدم، مرا عفو کنید، شیخ او را بخشید و فرمود: تو کجا و اظهارنظر درباره ملا علی کنی کجا؟! او حق دارد و باید آن‌طور زندگی کند، زیرا در مقابل پدر تو (شاه) باید همان‌گونه زندگی کرد، (یعنی او با درباریان و اشراف در ارتباط است و تا حدودی باید عرفیات این قشر را ملاحظه کند) ولی من در میان طلاب و فقرا هستم باید وضع و امور زندگیم همانند همین انسان‌ها باشد. (محمدی اشتهاردی، داستان‌های صاحب‌دلان، ج ۲، حکایت ۳۷، با اندکی تصرف و ویرایش).

زندگی براساس نگاه مردم نیست. سطح زندگی ما در هر نقطه‌ای که تنظیم شود از ناحیه گروهی، متهم به ول‌خرجی و دنیاگرایی و در همان زمان از سوی گروهی دیگر متهم به سخت‌گیری هستیم و البته، گروه سومی هم ما را هم سطح خود یافته و اظهار خرسندی می‌کنند. اگر طلبه با یک نگاه جامعه‌شناختی بتواند حد متعارف مردم را تشخیص دهد و در حوالی همان حد - بلکه اندکی پایین‌تر - به سر برد، فراوانی گروه سوم به حداکثر خواهد رسید و اعتراض گروه اول و دوم - که اینک به دو اقلیت بدل گشته‌اند - برای او ارزشی نخواهد داشت و به این ترتیب، در پیشگاه خدا هم روسفید خواهد بود.

وقتی توده مردم زیر بار سنگین هزینه‌ها کمر خم کرده‌اند، استفاده از مواهب مادی و اسباب رفاهی ویژه و برانگیختن نگاه حسرت‌آمیز دیگران به بهانه «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ»^۱ و «لَمْ تُحْرَمْ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ»^۲ اشتباه است و آن‌گاه که نوع مردم از اسباب رفاهی عام برخوردارند، پرهیز از استفاده به بهانه دنیاگریزی و زهدنمایی موجب جلب نگاه ترحم‌آمیز دیگران خواهد بود و به شدت مذموم، تنفرآور و تحمل‌شکن است. «وَأَبْغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا؛^۳ در نعمت‌هایی که خدا به تو داده است خانه آخرت را جست‌وجو کن؛ اما بهره خود از دنیا را نیز فراموش

۱. اعراف، آیه ۳۲.

۲. تحریم، آیه ۱.

۳. قصص، آیه ۷۷.

نکن.» به این لحاظ، وظیفه ما در انتخاب اسباب زندگی محکوم شرایط اجتماعی است و تقید ما به این وظیفه، مراعات تقوا.^۱

شهید مطهری درباره سیره عملی علامه وحید بهبهانی (از بزرگان علما و استاد بحرالعلوم و میرزای قمی و کاشفالغطاء و از کسانی است که حوزه علمی او در کربلا حوزه بسیار پربرکتی بوده است) می‌نویسد:

روزی عرووش (زن آقا محمد اسماعیل) را دید که جامه‌های عالی و فاخر پوشیده است، به پسرش اعتراض کرد که چرا برای زنت این جور لباس می‌خری؟ پسرش خیلی جواب روشنی داد، گفت: «قل من حرمّ زینة الله التي اخرج لعباده و الطيبات من الرزق»؛ مگر این‌ها حرام است؟ لباس فاخر و زیبا را چه کسی حرام کرده است؟

گفت: پسرکم نمی‌گویم که این‌ها حرام است، البته حلال است، من روی حساب دیگری می‌گویم، من مرجع تقلید و پیشوای این مردم هستم، در میان این مردم غنی هست، فقیر هست، متمکن هست، غیر متمکن هست، افرادی که از این لباس‌های فاخر و فاخرتر بپوشند هستند، ولی طبقات زیادی هم هستند که نمی‌توانند این جور لباس‌ها را بپوشند، لباس کرباس می‌پوشند، ما که نمی‌توانیم این لباسی را که خودمان می‌پوشیم، برای مردم هم تهیه کنیم و نمی‌توانیم آنها را در این سطح زندگی بیاوریم. ولی یک کار از ما ساخته است و آن همدردی کردن با آنهاست، آنها چشم‌شان به ماست،

۱. عالم‌زاده نوری، زی‌طلبگی، ص. (با تلخیص و ویرایش)

یک مرد فقیر وقتی زنش از او لباس فاخر مطالبه می‌کند، یک مایه تسکین خاطر دارد، می‌گوید: گیرم ما مثل ثروتمندها نبودیم، ما مثل خانه آقای وحید زندگی می‌کنیم، بین زن یا عروس وحید این جور می‌پوشد که تو می‌پوشی؟ وای به حال آن وقتی که ما هم زندگی مان را مثل طبقه مرفه و ثروتمند کنیم که این یگانه مایه تسلی خاطر و کمک روحی فقرا هم از دست می‌رود، من به این منظور می‌گویم ما باید زاهدانه زندگی کنیم که زهد ما همدردی با فقرا باشد، روزی که دیگران توانستند لباس فاخر بپوشند، ما هم لباس فاخر می‌پوشیم، این وظیفه همدردی برای همه است، ولی برای پیشوایان امت خیلی بیش‌تر و دقیق‌تر است.^۱

ضروریات زندگی

اموری که میان مردم متعارف است و جزو ضروریات زندگی متوسط جامعه به شمار می‌رود، مثل: غذا خوردن و خرید نیازمندی‌های متعارف، برای روحانی سبک و زشت نیست؛ هرچند از طلبه عجیب پنداشته شود. در این امور بی‌جهت نباید به پسند و ناپسند موهوم مردم توجه کرد. پیامبران خدا با همه عظمت و شأن خود به این امور می‌پرداختند و از انتظار یا اعتراض بی‌جای مردم بیم نداشتند:

۱. شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۵، ص ۴۷۱ و ۴۷۲.

وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ؛^۱ و [به تعجب]
 گفتند: این چه پیامبری است که غذا می خورد و در بازارها راه می رود؟!
 وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لِيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي
 الْأَسْوَاقِ؛^۲ و پیش از تو پیامبران [خود] را نفرستادیم جز این که آنان [نیز]
 غذا می خوردند و در بازارها راه می رفتند.

در منابع روایی شیعه، گزارش هایی از کیفیت حضور امامان معصوم عليهم السلام در حمام وجود دارد.^۳ حمام رفتن یک نیاز ضروری است و حضور در آن، هرگز نشان سبکی و بی ادبی نیست.

از همین مقوله است همراهی با خانواده در بیرون از منزل (کنار هم راه رفتن)، بغل گرفتن فرزند، استفاده از ساعت مچی، سوار شدن بر موتور برای طلاب جوان، ورزش و

خرید کردن

تهیه یک باره مواد غذایی و مصرفی حتی در شرایط خاص - برای مثال، خرید مقدار زیادی گوشت هرچند در طول زمان مصرف شود یا برای برگزاری یک مجلس میهمانی یا رفع نیاز چند خانواده باشد - بازتاب اجتماعی پسندیده ای ندارد؛ زیرا چنین خریدهایی مقذور توده متوسط نیست و درد و حسرت آنان را برمی انگیزد. در شرایطی که عموم مردم

۱. فرقان، آیه ۷.

۲. همان، آیه ۲۰.

۳. از جمله ر. ک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۹۶، باب الحمام.

گرفتار تأمین نیازهای اولیه خویش‌اند، مشاهده رفاه‌زدگی طلبه برای آنان بسیار دشوار و آزارنده است.

م. مداحی و کف‌زنی با لباس روحانیت

مساله مداحی (سینه‌زنی) و مولودی‌خوانی (همراه با کف زدن حضار) در مجالس عمومی، هیئت‌های مذهبی، مساجد از سوی مداحان امری است متعارف و رایج ولی آیا اگر این امور از سوی طلاب ملبس انجام شود اشکالی دارد یا نه؟

در این جا هم باید به ملاک‌های پیش‌گفته و عرفیات جامعه توجه شود. صدور رفتارهای عامیانه که فاقد غرض عقلایی و حکمت است موجب تنزل شأن روحانی و روحانیت می‌شود. در چنین مجالسی آنچه که مورد انتظار است حفظ متانت و وقار و پرهیز از رفتارهای سبک و موهن از سوی طلبه ملبس است. این امر در مداحی تا حدودی سهل‌تر و در مولودی‌خوانی که نوعاً با کف‌زنی حاضرین در مجلس همراه است اندکی سخت‌تر است.

هم‌چنین، سن و سال طلبه، زمان، مکان، مخاطبان و برخی امور دیگر نیز در حسن یا قبح این امور دخیل هستند. ممکن است مداحی یک روحانی جوان در شهر خاصی امری متعارف و در محیط دیگری غیرمتعارف باشد و هکذا... . بنابراین چنین رفتاری وقتی برای طلاب معمم بدون اشکال است که باعث بدبینی و رنجش متدینان نشود، اثر منفی بر نفوذ کلام و فعالیت‌های تبلیغی و تربیتی وی نگذارد و از او به عنوان آخوندی سبک و بدعت‌گذار یاد نشود.

ن. بایدها و نبایدهای ارائه مشاوره برای خانم‌ها

نظر به این‌که از روزگاران گذشته تاکنون طلاب و روحانیون مورد رجوع و مشورت مردم در امور دینی و مسایل زندگی بوده‌اند و در سال‌های اخیر نیز بر حجم این مراجعات به خصوص در زمینه مباحث خانوادگی، تربیتی و اخلاقی افزوده شده است، روحانیون علاقه‌مند به مشاوره لازم است در این زمینه نکته‌های ذیل را مورد توجه قرار دهند:

۱. توجه داشته باشیم که راهنمایی و مشاوره، هم نیاز به «دانش کافی»^۱ در زمینه مباحث مختلف روان‌شناختی و تربیتی دارد و هم نیازمند «فنون و

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ عَمِلَ عَلَىٰ غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يُفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ.»

(کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۴)

مهارت‌های لازم»^۱ و هم نیازمند «شایستگی‌های اخلاقی و رفتاری». برای کسب دانش و مهارت مورد نیاز در این زمینه نیز سال‌ها باید پای درس اساتید باتجربه بنشینیم و مدتی را تحت اشراف ایشان به تمرین و ممارست پردازیم که علم راهنمایی و مشاوره نیز مانند سایر علوم تخصصی نیازمند تلمذ و استفاده حضوری از استاد است،^۲ به‌ویژه وقتی با جان و روان انسان‌ها سر و کار داریم.

۲. باید دانست که صرف مطالعه چند کتاب یا مقاله روان‌شناختی و تربیتی یا تجربه چند مورد راهنمایی و مشاوره به ظاهر موفقیت‌آمیز نباید ما را دچار این خطای شناختی بکند که پس من نیز مانند فلان مشاور صلاحیت ورود در این عرصه حساس را دارم. البته، مخاطبین هم در به وجود آمدن این احساس بی‌تقصیر نیستند؛ گاهی یک سخنرانی یا روضه‌خوانی موفق و دل‌نشین، نوعی احساس آرامش و اعتماد را در مخاطب به وجود آورده، گمان می‌کند که حاج‌آقا می‌تواند همه مشکلات زندگی و مسایل روحی و روانی آنها را نیز حل کند و به اصطلاح دچار خطای شناختی «تعمیم»

۱. رجوع کنید به کتاب‌هایی که در زمینه اصول و فنون راهنمایی و مشاوره نوشته شده از جمله کتاب «اصول و فنون مشاوره»؛ نوشته حجت‌الاسلام دکتر سیداحمد رهنمایی، که از سوی انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، در سال ۱۳۹۳ تجدید چاپ شده است.

۲. لازم به یادآوری است که چندین مرکز و مؤسسه آموزشی و پژوهشی در قم در حال برگزاری رشته‌ها و دوره‌های مختلف تخصصی در زمینه مباحث تربیتی، روان‌شناختی و اخلاقی هستند و دفتر امور مشاوره و خانواده معاونت تهذیب نیز دوره‌های آموزشی کوتاه مدت و فشرده‌ای را در مدارس علمیه برگزار می‌کند تا اساتید و طلاب گرامی با برخی از مهارت‌های ضروری راهنمایی و مشاوره آشنا شوند.

می‌شود. گرچه ممکن است در اندک مواردی این گمان صادق باشد، لکن در بیش‌تر موارد به دور از واقعیت است. بنابراین اگر در چنین موقعیت‌هایی قرار گرفتیم و در خود توان و صلاحیت لازم و کافی برای مشاوره روان‌شناختی و تربیتی را ندیدیم، لازم است با لطافت خاصی مراجع خود را به مشاورین خبره ارجاع دهیم. به‌ویژه که اکنون مراکز پاسخ‌گویی تلفنی حوزوی متعددی در دسترس بوده و آماده ارائه مشاوره در زمینه‌های گوناگون هستند.

۳. امانت‌داری و رازداری یکی از مهارت‌های مهم تبلیغی و مشاوره‌ای است. بنابراین دقت کنیم هرگز اسرار مردم را بالای منبر و حین سخنرانی حتی به صورت بی‌نام و غیرمستقیم فاش نکنیم که مردم باهوش‌تر از این حرف‌ها هستند و به اصطلاح طلبگی خودمان، ضمیر مرجع خود را زود پیدا می‌کند و ممکن است آبروی افراد در معرض خطر قرار بگیرد.

۴. سفارش اکید برخی از اساتید مشاور و روان‌شناس این است که طلاب محترم تا آن‌جا که ممکن است نسبت به مشاوره به خانم‌ها ورود نداشته باشند که آسیب‌های بسیاری می‌تواند در پی داشته باشد؛ چرا که مشاوره موفق جز با همدلی با مراجع ممکن نیست و همدلی با نامحرم وابستگی عاطفی و مشکلات دیگری در پی دارد. بنابراین، در مرحله اول و از نظر اخلاقی توصیه می‌شود که مشاوره خانم‌ها، با هم‌جنس و مشاور خانم صورت گیرد. چنانچه شرایط برای این امر فراهم نبود یا مشاور امین و قابلی با این شرایط وجود نداشت و شما نیز در خود صلاحیت ورود به این

عرصه را دیدید، با رعایت نکات زیر آسیب‌های احتمالی را به حداقل می‌رساند.

- مشاوره به تنهایی و در اتاق دربسته نباشد (استفاده از فضای باز یا امکان ورود دیگران، اتاق شیشه‌ای و ...)

- در ارتباط با نامحرم برای مشاوره مثل هر ارتباط دیگری باید نگاه‌ها کنترل شود؛ چنانچه این ارتباط باعث ایجاد نگاه حرام یا مقدمات آن شود باید ترک شود.

- در گفت‌وگوها نیز باید دقت لازم و احتیاط کافی را داشته باشیم؛ گاهی می‌توان مسأله‌ای را با به‌کار بردن واژه‌های سر بسته بیان نمود یا مطلبی را غیرمستقیم به مراجع فهماند و اغلب ضرورتی ندارد به بهانه مشاوره، صریح و بی‌پرده صحبت کنیم. گاهی حتی بیان کردن بعضی جزئیات در مشاوره لازم نیست؛ پس توجه داشته باشیم که هم به حد کفایت و ضرورت صحبت کنیم و هم در به‌کار بردن لفظ و محتوا شرط حیا و متانت را در نظر بگیریم.

- شوخی کردن با نامحرم، حریم میان آنها را کم‌رنگ می‌کند و احتمال وقوع گناه را تقویت می‌نماید، چنانکه در آموزه‌های دینی نیز از شوخی با نامحرم به شدت نهی شده است.

- مراقب باشیم لحن کلاممان به گونه‌ای نباشد که موجب تحریک، تطمیع و وسوسه در مخاطب شود.

- از تأثیر منفی چگونگی نشستن، ایستادن، پوشش و آرایش خود بر جان و روان مراجع نامحرم آگاه باشیم.

- مراجعه خانم‌ها بیش از یک دو جلسه طول نکشد، در غیر این صورت ممکن است وابستگی عاطفی و مشکلات ناشی از آن دامن‌گیر طرفین به‌ویژه مراجع شود. در این بین، لزوم رعایت احتیاط در ارتباط با خانم‌های مجرد و بیوه دارای اهمیت افزون‌تری است.

- از دادن و گرفتن شماره تلفن همراه خانم‌ها در محیط تبلیغی جدا خودداری کنیم و سعی کنیم هیچ‌گونه رابطه پیامکی با نامحرم‌ها برقرار نکنیم. عدم رعایت این نکته می‌تواند مشکلات و دردسرهای جدی برای طرفین در پی داشته باشد.

- در بسیاری از موارد پس از نیازسنجی و شناخت مسائل و مشکلات مختلف خانم‌ها در محیط تبلیغی، می‌توان مباحثی را به صورت عام در منبر مطرح نمود و به صورت کلی و غیرمستقیم پاسخ پرسش‌های مقدر در ذهن مخاطبان خود را بیان و تا حدود زیادی از مراجعه حضوری خانم‌ها پیش‌گیری نمود. همچنین، برخی از پرسش‌ها و شبهات رو می‌توانند به صورت مکتوب در اختیار شما قرار دهند تا در فرصت مناسب و به اقتضای شرایط، پاسخ آنها را حین سخنرانی‌های خود بیان نمایید.

«وَأُخْرِدَعَوَانَا انْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

منابع

الف. کتابها

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.

۳. ابن جمهور احسائی، محمد علی بن ابراهیم؛ عوالی اللتالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة؛ تحقیق الحاج آقا مجتبی العراقی؛ قم: مؤسسه السید الشهداء علیہ السلام، ۱۴۰۳ق.
۴. ابن خلکان برمکی اربلی، أحمد بن محمد؛ وفيات الأعیان و أبناء أبناء الزمان؛ بیروت: دار صادر، ۱۹۰۰م.
۵. ابن اثیر، مجدالدین؛ النهایة فی غریب الحدیث و الاثر؛ تحقیق: طاهر أحمد الزاوی و محمود محمد الطناحی؛ بیروت: المكتبة العلمیة، ۱۳۹۹ق / ۱۹۷۹م.
۶. ابن جوزی، عبد الرحمن بن علی بن محمد؛ صفة الصفوة؛ قاهره: دارالحدیث، ۱۴۲۱ق / ۲۰۰۰م.
۷. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی؛ تحف العقول عن آل الرسول؛ قم: مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۴ق.
۸. امینی نجفی، شیخ عبدالحسین؛ الغدیر؛ بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بی تا.
۹. انجمن روان پزشکی آمریکا؛ راهنمای تشخیصی و آماری اختلال های روانی (DSM-IV-TR)؛ مترجمان: محمدرضا نیکخو، هامایاک آوادیس یانس؛ تهران: سخن، چاپ ششم، ۱۳۹۱.
۱۰. انصاری، شیخ مرتضی؛ الفوائد الاصولیة؛ مقدمه حسن غفارپور مراغی؛ تهران: شمس تبریزی، ۱۴۲۶ق.

۱۱. انصاریان، حسین؛ عرفان اسلامی؛ تحقیق و تنظیم: محسن فیض پور و محمدجواد صابریان؛ قم: دارالعرفان، ۱۳۹۱.
۱۲. بخشی، غلامحسین؛ رهنمای سلوک (گزیده‌ای از سخنان مرحوم آیت‌الله میرزا عبدالکریم حق‌شناس)؛ تهران: شمیم یاس ولایت، ۱۳۹۲.
۱۳. بروجردی، سیدحسین؛ جامع أحادیث الشیعة فی أحكام الشریعة؛ قم: صحف: ۱۳۷۳/۱۴۱۵ق.
۱۴. بهشتی، شهید محمد؛ «ولایت، رهبری، روحانیت»؛ تهران: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی، ۱۳۸۳.
۱۵. پاینده، ابوالقاسم؛ نهج الفصاحة؛ تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲.
۱۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد؛ غرر الحکم و درر الکلم؛ تصحیح مهدی رجایی؛ قم: دارالکتاب اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۱۷. تهرانی، حسین و دیگران (شورای سردبیری)؛ حاج آقا مجتبی (گذری بر زندگی عالم عامل ربانی فقیه و مرجع عالی‌قدر حضرت آیت‌الله حاج آقا مجتبی تهرانی قدس سره)؛ تهران: مصابیح الهدی، ۱۳۹۱.
۱۸. جزایری، سید نعمت‌الله؛ ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار؛ بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، ۲۰۰۶م.

۱۹. جعفریان، رسول؛ آثار اسلامی مکه و مدینه؛ تهران : مشعر، ۱۳۸۲.
۲۰. حداد عادل، غلامعلی؛ فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی؛ تهران: سروش، چاپ هفدهم، ۱۳۸۶.
۲۱. حرعاملی، ابوجعفر محمد بن حسن؛ اثبات الهداء؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۲ق.
۲۲. حرعاملی؛ ابوجعفر محمد بن حسن؛ وسایل الشیعه؛ قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۶ق.
۲۳. خامنه‌ای، سیدعلی؛ حوزه و روحانیت در نگاه رهبری (بیانات مقام معظم رهبری از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۸)؛ گردآوری و تدوین: آقانوری، حمید؛ قم: دبیرخانه شورای پیش‌برد و ارتقای حوزه، ۱۳۹۰.
۲۴. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی؛ تاریخ بغداد و ذیوله؛ تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
۲۵. خلیلی، جعفر؛ موسوعه العتبات المقدسه؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الثانية، ۱۴۰۷ق.
۲۶. خمینی، امام روح‌الله؛ جهاد اکبر یا مبارزه با نفس؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۴.

۲۷. خمینی، امام روح الله؛ صحیفه امام (سخنرانی‌ها، احکام، بیانیه‌ها، نامه‌ها)؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۶۸.
۲۸. دورتیه، ژان فرانسوا (Dortier, Jean-Francois)؛ علوم انسانی گستره شناخت‌ها؛ مترجمان: جلال‌الدین رفیع‌فر، مرتضی کتبی، ناصر فکوهی؛ تهران: نشر نی، ۱۳۸۲.
۲۹. دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه دهخدا (دوره ۵۰ جلدی)؛ زیر نظر محمد معین؛ تهران: دانشگاه تهران: ۱۳۳۰.
۳۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی الفاظ القرآن؛ [بی‌جا]، سبحان، ۱۳۸۵.
۳۱. راوندی، مرتضی؛ تاریخ اجتماعی ایران، ج ۲؛ تهران: نگاه، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
۳۲. رجایی، غلام‌علی؛ برداشت‌هایی از سیره امام خمینی؛ تهران: نشر عروج، جلد ۳، چاپ ۵، ۱۳۸۸.
۳۳. رجایی، غلام‌علی؛ سیره شهید بهشتی؛ تهران: بنیاد شهید انقلاب اسلامی، نشر شاهد، ۱۳۸۱.
۳۴. سیف‌اللهی، محمدحسن؛ عبد کریم (شرح حال اخلاقی، عرفانی و تربیتی آیت‌الله عبدالکریم حق‌شناس)؛ تهران: بلوغ، ۱۳۹۱.
۳۵. الشعیری، محمد بن محمد؛ جامع الاخبار؛ نجف: مطبعة حیدریه، بی‌تا.

۳۶. شهید ثانی، زین الدین بن علی؛ منیة المرید فی آداب المفید و المستفید؛ تحقیق رضا مختاری؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۹ق.
۳۷. شهید دستغیب، داستان‌های شگفت؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
۳۸. شیخ طبرسی، علی بن حسن بن فضل؛ مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار؛ تحقیق مهدی هوشمند؛ تهران: دارالحدیث، بی تا.
۳۹. شیخ طوسی، محمد بن حسن؛ الامالی؛ قم: دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
۴۰. شیخ مفید، محمد بن محمد نعمان؛ الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۳۷۴.
۴۱. شیروانی، علی؛ ترجمه و شرح نهاییه الحکمة (علامه طباطبایی)؛ قم: دارالفکر، ۱۳۸۶.
۴۲. عالمزاده نوری، محمد؛ درآمدی بر زی طلبگی: هنجارشناسی جلوه‌های رفتاری حوزویان؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۵.
۴۳. عالمزاده نوری، محمد؛ راه و رسم طلبگی؛ قم: مؤسسه فرهنگی و لاء منتظر علیهم السلام، ۱۳۸۷.
۴۴. عالمزاده نوری، محمد؛ لباس روحانیت؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۴.

٤٥. فتحعلی، محمد؛ آموزه‌های بنیادین علم اخلاق؛ قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۲.
٤٦. قرشی، شیخ باقر شریف؛ موسوعة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام؛ محقق: مهدي باقر القرشي؛ قم: مؤسسه الكوثر للمعارف الإسلامیة، ١٤٢٩ق.
٤٧. قمی، شیخ عباس؛ کلیات مفاتيح الجنان؛ قم: انتشارات اسوه، بی تا.
٤٨. کلینی، شیخ محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ١٤٠٧ق.
٤٩. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ١٣٦٥.
٥٠. الکوفی، محمد بن سلیمان؛ مناقب الامام امیر المؤمنین علیه السلام؛ تحقیق شیخ محمدباقر محمودی؛ قم: مجمع إحياء الثقافة الإسلامیة، بی تا.
٥١. متقی هندی، علی بن حسام‌الدین؛ کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال؛ بیروت: مؤسسه الرساله، ١٤٠٩ق.
٥٢. مجلسی، علامه محمدباقر؛ بحار الانوار؛ بیروت: مؤسسه الوفاء، ١٤٠٣ق.
٥٣. مجلسی، علامه محمدباقر؛ مرآة العقول (شرح الکافی)؛ تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی و دیگران؛ تهران: دارالکتب الإسلامیة، ١٣٦٣.

۵۴. محدث قمی، شیخ عباس؛ سفینه البحار و مدینه الحكم و الآثار؛ قم: اسوه، ۱۴۱۳ق.
۵۵. محمدی اشتهاردی، محمد؛ داستان‌های صاحب‌دلان، ج ۲؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۳.
۵۶. محمدی ری‌شهری، محمد؛ میزان‌الحکمة؛ قم: دار‌الحديث، ۱۳۸۹.
۵۷. مطهری، شهید مرتضی؛ حماسه حسینی (دوره ۳ جلدی)؛ تهران: صدرا، ۱۳۶۴.
۵۸. مطهری، شهید مرتضی؛ ده گفتار؛ تهران: صدرا، ۱۳۹۱.
۵۹. مطهری، شهید مرتضی؛ مجموعه آثار (ج ۱۷، ۱۲، ۲۵ و ۲۹)؛ قم: صدرا.
۶۰. مهیار، رضا؛ فرهنگ ابجدی (ترجمه المنجد)؛ تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵.
۶۱. نجفی جواهری، شیخ محمدحسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ محقق عباس قوچانی؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۳۶۲ و قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسين، ۱۴۳۲ق.
۶۲. نراقی، ملا احمد؛ مستند الشیعة؛ قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، بی‌تا.
۶۳. نراقی، ملا احمد؛ معراج السعادة؛ قم: طوبای محبت، ۱۳۸۵.

۶۴. نصر، سیدحسین؛ جوان مسلمان و دنیای متجدد؛ ترجمه مرتضی اسعدی؛ تهران: طرح نو، ۱۳۸۲.
۶۵. هیأت تحریریه مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس‌الشموس؛ عطش (ناگفته‌هایی از سیره آیت‌الله سیدعلی قاضی طباطبایی)؛ تهران: شمس‌الشموس، چاپ ۲۴، ۱۳۹۷.

ب. مقالات، نشریات و منابع الکترونیکی

۶۶. پایگاه اطلاع‌رسانی آثار حضرت آیت‌الله مصباح یزدی، تاریخ: ۱۳۹۶/۰۶/۱۶.
۶۷. حسینی‌هاشمی، سید منیرالدین؛ «جایگاه و اهمیت لباس روحانیت / ضرورت تکامل نظام حوزه»، خبرگزاری مهر، شناسه خبر: ۳۹۹۰۵۹۳، تاریخ: ۱۳۷۸/۱۲/۲۶.
۶۸. «خاطرات حجت‌الاسلام (والمسلمین) محسن قرائتی»، خبرگزاری عصر اسلام، تاریخ انتشار: ۱۷ خرداد ۱۳۹۶، شناسه خبر: ۶۱۳، (<http://www.asrislam.com/fa/news>).
۶۹. «خاطرات خواندنی آیت‌الله مهدوی‌کنی در مراسم عمامه‌گذاری دانشگاه امام صادق علیه‌السلام»، قم نیوز، دوشنبه ۱۵ آبان ۱۳۹۱.

۷۰. رضانی، علی؛ «نقدی بر مباحث حجت‌الاسلام اکبرنژاد درباره لباس روحانیت»، خبرگزاری ایکنا، تاریخ انتشار: ۲۴ دی ۱۳۹۸، شناسه خبر: ۳۸۷۱۲۸۹. (<https://iqna.ir>)
۷۱. سام دلیری، کاظم؛ «الگوی برای بررسی کاهش نفوذ اجتماعی روحانیان در ایران (نقد مقاله دکتر شجاعی‌زند)»، فصلنامه شیعه‌شناسی، دوره ۱۴، زمستان ۱۳۹۵، ش ۵۶، ص ۴۵-۸۲.
۷۲. صفورایی، محمدمهدی؛ «کم‌رویی؛ علل پیدایش و راه‌های درمان آن»، مجله دیدار آشنا، آذر و دی ۱۳۷۷، ش ۸.
۷۳. عالم‌زاده نوری، محمد؛ «لباس روحانیت، چراها و بایدها»، مجله پگاه حوزه، سال ۱۳۸۲، ش ۱۵.
۷۴. عالم‌زاده نوری، محمد؛ «هویت صنفی طلبه و معنای طلبگی»، فصلنامه رهنامه پژوهش، پاییز ۱۳۸۹، ش ۵.
۷۵. «لباس روحانیت، مردم را به یاد امام و انقلاب می‌اندازد»، پایگاه اطلاع‌رسانی آثار آیت‌الله مصباح‌یزدی، تاریخ: ۱۳۹۶/۰۶/۱۶.
۷۶. «مصاحبه با حجت‌الاسلام و المسلمین توسلی»، مجله حوزه، شماره ۴۵، مرداد و شهریور ۱۳۷۰.